











بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

۱۰۰

الحمد لله رب العالمين والصلوة والسلام على محمد سيد المرسلين وعلى آله  
 اصحابه اجمعين الطيبين الطاهرين اما بعد ارجو ان احوال ذوات حضرت  
 سید انام و مناقب کرام و دوازده امام و مقامات اولیاء و عظام اهل بیت  
 انتمس است و تقدیرین و متاخرین در اکثر کتب معتبره تزیین و قابله مستحبت  
 کرده اند و اندکین چون بعضی خصوصیات آن در کتب متوفیه مندرج و بعد از آن  
 و تلخیص بسیار یافته و در آنجا نیز میباید و عالی از انکالی شود و سایر آن این بقدر  
 محمد و ارشاد خلقی قادر میخواست که اسامی و تاریخ تولد و وفات و غیره  
 سرور کائنات بهترین موجودات صلی الله علیه و سلم و چهار بار بزرگوار که چهار کن  
 دین قوم و چهار برج سخن حصین ماست مستقیم اند و دشمنی ایشان دویم  
 و دشمنی خدا و رسول است ماد و دوازده امام دیگر که هر یک شمره پنجمه اصطفا و  
 با هر آیت و در زمان علم حضرت سید الانبیا اند و ایضا که چاره دیوار است  
 و معتقد ای گرفته امام و بعضی از اولیای کرام که حدیث صحیح نبوی در باب ایشان

تجسس

اجتبا

دست که علی و ائمه و شیعیان می باشد این کتاب را در اول کتاب  
نظام بی و باطنی آن سرور صلی الله علیه و سلم بیان فرموده و در این بیان  
بزرگت معتبره میگرداند بود و در بیان آورده سلسله سلسله علی تا  
تا که ترتیب سلسله این معلوم است که ذکر آنها را در فصل علی عده  
اطالبان باستانی بر مطلب خویش فایض کردند و خروج این  
اعلام فیه کی بلین فایضه علیه بود و در ترتیب جزو این فکری است  
و مورد از شش امان و معتقدان این است که است از نعت مجری رشمه از  
جول سعادت اشمال این منقول شد زیرا که اگر کسی را وصل دوست میزند  
خارج از محبت دوستی و گفت رکوی او خوش میدارد و سید نام علیه است  
و السلام فرموده که اگر کسی بایده بند که بران بایده نعت بار و تواند بود که او را  
بایده بی فایده کردند نیز آن سرور صلی الله علیه و سلم فرموده است  
یعنی کسی که دوست میدارد و جامعه را بس او را نماند  
سوالی است و المنته که توفیق جمع ساختن این کتاب باقی و موسوم به سینه  
انوار گردانید و هر آنکه بهترین منوقات الهی بعد از انبیا علیهم السلام  
او میاندیشد الله او را هم که این است بموجب آیه کریمه  
عائقان و معنوقان حرای و محبان و مجربان او سید و این طایفه علیه است  
و استند و تاقیامت خواهد بود و دنیا از بکرت و وجود مبارک این قائم  
مستقیم است بس چنانچه حضرت سرور ولی محمدری یعنی شرح علی باخوری  
و کشف المحجوب نوشته اند که خداوند تعالی زمین را هرگز نمی مجت کند و  
هرگز است و ابایی دنی ندارد و سید از رسول صلی الله علیه و سلم آورده که هر  
فرموده اند صلی الله علیه و سلم که هرگز است من خانی تابنده از طایفه که

نیز باشند و همیشه چهل سال است من بروی ابراهیم علیه السلام می‌نویسم  
 اینها را در یک ترجمه کس ترجمه این نیت بعد از آنکه عرض کنی که هیچ کس  
 ندانند این نیت را و بجز کس خسرم تر از این نیت نیست و بجز کس که هم تر از این  
 نیت نیست و بجز کس عالی تر از این نیت نیست و بجز کس بی نیاز تر از این  
 بجز کس فاضلتر و کاملتر از این نیت نیست هیچ کس عالم تر از این نیت  
 و بجز کس جلیلتر و خدایت تر از این نیت نیست بجز کس سخاوتمندتر از این نیت  
 جهانگیرتر از این نیت نیست و بجز کس عالمی از محمد و آبرو پسندند که اولیا الله را که هرگز  
 در میان خلق گفته بطاقت زبان و حسن اخلاق و تازه روی و سخاوت  
 نفس و قلب احرار و در بر نفس عجز و شفقت تمام بر همه خلق این دوستی از این نیت  
 دوستی خداست و نزدیک این نیت را دوستی آدمی است و دوستی این نیت  
 اوست و دوستی این نیت پرستی با اوست و ادب این نیت اوست و دوستی  
 جهانگیرتر از این نیت نیست و خواجه عبد الله انصاری هر قدر شنیده فرموده اند الهی  
 این نیت که دوستان خود را در دینی هر که این نیت را اختیار تر یافت و هر که  
 تر اندید این نیت را از این نیت و شیخ ابو الطیر حینشی رحمه الله علیه گفته اند که جوان  
 باید که تا خود را ندیده هر که خود را ندیده بود او را ندیده باشد حق را ندیده و ظل حق این  
 طایفه نیز لقمه بر یک نیت هر یکی را از نیت چه بعضی نیتها نیت و بعضی نیتها  
 بعضی با برائی که امانت ظاهر کنند و بر این تقدیر ظاهر است سخن گویات این نیت  
 را لازم است و اگر نه مطلب این نیت عالی تر از این نیت است و بعضی  
 از جهت عجز نفس خود از این نیت گفتند و ما نخواهیم که بشنوند و بعضی  
 ما می‌نویسند با بعضی بود که هر چه از این نیت ما در نزد ما می‌نویسند است نیتها  
 ما می‌نویسند و بجز کس تا کور باشد و نیتها را نیتها و نیتها را نیتها و نیتها را نیتها

گویند

و بخیر و بکمال است چنانچه گفته شد اول در طرفه مشرف

دانی است تا ترک کردن هر دو عالم را بدین راه و نوحب آید بر  
بیمار هم نمی آید و عمل نمیکند و بکند تا ترک به کمال نیست خاطر غایب  
نیت و بعضی بر سیاحت ظاهر می و بیامی برودند و طریقه ایشان خلوت  
در این است و نوشته است دنیا همه داخل شدن بیانی لباس و نقوه و فرزند

بر بجهت است و در این راه است و در این راه است و در این راه است  
تا نیکو پس اعتماد و انکار بر ظاهر کار و گفتار بر اسرار این کرده و الا نشکر نماید

که شیخ الاسلام فرموده اند سوال سبیل از انکار است بر این کار انکس  
که بوی دارد و او با احوال چهار انکار است که انکار شوم است هر که انکار کند ازین

کار محمود است قومی مشغول اند ازین کار و قومی بر این کار بنا کار و قومی خود در  
سر این کار انکه بین کار با کار است هر دو در است و انکه بر سر این کار است

عزقه فرود آمدن و بوی فرموده اند هر که بر دوستی از دوستان حق انکار کند کینه  
عقوبت او است که او را داخل دوستان خود نگردد و انکه در کس نیز نخواهد

نباید کبریت که دوستان حمای از چشم غیر راننده باز نماند و تا بصیرت  
در است صادق نباشد و در حق تعریف نباشد و در خلق تعریف کردن

بر خود قسم کردن است زیرا که حق تعالی فرموده است  
باید من و بعضی در هر ملامتیه اند که خود را متکبر دارند تا کسی است بر انکه شباهت

المانیر و شمی که محال است شرح باشد چنانچه حضرت سلطان العادین شرح  
بیطعام می آید که کس الله سر و بعد از آنی که بکمال رسیدند مشهور افق گشتند  
به نوبی به بطعام می آید که اکابر و اشراف و امامی انجا بجهت است

برآمده و ملازمت نمود و بعد از آن در آورده سلطان العارفین حیدر  
 در چو داشت آزاد است بی اینکه خلق بر او کینه نهاده اند مگر گویند که باه مصلحت  
 یونانی از باز آید و داشته عورند چون دوم یعنی در مشایخه کرده اند مگر که به منفرد  
 منتهی و قاعده بیضام بودند ایشان رجوع نموده اگر چه ظاهر است که مثل ایشان  
 با وجود در رمضان روزه عین کجاست اما خلاف شروع کرده اند هر آنکه در  
 بوده و در نوروز افطار کردن بر او است ایشان رجوع خلق نموده است که با وجود  
 الهی باشد رجوع غیر ری را نخواهد بلکه طایفه آنست که این قسم که ملاقاتی که گفته  
 شیخ غائب بباب خود است پس اعتراف بر کار این طایفه نباید که در حقیقت  
 کار این کسی مطلع نیست حضرت شیخ ذوالنون مصری ابو تراب بخشی  
 جمعاً گفته فرمودند اندلغالی از بنده که اعراض فرماید زبان او بیض و در دهان او لای  
 است و از خود و محمدون تقصیر گفته اند علمت ترک علمت است و ابراهیم  
 تقصیر گفته اند که لپیذه است است ترا از دنیا و چهر نعت فقیری و محبت  
 دوستی از دوستان خدا و ابوالعباس عطا گفته اند از آنهایی که دست  
 در روزی در دوستان اوزن اگر چه در درجه ایشان بر نمی آید اما ترا شیخ باشند  
 و محمد این سماک قدس الله سره در وقت رحلت کوفتاجات بگردن بار  
 خدا را بر تو ظاهر است که در وقت معصت کردن اهل طاعت را دوست  
 میداشتم که اکنون دوستی ایشان را لغات کنایان من کرد این سبب  
 باین جماعه خدمت ایشان را از جمله اجناس و محصولات سعادت باید دانست  
 و در هر چه که باشند خدمت ایشان باید که در شیخ الاسلام فرموده اند که در این  
 باقیمت باید شمرد که اگر دیدار بران از دست خود از او نواز بر یافت  
 که آن همیشه بزود عرقه همیشه بیدار است از معتمدان که ترک

تا این حد است باشند و اولی در سخن گفته اند و در این مکتب  
سایگان است و افتاد است در حال اخلاق و زیارت کت  
وستان حرابی در جامع من این جستی فرموده اند صحبت نگار  
است و صحبت بدان مدترار کار بد و حضرت سلطان ابراهیم او هم  
شبی در خواب دیدیم که داشته است کاغذی دشت و خبری می  
پرسیدم چه می بینی گفت نام دوستان ما چه ای گفتیم نام من شنیدی گفت بی  
سنت من نه از این نم لیکن آنها را دوست دارم درین بودم که فرشته در بر  
و گفت ظاهر را بر سر که نام ابراهیم مقدم از همه اولی که دوست دوستان ما  
و سید الطایفه حضرت شیخ ضیاء الدین فرموده اند که اگر کسی را بنده که ایمان  
دارد و این طایفه و سخنان ایشان را بداند و البته او را که بداند و بد عاید آورد و نام  
سید الطایفه شیخ شمس الدین فرموده اند که اگر از همه عالم کسی را بدانی که از آن میگوید  
در یک کلمه موافق بود و دانش را بیکر و حسن باین مضمون حلاج زکمه الله عن الطایفه  
هر که سخنان او را ایمان آورد و از این جاشی دارد و او را از من سلام گوید شیخ  
شیرازی گفته اند از پای و درید جز انسان روید زیارت شخصی که بار او است  
دارد و نیز با صاحب خود گفته اند که در هیئت مکیم شمار این بگوئی کسی که این طایفه را  
دادند و در کتابت زانه نمیت از زایش با مال یا طلب گرامات  
باید کرد و بنفقا و اخلاق و اخلاص پیش باید آمد که سبیل این عبد الله شیری  
رحمه الله تعالی گفته اند از این ن این نش نهای بدی است که در بار صحبت اولیاد  
درد و قویوت قبول نباید در اول انکار آرد و اول عبد الله مغزلی در شش سره گفته اند  
که در وقت ن این میان خداوند بر منجان و به برکت ایشان بلا از خلق منقطع میزند  
و او ستاد اولیا محراب سجای آن حضرت است و غایت رضی الله عنهما فرموده اند

آنها

الصدقة

بهن

این صاحب دین است که در دنیا و آخرت و شیخ ابوالحسن غفر له  
 بزیبا نقد و بیان عالم اندر جهان بزرگ بودت او را امثال آن بی  
 زبیر نیات لبغای احوال آن بی بود و از کتب مشایخ کاتب  
 که چهار هزار و او را نقد که آن را از آن گویند و این بی بود که در آن  
 در حال حال خود ندانند و سینه تن دیگر اند از سه مکان درگاه حق که آن را  
 آفتاب گویند و جل بن دیگر از چگون نامند و جل بن دیگر در ادب خوانند  
 بهفت تن دیگر و ابرار گویند و چهار تن دیگر او را نامند و دیگر القبا  
 خوانند و دو دیگر را امامان گویند و امامان در میان دیار قطب باشند و  
 یکی را این طایفه قطب و خوش نامند و این جمله یکدگر شناسند و جامع و کبریا  
 گویند که آن تن ممتاز از بقی میازند و در این تن طاق باشند و حرمه این تن با  
 بخت و صدیقیت است و این فقیر امیدوار است که الله تعالی ببولکت این  
 مایه در دنیا و آخرت توفیق حلل یک و نجابت و دستکاری بخشد و از گزین  
 دوستان خود شمارد و در زمره ایشان برانگیزد و از توجه ایشان ایمنی نصیب  
 گرداند از غل غلش دردم امید بر کرم است مرا اعتماد

رسول صلی الله علیه و سلم و علی آل و صحابه بترین ما هو الله و از اعیان و اسرف  
 و قبیل قریش اند هم از جانب پدر هم از جانب مادر اما از جانب پدر محمد بن  
 عبد الله بن عبد المطلب بن هاشم بن عبد المطلب بن قحطیب بن  
 بن خزیمه بن عبد المطلب بن لوی بن غالب بن فهر بن مالک بن النضر بن کنانه  
 بن خزیمه بن مددک بن ابراهیم بن مهران بن عدنان بن ابراهیم

و نیز بطور برجّه و واضح علم السائر و التفریح است در بعد از آن تا سحر  
 جمیل تا آدم علم السلام احدی است زیرا که از غیب و غایب  
 رضی الله عنه منقول است که علی بن سلام در روز کربلا در کعبه  
 می‌دید غسان بن بیان را بزرگ مدعی و کفّی  
 ولیکن جمهور اهل سیر و تاریخ متفقند بر آنکه اسم اهل دار ابراهیم و لوح دست  
 علیه السلام از اجدا و کرام حضرت اند تا از جانب ما را آینه بنت  
 و هب بن عبد سات بن زهره بن کلاب الی آخر نسبه علی الله علیه و سلم  
 در استماد که امی آن حضرت صلی الله علیه و سلم بسیار است از آن جمله بود  
 نه نام مشهور است و نام نامی آن سرور علیه الصلوات و السلام در تورت  
 احد و مشهور و قال دور انجیل حامد و بروی بی تا در لیطا و در احمد و محمود  
 آن حضرت علیه افضل الصلوات و باقی علماء اهل سیر بعد از طلوع  
 صبح صادق پیش از طلوع آفتاب روز دوشنبه بوده مکت در یقین سال و ماه  
 تاریخ اختلاف است عامه اهل سیر و تاریخ بر آنند که آن سرور دین و دین  
 در سال قبل متولد شده اند بعد از چاه پنج یا جهل روز قلمی آنکه هر دو قصه در یک  
 روز واقع شده و برغم بعضی ولادت آن حضرت بعد از سی سال از واقع قبل  
 یکجا جمع بود در چند سال روی داده و با بعضی بعضی قوی جبار هم عقیده  
 جمهور علمائ است که تولد آن سرور علیه الصلوات و السلام در ماه ربیع الاول بوده  
 در جم طایفه آنکه در رمضان واقع شده و مشهور است که در روز دهم ۶ ربیع  
 الاول واقع شده دویم و ششم نیز گفته اند و بقول بعضی دوشنبه که از ماه مذکور  
 بوده و نوشته است در عهد نویزدان تولد بوده اند از آنکه چند سال از خلقت  
 او گذشته بود صاحب جامع الی غیره آورده اند که شصت و دو سال از  
 است

سوزنی

۷



سکندر رومی که ششصد و هفتاد و دو سال بنام کس از زمان حضرت  
بنام صلی الله علیه وسلم سفینه را بود و در آن روز آن سرور علیه السلام  
و بقول اکثر علما حدیث و اهل تفسیر و در حدیث بیستم با ششم ماه ربیع الاول  
چهل و یکم از ولادت آن سرور بود و زوجه کثیر از همه سفینه و قوارخ در راه  
المدینة کبیرة و بعضی از متأخران علماء حدیث گفته اند که ابتدا او در مدینه  
در خواب در ماه رمضان و در بردی ماه ربیع الاول بوده است که از آن سرور صلی  
الله علیه وسلم بطور رسیده مثل آن زمان و آنی فرود سخن کردن الحلق از اهل بیامیه که آن  
روز متولد شده بود سخن کردن آمد و کوهی دادن سوگوار نبوت آنحضرت در هیچ  
کس سکندر تا در وقت مدبرک آن سرور و آمدن درخت و شاخ و شاخ و شاخ  
آنحضرت در روان شدن در سنگ بر بردی آب بطلب آن سرور در آن زمان  
بر بردی که دست مبارک بآن رسیده بود در روان شدن آب از آنکس  
در آن درخت جو تا از کوهان مشر و بار و شدن و سخن کردن بر خانه  
بیان زهر آلوده و لوای این بسیار است تا هزار بر توجیه و جمعی نقل کرده اند که از آن  
سرور سه هزار معجزه بطور آید که در مجموعی که از آن حضرت ظاهر شده اند  
بسیار همی از نموده است و بقول اکثر علما در ماه ربیع الاول سال دوازدهم  
از نبوت او که در آن سال یازدهم و بقول اکثر علما در ماه ربیع الاول  
قول مشهور است و بعضی در بیستم ربیع الاول فرود بعضی در بیستم ماه رمضان  
سال دوازدهم از بعثت واقع شده و جمعی بر آنند که بعد از بعثت در آن سال  
روی آورده و گویند در شب دوازدهم بعد از آنکه صلی الله علیه و آله و سلم  
با عهدین رضی الله تعالی عندهم در بیستم ربیع الاول سال سیزدهم  
یا چهاردهم از بعثت واقع شده و اکثر اهل تفسیر و انبیا در آن روز در آن

بھی برائے کہ ختم ہو وہ جو جمع آئے کہ تاریخ از خانہ ابوبکر  
بمذہب و خروج از خانہ نہ نمودن با ...  
بمذاہق اہل سیراق روز کہ ...  
کوشش ہو وہ از ماہ مع الاول و در آنکے ختم ماہ بود اختلاف ...

ماہ بقول قوم و بقول دوازدهم روزی یزدی بود  
روز و جمہور باب سیرہ کلام جانشین روز دوشنبہ دوازدهم  
مع الاول سال یازدهم از ہجرت رسول او یہ ماہ نہ لور واقع شد و شب  
نیم شب پہنچ و بقول بعضی روز شدہ در ہجرت حضرت عائشہ  
عہد فقہ رضی اللہ عنہا در آن مکان کہ قیصر روح مقدس واقع شد ان حضرت  
صلی اللہ علیہ وسلم دفن کردند ...  
شعبہ مع سال و بقول سخت

مع و بقول سخت و دوشنبہ سال بود بعضی علماء و در وہ بیان حج این احوال  
کنند کہ اول اول بنا بر آنست کہ سال ولادت و وفات را شمرده اند و اول  
دوم بنا بر اعیان سال ولادت و وفات است و انکس کہ سخت گفته اند ما فوق  
عشرات شمرده اند قول چهارم منی بر آن حدیث است کہ عمر ہر عمری حضرت  
عمران ہجرت است کہ شعبی از وہ بود و عمر عیسی علیہ السلام یکصد و بیست سال  
بودہ و این حدیث خالی از ضعف نیست و اللہ اعلم بالہدای

ایشان ان افضل البشر لولہ الانبیا را ابوبکر است  
و لقب ایشان صدیق اکبر و عقیق و نام شریف ایشان شریف عبد اللہ  
ہو این ابی قحیف بن عثمان بن عابد و عمر بن کعب بنی سعد بن تیم بن مرہ و نام  
ماہ رایت را ہم بطور علی بن ابی طالب ہجرت عامر بن عمرو بن کعب و انبہ ہجرت  
صدیق از میان ابیہ و ماہ در بسرم و در ترمیم بکبر بودند در مرہ کہ حدیث ہم

کینت



اینست که اینست که گفت هر رسول صلی الله علیه و آله در عرض موت  
 فرمود و طلب ابلیس بر خود و بعد از آن بر او خود را آبا بنوا ستم گفتن را  
 تا آنکه بیستم که دیگری از دنیا خلافت کند و گوید که مستحق خلافت  
 گوید و حال آنکه ابامیکه خدا بوقالی بود و همان که خلافت خیر ابابکر باشند  
 صحبت با او بود و در آنجا که گفتیم هم این بن حقیقت است  
 فاروق اعظم و نام شریف و همان اخطاب بن لیث بن عبد  
 زئی بن رباح بن عبد اللہ بن قرظ بن رواد بن عدی بن کعب بن لوی  
 بن عبد الوہشی دوم مادران بن حقیقت است اسم بن مغیرہ بن قبل سبت  
 یثام بن مغیرہ بن عبد اللہ بن عمر بن عمرو است بنا بر قول اول دختر عم اول  
 و قول ثانی خواهر ابو جریل میفرمود و لقب فاروق اعظم از جانب پدر است  
 سزویگان است و در کتب که میباشند همان حقیقت و جدید هم این است میسر و کلاه  
 این بن بعد از واقعه فیل پیسند و سال بوده و در ششم سال از هفت آن سردر  
 صلی الله علیه و آله میان آورده اند و جمله کسی اند از جمعی که بزرگ اسلام  
 مشرف گشتند بزرگ و همان روزان آیه گردیدشان ایشان بارگشتند  
 که ایضا گوید که در سن شصت و یک سال از سن ایشان روز  
 شصت و یک سال بود و در آن روز بیست و یک روز از آن روز بود  
 چنانچه بیست و یک روز از آن روز بود و در آن روز بیست و یک روز  
 مذکور بقوات روی داد و در آن روز بیست و یک روز از آن روز بود  
 سه سال و بقول مجاهد پنج سال و بقول مجاهد بیست سال بوده و نقش کنان  
 و کعب بن لوی است و اعطای باغ فرموده و در ایشان سه قبل در حضرت صدیق اکبر است  
 رضی الله عنهما و چنانچه چنانکه گفتیم است و بنی عسرم محمدی را

(7)

بنی

چنانکه سپهری را پیش او بنفش و در خفته روح نرفته با جزا ایکن تر خسته بر بی  
 هم نهاد و در راه برین بگردد مملکت و در کمال الله که گوید عیسی علیه السلام  
 منجیل بنفردوق فن خواهد کرد و این دو پانزده روز که در میان دو مبعوث نام برده  
 خواهد شد قال رسول صلی الله علیه وسلم لو ان بیننا و بینکم جبال من  
 یعنی که نت مبعوث صلی الله علیه وسلم نوری بود بعد ازین مبعوثی می بود و در این  
 تمام سال صلی الله علیه وسلم در هر روز از این جمله می خواند یعنی که نت  
 صلی الله علیه وسلم اجری خفت است که نت از این مبعوثان است صلی الله  
 گفت ایشان مرد الوالی بی یا ابو عبد الله است و لقب دو انورین گفت  
 آن گویند که دو دختر حضرت سالت صلی الله علیه وسلم در کفایت آن بود گفته  
 اند که چکس از آدمیان این دولت دست نداده است که دو دختر مبعوث در کفایت  
 دی در آورده باشند مگر ایشان را و آن خود فرموده اند که اگر چهل نفر مبعوث ششم  
 بی را بعد از مبعوثی معینان میدادم و نام عثمان و هو این کفایت بن ابوالعباس بن اویس  
 بن عبد اشمن بن عبد مناف و نام مادر ایشان بیضا نام آن سرور است  
 صلی الله علیه وسلم گویند مناف که با عبد الله تو همان زوجه و زنت ایشان  
 از جانب پدر و مادر بر بن مبعوث صلی الله علیه وسلم در عبد مناف که چهارم  
 آن حضرت و عبد عیسی آن بود و میرسد که در این آن مبعوث که شش سال  
 سال از تمام قیل واقع شده و در سال اول بعثت بدالت صدیق اکبر میان  
 آورده اند و غره حرم سال بیست چهارم هجری برسد خدقت نشسته  
 ایشان دو دوازده سال بود و در کم و یازده سال و یازده ماه و بیست و دو روز  
 نیز گفته اند که تریف ایشان ششاد شش سال بود و در غره کوفه  
 بود و سال بعثت و حج و ششاد شش سال نیز گفته اند در آن سی و هشتم و سی و نهم

که غفر

روز جمعه سیزدهم یا نوزدهم و بیستم در دینیه منوره ششصد و هشتاد و پنج  
سنة آن حضرت ایشان را ششصد و هشتاد و پنج بود و قبر ایشان در کربلا

رسول صلی الله علیه و سلم در کربلا در روز جمعه در وقت نماز  
گفت بمجنون صلی الله علیه و سلم هر مغفیری را رفیق است در رفیق من در  
کربلا گفت و قال رسول صلی الله علیه و سلم انما یبغی

سلام هر آنکه داخل میشود شفاعت عثمان بمفا و هر آنکس که بمسوح  
الشر و وزخ شده باشد او را شفاعت عثمان بمفا و هر آنکس که بمسوح

کنیت این تن ابرار الحسین است و ابوزاب و لقب هر قلنی در سده الله  
و نام شریف ایشان علی است هر این ابی طالب این عبد المطلب بن

هاشم بن عبد مناف است در کربلا معظله بوده است  
در درون خانه مبارک روز جمعه سیزدهم ربیع الاول سال و بعضی

گفته اند که ولادت ایشان در خانه کعبه بوده و در سال هجرت حضرت رسالت  
سال صلی الله علیه و سلم یازده سال بوده اند و بعضی گفته اند

در اول کسی که از حبیبان ایمان آورده ایشان بوده اند و در سال سی و هجرت  
پنجمین از حبیبان بوده اند و در سال هجرت حضرت ایشان

در ماه رجب و بعضی چهار سال و نه ماه بوده و وفات ایشان شب  
دو شنبه بیستم ماه رمضان سال هجرت و بعضی در روز جمعه سیزدهم ماه

در کربلا بوده و بعضی بیست و یکم گفته اند و در کربلا در وقت این در شفاعت  
در سال با شفاعت و در سال بوده و بعضی گفته اند حضرت امیر کرم الله وجهه  
دو بار در شمس کرد و اقیاب را از مغرب باز کرد و شد یکی در عهد صلی الله علیه

بیع

(ح)

و سلم و یکبار بعد از دعوات آنحضرت در قبر ایشان در کف است  
 بقدری است که بعد از اینست سلام حسن حسین را رضی عنهما و  
 کرده بودند که چون بر می آمدند در وقت بریدن بویین که الحال بر  
 سنت دارد در سینه آنجا سنگی سفید خوابید است از آنکه بیدار کردی  
 و درخت آن است و آنجا که یکی خوابید مراد را که در وقت آنکه در وقت  
 لاری بر آمدند آوردند که قبر حضرت امیر امین علی کرم الله وجهه در نجف  
 در موضع که باستانه امیر منوره است در وقت آنکه در وقت آنکه در وقت  
 قال رسول صلی الله علیه و سلم انتم فی بنی نهار و انتم فی کوسی  
 اِنَّ اللهَ لَیُبْعِدُنِیْ عَنْکُمْ عِیْبَةً مُّسَلِّمَةً لَقَدْ کَفَرْتُ بِرَسُولِ صلی الله  
 علیه و سلم مر علی را که گفت توین چون است با درین است بوسی غیر آنکه  
 بعد ازین محمد زینت قال رسول صلی الله علیه و سلم من کفرت بعد از من  
 بر آید نیکم و ان من الله دعای او در چهار راه است و آنرا نیکم  
 در حال صلی الله علیه و سلم روز غدیریم بر کس که گفت من مولا ای او پس علی مولا ای  
 او است خدا یا وقت میدار کسی بر آنکه وقت دارد و علی را او شوم و در کس بر آنکه در وقت  
 و او علی را در وقت امیر نام در آنجا شامه رضی الله عنهم و سلمه ای جامع ادنی نشان  
 منی منین و تربت فضل چهار روز حضرت امیر امین علی کرم الله وجهه در وقت چهار  
 و یکبار مجید و در آن خوره بیخ کناره بایان رسانده محمد رسول الله صلی الله علیه و سلم  
 علی اکابر و اصحاب را پس از آنکه در آنجا کعبه است و منقول فضل است  
 و بعد از آنکه در آنجا کعبه است و هر چهار را بر آنجا کعبه است و منقول فضل است  
 و بعد از آنکه در آنجا کعبه است که علماء اسلام درین متفق اند و این امر در آنجا کعبه است  
 و در وقت آنکه در آنجا کعبه است رضی الله عنهم و سلمه ای از آنکه در وقت آنجا کعبه است

ت

الکفار

اینست که چهار کس لباس سفید بزرگانند منافق یک دیگر فرقی  
 نمی رسند که اینها چه کسانند گفت چو ایام پیمبر از صلی الله علیه  
 از عقاب ایشان روان شد و ایشان از دور با کشته بر کوهی که بر  
 برآمدند و برابر هم ایستادند فقیر شمس رفته اولی که صفت حضرت  
 اکبر رسید و گفت السلام علیکم یا صدیق البر در جواب گفتند حکیم  
 گفتتم التماس فایحه دارم فایحه خواندند بعد از آن همین روش شد  
 سر فاروق اعظم رفته و السلام گفته فایحه التماس کردم ایشان تیر خواندند  
 باز همین طور بگفت حضرت عثمان ذوالنورین و حضرت امیرالمومنین علی رضی  
 الله عنهم سلام گفته جواب شنید التماس فایحه نمودم ایشان نیز در باره این  
 فقیر جدا جدا فایحه خواندند فرمودند بجهت کاری ما موبندیم ایم با خفایت حاجت  
 فرمودند این خواب را از چه آری بخت و سعادت مندی گویند خود میداند که بر  
 چنین عطیه غنی مشرف گردید، الحمد لله علی ذلک  
 ایشان ابو محمد است و لقب ثقی و سید زمام حسن و حواصن علی بن ابی طالب رضی الله عنهما  
 و ایشان امام دهم از ائمه اثنا عشر و در وقت ایشان یزید منوره است و در  
 جمعه رمضان سال سی و نهم از هجرت و جبرئیل علیه السلام نام ایشان را بمحمد پیش  
 رسد صلی الله علیه و سلم بر دقعه حریرینت نشسته آورده گویند که ایشان شنبه  
 تبیین بودند بر رسول صلی الله علیه و سلم از سینه با یوق سر  
 ایشان جبل در هشت سال بوده در شش سال  
 سایر دویم بر مع الاول سال پنجاه هجری بوده مشهور است که ایشان از اخوان  
 نبیان جمعه نذر داده و در شش سال ایشان در بیعت است  
 ایشان ابو عبد الله است و در شش سال ایشان در بیعت است

کینست



بیکلی

مهر

در حین این سال پیش ابی طالب رضی الله عنهما ایشان امام سیدم ابراهیم  
 ایشان در مدینه بود در سینه سال چهارم از هجرت که  
 هفت عمل ایشان شش ماه بوده است و پنج روز غمی شش ماهه فاش شده است  
 و حضرت یحیی بن زکریا علیه السلام در میان ده دست امیرالمؤمنین علیه  
 السلام و علق حضرت قاضی زهر ارضی الله عنهما با امام حسین رضی  
 عیاه روزی بوده است و رسول صلی الله علیه و سلم ایشان نزد حسین نام نه  
 و ایشان ز اطفالی بوده که چون در تاریکی می نشستند از نور چشمانش درخشندگی از  
 ایشان راه می بردند و گویند حسن حسین رضی الله عنهما پیش رسول صلی الله علیه و سلم  
 بودند و فرمودند بیکدیگر حسین را فاطمه رضی الله عنهما گفتند یا رسول الله بزرگ را  
 میگویند که خود را از خود که اینک میرسد میگوید علیه السلام که حسین حسن را بگو  
 در کربلا در شبانه ها شور اوقات نماز جمعه سال شصت و یک هجری روی داده <sup>ادرا</sup>  
 که در وقت قتل امام حسن رضی الله عنه در بیت المقدس باغ سنبله را بریدند آتشند که بر  
 آن خون تازه می افشاندند و بعضی گویند که در آن روز خون از آسمان بارید و قبر ایشان در  
 کربلاست  
 و ابراهیم بن ابوبکر گفته اند وقت سجاده زین العابدین و امام علی و حوا و حمزه  
 بن علی المرتضی رضی الله عنهم ایشان امام چهارم اند و در وقت ایشان  
 بمدینه منوره بوده است در آن کسی دست از بیعت او بر نداشت و در مدینه کسی دست جوی  
 سب می کشید و نام مادر ایشان شهر بانو است دختر نیرود و در کربلا  
 در شب روان داخل بوده یا جاریه غرق الله نام داشت در شریف ایشان پنج  
 و یک سال میماند در سال بوده و یقیناً بجایه شش سال دو فاش ایشان

بشمردیم و هم سال نود و چهار هجری یا نود و پنج روی نمود که گفته اند که هرگاه  
این دو صیقل ختنه کونه مبارک است در روزی شود در نزد پادشاه  
یعنی این نژاد از آن برسد فرمودند که پیش که خواهم آید  
یا ن نزدیک بقبر امام حسن است رضی الله عنهما  
این ن ابو جعفر است رضی الله عنه باقر و امام محمد و جواد  
سین رضی الله عنهم و این ن امام عیسی است  
در سطره نبش از قبل امیرالمؤمنین حسین رضی الله عنه پیشه سال بوده  
بعده سیوم ماه صفر سال پنجاه هفت هجری و نام مادر ایشان فاطمه بود  
پس امیرالمؤمنین حسن بن علی مرتضی رضی الله عنهم و بنام علی الله علیه و سلم  
با ایشان سلام رسانید اندک بجا آنچه گویند جابر رضی الله عنه گفت روزی پادشاه  
بودم صلی الله علیه و سلم آمد و فرمود ای جابر شاید که تو بانی الوقت طاقات کنی تا  
یکی از فرزندان من که در امجد بن علی بن حسین گویند خدا تعالی و پسر او برکت  
خواهد داد و پسر این سلام رسانی  
شرف ایشان پنجاه و  
سال و یوونی شصت و سه و یوونی و اقدی بنفاد و سه و در تاریخ تجاری از  
امام جعفر صادق رضی الله عنه منقول است که عمر شریف ایشان پنجاه و نه سال  
بوده و در تاریخ در سال یکصد و هفده و یوونی مدائمی یکصد و هفده  
بوده و بقبر ایشان در بروج است نزدیک قبر امام زین العابدین رضی  
الله عنه است  
ابو عبد الله است با ابو اسماعیل و لقب صادق و نام جعفر و جواد بن محمد رضی  
بن حسین بن علی مرتضی رضی الله عنهم ایشان امام ششم اند و نام مادر ایشان ام  
زروه بنت العاصم بن محمد بن ابی بکر الصدیق است رضی الله عنه و بن فرزند

حضرت امام جعفر رضی الله عنه از دو جانب آسیای از جانب حضرت  
پدرش امیرالمؤمنین علی رضی الله عنه میگوید و دیگر از بندة الله خود تا سم بر  
الی بگویند ایشان ترا از ایشان ماسع است بر از صدیق امیرالمؤمنین  
اینان بگنید دستل شتاد از هجرت و بقولن شتاد و سه روز و در  
ربیع الاول بوده است شرف ایشان شصت و هشتاد و  
شصت و پنج سال بوده است ایشان نیز در مدینه از  
دو شبانه با نژاد هم شهر جبال کعبه و جبل و هشت و هجری است  
در بقیع و آن گفته است در آن امام محمد باقر و زین العابدین است و  
نیز آسوده اند رضی الله عنهم در کشف المحجوب است که امام جعفر صادق رضی الله  
عنه روزی با سوالی خویش نشسته بودند و می گفتند بین ما جماعت کم و عهد  
کیرم که هر که از میان ما سرکاری یابد اندر قیامت همه را شفاعت کند گفته  
یا این رسول الله ترا شفاعت ما بجا بخت که جد تو شفیع جمیع خلق است این  
و فرودند که من باین افعال خود شرم ندارم که قیامت اندر روی جد تو دینم  
و لقب کاظم نام کسی و هرا این جعفر صادق رضی الله عنهما و این نام مضم  
اند و اولاد است این بدو اولاد میان گمده مدینه رویش است  
جعفر و سالی بکشد و بیست و هشت هجری و ما در ایشان ام و له بوده و خیمه بر رویه  
نام که امام محمد باقر رضی الله عنه داده بوده از روی جبراهل الارض امام موسی بن امام  
جعفر بنی الله عنهما متولد شدند در سن شصت و شش شرف ایشان چهارده هزار  
و بیست و پنج بوده و در آن ایشان در جمعه ششم و بقولن مضم و بقولن  
و در نصف رجب سال یکصد و دو و هجری در حیران مارون در سنه هجری

در آن زمان که این بن در بغداد است و مبعوثی از آن شهر است  
به قریش حضرت امام علی موسی از قبا رفته و یک کتبی از ابوالحسن  
رسیده را بدو از امام موسی کاظم رضی الله عنه آرند که ز منور مذکور  
دعا کردم کنیت خود و لقب ز مناست و نام علی و زو این موسی  
مجموع رضی الله عنهم و انان امام ششم اند و ولادت ایشان بمکه  
است و در شب یازدهم ربیع الاخر در یکصد و چهاره و سی و پنج سالگی  
و حیات حدیثان امام جعفر صادق رضی الله عنه بیست و پنج سال در بوفوی ششم  
ان و بقولی هفتم و بقولی ششم در سال سه کور در بعضی دو سال یکصد و چهار  
و شش هجری بوده و مادر ایشان ام دلد بوده اند که نام واروی و بنام  
و شامه و ام الفین نیز گفته اند و این نیز کبیرک حمیده مادر امام موسی  
که ظم بوده اند رضی عنه و او داده اند که شبی بر چیده بموس علی الله علیه و سلم  
را بنجد آب دید که فرمود نه کجما را به موسی بپرخ و بپوشش و زود باشد که از  
دی نزدنی بپرد آید که بهترین اهل زمین باشند و از ام الرضا رضی الله عنها  
روایت است که گفت چون برضا حاضر شدم هرگز در غر فقل حمل  
نیافتم در خواب از شکم خود آواز نیج و گلیل می شنیدم و در زمانی که بوجد  
آید دستها بر زمین نهاد و در وی تا شمان کرد و لبها مبارکی جنبانید  
چنانکه کسی سخن گوید و مناجات کند دست بر خریف ایشان  
حمل و سه سال بود و بقولی حمل و چهاره و بقولی حمل و پنج و بقولی چاه سال  
شصت است انان در ولایت طوس واقع شده در تریه ساما  
و از دستاقی توتهان در رجعه میت و یکم و نهم ماه رمضان سال و  
صد هشت هجری گویند مومن و در ناردن چیز احوالیان را طلب

انگاره

داشت بر شش و بیست و نهمی همه بنام او بود و خوش انکور در دست  
 و در وقت این که از خانه از خانه از رخت و بان این معاقله که در این  
 و این خوش انکور بان و در کوفت این بان رسول الله این خوشتر شده  
 فرموده که بخور این در پیش باشد پس ما موافقت این انکور بخور فرمود  
 عت و فرمود احواف و در ما من میا اوفه که در کوفت مانع است مگر ما را انهم میا  
 در دست امام این خوش انکور بر کوفت و بعضی را از آن بخور و دیگر  
 بر فشار صبی غنه و او این بان از آن دوسه دانند بخورند و میفرستند و بر بخورند  
 ما موافقت کی میری فرمودند با خیال که دستادی و جزای بر سر و پیش مبارک  
 خود بر کشیده بیرون آمدند و بخورند و در سر ای پند خود بر فرزندش خود بخورند و در  
 وقت امام محمد قی وزند ایشان از مدینه بطریق علی ابن درگیا است نزدیک  
 بر ظاهر شدند و در فشار صبی الله است این بر همین خود کشیده و میان دو  
 چشم این را چو کسینده و در بستر خود در دند و ایشان پیروای بودی پدر  
 خود نهادند و بان این سخن بنیان گفتند و همان وقت رحلت نمودند و در  
 این بان در قبله قبره درون کشید است بر قبله که در سر ای حدیث  
 القویله الطای است و آن قریه امروز همواره کفانی است و مشهور است  
 دارد حضرت امام محمد قی زقی الله علیه السلام است این ابو جعفر است و ایشان  
 ابو جعفر ثانی نیز گفته اند و لقب قی و جواد و نام پدر و همو این علی بن  
 موسی بن جعفر صادق زقی الله عنهم امام نهم اند و نام است این بان بر پیش  
 بوده روز جمعه و هم نام در شب در سال کعبه از روح جوئی و نام مادر ایشان خیر  
 زانند مادر فانه و نام او در زمین گویند که از اهل مکه بر قبله است و در  
 شریفان این است و در میان آنکه در کوفت این بان در روز یکشنبه

حمید

سندی الحاصل شد که در ایام خانان  
 بان به بغداد است در قضای قبه حیدرآباد  
 رفته که بنده امام محمد تقی رضی الله عنه در کسین یا زده هم ساکنی در بعضی از دورگی  
 و با جمعی از کودکان استاده بودند آنجا مامون نقی بخار سپردن آمد  
 که زوی آنجا افتاد همه کودکان از سر راه بگریختند و چون در رضی الله عنه استاد  
 بر بیاورد چون مامون خبر دیکر رسید ایشان را دید و ایشان ترا خدای تعالی  
 زول قبولی عظیم داده بود خود را نکند و بر سید آنجا کودک تو چرا  
 بود و دیگر کودکان از سر راه زلفی فی الغور جواب دادند که ای امیر المؤمنین  
 پناه تنگ نیست که بختن به توانز آگشاده کرد انم و مرا خیزه بنود که از ترس  
 بگریزم و دشمن ظن بنو است که بی جرمه آرد بگسبش زانی مامون از الحکم و مورت  
 ایشان بخت خوش آمد بر سید که نام تو بخت و نمودند که محمد رسید که در زند  
 گستی و نمودند فرزند رضی الله عنه مامون ام الفحل و خنز خود را نکاح  
 ابن در آرد و ...  
 و این ترا ابو الحسن و این زایبی حسن ثالث کفندی رضی الله عنه مادی  
 زکی و شکری و تقی مشهور اند و نام علی ابوان محمد بن علی بن موسی بن  
 حنیف صادق رضی الله عنه و ایشان امام نام اند و ابوداد ایشان در زند  
 بود و نیز در ماه رجب و یقوی روز زنده و سال دو صد و چهارم هجری و یقوی  
 دو صد و سی و نه و ماد و ایشان ام ولد بوده شجانه نام و یقوی ام الفحل نیست  
 مامون و مورت و غیر شریف ایشان حل و یا جعل و یک سال بوده و در ...  
 ایشان در بر من پای که از تو آتی بغداد و بسامه مشهور است و زوی داده  
 روز و در شبانه آخر ماه جمادی اول و یقوی نیز در ایام جمادی الاخر سال ...

او چهارم یعنی در زمان نزول حضرت باقیه و اقیه شد و در این  
 روز شترای ایشان را در زمین راهی داشتند گویند که متوکل را  
 روزی مرغان بسیار که هرگز با یکدیگر از اختلاف آوازهای  
 سخن نمی گویند شنیدند کسی سخن هرگز نگوید رضی الله عنه  
 دوامی همه مرغان حاضرش گشتند و چون برون آمدی آغاز آواز کردند  
 هوست اوم مسکری رضی الله عنه گشتند و بعد از آن ابو محمد  
 کتب نبی و خالص و سراج و بعد از آن مشهورانه دوام حسن و حواصن علی ابن  
 محمد علی رضای الله عنهم و ایشان امام یازدهم اند از ائمه اثناعشر و اولاد  
 ایشان بعد از آن بود در سال دوهصد و سی و یک و بیست و دو و سی و دو و سی و سه  
 مادرات نام و در دو و سی و سه نام و بیست و دو رضی الله عنه و بر اعدایت  
 نام نهادند و در هر شریف ایشان بیست سال و بیست و سه و بیست  
 سال بوده و در اوقات ایشان راه بر همه ششم تا ششم و اول سال  
 دوهصد و شصت و در زمین راهی اتفاق افتاد و در ایشان سهیل قبر  
 پدر ایشان است و در زمین راهی شش کفیه که در زمان بودم از ششلی زبان  
 و کراتی قیدی بود که رضی الله عنه نگاه داشتیم و میخواستیم که از ملک کسی چیزی  
 نبرسیم اما نترسم و کوشیم و نترسیم در جواب من نوشت که امروز نماز مغرب  
 را در خانه خود گذار و نماز پیش از آن از زنان برون آورده و نماز در خانه خود گذاریم  
 که قاصدی خواهی آمد برای من حد و بنا را آور و همراه آن که می دزدان نوشته  
 که ترا هر وقت که حاجتی باشد آزا طلب کن و شرم مدار که آنچه طلب  
 کنی باین تلاهی رسیده است امام محمد رضی الله عنه کتبت و این است  
 و آنچه در میان حسن بن علی بن محمد بن علی رضای الله عنهم و این است امام

خواهی

و علم از ائمه انبیا عیسی علیه السلام

مت و لا

بمان در سرمن برای بوده است که در بین سیر همان رسول در حدیث  
 تحت بجزی مادر ایشان ام و ذ و حقیقت نام و بقول زکریا است  
 هر چون ایشان متولد شده بود و زانو بر آمده و انگشت سبابع  
 مان بر دستش پس عطسه زده گفتند الحمد لله رب العالمین در سال صد و شصت  
 بیج و بقول دو صد و شصت و شش که این را امامیه تاریخ اختفای ایشان  
 میدانند و اهل سنت و جماعت همین را تاریخ وفات می شمارند و میگویند  
 بر امام محمد مهدی آخر زمان بعد ازین نزدیک نزد حضرت عیسی علیه السلام  
 متولد خواهد شد و در وقت اهل حق است و الله اعلم بالصواب و بدانکه اگر چه  
 کرامات و فضیلت خوار و عادت ایما و اثنا عشر رضی الله عنه زیاد دارند  
 آنست که بقید تحریر در آید و هر یک از ایشان از حالات و مقامات عالیله  
 چنانچه تفصیل آن در بعضی کتب مندرج است و سلسله اگر محتاج کار به  
 بعضی از ایشان میرسد لیکن بجهت اختصار مجلی از آن مثبت گردانند  
 و ایما انبیا عشر راضی الله عنهم پس هر یک و فرزندان خلف رسول صل  
 الله علیه وسلم باید زیادت و فرزند زور کایات صلی الله علیه وسلم  
 و نجاری خویش اورد و دوست و محبت اهل بیت باید شجاعت فیضت  
 و کمال و ولایت و کرامات اهل بیت را منظر درین دوازده تن ندانی  
 اگر ایشان بجزیه فضیلت کمال اختصار استندار یافته اند زیرا که اهل  
 فضیلت کمال اهل بیت بسیار بوده اند چه در باقیات ایما عشر  
 وجه متاخرین ایشان عظمت بسیار دارد و ایما عشر  
 ایشان بود و الله است ایشان را بن سلمان بن اسلام می



تمه عليه و سلم در شان ایشان فرموده که سیدان بر

بنی هاشم یعنی سیدان هر ساله این بیت است و اعتبار ایشان در علم باطن

بصیرت کبیره است رهنی القدره و فایده ایشان باین بود که در سال کسوف

بیت است سید شریف ایشان بقول بگذارد و یا بعد و نقی کسوف و حجاج

و در دو حجاجه سال است آن قول صحیح است حضرت اویس قرنی رضی الله

عنه ایشان اویس است و از اهل نجد بوده اند و قرن قبیده است که

مسوب اندید این حضرت رسول صلی الله علیه و سلم ایشان را بخیراتنا لعین

مستثنی فرموده اند و ایشان در زمان پیغمبر صلی الله علیه و سلم بوده اند و نیز

از دو سبب مدبرست این سرور میرشد یک سبب خدمت مادر سپری که در آن

دیگر از کمال غلبه حال و ایشان ششتر تالی کرده مزد آنرا بنبیقات خود داده

صرفت نموده اند بجهت موافقت آن سرور صلی الله علیه و سلم که در جنگ احد

از آن مبارک شهید شده بود و چون معلوم بنمودی که امم دندان مبارک شهید شده

بود و دندانهای خود را تمام شکسته چون پیغمبر صلی الله علیه و سلم وصیت کرده بودند

که خرقه را بر تن بسایند و بگویند که اممت ما را دعا کند امیر المؤمنین عمر در ایام خلافت

خود با بر المؤمنین علی رضی الله عنه خرقه مبارک نزد اویس برده و در آن است دعا بجهت

امت نمودند هر کس که بدعای ایشان حق تعالی ببرد و موی کوفند این قبیده

بر میوه و مغز که در عرب هیچ قبیده القدر که سفینه آن ندانند از امت پیغمبر صلی

الله علیه و سلم بشنید گفتند و فایده ایشان در نوادر الهیوت چنین ملاحظ

است که در آن روز با ایشان که بعد از آنکه بود و رحلت نمود و اصحاب وی شهید

که قبری بگشاید نسکی رسیدند که فرودی در کنده بودند و بلیه میاساخته بودند که گفتن

ساختند و در جاهای دی حبابه یا حقتند که دست یافت نمی آید و در حقیقت

در این کفن ساخته در آن قبر دفن کرده اند و صاحب کتف الحویلی و مذکوره  
 که در میکو چنین آورده اند که اولین بود یک امیرالمؤمنین علی رضی الله عنه  
 حافظ ایشان پیشین حرب میکردند تا شنیدند  
 در آن قبل اول در سمرقند رحمانی است و دو عمارت و قیون نامی  
 سال کسی دهفت عوی بوده و امام عبد الله یاقنی رحمه الله در وقت این  
 در وقت راه که ساخته سمعت سولی المرحوم رضی الله عنه  
 ایشان دو عهد است ایشان که هر دو پیش بوده اند این جهت که در کتف  
 از کتف زما بعین امیرالمؤمنین حمزه را با جد کسی کس از اصحاب رضی الله عنهم دیده  
 اند گویند ما در ایشان از موالی سلم بود رضی الله عنهم دیده اند گفت که ایشان  
 سولی کرده اند که مسلمانان جهت مسلمانان کتف مسلمانان و کتاب است و مسلمانان  
 در بنوعی پاک دیگر برسد که این شرح دل های ساخته است که سخن خود را آنها از نمی گند  
 چه کنیم فرمودند که کاشکی خفه بودی که چون خفته با جنبانی سید از خود امامد های شما کرده  
 که هر چند بنمایند سید از بی خود و در وقت ایشان در سال هفت و یک عوی  
 بوده است هر چند کتف ایشان مشتاد و زیاده و غارت التماس جسم  
 رجب سال یکصد و ده عوی و سیر ایشان در لجره است که سابق آباد بود  
 و نزدیک بلجره که الحال آباد است واقع شده تا سمرقند که در آن  
 اینبار تا بعین از قهای سیمه حرنیه و در خانه عمه خویش حضرت عاتقه  
 رضی الله عنها تربیت یافته اند یکی معاذ فرموده که در بدنه شرح یکی افضل از کاسم  
 سیدیم و در قادم و است این شرح یکی را عالی تر از خود دیدیم و از عمر عبد الوهز منو است  
 که اگر معاظه گفت اخبار من ای بود با سیم مکرر شتم و در سال پنج  
 است در وقت اول یکده و هشت و قیون بلجره دو دوازده و صد و دویست گفته اند

بجانبان

معتقل

علم

حضرت امام رضا علیه السلام فرمودند که منی را نبی الله که گشت این تن او در حدیث  
 وصف امام فاطمه زهرا و حواصن فاطمه و انوار فاطمه و انوار فاطمه  
 اند از این که اولاد امام جعفر صادق رضی الله عنه بود در شصت و هفت کس از اهل  
 دیره اند و از این تن حریف و رویت کرده اند انس بن مالک جابر این  
 بن موسی بن عبد الله بن ابی اوفی بن عبد الله حرت بن حیر و زینبی معطل بن یزید  
 و الله بن نضر رضی الله عنهم و اسناد علم فضل فاطمه و ابراهیم را هم در این شرح حافی و در  
 حافی آورده اند و حکم الله تعالی در ساجین نیز گواهی میدهد که امام ابو یوسف  
 امام محمد بن اسماعیل صاحب کتب الحویلی در تعریف این تن امامان معجزی  
 سینان شرف قضای میفرستد که اسامی دیگر علیا گشته اند گویند هرگاه بیرون  
 رود در لول علی الله علیه وسلم میفرستد که اسلام علیه یک یسید المسلمین  
 جواب می آید و علیه اسلام یا امام المسلمین و یکی این معاداری و الله توبه که  
 سوره مسلی الله علیه وسلم را جواب دیدم گفتیم یا رسول الله این اطلبک فی کل جرم  
 ترا می قال غنه علم الی حنیفه فرمود که زدا ابو حنیفه علم فراموش کرد یا رسول الله در حصول  
 گشته تو شهادت که وجود امام اعظم رضی الله عنه بر در کشته بین حیوانات بفرست علی الله  
 علیه وسلم بعد از قرآن مجید و در همین روز هفتاد که عیسی علیه السلام بعد از نزول  
 چهل سال بمقامی آن ندمت با هم خواهند کرد و گویند که در آفرینار که بعد از او است  
 خانه که گشته است بی بر پای التا و هفت قرآن را بر یک پای و هفت زاری و یک  
 غم غمونه و گنند که در فغان حق موفک و لیکن ما باید تا که حق عبادتک تا حق  
 آواز داد که ای حنیفه بتا حق ترا الیه حق شناسان بود و عبادت نکردی الیه  
 که حق عبادت کردن بود پس امر تویم بر ایا و ابان تو آورده اند که رسول صلی الله  
 علیه وسلم آب دهن مبارک خود را با انس بن مالک با نامه سپردند و در

کتابی

آیه شریفه بود تا در این  
امام اعظم رضی الله عنه

زود ما تو صفه خرابی کما شد آنی بود لب آنس رضی الله عنه  
و نسبت که امام حسین رضی الله عنه بر شیب خمار کعبت نماز می نمود روز  
سجده نماز با عباد در اظهارش نماز من زنده بود و آورده اند که آن امام اعظم  
تقریباً هفتاد و دو عالم حیات بودند با آنکه در حجل حضرت امام شافعی رحمه  
غالی که ششم بود از مادر متولد شد و در همان شب که حضرت امام صاحب  
زند و امام شافعی تولد نمودند و در وقت حضرت امام اعظم رضی الله عنه  
در سال پنجاه و هجری بوده در آن شب که او است بانو دهم و بیست و سال  
یکصد و شصت و هجری است در شریفان آن پنجاه و دو سال بود و این  
مقتضی شهر بود و گفته است که امام اعظم در آن شب که در آن  
ابو عبد الله است نام مالک و هو این انس بن مالک رضی الله تعالی  
عنه این در جمیع علوم و دینی امام دوم از اجداد بعد در استاد امام شافعی  
رحمهما الله در آن سال بود و در آن روز و چهار روز بعد از آن  
هجری بود در آن شب که در آن ماه ریح الاقرب در سال یکصد و شصت و هجری بود  
در آن شب که در آن وقت حضرت امام شافعی در آن شب که ابو عبد الله  
عقب شافعی و نام محمد و هو این ادریس بن عبد قریش اند و نسبت این  
به هفتاد و دو سال از جانب پدر بر عبد المطلب بن هاشم که در آن وقت است  
سپاه صلی الله علیه و سلم اند میرسد و نام مادر و امام شافعی ام الحسن است  
و هفتاد و دو سال این هاشم بن زید بن حسن بن علی بن ابی طالب و این در آن  
کاشمی عدی فاطمی اند و امام یوم اند از اجداد ابو جعفر تا در مدینه بود و در آن شب که  
علوم میگردید و از آنکه یواقی آمده یا امام محمد بن حسن که امام اعظم محبت در آن شب  
میگردید و این در آن روز و یقوی در حقیقتان و یقوی در آن سال یکصد و شصت

بیع

بحرینی واقع شد و قاضی روز جمعه سی و نهم ماه شعبان در مدینه چهارم بود  
و او در آنجا در آنجا در آنجا بود و در آنجا در آنجا بود و در آنجا در آنجا بود  
که میباید در آنجا در آنجا بود و در آنجا در آنجا بود و در آنجا در آنجا بود  
و در آنجا در آنجا بود و در آنجا در آنجا بود و در آنجا در آنجا بود  
و در آنجا در آنجا بود و در آنجا در آنجا بود و در آنجا در آنجا بود

صیقل

است و نام احمد در میان محمد بن جنبل امام جبارم اندازیدم ابرو من را و امام شافعی  
در آنجا در آنجا بود و در آنجا در آنجا بود و در آنجا در آنجا بود  
و در آنجا در آنجا بود و در آنجا در آنجا بود و در آنجا در آنجا بود  
و در آنجا در آنجا بود و در آنجا در آنجا بود و در آنجا در آنجا بود  
و در آنجا در آنجا بود و در آنجا در آنجا بود و در آنجا در آنجا بود

که میباید در آنجا در آنجا بود و در آنجا در آنجا بود و در آنجا در آنجا بود  
و در آنجا در آنجا بود و در آنجا در آنجا بود و در آنجا در آنجا بود  
و در آنجا در آنجا بود و در آنجا در آنجا بود و در آنجا در آنجا بود  
و در آنجا در آنجا بود و در آنجا در آنجا بود و در آنجا در آنجا بود  
و در آنجا در آنجا بود و در آنجا در آنجا بود و در آنجا در آنجا بود

صیقل

مخلوق بوی کفتم و در آن میان جدا از این زن است و دستها امام است و در  
و دست از قیاس بر سر او است و این بر این پدید میآید که در مدینه از آن آثار  
بر عفت حق بر بسته در حالتی است که در آنجا در آنجا بود و در آنجا در آنجا بود  
نه هنوز بر سر آن گفت ای بر چه حالت فرمودند و حق عزالت ججای لوال است  
بر عادت کن که از حافظاتی که بر این است از بی این است در برابر استاده و خاک او را بر سر  
بر سر دمی که ای احمد جان ایمان بر روی از دست من میسوزد و من را در آنجا  
فعلی باقیست جای خورشید نه جای امن چون وفات کرد

الطیس

فبمسند فرغان می آمدند و خود را حجاب کرده میروند تا جاهل از آن خبر نگیرد  
و مسلمان بشنودند و زنگاری انداختند و لغوه میروند

بخدمت حضرت امام بزرگوار رسیدند و نام ایشان را بفرمودند  
ایشان از خوف استسکا گردیدند و در آن وقت که ایشان از بصره توفیق آمدند  
زنده و حضرت امام اعظم را استمالین میفرمودند اول کسی را که قاضی القضاة  
بدرایت بودند باید بود بلکه بعضا در شش ماه گذشته هر روز دو صد

نقار با قلمی گذارند میفرمودند که در وقت رحلت میفرمودند که هر چه قوی  
داویم بر کتفم اما آنچه موافق کتاب و سنت رسول و خیر است صلی الله علیه  
و سلم و از دست ایشان در پیشه دوازده هجری بود و در آن وقت  
در بیت و بخدمت جیب بگفتند و شمار و در هجری بود در آن وقت

حضرت امام محمد شیبانی فرمودند که ما میباید این جن است از وی  
شام عراق میزند و در آن شرط متوطن گشتند و در آنجا امام محمد متولد  
شدند و در سنه در کودکی نشو و نما یافتند بدایت آن از ابر او و حضرت  
امام محمد بن کردند حضرت امام اعظم اندر رضی الله عنه و هم حضرت امام اعظم  
بر ایشان در عالم منت کردند امام ابو یوسف در آن در احسان و امامی  
میگفتند و صاحب آنها میفرموده بود امام شافعی رحمه الله شادان  
سقطن استماع در طوفان حضرت کج نشکر می دانست که امام شافعی در کتاب  
امام محمد فرمودند می گفته که اگر یکوم قرآن بطول محمد بن حسن نازل شده هر چند  
می توانم گفت بود در طوفان حضرت می دانست در آن چهاردهم می توان  
در سال یکصد و پنجاه هجری بود در آن وقت که چون در آنجا رسیدی  
و در آن وقت که نماز حضرت می اندر دستهاست میباید حق با اهل سنت و جماعت

شیبانی

سلسله خايريه  
و نيم شود

تسلطت فوج و شرف الشان است و ذکر امامين تمام شد شروع در  
لوپار کب ز کرد اگر چه در لغات الانس و کنف الحور و شکره الاوليا و  
کتاب احوال الشان تفصیله مذکور است تا بیک سلسله حضرت علی  
اس فقیر سلسله اجداد بیاين نیايد و بعضی از شاخ منتقدین  
ایشان سبوح شده در فصل علمه ذکر خواهد کرد انساب میران  
طریق است یکی بخرقه و دوم بتلقین ذکر سیوم بر صحت و خدمت و تادیب  
دوانت خرقه ارادت و آنرا جز از یک شیخ گرفتن روا باشد و دوم خرقه  
تبرک و آن از شاخ بسیار بخت برکت گرفتن روا باشد تا سلسله الطایفه  
حنیه تیمی بخوانند در روز شنبه روزی که در آن روز شنبه شنبه  
سلسله تبرک و سلسله تبرک و سلسله تبرک و سلسله تبرک  
علیه اربعه بعد از آن حضرت قادر بر می مانده و بالاتر از ایشان سلسله نباشد  
کنیة ایشان ابو محض است و نام پدر ایشان فیروز و بقولی فیروزان و بعضی گفته  
اند هر مودت ابن علی الکرمی و با والدین بر دین تر سا بود و نور دست امام علی  
موسی الرضا رضی الله عنهما مسلمان شدند و در نهام امام اعظم بودند و حضرت  
امام را با ایشان بحال عقیق و محبت دهه و آنچه یافته از ترتیب و بخت  
امام رضی الله عنه بوده و در بابی امام می کردند صاحب تذکره الاولیا گوید اگر عارف  
خودی مودت نمودی و با داره طایفه در علمش کرد ابو حنیفه رضی الله  
عنه و در طریقت بر می بسبب را می است صحبت داشته اند و جمیع را می  
سابق فارسی اندر شی الله عظم که یک از طهارت الشان تکلیف در حال  
عظم کردند و فرمودند هر تواند بود که تا آنجا بر رسم آید و فرمودیم که چندی روزی بر در امام  
رضا رضی الله عنه مردم از حکام کردند و بدو مودت قدس الله روحه بخت بخارند

سقایی گفت مراد صیتی کن گفتند پیش از آنکه بیوم پراهن . از حد رفه  
 خواهم از دنیا بروم و برهنه چنانکه آمده ام تا جرم تجربه به همتان  
 بخش ایجاب گفته اند که معروف است اما قبضه نسیل بسیار است و از آن علم  
 تدای قوم بوده است حضرت شیخ معروف فرموده اند علامت  
 بر بود یکی و غایبی و خلافت دیگر است ایضاً لی خود و دیگر عه ای بی نوال  
 در دویم محمد سال ده صد هجری بود قبر در بغداد است بعد از آن  
 و زیارت آنجا روند مگر است هر که دعا کند سحاب شود حضرت شیخ  
 در زمان پیش از غلبه شیخ بر سر سینه است ایشان الوطین است  
 و در حد حضرت شیخ معروف که خدی و معتدای زمان و شیخ وقت و امام  
 اهل تصرف و در اوقات علم کامل بوده اند ایشان فرموده اند مراد است  
 که در میان بازار بخت مشغول باشد و خرید و فروخت نماید و یک طوطی از الله  
 تعالی غافل نباشد و نیز فرموده اند قوی ترین قوتها آنست که بنفس خود  
 غالب آیی فرموده اند هر که عاجز آید لئلا سب نفس خویش از ادب غیر عاجز  
 تر بود و فرموده اند که هیچ چیز است که قرار نگیرد در دل اگر در آن چیز دیگر  
 بود خوف از خدای و رجا بخدای و دوستی بخدای و حیا از خدای و ائس بخدای  
 و فرموده اند خلقی آنست هر خلق را از بی وفی و میوه نمودند که هر روز حصد بنابر  
 در آینه منکریم ازیم آنکه مبادا از شوخی کن . روم سیاه شده است سید  
 الطایفه حضرت شیخ جلی فرموده اند که بیکس از عبادت کامل از سرای  
 فعلی ندیم که نود و هشت سال گذشت و به نظر زمین نه تنها و کرد در جاری  
 ملک و هم فرموده اند که وقت رحلت کفتم مراد صیتی کن فرموده ای چند غافل  
 مشهور به خلیق خدای از صحبت خدای تعالی کفتم پس سخن را اگر شتر می گفتی از خیر

ابو الحسن



سخن مندرگشتیم فایده ایشان با ما در شنبه سیرم ماه رمضان  
 در عصر و تهاجی تفریحی در شونیز به بغداد است سید  
 حضرت شیخ سید یونس بن ابی اسحاق در بغداد است  
 سید الطایفه طاهر و سید العلامه و قاری می و زجاج و حرار است قول  
 نوان گویند هر پریشان که محمد بن الحنفیه باشد آنگونه و ختی و الد  
 از نما و نه بود آنه و متولد نشد سید الطایفه به بغداد بوده شد

قوری در شنبه مرید کامل و خواهر زاده شیخ سهری سقطی اندر مرصحات شیخ  
 مطلع سعادت و انوار بحر حقایق و اسرار سلطان طریقت بشیوای اهل حقیقت  
 مقتدرای جهان او تا در زمان و زمانیمه سعادت این قوم بوده اند با جاز  
 می سببی محمد قضاوت صحبت داشته اند و در ویم الواضخ بوزی دشمنی و خرازد  
 غیره شیخ و جمیع سلسله های نسبت ایشان درست کنند و سربان ایشان  
 جنبه خوانند و ازین جهت ایشان را سید الطایفه و امام امیر گویند  
 که سخن ایشان طریقت محبت است و همگس از شیخ مشرقه مین و مشرقین  
 ظاهر و باطن ایشان آنکشت رویتوانست نهاد و مقبول همه بوده اند و بنای  
 طریقت ایشان بر صحوست و معنی صحو و سکر اصحا کشف المحجوب مفصل  
 بیان کرده اند و زوی از سر سق علی پرسیدند که هیچ مریدی را در وجه جنبه  
 از پر باشد گفتند بلی بران این طایفه است ظاهر هر چه جنبه را در وجه  
 فوق این بود جنبه نیست خلیفه بعد از او در وقت ایامی از او در وقت  
 من بی ادبیا ششم که نیم روز با جنبه صحبت داشته ام یعنی هر کس  
 با جنبه صحبت داشته باشد از وی ادبی نماید و شیخ ابو جعفر در او گفتند  
 اگر عقل مردی بودی بصورت جنبه بودی گویند که حضرت شیخ جنبه کسی

بر سخن

من که زده بود بر پای باستانی و باج الله گفت بس هم بر تن و در غار  
باید بگذاردی و میفرمودند که خدای تعالی سی سال با جنیان چند سخن  
و چند همان نه خلق را خبرند و نیز فرمودند که یک روز دلم کم شده بود که تم آبی  
زده اندای شنیدم که یا جنید ما دل بدان روده ایم تا با جنانی تو پارم خواهی تا ما خبر  
ما فعل شد که یکی از بزرگان رسول صلی الله علیه و سلم از آن  
سخن جنید حاضر و سخن فتوی دادند در رسول صلی الله علیه و سلم فرمودند - جنید  
تقت یا رسول الله تو خاطر می فتوی بگیری چون دهم فرمودند و نیز آنکه جنید را همه  
است خدیو سبانه میگویم و در اینجا بهانه است شیخ ساجود و دید بزرگ می فرمودند  
و بظاہر در این بشرع است بودند پس است که روزی سخن می گفت مردی  
انچه بزد اورا از آن منع کردند و بر جای نیند فرمودند که اگر یار دیگر نوره زنی ترا مجبور  
کرد انم پس نشان باید بر سخن شدند و آن جوان حذر نگاه میداشت تا حال  
بجای رسید که طامتش مانند هلاک شد چون رفته او را دیدند در میان دلقی حاضر  
شده بود آنکه که در غنبد او روزی در ذی را او بخت نشان دیده  
بازی در ذرا ابو سیدند مردم این موال کردند گفتند هزار رحمت بروی که در کار  
خود مرد بوده و جنان کار کمال رسانید که بس در الکاف کرد و است  
در مجلس حضرت شیخ کی بنواست گفت دل گو نام وقت خوشی بود فرمودند  
که الوقت که او در دل بود و هم حضرت شیخ جنید فرمودند که مرد بسره مرد آیدند  
نصورت دهم فرموده اند هر که شناخت خوار را هر کشت و نبود فرمودند که  
تقت چون فوت نمود از او هر که نتوان یافت هیچ چیز عزیز تر از وقت  
نیست در فرمودند خردی است که بار خویشتن بر جمل می دهم چه داری جوی  
و فرمودند که سخن بها خبر است نواوت و الفت و لغت و لغت

و نورانی آفت که بطرح بابش از روی آن طلبی کنند و منت  
 نهایی که بخت آن نوازنده سخن بگویی که پیش از آنند از حضرت شیخ  
 صحبت با که دیدیم و نمودند بکسی که هرگز بگویند یا تو نموده باشد و بودی و او پیش  
 پیش از آنکه از دستن در نمودند که تین بر کاستن بایستند که  
 در نمودند پیشتر کی گان آزاد بود بایستند راه بگذرند بایستند در  
 ما تو یک پیری یا در حقیقت بود اگر دی پرستی است که فرمودند شبی  
 مشغول بودم بر این عهد کردم نفس من مراد یک سجده بوقت می کرد و هیچ  
 نیز نخواستم که در دل ننگ نشدم خواستم که از خانه بیرون آیم چون در کتب  
 جوانی دیدم خود را در یک سجده و بر کسرای سر در کشیده چون خواهد بگفت  
 تا این زمان در این نظر تو بودم که نفس تو بودی که مراد از استی کف اری  
 صد مراد جواب در بگویی در نفس که هرگز در داد و دردی او که در بایه کف  
 آری چون گفت ای خود که در داد و دردی او که در چون این کفم سپر  
 در گمان برد و کف ای نفس چنین بار از من همین جواب شدی اکنون  
 از عهد نشود بر حالت در رفت من ندانستم که از کی آمده ای وقت ده ماه  
 این روز دو شب در بخت و وقت هر سال دو عهد تو در وقت باختری  
 بوده و در تاریخ باختری سال دو عهد تو در ده رده قول اول است که در وقت  
 وقت ده ماه این نزدیک رسیده می گفتند با کت در همه عهد  
 می گرفتند تا چهار کت عهد کنند و این است همه داد که نشدند در عهد  
 نشدند از سخن در چشم و چشم در عهد و عهد می با بایستند  
 و چون قبال بر قبیل حواست ای چشم این باشد از آن آواز  
 در که دست از دیده دست با بار که چشمی تمام بایستند در عهد

پنجیده

ابی

بلاش

المثلث به پس خواست که انگشت که مقدر بود در مذکبات آن را  
 بستنی و بنام ناب نه شده است جز لغزبان پاک و در مجوز خبزه  
 سینه که تری سینه بکوشه حلاله و پشت و بر خند آنرا امر الایندی است  
 راه خود در ادغام کاننده در چنگ میز بسط و حلق بر خور  
 و دوخته اینها در قلوب خنید لصب که در میان نه بر نور شای بود  
 در اد چون باز سفید در هر دو ای می آید ایشان در لید اد است  
 ابوبکر است و نام جعفر و هو این ایس بقول و لقب بن محمد و مرید خاص شیخ  
 رانده و خرقة در ایشان دادند چنانچه میفرمودند در هر قومی را تا جاست  
 میں قوم شبلی است و مالکی نه است بوده و بقولی اصل ایشان از مومنین  
 ششیده خراسان است در طبقات سلی مکر است که خراسانی الاصل بود  
 الولد المثلث رانده و بقولی مولد ایشان سمره اصل از اسر و شبیه که از توابع  
 فرغانه است بوده در ابتدای احاجت الحیث خلیفه بودند ایشان در  
 نسب جعفر مفتح ماه ذی الحجه سال سیصد و سی و چهار بمومن بوده و مدت عمر  
 هشتاد و هفت سال در زند او است و بران نوشته اند جعفر بن یونس  
 آورده اند که حضرت شیخ شبلی در آواخر حال متصل اند گفته ای نه کلمه لا اله  
 الا الله بر زبان نیاروندند می بنا بران مشایخ وقت ما در بیان ایشان  
 گمانها شد عوام لظلمه زور کنند از انجا که بصیبت و جدلت شان در شرف  
 به عکس حریت بر جوانان از موجب آن حال نخواستند که روزی محمد بن ابان سید  
 مدینه و سر و کپاشی از دست داده گفت ای سیر طریقت و حقیقت این محامل را

لطفه  
 جوانی

تا موی جمع کرده و فرمودند این طایفه را لازم است که نفس را نفس  
 و باقی در نفس آخر مشغول بلفظ الله و فضل است از تلفظ لفظ لا اله الا الله  
 بود که در نفس پیش از تلفظ الله نفس منقطع شود و آن گفت آری علی مرتضی و جوی بهتر از این  
 که لا از برای این نیست و من غیر من غیر من نامنی گویم چون گفت آری علی من با او فرمودند  
 متعجبان و آن را کرده ام یعنی شسته چنانچه گویند که رسول صلی الله علیه و سلم بگفت  
 در آن اشجار اموال در فرمودند صدیق رضی الله عنه هر مرتبه در حال خود را  
 حق داد رسول الله صلی الله علیه و سلم در هر بار می رسیدن که چنانکه استی برای عیال خود صدیق  
 رضی الله عنه در مرتبه اول گفت اولاد من زود و حال میروان نشسته صالح این با علی را  
 اگر صالح اند حق عیال بندهای صالح را نخواهد گذاشت در اطلاع از مردان ایشان حکایت در در  
 گفت گذارستم بر ایشان صورت و واقعه را که بعد از مغرب بخوانند و در قریه سیر  
 رضی الله عنه گفت اگر روزی برابر بود سبقت تو انم کرد او روز خواهد بود و در آن روز  
 عمر رضی الله عنه مالدار بود ابو بکر رضی الله عنه تمام بیاضه گویند که آن حضرت صلی الله علیه و سلم  
 در آن روز جبرئیل را بصورت شخصی دیدند که گفت فرما بگویند بود چون سبقت رسیدند  
 گفت یا رسول الله در هیچ حالیکه این نعمت ابو بکر صدیق جاریست فرما بگویند  
 و بوریای کنده دستها رو بر زمین که بر تنش بود بر سر گذاشته می آمد و در آن روز  
 شب و صدیق خبری نبود و رسول صلی الله علیه و سلم بر رسیدن که با ابابکر برای حال می گذارند  
 درین بار که مرتبه آخر او گفت الله جوان گفت آری علی من خداست من شبلی گفته می  
 جوان چنانی خوب گفتیم آنست تو پس اعلاست تیر ازین بگویم فرمود که اختیار این  
 طایفه خوب است که در قرآن مجید و کتب منزهه و کتب منزهه و کتب منزهه و کتب منزهه  
 بیج بگویند و الله پس بگزارانند در اول آنها که باز کرده باشند جوان گفت کسی بی  
 یعنی پس است بر شست بمن نوره زود و جان می نسیم کرد و چنانکه در همه این

توفیق و ذکر رضی الله عنه نصف اموال خود را صدیق رضی الله عنه تمام

این حدیث در صحیحین است

این حدیث در صحیحین است

این مؤذن شیخ شیبلی گفتند روحی گفتند که در پس نبانده شما حد  
 و خوانده شد پس اجابت کرد پس بخت گناه من مدعیان از رویا بگفتند  
 پس ترا معذور داشتند که از حضرت شیخ پرسیدند که در پس نبانده  
 فرمودند آن بود که وقتی که گناه از عزمه بود هرگز کسی را بیان کرد  
 بلکه آن گناه است که من فلان دوست فبند خود پناه می دهم  
 شیخ عبد الواحد بن محمد بن عبد سبزه روه بنیست اینان ابو الصل  
 نام پدر ایشان عبد العزیز بن حوث بن سدا بر رکان این از عقبه و کمال  
 میریدان حضرت شیخ ابو بکر شیبلی اند قدس الله تعالی سبزه بنیست اینان  
 در جهادی آقا قهار مدد است و پنج سال هجری بوده اند و در مفرقه  
 حضرت امام احمد مالک محمد فضل است روح العبد بنیست اینان  
 اصل اینان طروس است میرید شیخ عبد الواحد بنیست اینان  
 و قدوة الادبای زمان و زبده مشایخ جهان و صاحب مقامات بلند و کرامات  
 در چند بوده اند  
 علی بن محمد بن یوسف بن یعقوب بنی الکهاریت میرید شیخ ابو الفتح طروس بنیست اینان  
 از بزرگان مشایخ و معتدای اهل زمان و صاحب جوارق و کرامات بوده اند  
 و در وقت اینان در محرم الی چهارم منتهی شد و شش هجری واقع شده  
 نام اینان مبارک بن علی بن حسین الله دی است  
 سلطان در بیان الاتقیای فتوده عارفان و شیدایگان بر طریقت و  
 واقف اسرار و حقیقت و جامع علوم ظاهر و باطن و محبت و از حضرت  
 بوده اند علیه السلام و جلی تمهید و میرید شیخ ابو الفتح هکاری و میرید حضرت  
 قطب ربانی و میرید سبالی است حاجی ابوبکر شاه عبد القادر جلالی اند علی

انقدر از حضرت غوث انقلین نقل است که فرموده در ابراهیمی حال ما  
عهد کردم که بخورم ما خور شده بیانش تم ما ما ما ما می چون چهل روز بدنت  
تو یک بود که نفس از کس کی با طالم افه کتم واقعه از عهدی که ما  
بر فرموده که از ما چو و آوازی شنیدم که کسی با او از بلندی گفت ای  
پادشاه من درین کجاست آواز بلند و گفت عبد القادر این جاست  
گفتم این انتظار ب نفس است اما روح بر قرار خود است که در من همه عهد او  
خو گفت بخواب و برفت من گفتم بیرون تو ایام رفت نگاه اول العباس  
حضرت علیه السلام در آمد گفت بخیز و پیش ایوبید و در رفتم دیدم که ایوبید  
بر در خانه ایستاده انتظار من می کشد گفت عبد القادر آنچه من ترا  
گفتم پس برو که خضر اینتر باستی گفت پس بجایه در آور دو طعامی که تنها کرده  
بر دو نفره بفرودمان من می نشاند تا سیر نشدم بعد از آن مرقوقه زنی  
و صحبت او لازم گرفتیم بنای هر سه باب الازج که منزه حضرت غوث  
انقلین است ایشان زده اند و در حیات خود و بجزت غوث اعظم  
داده بودند چنانکه قبر سابق حضرت غوث در همان مدرسه است  
حضرت شیخ ابو عبد الحوی در ماه محرم سال بالصد و سیزده شهری  
کنیت ایشان ابو عبد الله است و نام حایر  
مسلم و بنام دو شب فرودش را گویند بر صحبت حضرت غوث انقلین  
شیخ عیسی در جلد فی رمی الله از مشایخ کبار و عارف اسرار و  
مقدمای وقت و صاحب کلمات عالی اند و با وجود آنکه می بودند  
حق تعالی علم لدنی را بایشان کرامت فرموده بودند ده زده هزار  
مربوطی در دستمه همتا که شیخ عبد القادر لدنی از می افه نقل است

که در روز

بزرگی شیخ جامی میفرمودند ما او را بر مرید است در شب ایشان را با هم می گفتم  
اجازه ایشان از از حدای قلب می یخواهم و هر که از ایشان بگفتن ای شهادت بر تو  
من تا در آن توفیق تو به و بدیا از چنان بیرون بروم بری در کس ما مسیح  
بدر القادر رضی الله عنه در اینجا حاضر بودند گفتند اگر حق سبحانه تعالی آید بر  
درد و درخواست کنیم که بر بدن من تا قبایست بی توبه غیرت من بر من است  
باشم شیخ جامی گفت حق سبحانه تعالی مرا منت بده تو در ایله او از خدا می  
خود تراست تعالی قبول کرد و فرمود که چون گفت خوش اعظم جوان بودند  
و در حقیقت شیخ جامی میفرمود روزی با او بتم در مجلس شیخ نشسته بودند چون  
بروز راسته بیرون رفتند شیخ جامی میفرمودند که نمی را قدیمی است که وقتی قدم  
او بر روی حرم اولیا میخیزد بر او بر آینه مامور شود و با آنکه بگوید قدمی حده علی به  
رقبتی مکل ولی الله بر آینه از او بگوید همه اولیا کردن انزوات شیخ جامی در ماه  
بمضان سال بالبعد و بت بوج محسری بود

ایشان پادشاه شیخ جامی در طریقت و امام ایله اند در تربیت محبوب ربانی  
ابو محمد است و نام شریف آن پیران از آن سرور عارفان یگانه شرف  
زبان و فریبنا و قطب محمد الی عبدالقادر و هو ابن ابی سلیمان موسی حلی  
دوست حمی بن الی عبدالقدیس بجی زاهد بن محمد بن دارودین موسی  
الطوف بن عبداللہ محض بن حسن ثنی بن حسن بن علی مرتضی رضی الله  
عنهم و حسنی حسینی از آن جهت گویند که پدر عبداللہ محض حسن ثنی بن حسن  
علی مرتضی است رضی الله عنهم و ما در عبد محض فاطمه بنت حسین بن علی  
مرتضی است رضی الله عنهما دیگر آنکه والده ماجده حضرت نیز حسنی بوده اند

را  
این

ابو محمد  
صالح



قیام محی الدین سبب تقرب محی الدین است فرموده اند که  
 از زمین بسیار حیات پیدا می آمد مگر تا گاه به بیماری نجف الدین مقصود  
 یکدستم که این هنگام علیک با خداوند در جواب سلام دوام گفت  
 تو دیدی که زبانی نزدیک از رفیق گفت مرا ایشان اورا بشانم جدا و  
 گفتند صورت او خوب شده و رنگ صاف کرده از و شیر سیدم گفت  
 چرا مینشانی گفت که گفت من دین چه تو ام ضعیف بودم چنانکه دیدی  
 مرا خدا ای تعالی تویز بزه کرده اند است محی الدین اورا یکدستم و من بعد  
 جامع رفتم شخصی نفیس پیش بای من نهاد و گفت یا شیخ محی الدین چون نماز کردم  
 خلق از هر طرف بر من هجوم کرده و دست پایی مرا بر سینه دوی گفتند  
 یا محی الدین آن حضرت در آستان باز انبیا است بعد آنجا  
 فرمودند انما یبیل الازواج الملاء و جهاط ما و فی العلیا باز انبیا است اردن  
 جهت غوث انقلین میگویند که یقیناً آن حضرت برین دایسن  
 بود چنانکه آدمیان در مجلس آن غوث اعظم حاضر می شدند و سلام می آوردند  
 و تائب میگشتند و افاوه می گرفتند چنان نیز صف صف در مجلس میشدند  
 و سلام می آوردند و فایده می نمودند آن حضرت می نمودند که هر آنس بود  
 است و هر جن را مشایخ است و هر ملک را دامن شیخ کلمه خود او میسید  
 عبد الله بغدادی رحمه الله گفته که عا جوزه و انستام فاطمه نام زده ساله بالایی نام  
 بر آره بود غایب شد برست حضرت غوث انقلین رفتم و زود غایب را  
 مستخفم فرمودند از من در جزیه بگوخ که در محله ایست از بغداد بود و بر زمین دایره کشید  
 و وقت کشیدن دایره بگویی علی بن ابی طالب در آمد از ایشان  
 چون شب تاریک شود و الف جن بر تو خواهد گذشت بصورت خفیه بسیار

وقت کنی و وقت سحر بادشاه ایشان باشد نماید و از تو بر روی شیخ  
عهد لغو در برابر تو دستاره دفعه دختر با بکوی راوی می گوید چنان مردم تان  
تغییر صف صورت مختلفه میگردد و سحر یکی نمی توانست که ندیدند ابره  
آیه و آنکه بادشاه ایشان بر اسپ سوار با چاه از چنان چه اهند و آنها به  
دایره بالسا داد بر رسید تراجه حاجات است که گفت شیخ هر او تو فرستاده است  
در حال از اسب فرود آمده و زمین پوشید و بدون دایره ایست گفت  
چون دستاره انده خبر غایب شدن دختر با بکوی فرود ما آن دیو که دختر را دیده  
بود محافظ کنند و در حال آن دیو را با دختر حاضر کرده آن دیو را گفت تراجه چیست  
شد که آن دختر از زکاب غوث ریوی گفت مرا خوش آمد و در دل من جای  
که فرمود آنرا کردن زنند و دختر را این داد که گفت مثل تو در آن پیش از اینم گفت  
ما بجز در مطیع او باشیم که چون از خانه بیخ اجنه قصای عالم نظر کنند از هیبت او  
بالم در قرار میزنند چون وقت حق لغت بی اقامت قطب کنند او را ممکن میگردند  
چون واقف و جلی آن حضرت را بگفت آن گوید که اصل این غوث آفاق از  
ملائیکه جیل است و ولادت با سعادت نیز در آن جا واقع شده و آن  
آنک است و رای جبهستان که از اربلان و کیلان و کیسل نیز گزیده و منی  
نقطه اند که جبل مرضی است نزدیک هر کن در جبهه یک لوزه از لغو و طرف  
و اسطه در مرضی است جبل نام نزدیک مداین کجاست بحسب نسبت آن  
دو مرضی هم کیلانی و جیلانی میگویند اما جامع که نسبت آن حضرت باین دو موضع کرده  
و حسب روفا این نظر که از اکابر وقت بودند بقول ایشان سینه است  
و شسته اند که قول آنها غلط است و گفته اند میباید بود که حضرت در بی موضع  
خبر در اقامت خوده باشند چنانکه در بی موضع نمی اما اصل حضرت از ولایت

صنبلی

کیلا نشسته و صاحب معجم البلدان آن حضرت نشیند که مصنفات کثرت  
 داشتند که در آن زمان در آن حضرت در آنکه تربیت حضرت عفت  
 فیضین و غیره از جمله از دو جانب حضرت سیدنا محمد صلی الله علیه و سلم  
 بر گرفته آن حضرت ابو سعید خدری اند و از شیخ ابو سعید سبی که با آن حضرت  
 نیز نشست ثابت فرموده معروف از آن رسید است حضرت امام زهرا زینب  
 و آنکه عند رسید آن جای از امامی که امام حضرت امام که نشسته است سید امام صلی الله  
 علیه و سلم رسید و پر صحبت آن حضرت شیخ عیاض و باس از روح الله و باخبر علیه  
 السلام بسیار صحبت داشته و جنگی در میان بود و در آن وقت بی امام شافعی  
 و امام محمد بن حنفی پیدا شد شیخ نقی بن لوط گفته اند از روی حضرت عفت اعظم  
 بریاست فراموشی از حنفی رفتن دیدم که امام از قبر خود بیرون آمد و آن حضرت  
 را در کنار وقت گفت ای شیخ عبد الله در من محامم برود علم نه لیس و  
 علم صحبت و علم طریقت است و آنکه ما دیده که در غلطی حضرت امام  
 الخیر و نام و لقب آنه الجبار فاطمیت شیخ ابو سعید الله صمدی است از کما  
 مشایخ کیدق و معتاد ای ادیبای زمان و مستجاب الدعوت بود و حضرت  
 مولانا عبد الرحمن حامی نوشته اند که شیخ ابو سعید الله صمدی از زواید زینب و از اولاد  
 حالی و کرامات ظاهر بوده و وقتی که در عقب سندی بی سحانه فاتی از روی او نوشته  
 انتقام کشیدی و هر چه خواستی مرا بیا تا جانم که در هر چیزی که پیش از وقوع  
 آن خبر کردی جانم و آنچه سندی و الله حاجه بزرگ حضرت عفت است انوار  
 و از بزرگان خیر و صلاح شیخ عبد الرزاق داند حضرت عفت اعظم و خود اند و فی  
 عفت صمدی از مذهب شریف بدو هم لطیف مادر حلال فرموده و الله معطه  
 مکرم ایشان در سنه ۱۰۰۰ که زمان باس است بوده اند و این کرامات آن

عقرب

حضرت است و الله آن حضرت از کتبات و عارفان صالحه و احد است  
 صاحب مکاشفات بود و آنکه در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا  
 همچون اول شب ماه رمضان سال چهارم و هفتاد و نوبت هفتاد و یک  
 عری بوده و الله آنحضرت فرموده اند چون فرزند عبد الله را در آنجا در آنجا  
 بر مضامین روزانه پستان کزقی و شیر کوزی یکبار پلان رمضان از جهت  
 او پرسیده شد مردم این پرسیده شد که عبد الله در شیر خوردن گفتیم امروز  
 هفتاد و نوبت شیر خورد و دست نمود شد که از روز از ماه رمضان بوده است  
 و آنحضرت فرموده اند که در او ایل جوانی چشم خواب گرم شندی او از نوبتی  
 که ای عبد الله از خوابی خواب نیا فریده ام و چون یکبخت بر سیم  
 او ای که می شنیدم که می گفتند و ضریب در جای دیدی خود را او آن حضرت  
 هر دو سال که بودند که از چیلان بودند آمدند و در سال چهارم و هفتاد و یک  
 در بعد از آنکه در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا  
 و دیگر علوم دینی و در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا  
 گفتند و در همین آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا  
 بود که در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا  
 علیه و سلم و حضرت امیر المومنین علی کرم الله وجهه که است این مبارک در  
 این آنحضرت انداخته بر سر آمد و مجلس و عطا نامه اند و ناچار سال در آنجا  
 علوم دینی که هم میفرمودند و وقت و عطا میفرمودند که ای اهل آسمان در این  
 سبب میفرمودند سخن در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا  
 علی الله علیه و سلم که در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا  
 مکتب اقریب عطا میفرمودند در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا در آنجا

نقشه

شکست

خلعتها

کلام آنحضرت را می نوشتند و هرگاه مجلسی میشد از آن کلام حقیقت نظر به  
آنچه در لوق و ده شمس از آن میردند و شرح او بعد فیلهای رحمه الله گفته اند که  
در مجلس شرح عید الفداء و بارگاه نبوی صلی الله علیه و سلم و بیجا بر آن دیگر اصوات الله  
علیهم و بلکه در اجتهاد صفات مشهوره میگردم کتاب غنیة الطالبین  
فی شرح الغیب لقیف آنحضرت است مبارک آنحضرت را  
کتاب مشهوره در آن نوشته اند تحف ابدی ما نام یا لا ارفی الصدقین و  
منبأ فی کتفم نون بر سره ابرو و آواز آنحضرت بلند بود و لباس بطریق عمار  
می پوشیدند و گاهی طلیان و گاهی بنامه در بر میگرفتند که نسبت یک کز آن یک  
دشار بود و یک صبه زاده و می فرمودند که نمی گویشتم تا به پیشانید یعنی خورم ما خورد  
و نسکرم ما نگریم تا اگر کسی بپوشد نسبت آنحضرت می آید و قبول می نمودند  
اما از غیر سلاطین روزی امام العسکری با ابیة خلیفه خود و بده زرش نهاد فرمودند  
حاجت نیست اطاع بسیار خود آنحضرت یک بیره را بدست راست  
و یکی را بدست چپ برداشته با هم شبلیه از آن خود را بر آن نه فرموده ای  
ابوالمخضر از فرمای قیاف می فرمود که خونا در دم خود کرد و یکدیگر دیدان با حق و بار  
می نوی در حال خلیفه همش نشد فرمودند بورت معبوده دار حضرت اقبال اوج  
بسمه صلی الله علیه و سلم فرمودی میگردم که این ما خانه ترغیبی و حضرت فرست  
اعظم هرگز خانه مسجلی از خلفا و صاحب خلیفه زینب الله و رب العالمین الله  
و بخت ایشان تقسیم نموده اند و چون خلیفه کاتب آنحضرت آمدی از آن فرمودند  
و یازدی آمدند تا بر قیام از برادر اینها شده در کلام خلیفه ما لعمری فرمودند خلیفه بخت می رسد  
و با دست می نشاند و بیعت ما برده شرح می نمودند که در حرم ما و خلیفه هم  
می نوشتند باین طریق بود که عبد القادر تبرج حال می فرماید در زمان او بر تو نماند

کین

حکم او بر او میسند و بر تاجت چون از قم خلیفه رسیدی و رسیدی  
 بعد که رفتی و گویند که چکسی خوش خلق و شرمگین و کمالات  
 از حضرت بنوده و چکاره جواب سایل را در آن روزی میفرماید که اطبا  
 علی و آن حاجز می آمده و او را بخدمت حضرت می آورده و محرم  
 سائین دست مبارک شفافی یافت که در روزی که  
 خدمت در آمد باقیات نوزاد خبری بود و در آن انا خیر علیه السلام در  
 رسیده گفت یا ولی القدر بی از ابدال فوت شده لیر که حکم فرمایند  
 یکای او لقب کرده نمود و موده که بجا شخص بشکستی افتاده است برود  
 او را برون آرد و بجا ابدال لقب کن شفره علیه السلام او را در آن خانه  
 بستند آن یکانه با عطر آورد یک نظر که از حضرت بنا کرد و بر سر ابدال  
 رسید چون در آن بقعه شریفه بغیر از معرفت و محبت ای خبری  
 دیگر نبود پس در حضرت آن شخص بزرگی این متاع آمده بود که آن  
 حضرت او را عظیم رسانید و محرم آن خانه بر سر ابدال است فایز  
 گردانید گویند که منزل لقب اقطاب و ابدال او تا در سبب حال او با  
 بدایت ایشان بود هر که را میخواستند عزل موده و بزرگوار او لقب نمودند  
 چنانکه یکی از ابدال وفات یافته بود و کافر را قطعه کشته او در عروسی نمودی او را  
 فته محمد نام گذاشتند و طاقی مالک خود را بر سر او نهاده داخل آن خانه  
 نمودند و روزی یکی از مردان قینت در بود و رفت چون بر سخت کرد  
 تعداد رسیده و بدل کرد رسیده که در شهر بود و حسی از بی است حضرت  
 عیث اعظم در یافته حال را از او طلب نمودند و آن جوان از او بزرگوار  
 انحضرت افتاد و به تها می شیخ علی بنی از فقیر او در گذشته بود که در بار در

قسطنظیبه

بود بعد از آنکه در وقت دو وقت حضرت تمام شیخ بود اگر کسی را سینه  
 حضرت شریف علی که در حال او در ایام میگردید و میفرمودند که ای  
 لکن در ایام شیخ شریف بی بود بر این نیز میگردید که از آنجا میفرمودند میگردید  
 پیش از آنکه شیخ را که میفرمودند آن خطای ظاهر و باطن نمایی از آنکه میفرمودند  
 در باب حضرت غوث اعظم را که در فرمود که حق تعالی شیخ ولی را بقا  
 در سایه مکه شیخ را معنی برتر از آن بود و در کس محبت خود و چنانچه کس  
 که از شیخ را برتر از آن خطا فرمود گفت شیخ خداوند در فرود آمدن است  
 و قطب ادبیای زمان خویش را گویند که آن غوث صدای روزی در میان  
 مجلس فرقه بودند و شیخ شریف حاضر بودند از آنجا که شیخ علی بی  
 و شیخ قاضی بن بطریق سید قطب و شیخ ابو ابراهیم شریف در وی عمر  
 ادبی شریف در وی شیخ جابر و قطب ادبی و شیخ ابو سعید و شیخ مسعود  
 بطایفی و شیخ علاء بن مسلم و یاسر و خواصه و یوسف بن ابوسعد و شیخ  
 خواجگان نفس نواز و شیخ عقیل سبکی و شیخ ابویار بختی و شیخ عدی بن  
 و شیخ علی بن وهب بخاری و شیخ موسی بن هاین زوی و شیخ احمد بن ابوسن  
 رفاهی و شیخ حمد الزمان طاکوی و شیخ مطربا و شیخ جابر کوی و شیخ ابو محمد  
 بن عبد منصور بصری و شیخ ابو عمرو عثمان بن مزروق و شیخ کونکاری و شیخ  
 بن فیس حرانی و شیخ مرشد بن مشفق و شیخ ابوالکرم و شیخ العباس  
 اطرینی الصوری و شیخ ابوالکرم ابراهیم بن دبیار و شیخ معارم ابوالکرم  
 و شیخ یحیی دوری مرخس و شیخ ضار الدین ابراهیم بن ابی عبد الله بن علی  
 و شیخ ابو عبد الله و شیخ ابوبکر اطی المرین و شیخ جمال ابو محمد عبد الله  
 ابو عمر همامی و شیخ الرضف عمر بن ابی نصر الخزازی و شیخ مسعود الخزازی و شیخ

سینه

ابوالخشب

طغوسی





و گویند که یکس از عجم تو اضع نکرد حال و بر لب نمودند و ظاهراً که این  
از کمان غایتی است فی نهایت اله و فرزند وی و حیات حضرت رسالت  
صلی الله علیه و سلم هر دو یار الله تو اضع نمودند و زمان ایشان را  
ما صبح دلی باین مقام رسانید. <sup>من</sup> <sup>ذکر</sup>

و در او این حال آن عورت بعضی از مشایخ بیخفته اند

چون آن عجمی را قعی است که بر کردن جمع ادبیا الله خواهد بود و از مشایخ  
اکثری هم سال بیشتر نزار احوال آنحضرت خبر داده بودند چنانچه ابو بکر بنی حو  
بطایحی و نس سره که از کبار مفسدان مشایخ آن واقعه و صاحب کتاب است  
ظاهره و مقامات فخر بودند و در خواب مرید صدیق اکبر شده بی در است  
از حضرت صدیق رضی الله عنه گفتند در خواب دیدم که از حق تعالی عهد گرفتم  
که جنیدی که در رده من در آید آنس از آنسوز و در بفرشتن در بطایح مسمیه  
است و کشتن و ماهی که نزدیک قبر ایشان میاید هرگز نمی کشد  
نیکفند که او را در واقعه گفت کن از مودت آنجی امام احمد جبل و بشر  
و مصنف نبر غار و چند عهد او می و سهل نر عهد الله استری و شرح عهد الله و عهد  
از ایشان که شیخ عبدالقادر کبیرت زبوده عجمی است شریف که در بغداد  
خواج بود ظهور او در قرن پنجم است شیخ داود محمد انیسلی که همیشه ابو بل  
بطایحی و از عیان مشایخ عجمی و صاحب خندق بلده مقامات اربعه  
بوده اند و قبر ایشان در حد او به است که در این بطایح است بمشایخ مودت  
عهد القادر است که گفته اند که در باغ حال و احوال او عجمی تینی جمع کثیر  
و این کت او در مجرای عالمی است و مناجات کند در ذوق است نامها را  
و حضرت عوث القطن می نمودند که هر دو بی بر قسم از حق تعالی بیست و من

دم خود صلی الله علیه وسلم و هر قدمی که بدین برداشتم بر این  
مگر در قدم بیست که را در نیت در این غمزه روی روایت از نارت کمال رسیده  
ستاد متابعت و پیروی آن سرد است صلی الله علیه وسلم و علی که  
حضرت شریف بن جوهری صلی الله علیه وسلم از پدر خود که میگفت سبزه  
با خدمت حضرت شیخ عبدالقادر رضی الله عنه که دم هرگز ندیدم که کس  
ساز نشسته باشد با جملط دعوی بر حق انداخته باشند جمع مشایخ وقت  
به اجماع بوده امام عبدالقادر یاقین گفته اند که آنری از مشایخ ما بین حضرت  
فوت اعظم نسبت درست کرده اند و آنچه معین الدین جستی در شیخ شهاب  
الدین نهروری حدیث است سرها بجلد نیت آنحضرت رسیده فیض و محبت  
باطن حاصل نموده که پیش شیخ عقیل و کز کرده که جوان محبسی  
و بعد از نام در عهد مشهور شده است فرمودند او در آسمان مشهور تر است  
از آنکه در زمین و شیخ ابو یوسف مویزی که از اجد مشایخ متوکل بوده اند بعضی از آنها  
این گفته به بعد او مردم فرمودند چون با بجا برسید زهار ترک مذهب است  
شیخ عبدالقادر بنمایند بجز او که که در مقام عجم مثل او او برده شده و در وقت  
مثل او دیده نشد و مشرق زمین مبارکات میکند با او بر مویز و علم کمال  
او برتر است از علم و کمالات او سای دیگر چون این از اجد سلام  
من رساند و بگویند که ما از او شنیدیم گفته و دارند که آنحضرت فرمودند که  
میت و فرزند سالکی سال در میانهای ۶۰۰۰ بقدم تجرید در سیاست  
بوده ام جهلش آن یک دعوی نماز عت و باید او که کرده ام و باز در  
سال بعد از آن نماز عت یکبارگی استاده ختم بر این ماسو میدوم شبی  
فلس آرزوی خواب کرد و گفت چه شود اگر سستی بخشی گفته اند نشنیدم

و با یک پای استاده فتم در آن کردم و خواب لهورتی شکل شده  
 پیش من می آمد من تعجب بکنم بر وی میزدم و قع می شد و می نمودند که  
 چهل روز رفته بودیم در میان حواقی بازده سال در بروج علی لغات و سایر  
 طوطی قول افتاد من از ابرج علی میگویند <sup>از شیخ عبد ازراق</sup>  
 اکثرت که حرف اعظم می نمودند که مراد است کاغذی داده شد معجزه بود  
 اشتهای بنظر دیدم که نام اصحاب و مریدان من که تا قیامت نسبت خود  
 درست خواهند داشت و در احکامات نموده اند و حکم شده که این همه را بگویند  
 که اکثرت می نمودند قسم لغزت و جدات او که قدم  
 بر ندارم از پیش پروردگار خود تا در آن نماند مریدان مرا این بسوی نسبت دان  
 فرمودند که اگر مرید من در مشرق من در مغرب باشم برهنه شود عورت او آید  
 پریشم از مغرب در مشرق آید <sup>از شیخ غفران که در فی با اکثرت</sup>  
 عرض کردم که اگر شیخ خود را امری تعزیت بگویند و دست بشما داده باشد  
 و فرقت از شما بر شیده باشد اما او را از اصحاب حضرت شما یم یا نه فرمودند  
 بلی هر که خود را این نسبت کند قبول کند او را حضرت می سخایه فیالی و بیارز و نماند  
 او را او از جمله اصحاب نیست <sup>از شیخ عزیز که اکثرت می نمودند</sup>  
 بغیر حسین بن منصور خلدج و کسی بود در زمان او که دستگیری لوی گشته از من  
 می بودم دستگیری او نکردم هر کسی از مریدان من باشد و بگوید منک او را اما  
 قیام قیامت دستگیری کنم تا رست یا دیگر کسی که بر او نشان شیخ افتاد  
 است و امام ایشان ابو جعفر و هم نشان محمد رسول الله صلی الله علیه و سلم است  
 و نشان عالی آن سعادت مستدان و کنیزان که باین سعادت غیبی مرفوع  
 شده اند و ازین درگاه حضرت ارادت و بندگی را اولادت کرده اند <sup>از شیخ</sup>

زیر که اندکترین سبب کان و عارضه آن این درگاه است توجیه حضرت  
شکیر در دنیا و آخرت نجات یابد و او اعلیٰ منزلت درگاه روزگار باشد  
که آنحضرت مفرودند که هر مسلمانی که بر او ستم از آنست  
ت یاروی بر او دیده است عذاب کور و قیامت و تخفیف که در نزد  
پنا گوید که مردی از بعد از آن بر آن حضرت در آمد و گفت پدر من وفات یافته  
است او را در خواب دیدم گفت ترا در کور عذاب میکند بجز آنست  
شیخ عبدالقادر بر او القاسم و کان شیخ گفت او وقتی بیدار شد من  
گفته است گفت آری شیخ ساکت شدند روز دیگر آن مرد میاید  
پدر خود را بخواب دیدم که خوش و خرم و خلعت سبزی در بر پوشیده میگفت  
که عذاب از من برداشته و این خلعت میرکت شیخ عبد القادر من دادند  
تا تو باد که همیشه در خدمت حضرت شیخ باشی سعادت چشمی کنی  
چنان بر او دیده یافت و دولت مند گشتی که آن آواز شنیده باشد و طالع  
سند شخصی که بر آن حدیث گفته باشد شیخ علی حتی گفته که هیچ خرقه  
بنا برکت و هیچ طایفه را سرافراز از خرقه و طایفه عبد القادر ندیده ام و هیچ  
روزی را مبارک تر از آن روز که آن حمال را دیدم میبیدم میبیدم یکی از اهل  
بمن دیدم که خدمت اسلام کوم و در خاطر داشتم که در بزمی اهل بمن باش  
سعادت شرف کوم در خواب دیدم که حضرت عبد السلام مفرودند  
که پیوسته او را بر دست شیخ عبد القادر سلام آر که بمن اهل زمین است  
و شیخ ابو عمر ابن مرزوق رحمه الله علیه گفته اند که شیخ عبد القادر شیخ  
و امام دست راست هر که درین زمان بر او الهی میرود و عالی یا مقامی و  
میباشد پس شیخ عبد القادر امام اول است و بلخی سجده و تعالی عهد گرفته است

از اولیای وقت که مراد از قبولی کنند و هر فیضی که از رسول صلی الله علیه و سلم  
می رسد در این زمان از شیخ عبد الله در مابولایای وقت می رسد و هر مرتبه  
اولیای الله اطلاع دارد و با هیچ کس را از مرتبه شیخ اطلاع نیست و درین  
یکی را آنحضرت اورا قبول بردن نیست و آن حضرت می فرمودند که می خواهم در  
تمهید بنشینم و لیکن حق سبحانه تعالی بفرغ خلق را این بار بسته است و تا حال با  
همه آن کس بر دست من تویه کرده اند  
از شیخ ابو محمد علی گفته اند روز  
در عهد او بوزارت حضرت شیخ عبد الله در رفی الله عهده در آمدم و در آن وقت  
ایشان مانند من چون مرا جمعیت فرست بصر کردم از آن حضرت دستوری ۱۶۸۸  
مرا وصیت کرد که از هیچ کس چیزی نخوابی اینست مبارک خود را در دهن من  
انداختند و فرمودن که این را بگفت باز که در همین کردم از بخواب تا طهر آب و طعام  
هیچ احتیاج نشد و وقت در زیادتی بود  
از شیخ ابوالمظفر علی  
که وقتی شیخ علی بن همتی بیمار شد و صحبت غوث عظیم عبادت شیخ  
رفتند و در آن موضع دو درخت خرمای خشک شده بودند و از مدتی چهار سال حاصل  
بار و در غمی شدیم پس غوث الثقلین در زیر یک درخت نشسته بنشیند و بار  
گفت *و انی که شخصی بگفت آن تلمبه حاجات آمد لغت*  
که عورت من حامله است و مرا از روی نیراست فرمودند که نماز پیشه چون  
وضع محل شدند آن مرد و دختر بزاداد او از او برداشته بگفت آن حضرت  
آورد و گفت که این دختر است فرمودند در خانه و از بی یابی را به بیچ بین که چه  
میشود چون بلوغ فرموده عمل کرد و همان دختر خطا یه شد  
از ابوالسعود که حضرت عزت صدای می فرمودند که انقباض و ما هتای برنی  
آئید تا این من سلام بگیرند و سال و ماه و هفته و آنچه از خبر و شکر در این

بشد. خبر میدهند که شیخ یوسف الدین علیه الواس و له غوث الاعظم  
 و نه که پیش ماهی از ماه ماهی بودی که پیش از آن که نوسندی بیاروی و پاره  
 ن از جناب که در آن ماه بدی دستخیز میگردیدند و بودی در روزی تا غایتش  
 بی و گرفت و جبری میگردیدند. بودی در صورت اینکه بیایدی آخر روز جمعه  
 پنج جادی الاخر سال باشد و وقت جمعی از شیخ در محبت آن حضرت نشسته بودند  
 دالی خوب ردی در آمد گفت سلام علیک یا دلی الله من ماه رجب آمده ام  
 ما را اینست گویم و در من هیچ بدی دستخیز میگردیدند. است در آن ماه خوب  
 هیچ نمیدم مردم که خرید و میگوئی چون روز یکشنبه آمد شیخ خوب شخصی گریه  
 المنظر آمد و گفت سلام علیک یا دلی الله من شهر شعبان ام آمده ام که تر از  
 اینست گویم که میگردیدند است و در من سوت و فدا و حتی در بعد از آن  
 در جی زود قتل گشتش در جوانی چون ماه شعبان آمد هر چه هر جا که گفته بود واقع  
 شد و آنحضرت در ماه شعبان جدد روز چهارشنبه روز دوشنبه بیست و نهم  
 شعبان جمعی از شیخ پیش آن حضرت حاضر بودند چون شیخ علی حسنی و شیخ  
 توفیق الدین هر دوی بغیره باشخی با آنها و قاری تمام در آمد گفت سلام  
 علیک یا دلی الله من ماه رمضان ام آمده ام که ترا اینست گفتم و بعد از آنکه  
 بر تو میگردیدند بود در من و در آن کن ترا که این آقا اجتماع نیست با تو پس برگشت  
 و آنحضرت در رجب الاخر سال دوم بر عتقی میگویند در رمضان و بگرد از میهند  
 گفتند که فوت آنحضرت بعد از نماز شب شنبه بیستم یا نهم  
 ماه رجب الاخر گفته سال باشد نسبت یک بومی روی خواهد بود بعضی یازدهم رجب  
 الاخر گفته اند و بعضی سیزدهم و بعضی هفدهم ماه مذکور بوده اما صحیح قول نهم ماه است  
 همانکه مشهور است. تاریخ وفات ابان دام م ع شش و ق

درست است هر شریف حضرت تقوی اول در سال ولادت  
در سال ولادت حضرت و نه روز است و یازدهمین ششاد و نه سال حضرت  
در نه روز بود و هر یک از این حضرت در چند سال پاره هم بعضی  
میکنند اما در چند روز هم و این خبر عسی هم <sup>حکایت</sup> آفریده در روز و قات محمد  
که فرزندان شیخ حاضر بود در شیخ عبد الواب و در آن حضرت طلب و دست خود  
علی است تقوی بعد در کل شهر یعنی لازم کبر بر هر کاره که خالص از برای  
حق بی باشد و لازم کبر طاعت او را و لا تخف احد و ترغیب می دهم  
و امید بفرز حق تقوی از هیچ کس مدار و کل الطواغی الی الله و اطلبوا  
و بسیار طلبها جهنم را بخت تقوی و طلبها جهنم را ارد و لا تقوی با خدا سوی الله  
سوی الله و اعدا و مکن با کس مرفید اخذ التوحید اجمع و الحق  
یعنی لازم کبر توحید را مکرار از برای آنکه تا که است که بر توحید اتفاق است  
از آن که بر توحید اجتماع کل است و جمع مشایخ و اب و ات بین قوم و بر توحید  
اتفاق است و بعد از آن با و لا و اجد و خود که در آن حضرت نشسته بودند نمودند  
که ریزند و جایی و هر چند و اب این ق بجای آید که اخبار کلمت عظیم و در تمام است  
و جائتک ما درید بر این و می نمودند که علیکم السلام و الله و یک شایه نور  
این کلمات بسیار می نمودند اما لا باالی الشیء لا اله الا الله و لا اله الا الله  
همیج خبری است که لازم و از طلب الموت هم بیک نوارم خبر آن حضرت  
در حدیث باب الاصح و واقع است که در شهر نوار است و شیخ ابو عبید  
محمدی در حیات خود و آن حضرت داده بودند نیز در و تیر که  
و حق سبحانه تقوی جایزه آن حضرت ادر ایام حیات بر تمام عالم معرفت داده  
بود و بعد از وفات در قبر نهران معرفت داده است بنام تمام عبد الله

و بعد گفته اند کسی که صاحب حال باشد و در بعد از او افضل از او در بار  
سپاسگاری بنیاد عبد القادر گیلانی رضی الله عنه بگذرد حال او بسیار شود  
است از شیخ عبد الوهاب شیخ عبد الوراق رحمهما الله که در تری  
است و الدیر گوارد در بصره باب الین شیر عبادان میکردند شنبه  
در آن ترک دادند و تا دوری خایب بودند بعد از آن فرمودند فرج شد بر دل  
معاذ و دوازدهم ای علم لدنی که دوست بر دوری بر او دوست اسکان درین  
است و دوری فرموده که شرف و عیب و بجز بخیل بر آن تسلیم کردند صاحب ولی  
نماند که درین وقت بن سلیم نزد شیخ عمر برار رحمه الله گفته اند که غوث اعظم  
فرمودند هر که در کتب من استعانت کند دور که دائم آن کربت را از او هر که در  
سندقی بنامند کند خلاصی بخشم اورا از آن سنده و صریقی و شیخ ابو محمد عبد الحق  
گفته اند که وقتی در شب سبته سوم ماه صفر در خدمت حضرت غوث الثقلین  
در چه رسه بودم این آنحضرت برخواستند و هنوز کردند و در کعبت نماز که از دین  
چون از نماز خارج شدند نفره بنده با هیبت بر آورده یکی از اهل بیت عربی در پای  
سایه یک بود یکی را در هوا انداختند و آن از نظر ما خایب شد بعد از آن  
ثقلین دیگر در هوا بلند شدند آن نیز از نظر ما بیه اکت و آن حضرت میبندند  
بایکسی امکان آن شد که ازین معنی بر او کند بعد از بیت و سه موز قافله  
باز نبل و عجب میاید و گفتند ما را نظارت بر ای حضرت غوث اعظم  
فرمودند بنیاد ایشان یکتن حرور و عیابها از فرموداری زرد ثقلین آنحضرت را  
آوردند تا در غایت اعظم فرمودند که ثقلین را از کجا میبندند گفته دور سه سبته سوم  
ماه صفر در راه بودیم تا که راه زبان سپیدین ایمنه و قافله را عادت کردند و بعضی را  
گفتند و تمام احوال را بدیده در کعبت و ادعی فرود آمدند و نسبت میکردند تا کلمه حضرت



شیخ عبدالقادر را مدینه وقت ما بودیم در حال برای حضرت شیخ بزرگ  
 و مدینه اما در نزد من نشینم که همیشه آن قام قدیر را در کف و دیم  
 سخت محظوظ و عاشقانه برانداختن بودم که مگر طایفه او دیگر از زاده رمان  
 نداشتند ما را گفتند چنانکه آن خود را کرده اند و به چندی که با چه صفت رسید رفتم  
 که بر سدر راتق مرده افتاده اند این عقیق باب تر در یکسان است  
 پس با ما را با ما باز دادند و گفتند که این واقعه بزرگ است وقت  
 شخصی بگفت حضرت غوث الاعظم آرد گفت مرا روئیده است  
 که او را صبح می آید و جمع از نوکان در کار او در زاده اند حضرت شیخ فطرب یاز  
 زودند اگر بار دیگر بیاید در گوش او بگویی ای جان شیخ عبدالقادر در مقام است  
 بنمود و میفرماید که تو باز نمایی در آری هلاکت میکنم زادی گوید فرموده  
 شیخ عقل فرمودم دیگر که زنده این ممدوح گشت امام عبدالقادر یافعی که سید  
 بعد از آن چهل سال در صحبات حضرت شیخ مسیح علی را بعد از فرموده و حضرت  
 شده دید و فانی حضرت معروض میشد روزی عجزه زین غوث اعظم  
 آمد پیر خود را همراه آورد و گفت دل فرزند خود را اتق بسیار می بینم ظهور  
 من دانه وی را از حق خود بگردانیدم برای خدا متولی حضرت او را قبول کردند  
 و بی چاره در یافتن فرمودند بعد از چند روز عجزه زین فرزند خود را آوردند که آن  
 میخورد در دو خانه شده از کم خواری و دیناری از دنیا بیشتر حضرت غوث  
 الاعظم رفت و طبعی و بر آن استخوانها در آن حضرت تناول فرموده اند  
 نهاده بود در عجزه بان حضرت گفت بستی را کونست ممدوح خواری و پستی  
 نان خوش که چون غوث اعظم دولت خود را بر آن استخوانها در فرمودند  
 قم باذن الای علی العظام و حی رسیم آن زنده شد تا که در آن حضرت

سهم تان مجوزه گفتند در نزد تو وضعی که بجهت تو در هر چه خواهم بگویم و باید است  
بظرافت و شرف و مقداری طلفت محمد رب سبحانی بر زار است که در  
زیر قفسر هر از بی منی فخر عاجز آید در آنچه در اینجا نوشته شده از هر دست  
بسیار اندکی و بخت در نین کمال مرسته اخوت همین یک سخن کس است  
ایشان سردار طایفه اند که خدایتعالی آنها را دوست میدارد و جانشین  
است از شیخ جمال العارفتین ابو محمد بن عبد الله طهری و قبی باختر  
علیه السلام مدقات بودم گفتیم حکایتی عجیبی که ترا با او با و حق گذشته  
باید بگوی گفت دینی در کنار کج بودم و از آن کج محیط میداشتم و اینجا جایی  
اومی و غیره بنویس تا گاه دیدم نماگاه دیدم مردی بکلم در محبده خفته است  
در خاطر من گذشت که دینی خداست او را گفتم برخیز و بندگی کن گفت ای  
ابوالعباس برو و نفس خود را مشور را در گفتم مرا چگونه شناسی که خفته است  
گفت تو بگو که من کیستم مناجات کردی از من گفت او بسیارم دین را شناسم  
من ای شنیدم که ای ابوالعباس تو نقیب ادیبی هستی ولیکن کنی که این را  
دوست میدارند این از آن طایفه اند که من ایشان را دوست میدارم آن  
مرد روی من کرد و گفت ای ابوالعباس شنیدی گفتم مرا دعا کن گفت  
از تو دعا خواهم گفتم چه حاجت گفت از آن الله تعالی بخواهم  
گفتم زبانه کن در حال از نظر من طلب شنیدم و سبح ولی را ممکن بود که از نظر  
من غایب شود و از اینجا پیش نفتم برود یکی که فایست بنید بود و بالای آن تری  
دیدم که چشم غیره میگردیدم ای عورتی بکلم عبده خفته است من با بکلم المراد  
خواستم که بیاید از سازم نزد شنیدم که با او بپوش پاک کنی که ما ایشان  
را دوست میداریم از این قبی نشتم تا بدارند گفت

الذي احبالي لوجيا اما تني واليه المشي  
 والحق هذه الذي النبي في الدنيا من خلق بعد ان يكون  
 اي الواعيس الكريش از من ادب ميگوي بتبريد بالله عليك تو زود  
 آمد و بنشني گفت اي در چي جورني از ابدال نقل کرده بود حق ني گفت غدا  
 و گفتن کدام دورجا آورده چون از من فارع نشدم اورا بود نشند و لوي آيا  
 بروند گفتن مرادگان گفت اي الواعيس و حازر گشت گفتن چاره نيت گفت  
 و قد لى اللذ لصلب من كفتن زيادت كن كفتن عدالت  
 كفتن اي از نظر قوايب شوم در حال نگاه كردم اورا از نديم راوي كويد از حضرت سلمه  
 برسيدم مثل اين طافه احباب را سر قومي باشد كه رجوع اتان بود و كفتن است  
 كفتن در عهد مالكيت كفتن شيخ عبدالقادر رضي الله عنه و ادان افراد است كه دين  
 باب ابن فير كفتن است اي خوشي انكس كه بار عاشق اولت  
 خانق يار غريش عهد جهان است ما و اين مرتبه و الا تر از جهيم انب و لابت است  
 صاحب فتوحات ميگويد كه مفرداني جماعتى اند كه از ديره قطب خارج اند  
 و حضرت عليه السلام از اذن است در موالى اصلى الله عليه وسلم بنش از نيت  
 از نيت بود و در اين احوال كه امانت حضرت قوت اعظم كه مرقوم كشته  
 از هزاريكى و از نيت انبى است كه حضرت زونا عهده بر حق جامى از تاريخ انام  
 عبد الله يافعى در لفظ ت الانس و كشته اند كه امانت شيخ عبدالقادر رضي  
 الله عنه مبرون از حد و نيت و غير كرده اند مراد بزرگان ايم كه امانت حضرت  
 است ان ثم از يار و ديك بتوانر رسيد و با اتفاق صادر شده و ثابت كشته  
 كه كراماتى كه از اذن بن ظهور رسيد از ديك مشايخ ظاهر شده دارا ايم از حضرت  
 در ايام حيات ظهور رسيد و آنچه الحال تيرت ايم و نيزه و جمع كند كند

پیشینه این جهت پس قدر اخصافند و در اوراق که از حضرت ظاهر  
یافته و دیگر در در حقیقت مجرب رسول است صلی الله علیه و سلم با این جهت  
است در آن جامی قدس سره فرموده اند <sup>بیشتر از اولی غایبی که است</sup>  
در بی آن منی که مطیع است <sup>از آن شبی که کمترین مردمان شروع در آیین</sup>  
در حضرت بر یک کبر خورش اعظم نو دور فاقه خود را بفرزاد یافت  
کنند سببیک آنحضرت ایام موسمی کاظم و حضرت خورش اعظم  
رضی الله عنهما مشغول در امرهای استبدی خود و این شرف عظمی شرف گشت  
و یقال فقر شد که بحر این کتاب مقبول گشته <sup>بلیه الله علی ملک</sup>  
در روز <sup>اراده تیر بود یکی در ایچله</sup> شیخ <sup>ایران علیه السلام</sup>  
قدس سره ایشان بزرگترین فرزند آن حضرت خورش اعظم  
و علوم ظاهری و باطنی از والد بزرگوار خود کسب نمودند و از جمیع علوم بهره  
تمام داشته اند و بعد از خورش اعظم در مدرسه آنحضرت و عطا بنویس نمودند  
و از قبض هجرت ایشان خلق بهره می گشتند <sup>نقد</sup> از شیخ  
عبید ابواب که می گویند وقتی در جلد و محکم ما نوشتم و در انواع علوم و  
فنون حاصل نموده ام بفرموده آنکند و از والد بزرگوار اذن خواستم که  
در حضور ایشان و عطا بگویم رخصت دادند بالای منبر برآمده انواع  
علوم و موطن طیبان کردم حاجت را در دل آنم کردند و آب از دیده نیامد  
و من مجلس از والد در خواست کردند که در عطا فرمائید من فرود آمدم  
و حضرت ایشان بر منبر برآمدند کوشش است هر یک است <sup>است محرد</sup>  
استماع این کلام از اهل مجلس فریاد و فغان برخواست من از این معنی  
برسیدم فرمودند متکلم یعنی بخورد من <sup>متکلم</sup> گفتند <sup>بفرموده</sup> ایشان

در راه سال با نصد و دوازده بود و قاتل شب بن دحیم ماه شوال  
و یک عری در قبر در بغداد است و این را دو لیر بوده شیخ ابو منصور عبد الله  
و شیخ ابو الفتح مسلم عالم و عامل و کامل اندر جملة شیخ بود  
کبیر ابن عبد الرحمن است فرزند حضرت عوث اعظم اندو جمع علوم راه  
خدمت والده ماجده شو و کتب نموده اند بعد از آن حضرت درس حدیث  
فقه و عظمه می نمودند و کتایب با او ابراهیم اسرار در علوم صوفیه که مشهور  
بر حقایق و موزن است تصیفات ابن است حضرت عوث  
صمدانی کتاب فتوح الغیب را بحیث است آن تصیفات کرده اند و قدمت  
است در مرسال یافته شد و سکه بجوی بود شیخ  
عبد العزیز بن محمد دوم کبیر ابن ابوبکر است فرزند  
حضرت عوث اعظم اند و آن بن کبیر علوم طبری و باطنی  
از والدینش گرفته و نموده اند و بسیاری از بکرت محبت ابن فیه  
حاصل کرده اند و آن جانب شجاعت و غیرت نموده ایمانی متوطن  
گشته شیخ سراج الدین عبد الجبار در خدمت اهل بیت کبیرت  
ایشان عبد الرحمان ابوالفتح است فرزند حضرت اعظم اند و کجیل علوم  
از خدمت والده شریف خود نموده اند و معنی تواریخ نموده اند و ایشان  
را در علوم مقدرة تمام بوده در ساله جلای الخاطن را که طوطی و ابوبکر نور  
ایشان است بخط ایشان مرید با صدقین دار و دوران نوشته اند  
که حضرت عوث اعظم می نمودند که طامع عالی است چون حروف  
طبع شایسته در بغداد است شیخ سراج الدین ابوبکر عبد الرحمان  
فرزند حضرت عوث الثقلین اند و او را کمال و الف نموده اند علوم

عظیم

یاد و باطن را از آن حضرت بردجه کمال کتب نموده اند و حق بسیاری  
 فیض محبت ایشان بدرجه کمال رسیده نظر است که بزرگان  
 نب بوده زچند نوع را برهنه اعلی و کائنات و از چهار بره و دیگر خود کسی  
 حال مر بالا نموده اند و ولادت ایشان در سال نیا یغذ و میت و  
 زنی اوقات در ششم ماه نوال در سال نیا میت و ششم بود  
 آنرا ایشان نزد یک قبر و ظهور کرده است و از ایشان نقل است  
 که روزی در الامن برای نماز جمع کردن آمده و من با دو بر او در خدمت  
 ایشان بودم ناگاه دیدم که شش یار فرزند برای سلطان میرند و از ایشان  
 بوی بر می آید و سرنگان همراه آن حضرت خورش اعظم فرمودند که  
 البته آنها نه استاده و دواب را بتعمیل برانند آن حضرت فرمودند  
 مرد دواب را البته در حال بهم فریاد بر آورده بر جای بمانند هر چند این  
 سرنگان میزدند دواب از جای و گشت میگردند در حال سرنگان  
 را قوی گرفت و در زمین افتادند و میله چینه پس بهم فریاد بر آورده  
 که ما هم توبه کردیم فی الحال قوی بر طرف شد و خبری که بعد گفت  
 آن حضرت میگوید گفت: این خبر سلطان رسیده بگفت و بخدمت  
 آن حضرت بیاید و از جمیع محتایه نبر که گویند که دوری شیخ عبد الرزاق مردان  
 غیب را در مجلس واد ما خود در او دیده بر رسیده حدوت عوت اعظم  
 فرمودند مردان غیب اند که تو نیز ازین جماعت ایشان را رخ لبر و خوش اوصاف  
 نفس شیخ ابوالختم عبد الرحیم شیخ ابو محمد اسمعیل شیخ ابوالحی سن فضل الله شیخ  
 جمال الله که ایشان در صورت باجهت عوت ربانی بسیار نبوده  
 یکی در خدمت واد و عم زکرا و شیخ عبد ابوالباب کتب علم صوری و عربی

لش

میطلبند

شش

نوزدهم یک کتب کتبه اند شیخ ابی سحاق ارباب در حقیقت  
 در حضرت عارف اعظم اند علم فقه و حدیث را از حضرت عالم نزل  
 کتب کرده و کلمات ظاهر و باطنی معنی برده اند و این است  
 بیست و نهم ذی القعدة سال شصت و هجری بوده است در این روز که  
 در این روز از انصاری خود فاس سرور فرزند حضرت عفت الصغیر  
 اند و علوم ظاهر و باطن را در حضرت عالم نزل کرده و کتب نموده و کتب  
 اند و فایده این در این است و بیست و نهم ذی القعدة سال شصت و هجری  
 بوده است شیخ عبد الرحمن بن عبد الله محمد فرزند حضرت عفت الصغیر اند  
 کتاب علوم صوری و عمومی از حضرت عالم نزل کرده و کتب نموده است  
 و فیه کتبه اند و فایده این بیست و نهم ماه سنو سال با لفظ  
 و شصت و هجری بوده و بیست و نهم در این روز است این را  
 دو لیر و دوشع ابو محمد العقیق و شیخ ابو محمد عفا در این کتبه فایده این  
 عواقب خود را در کتب جامع علوم را از انصاری خود و شیخ عبد الرحمن  
 کتب نموده و علم کامل کتبه بوده است اولی که در این کتبه است و علم  
 حضرت قطب ربانی اند و کتب علوم فقه و حدیث از والد بزرگوار خود  
 نموده و فاضل و کامل کتبه اند و اولاد ایشان در ششم روح الامری  
 سال پانزده و بیست و هجری بوده و فایده و کتب بر آه سال شصت و هجری  
 الهمت و کتب این در این روز است و کتب بر آه سال شصت و هجری  
 عبد الوهاب هف سید ابوالنعمان قدس العبد سره ابراهیم  
 فرزند حضرت عفت اعظم اند و کتب علوم در حدیث و اصول فقه  
 خود نموده و فیه و کتب این کتبه در حدیث و کتب اول کتبه اند و اولاد کتبه

روز هجرت

المنقح

در سلسله معصومین علی بن ابی طالب و پیغمبر و ائمه و در پیش گرفته سوطین  
 شده و در اینجا داشتند و با وی از آن زمان تا کنون در نزد عجمی ذرات نمودند قهر  
 نشان نبرد و در مشق است ذکر مریدان این پادشاه و با واسطه نوشتند  
 معظم اگر چه مریدان آنحضرت زیاد از آنند که در شمار آورده اند خصوصاً در  
 اینتایند و نشان و مسلمانان هر دو آن سلسله علیها السلام و کافرانی مشرب  
 نمودند آنحضرت بفرمانش میکنند است علی هیتی در سلسله مریدان کبار  
 مشایخ بجهت آنکه در مرید شیخ تاج العارفین ابوالفوارات بن مرید  
 شیخ ابومحمد شیبکی و ایشان مرید شیخ ابوبکر بن فرزند ایشان  
 زایل است حدیثی که رضی الله عنه پیوسته در خدمت حضرت غوث  
 اعظم می بودند و فایده می گرفتند وقتی که آنحضرت فرمودند قدمی هذه  
 علی رقیه کل ولی الله اول کسی که بالا میترفت مقدم آنحضرت را بر  
 کردن محقق نهاد و بر سر او عزت مبارک در راه و باین سعادت مشرف  
 شد ایشان بودند و کومین روزی غوث اعظم عظم میفرمودند  
 و شیخ علی هیتی در برابر آن حضرت نشسته بودند شیخ را جواب  
 گرفت غوث اعظم اهل را گفتند خاموش باشی و از منبر فرو  
 آمده در پیش شیخ با او ایستادند و جانب می نگرید چون علی  
 پیدار شد آنحضرت گفتند که رسول صلی الله علیه وسلم را در خواب  
 دیدی گفت ای غوث اعظم فرمودند من برای این با او ایستاده  
 بودم که چه خبر وصیت کردن ترا گفت بعد از من تو بعد از آن سخن  
 گفتی آنکه من خواب میدادم آنحضرت به پیداری میدانند و حضرت

(در)

خوشی



خوشنویس این کتاب را بسیار است این سکر و نذر میفرمودند که  
از او بیایم الهی عالم غیب و شهادت داخل غیب او میشود و او همان منجی  
است همان شیخ علی ابن حنیف و چون شیخ علامت حضرت فوت  
میرفتند بر این خودی گفتند که نفس کبیده خود نیز غسل میکردند و باها  
گفتند که هر دو را بشنید و حافظی خودی که در آنکه منسبطان بی روم و  
حضرت حضرت عوث اعظم میفرستند حضرت میفرمودند برای چه ملاحظه میکنند  
نماز اکابر عاقلند شیخ میگفتند که با دوازده روزی از تو ملاحظه میکنم  
هرگاه ایان وحی این میفرمید حضرت عوث اعظم فرمودند لا خوف علیکم  
مغولت که روزی شیخ به تملک میقتند دیدند که میان اهل دور  
مروه تراء است این بر سران ایستادند و گفتند ای ندهنده آید  
روایت و چشم کش و شیخ گفت چنانچه حاضران شنیدند که مراد  
بن فلان کشته نیفتاد و بر دو از کلمات علی حتی نفس کرده اند اگر شیر  
دوروی شخصی بیاید و او نام ایشان را بگیرد بر کرد و دانات ایشان  
در سال با بقد و نضرت چهارم بودی بوده است صد و بیست سال  
در زیر آن شیخ است شیخ او میفرمودند که تمام  
ایشان عثمان است و در پی حضرت فوت انصاری اند گفته اند که  
بدایت کار من آن بود که نشی در برقیان روی در استخوان کرده بود  
نش افشاده بودم دیدم که در پوای کبوتر میگردد و بی گفت  
شده خزان کل شیخ او همانرا که الاغ فرستادم و بدی  
سجان من اعلمی که شش من حلقه من همسایه می بود و کبوتری

مکمل

نت سبحان من بعث ابا سفيان و حجه علي بن ابي طالب  
عليه السلام و سلم و بي بي مكيه  
من اقد جرمه و ديكي ميفت يا اهلن انتم  
يا ابي و بي بي مكيه و قطن الجليل و قطن العباسي  
بروشتم وقتي كه با خود ادم و دوسي ديادا بچه در دنياست تمام از دل  
نا رفته بود و چون با دوا شده با خواستگاري شد كردم كه خود را تسليم  
نهي كنم كه مرا خدايي تعالي در نهاي كته رواني شنيدم تا كه به بري ايستگي  
ديدار با بيت و دعا بر نش آمد و گفت السلام عليك يا عثمان جراب  
سلام و مردم و كو كته نوي دادم كه تو كيشي كه نام مراد انستي گفت من  
خبرم ميشي شيخ عبد الله در بودم گفت يا ابو العباس و كيش مردي را در  
هر نمين خدمت رسيده بود و قبولي يافته و از بهاي هفت آسمان و بر اندا  
آمده كه مر جابك عبدي يا جاني هم كردم كه خدا را تسليم نشي كنه بر دور  
بش من از بس مرا گفت يا عثمان عبد الله در حصيد العارفين وقتيه و اذنين  
درين وقت بس لازم بگير خدمت و خدمت اعظم را عرضم و بر اين  
بجو و بر شام كنه خود را در عهد را و ديدم خضر عليه السلام خاستند  
بش شيخ عبد الله در در آمد كنه بر جلاوي عثمان روز دين كه جاني تعالي  
ترا همي بود نام عبد العبي بن لطفه كه مرنه اولين تر است از اولما  
سبار خدائي تعالي لوي اخلاصت كنه بر طي كه عوبه از ان طاقه بر سر  
من نهاد و خوشي و خوشي آن تو باغ من رسيد و دند و نوبل و علم ملكوت برين  
گفت كنه شغفم كه عالم و آنچه در عالم است و شوي شهيده و اعالي  
تا با صفت لغات نزد يك بود كه عقل من از ايل نرود و در كنه شهيده

بود برین نزد عقل من بر تو ای کائنات لب در آن جمله در خلوت نشاند  
 که مرا هیچ امر ظاهری و باطنی و دفع لغت نبیند از آنکه من بگویم باین بگفت  
 در روز خیز ما خیز داد که بعد از اخبار روی بسوی شمال واقع شد و میان خرف  
 چشمه در این نقطه از من برست و در سال در میان شد و این نقطه جان بود  
 که در آن روز در شام بود حسید فیله می بود پس الله سر از سادات چشمه  
 کند شایخ عراق بودند که امارت و مقامات تعالیه داشتند و عرفه را  
 اند حضرت عوث الثقلین شاه عبدالقادر جبلانی رضی الله عنه رسیدند  
 و میفرمودند که عبد القادر نزد یک تن اهل تین است بجز نفسی  
 درین عصر و عوزی بخت چهارت میباشند و او برقی بر از آب بدست یکی  
 از میان ایشان بود ابرق میخورد و بکنک شنج دست خود را بر آن  
 ابرق کشید ترقی حال جایگه بود در دست بر آب شد و از آن آب  
 طهارت کردن گرفت و معاشه ایشان در سال بالهد و پنجاه بیت  
 حوی بوده و قبر در فیله است شنج نصیب ایشان گویید پس الله  
 کثرت ایشان ابو عبید الله است از مریدان کامل عوث الثقلین اند  
 و خلاق و کرامات عجیب از ایشان بسیار ظاهر شده است در اصل  
 ران شب ایشان آنجا تمام بود روزی دید که در یکی از کوههای مرسل  
 از مقابل دی می آید با خود گفت این را می باید گرفت و بگویم حکم کرد  
 تا بمیانست برساند با کاه دید که بصورت کردنی بر آمدند چون معقد روی  
 پیش آمدند بصورت موایی بر آمد چون نزدیک می رسید بصورت یکی از آنها  
 ظاهر شدند چون قاضی رسیدند که ندای طبعی که از جانب ایشان بلند میگردد  
 میزهای کسب است یعنی قاضی از کوه نود توبه کرده و مریدان بر او نظر است

نزد گفته که قبض البیان نماز میگذارد فرمودند که همدند سر او رود خانه  
بسیگردد است شیخ احمد بن محمد کمالی رحمه الله نفس صاحب گفت  
را امان بودند فادام حضرت قصب ربانی غوث احمدی سیدی محمد بن عبد  
مادر کیلانی اندر ضی الله عنه و دلیل بزرگی ایشان همین بس است که تا  
به است آنحضرت در یافته اند گویند که چون حضرت غوث اعظم بخت و غلط  
بسی جلوس میفرمودند ایشان مرفوع خود را برای آنحضرت در آن گری  
رش میکردند وفات ایشان در سال بالفه و هفتاد و هجری بوده شیخ صاحب  
عبدلوی قصب رحمه الله فرمود که کینت ایشان ابو الفوح و نام پدر ایشان  
حسین است مقیم بغداد بودند و همیشه در مجلس غوث اعظم حاضر می  
شدند و استفاده میفرمودند روزی شیخ صدقه بر باط حضرت غوث  
القطین در آمدند و آنحضرت بالای میفرمودند در شرح سخن گفتند قاری اہم  
نفرمودند که جبری بخواند اما مردم را و جبری عظیم دریافت و حالتی قوی فرود گرفت  
شیخ صدقه با خود گفته که غوث اعظم خبری فرموده اند قاری بیخ خواند این  
و جدا از بخت حضرت غوث اعظم روی بیخ صدقه کرده فرمودند یا هذا  
یکی از مریدان من است از بیت اہلسن تا اینجا بیک کام آمده است و بردست من توبه  
کرده امروزه حاضران در محافل او بیخ صدقه با خود گفتند که کسی از بیت اہلسن  
بیک کام بیخ صدقه او آید ویر از جبه توبه باید کرد و شرح جهات دارد آنحضرت  
و در بی بانشان کرده فرمودند با ہادی توبه میکنند از آنکہ دیگر و ہوا آمد و حاجت او  
آنست کہ اورا بمجستی مکانہ تعالی راہ پیغم و وفات ایشان در سال بالفه و  
ہفتاد و ہجری بود شیخ بقای بی بی طورہ علیہ السلام صاحب را امان  
و مقامات علیہ و در زہد و بیخ کامل بوده اند و در شیخ تابع العارین ابو اوفی

در اول ماه در مجلس حضرت غوث الثقلین حاضر بوده اند و بیخ می رود  
 ایشان گفته اند که روزی در مجلس غوث اعظم حضرت شیخ عبدالقادر  
 بوده ام در آنجای آنکه بر پایه اول میزد عظم می نمودند تا گاه قطع سخن کردند  
 ظاهرش بوده برین فرود آمده بعد از آن بجز مالارفتند و بر پایه دوم  
 پس من مشاهد کردم که پایه اول گشاده شد جدا که چشم کار کند  
 از سینه اش بر آمدند در روزی صلی الله علیه و آله با صاحب بر آن گشته  
 حضرت حق سبحانه و تعالی بر دل شیخ عبدالقادر تجلی کرد و چنانکه شیخ میل  
 کردند که بجهت رسول الله صلی الله علیه و سلم این ترا بگفته و نگا...  
 بعد از آن خورد و لاغری شدند چون گنجی بعبادان می آیدند و بزرگ شدند بر  
 هائی ممکن بعد از آن همه ازین پوشیده شد: حاضران از شیخ  
 کیفیت رویت حضرت رسول علیه السلام و اصحاب را پرسیدند گفتند  
 خدای تعالی این را نماند اگر چه است بقوی که ارواح منظره ایشان  
 شکل مینوید و بصورت اجساد و صفات اعیان و می بیند آن را یک  
 خدای تعالی انوار اوت رویت آن ارواح در صورت اجساد و صفات اعیان  
 بعد از آن از سینه میل کردن و خوردن در آن گشته در آن  
 گفته تجلی اول یعنی ما بود که پس در آن وقت آن میت گویا بگفت  
 نزدیک بود که شیخ بجهت رسول صلی الله علیه و سلم ایشان را می گفته  
 و تجلی ثانی بصفت رحلال و این جهت بود که شیخ بگفتند و می  
 و تجلی ثالث بصفت در حال بود از جهت شیخ می آیدند و می  
 شدند و ملک صلی الله علیه و سلم را و الله ذو العجل العظیم و قات  
 ایشان قریب سال یافته و بجای رسیده بود و قریب در باب

نوشتن که از دپهای نزدیک است واقع شد به شرح این که در این وقت  
بیت القادری قدس سره از کمال بیادان قطب ربانی محبوب سبحانی حضرت شریف  
عبد القادر جیلانی و صاحب کرامات و مقامات عالیه و از بزرگان صوفیه بودند  
و در فواید بسیار یکی از کورا است که عورت اعظم رضی الله عنه این را از او گفت  
سکنند و مفوم بود که عورت فایده از مفوم است ای فایده فرموده اند که به غیر  
ابا زین کد اشتم در روی حضرت اگر دم ناکاه پیش روی خود این بن  
بی دیدم هر صحبت گرفت گفت این نشان قدم کینت زیرا که اعتقاد دارم  
که به کس بر من سابق نیست گفت این نشان قدم منی است صلی الله علیه و سلم  
خوارش کین یافت شیخ ابوالسود در بی شبی قدمش سوره از کبار  
مشایخ و مقدماتی زمان و صاحب کرامات جلیه و مقامات علیه و سلم  
حاکم زنده اند فرید حضرت غوث الفطین شیخ عبدالقادر جیلانی آمد رضی  
الله عنه در حضور من مذکور است که شیخ ابوالسود را بر این خود گفت  
که بارزده سال است که حدای نقابی مراد در مملکت تعرف داده است  
اما من تعرف نگردم ام این فایده از روی برسید که جود تعرف  
میکنی است من تعرف ابی حضرت حق سبحانه و تعالی که اشتم ام  
چنانکه تعرف خواهم بکنند شیخ ابوالسود فریادش قدس سره تمام این  
جهان بن عزروق بن حمید بن سلام است حبلی نسیب و مرید  
منگوه حضرت غوث حمدالی محبوب ربانی سید عبدالقادر جیلانی رضی  
الله عنه و از کبار مشایخ امیر و صاحب خوارق و جامع ظاهر و باطن بود  
اندلسی بود و میل طیبانی فرمود اهل معرفت این حق رفته اند  
اب کردند شیخ بر کین بود و میل آمده از اهل طریقت نمودند بی احوال



بحری بوده است شیخ محی الوین بزرگوار که در این کتاب  
مجددترین علی بن اعلی است و نسبت عمده ابن زبیر و بطحمت عت  
انجیل برسد و بنو ایهت از شیخ ابو محمد یونس القصار الحاشی است  
و بعضی گفته اند که بی واسطه برید عویش الثقیف اعظم اند اما قول اول  
حانت و نسبت دیگر این بن بحر حضرت خضر علیه السلام برسد  
سلب واسطه و نسبت دیگر بجز برسد علیه السلام بی واسطه و در انصاف  
کاشی نوشته اند که شیخ محی الوین این عربی در کتاب اللیس خود ذکر  
کرده است که خرقه تصرف را از دست ابو الحسن علی بن محمد الله  
بن جامع برشیده ام و او از حضرت خضر علیه السلام در در نقاب انیس  
مذکور است که گفتانیت شیخ از با نصد زیاد است و گفته اند شیخ  
محی الوین هذا باشع شهاب الیوم تدر و ذی قدس الله اردیها اتفاق  
ملاقات و اجتماع افتاد هر یک از ایشان در دیگری تذکره دهی  
انکه کلدی و جمع بود از یک دیگر مفارقت نموده اند از حال  
من شهاب الیوم برسد مدغم بودند که برود نسبت که از سر تا قدم  
پروند و شیخ مومن است صلی الله علیه و سلم و شیخ شهاب الیوم برسد  
از حال ایشان و نموده که در جهان است و این کتاب  
در سب از بنا نماند نسبت دو شبانه مقدم ماه رمضان سال مالک و  
ماجرای روایات در آن شبانه عقلی و در آن شب دو دو در حال  
سال شنبه و سی و هفت و بدینگونه نوشته اند این در جیل  
فانوق است که آنجا با صاف شدت دارد و شیخ در این کتاب  
اسحاق و الوی الله گفته است که این کتاب است و در این کتاب





دره افشاره او بستان و از انجا بجهت شرف آرد در منوط گشته است  
شرف عالم را در هر یک بدو نموده بودند و بفرمان آن در آنچه است و شرح عداوت  
از کل مشایخ هند بستان کرده اند و جمع کثیری از کفار و خصمات بر بستان  
بزرگ اسلام و توبه شرف شدند شیخ عبدالمطی و سیدی قادری در اخبار احوال  
گشته اند که شیخ عبد القادر ثانی در ولایت وادار گشتن حضرت عیسی  
علین بودند و بوقت ایشان هجرت در ربیع الاول سال نهم و چهل و پنجاه  
هجرت عمر هجده و هشت سال و ایشان را داد و سپرد بدو شیخ عبد الرزاق که گفت  
و کامل بوده اند و در وقت شیخ عبد الرزاق پنجم جمادی الاخر سال نهم و چهل و پنجاه  
هجرت بودیم سیدین العابدین که حضور و الامامه خود و از عالم رفته اند و از سیدین  
العابدین سیدی مانده سید محمد نام که اولاد ایشان تا حال هست و شیخ عبد الرزاق  
بپیران بود شیخ علامه نام که جانشین پیر بزرگوار خود بودند و ایشان را سیدی  
بود شیخ جمال الدین ابو الحسن که باذن و اله خود در حیات ایشان بر سخاوت  
گشته در وقت شیخ جمال الدین هجرت و نهم دی فوده سال نهم و هفتاد و هشت  
هجری رومی و او شیخ سید الله استیجی هم نام پیر ایشان سید عرب سید  
عیسی جلی است و چهل و دو ساله و از علم بستان ایشان بجزت حضرت عیسی سیدی  
الدین عبد القادر علی رومی الله عز و جل و خرقه را از دست بست بر آن خود  
پوشیده اند و از ده ساله بوده اند که طلب الهی از عباد او آید و بستان  
آمدند و از شیخ بستان دیار را در یافتند و در جلوه ظاهری و باطنی یکمال رسیدند  
و بوضع هجرت که از فروع دینی است سکونت در زین و جمع کثیری از مردان ایشان  
گشتند که چند هجرت با او و مستغرق مراقبه می گزیدند و کلمات و خاتمی بسیار از ایشان  
بشمار رسید و بسیار کلمه که هر گاه دردی بود نوشته که در خانه ایشان در راه ابراهیم

موضوع یا مردم یا مانیابی فتنه بلکه در تمام آن دینی که الان در مکه نشسته  
در شنیده و در ذوق اقدرة این نبود که آنچه در آیه یافت امانت روز عجب بود  
زیج الاول سلسل یک هزار هفت و سی بجری بود مرتب عمر از حد سال بزرگ  
بود و غیر در موضع بنام است حضرت شیخ که در آن مشهور است مبرق من سره تمام  
والله حضرت این آن سلسله است از اولاد حضرت امیر المومنین عمر فاروق  
اند رضی الله عنهم حضرت سان میراثی اهل جنان و قطب زمان صرف  
خواطر مقدسای طریقت و اقیس اسرار صفت نادرک کامل عارف و اصل  
یکانه در علم ظاهری و باطنی بوده اند و حضرت ظاهری برترند آشنند که مسیح  
یکی از فضلا اقدرة آن نبوده که در حضور ایشان سخن نواند کرد و در آنست بگوئی برادر  
زاده ایشان که از خویشان حضرت شیخ این بنده آورده بودند در شبه در زند  
سه سستین سال بنصه و بجهاد و صفت بجری واقع شده و اولاد آن هم  
ایشان نیز صاحب حال و کشف و کرامات بودند چنانچه اولاد ما صاحب  
خود نقل می نمودند که چون بر او بکلان من متولد شد و داده از کشف در یافته که  
عارف بخواب شده مناجات کردند که الهی بسیری می خواهم که عارف کامل و نادرک در  
یا تو همیشه مستوف باشد تا تقی او از او که بسیری و در خبری باین صفت باین  
صفات حق تعالی خواهد بود عطا فرمود لبه از آن ایشان متولد شدند و خواهر  
ایشان نیز یکدین ایام در قید حیات اند صاحب حال و مستوفای عظیم  
تولد نمودند و حضرت زیاده از شصت سال در سده فخره لاهور اقامت در زند  
و خواص معلوم روی ارادت بایشان داشته در سلسله علیه قادرند بودند همیشه  
حضرت که در ترک و تجربه و فتنه یکانه زمان و باصل استوستان بوده اند کشف  
عالم حکومت را پیش و داده مفسطه خود حاصل کرده بودند و ادبسی نیز بود از اولاد

بزرگ خورشید و فلکین بر بوسه کیش ه محی الدین عبد القادر سلیمان در سلی رضی  
الله عنه گویند هر گاه شریف حضرت خشت الاعظم را بی وضو از زبان  
درده آید و در ترک و دیگر در فقه و لغت و کمال و قناعت بر ما با هم از آن نزد  
ایستاد در شسته روز مستغرق بود و در می فرمودند صدق آن بود که نزد یکی  
نور را بخدمت ایشان عرفی کرد و اگر حضرت شیخ را وقتی خوشنود  
در دل بیاورند دعا کنند فرمودند خاک باد بر آن وقت که غیر او در آن کلند  
و همیشه طریق ایشان بود که مطابق سنت و شیخ شریف بوده و در خلا  
و ظاهر که ایشان سبب کفری الجمله متافعی ظاهر شیخ باشد واقعت در طریق خود  
سینه وقت خود بودند هر یک می گفتند هر کسی را که برده کنند بر او سینه و  
خون برنده در شسته از هر که حفظ برده از زبان ایشان بر نیامده می فرمودند باریان  
و این سینه و شیخ از اینها هلاک نبول منکر دند و سخنان ایشان هم نصیحت  
و عظمت بود و اشعار مناسب بسیار خوانند و عاقبتی ترک بودند و میگویند  
نارک آنست که شیخ را در شسته باشد چنانکه ابو بلوی جنب برنده  
بیشد جایست بانی است همچنین از خطرات درون مانده باشد همان  
حلق در و در این است بخوانند شمس شرط اول در طریق معرفت دانی که پس  
ترک کرد و عالم را اولست بایزنی و این طایفه جامع ایشان است که بعد از  
نماز فجر با بر این خود از شهر هر روز جانب صحر او باغات مرفند و در زیر درختان  
چند جدا می نشینند و چون وقت نماز برسد همگی ایستاده نماز بخوانند و بعد از آن  
و با ز منقوش می نشینند و شب بخوره خود آید در راه می ایستند گاهی از بر این  
دوستی آمده و اکثری شبها نام شب شمول می بود بعضی از اصحاب ایشان  
گفت که از بی حضرت ایشان با ملا خود کلان کم از کمال باریان حضرت

این تن دیو کاین فرستیان فرستد و شوال گشته ملازمه کلاز کف  
فرمود گفت حضرت شیخ میفرمود که صاحب این قه چاکریه فرمودند  
گویی گفت که من در اوان جوانی از دنیا رفته بودم و بسبب علماء به بعد از  
گفتم امثال شما عزیزان بر سر خیرین می آید جنگ من معرب بشتم فرمود  
که مجلس از صاحب قبر که خواب تو از چه رفع شود ملازمه تو چه بود گفت  
که میگوید اگر هزار دینار و بار کلمه طریقه خواند که لا اله الا الله ثواب آن را بر تو  
بخشید خواب تو و حضرت ایشان همه کدام از اصحاب گفته که خوانند و  
نبر خوانند چون بنام رسیده ملازمه کف که صاحب قبر میگوید سبکت کلمه طریقه  
و انقاس نما خواب در از من برداشته که مات و خوارق عادات از این  
دور میران این بگردان واقع شده که انوار در کور تو ان آورده خادم گفت  
نفل کرده که حفره شیخ در هوای که م شهادت تمام خود میگردانند بی ز  
از سه کوزه با این نهاره رفته یک دلی گوید که مروضه را با نیت این  
تمام کوزه مرا فرادش شدیم شب میاید که کوزه نه داشته ام بهوشم که کوزه  
باب بالا بردم دیدم که جام خواب خالی است یکتس و نفس شدم که میان کوزه  
باشند جری او روشن نموده بجزه در آمد میگردم که گفتم چون وقت باز فرستند  
این از بالا آوردند که آب نهدت میمانی الحال کوزه آب بگفت ایشان  
بردم گفتم حضرت این نیت کی بودند اول گفتند که خواب دیده باشی  
گفتم اگر حضرت این را میبیند تا آنکه بشتم این خیطه از خاطر برودن میزدند  
میگویم اما این شیخ مجلس در میان نیازی و اگر بگسی گفتی تو زبان دراز فرموده ام  
تا حال ملازمه تو بودم بر رسیدم در خر کجاست فرمودند غایت که میفرستی الله علیه  
و سلم پیش از نیت در آن غار خدا بر ویل با عبادت میگردند و عجب دلم از



هم در این مکتب و کتب و مثل ایشان تدبیر و در هر چه خبر و حال نیز گاه گاهی در روز قمر  
 لایق آن مشرف بنمود و بخت تا احیان سئید گشته باشد که درون ایام باین  
 سابق نیز لغایت خواص ما و نیز گوار و در مجلس الله در روز چهارم صحت  
 سید علی را بر آوردند فی ثقیل آن سلطان عارفین و نام طیفور  
 بن کلام بن سرورشان است و بعد از آن کبیر عبادت اسلام مشرف شده  
 ایشان را بنظم است صاحب ریخت نوشته که ایشان را و این حضرت  
 امام خود صادق اندر رضی الله عنه و صاحب تذکرت اولاد سبک که هر دو سیرت  
 را حدیث کرده بود و یکی از اینها نام خود صادق بوده اند و این شخص یکی معاد و یکی  
 بلخی و این دو بره بوده و در کار ایشان نقل گفته که چون قلم در میان می نهادم که در آن  
 شبیه بودی باز به در شکم من از طبع ما آرزو تو که می سید اطلاع شرح  
 جنبه فرموده اند که همان باز به در میان ما چون جریبل است در ده که از آنجا سیدی  
 که از ایشان نقل میکنند شرح الاسلام در آن باب می خوانند که بر باریز اولاد  
 دروغها اند از حضرت شرح باز به بر سیدند که گفت که است در عرض کدام  
 فرموده اند گفت ترک دنیا است موقوف بخت بخداوند باری به صلح رسید  
 و چند هر وقت بهم آورده فرمودند به نوع که است موقوفه نسوم که در این سیم در یک  
 بگذراند و من سستی از خویش بر بندد یک بزبان به اوم نزد اکریم می باشد که است  
 فرموده اند جهت بیکان به کار یک و فرموده عارف به شرح خبر نشود و در  
 و حال دولت و خود فرموده اند و جهت بدین بفرتر از کار به نقل است  
 که ایشان را بعد از وفات بخواب دیدند بر سید به حال تو صحبت فرموده اند و  
 گفته ای بر چه آرزوی کنتم در و نشی که در گاه ملک خود از دست سید که چه آرزوی  
 گوید چه خواهی و لایق طیفور به تنوی ایشان است و بنای این سطره بر سید و علی

در

ایات

نسبت ایشان با زود هم سخنان سال دو صد و شصت یک بجوی بقول دو  
و شصت و هجده بوده اند و این دو قول تاریخ وفات از اکثر کتب معتبره در  
بن قدم نوشته شده بود و نقل کرده شد و آنچه حضرت مولانا عبد الرحمن جامی  
نقد و سی و چهار نوشته است حال دارد از طبعانی که این تاریخ وفات را نقل  
به اند خالی از سنی نباشد و قبر ایشان در بسطام است حضرت  
بن خرفانی در سنه ۱۰۰۰ سره نام ایشان علی بن جعفر است و خرقان موصی است  
بسیار معروف است که ایشان از اینجا اند غوث روزگار خود بوده اند افسانیه ها  
در تصرف شیخ با زید بسطامی است و قریب ایشان بعد از وفات او ترست ایشان  
و مدبرک نیز از او جانیف شیخ با زید است اما ولادت ایشان بعد از وفات  
شیخ با زید بدست و طاعت نسبت به شبیه عا نور سال چهار صد و شصت  
و پنج بجوی بوده فرموده که هرگز با کسی صحبت نداشتند که شکا گوید خدا او گوید چیز  
دیگر شیخ شهبلی فرموده اند در سنه ۱۰۰۰ سره که آن خواهر که کوز نام این کفینه  
که این هم خواستی است روزی با صاحب خود گفت که چه چیز بهتر بود گفت بجا  
هم تو بگویی فرموده که دلی که درو یاد کرد کار بود شیخ ابوعلی بوده بجوی  
مصدقی نام پدر ایشان محمد بن مسلم بن منصور است و از ابناء طول بوده  
نسبت ایشان بکبری میرسد و حال ابو عبد الله رو و با زید اند و در بیچو اسطه  
نسبه الطایفه شیخ چند بعد اوی اند و وفات در سال چهار صد و شصت و دو  
بجوی بوده و قبر ایشان در مصر است شیخ ابوعلی که نسبت به او در اصل  
ایشان از مصر است و با اکثری از مشایخ مصر صحبت داشته اند و در بیچو شیخ  
ابوعلی رو و جاری اند ایشان فرموده اند که هرگاه مرا منتهی میشد بیغمز علیه السلام  
صلی الله علیه و سلم را جواب میدادم و اثر این میرسیم و وفات ایشان سال



سید اجل و شریف بنی سید و جاه و شرفش بجزی بوده و قربانان در مطهر  
 شیخ ابو محمد بن مزنی قدس الله سره نام اینان سید بن اسلام است  
 ایشان از مشرف و شاکر و ابو الحسن صاحب و پیروی و در شیخ ابو علی کاتب  
 اند ما ابو یعقوب بن جری و حبیب مزنی و ابو محمد زجاج محبت داشته اند  
 مجاز که موقوفه بوده اند شیخ الاسلام گویند که وی سی سال در کربلا بود و در حرم  
 و بیت حرم و در اینان در بنا و رواق کعبه در سال سر  
 و شمس بجزی و قربانان نیز در بنا و رواق به پیروی ابو عثمانی بجزی و او خوش  
 نفسی شیخ ابو القاسم کانی را که در کتب نام ایشان علی است و ایشان  
 را نسبت اراده باطن از دو جانب است یکی از شیخ عثمان مزنی بود و او که  
 بسید الطایفه شیخ محمد بغدادی میسر شد و نسبت دیگر از شیخ ابو الحسن خرقانی  
 پیوسته شیخ یارید بطایمی می بودند و صاحب کتب الطوبی و راهبان ایشان  
 لقب ایشان رسیده و ایشان را قطب مدار علیه وقت داشته اند و با  
 شیخ ابو سعید ابی الطیر قدس الله سره محبت داشته اند و با سید ایشان  
 در سال چهارم مدو جاه بجزی بوده شیخ ابو علی و در هی قدس سره الله  
 نام ایشان فضیل بن محمد است و متولد فاره که قریه است از مضافات  
 طاس شیخ الشیخ خراسان بوده اند و ایشان را استاد امام ابو القاسم قشیری  
 و مرید شیخ ابو القاسم کانی اند و با شیخ ابو سعید ابی الطیر طاقان بوده  
 و او را در کتب شیخ ابو سعید ابی الطیر طاقان کتب ایشان ابو یعقوب و اصل  
 ایشان از بهر نسبت و مرید شیخ ابو علی فارمدی اند و با شیخ حسن سمانی محبت  
 داشته اند و چون به بغداد رفتند حضرت عوث القلیق را هم در بنامند و در مجلس  
 حضرت عوث اعظم آنرا حاضر نموده اند و شیخ بنیب در سلسله خواجهای بزرگوار بوده اند

کتاب

۷

حقیق

الادب

ادست ایشان در سال چهارم بعد از هجرت بوده و در راه مرور  
 سال پنجم در سمرقند هجرتی کرده و قسطنطنیه رفتن در مرد است ایشان  
 اجماع عظیم کرده و فرمودند عبد الله بن عباس و ابوبکر بن عثمان و ابی  
 عبد الله بن عباس و ابی بن عمر بن عبد الله بن عباس و ابی بن عمر بن عبد الله بن عباس  
 در است و نام حسن بن حسین از آن قوم است در فوجی بخار و بلاد  
 بنان در سال چهارم هجرت و هجرت کرده و وفات در سال پنجم  
 در راه بود و قسطنطنیه ایشان در بخارا و در مردن در دوازده کلاباد در هزار  
 شیخ ابوبکر اسحق کلابادی حضرت خواجه احمد نسوی رحمه الله تعالی می توله  
 ایشان بیست و آن شهید است مشهور بود ترکستان صاحب  
 بیات و کرامات جليلة و مقامات رفیعه بوده اند در طریقی منظور نظر بآب  
 در حدیث آمده اند که از عظام او مشایخ ترک بود اند و اشارت و اشارت  
 حضرت سید امینا صلی الله علیه وسلم باب ارسلان ایشان را تربیت کرده  
 اند و بعضی ترقیات در حدیث بآب ارسلان کرده اند اما کار را در حدیث  
 خواجه در حدیث بعد از بیان تمام رسانیده و اثر کبار خلفا ایشان گشته در هر حلقه  
 مشایخ ترک ایشانند مضمور را اما که کبریا اب ارسلان اند و سعید اما و سلمین  
 اما از خلفا ایشانند و وفات خواجه محمد نسوی در سال پنجم و شصت و هجرت  
 بوده قبر در بیست است خواجه عبد الله بن محمد و ابی بن عمر بن عبد الله بن عباس  
 ایشان امام عبد الجلیل است و دوازده ایشان از اولاد طوک بدم بوده در  
 حلقه و سلسله و خواجهای بزرگوار ایشانند و انساب حضرت خواجه بابا و ابی  
 نقشبند و شمس الله بن عبد الله بن عباس است عالم بوده اند و علم ظاهر و باطنی  
 و طریقه ایشان تمام تابع شریعت است آنروز صلی الله علیه وسلم

مشهور

مؤلفه بجای آورده و محبت سلطان را در باطنش در ظرف این کلام پنهان

یا مینویس

و محبت علی اسلام ایشان را در چو آنی ز بوی تندی قبول نموده فرموده که کوشش اب در  
و فرموده که علی کبری علیه السلام را الله محمد رسول الله و نور ولی و امامت ان مؤمنند و چون  
خواجه یوسف را شنیدند و در سن ایشان بزرگ شد و ولایت ایشان جان شد که کند  
و وقت آن ز کعبه میزنند و می آمدند و ولایت ایشان در عهد آن است و  
قبه است در شهر کوشش بخار و نون کا و این تیره در اینجا است و این  
ان ایشان است هوش در دم نظر بر سیدم و فرود درین خلوت در این کوشش  
ایشان در سال با بلفه و اتفاقا در حج بجزو آید شده و غیر ایشان در عهد هاشم  
چون عهد هاشم است و فرموده که در سال میرید و خلیفه خواجه عبد الحاق ان فرمود  
در قرن ایشان در موقع دیگر است و آن وحی است از قول و کلام ایشان  
ایشان در سال هفصد و پانزده هجری بوده و در سال هجده و اواخر هفتاد و دو  
در سال هجده و پانزده هجری بوده و در سال هجده و پانزده هجری بوده  
الحق فرمود است و آن وحی است از مصافات بخار و این  
در سال هفصد و پانزده هجری بوده و در ایشان بنمرد بخار است خواجه علی  
را بقیتی در حد است لقب ایشان در سلسله خواجه ای بزرگوار قدس السلام  
و اجم حضرت عزیز است مرید و خلیفه خواجه محمود و الاطر فقهی اند ایشان را  
مقامات عالیله در کلمات ظاهره بسیار نوده از ایشان منقولست که نموده  
اند که اگر در روی زمین یکی از فرزندان عبد الحاق بن محمد وانی بودی حسین بن محمد  
هرگز برده در زنتی انجام داد از فرزندان مرید است و ولایت ایشان در  
میتن است که قبه است از ولایت بخار است و سال هفصد و  
میتن یک هجری بود عمر ایشان یکصد و سی سال و غیره در  
است خواجه محمد با اسما کسی را الله تعالی مرید و خلیفه

بنام حضرت خواجه بهاء الدین نقشبند را بفرزندی قبول کرده اند و در روز پنجشنبه  
بنام این که این است که بومی این بجا رسیده بود زود باشد از مقداری  
در کارش و پس روی بامیر رسید کلام کرد که مرید و خلیفه ایشان بود و فرمودند  
بومی فرزندم بهما و این نعمت در مرتب و در این خنداری در احوال کنیم اگر تقوی  
بامیر بومی خواستند و دولت بر سینه نهاده گفتند که در میان ما هم اگر تقوی  
دارد و بدست ایشان در قریه سماسی بوده است که از جمله دیهائی زمین  
است و نیز نیز در اینجا است سید میر کمال قدس الله تعالی آنان  
بهرین مریدان و خلفائی خواجه محمد بابای سماسی اند و دولت ایشان  
در موضع کوخا است و نام است در وقت نماز باید در درخت ششم  
بجا روی اول سال بصدقه و هماد و بومی بوده و قریب آن در موضع کوخا  
است حضرت خواجه بهاء الدین نقشبند قدس الله سره نام بیان  
محمد بن الحارثی و وجه شمه نقشبند در سال بهانه که در مقامات حضرت  
خواجسته است می دانید که حضرت خواجه میفرمودند من و پدر بصیفت  
کتابائی نقشبندی مشغول بودیم در همین نقل را بجز حضرت مولانا محمد ارحام  
جامی قدس الله سره بیرون نرفته یافتیم هر سلسله خواجهای نقشبندیه اند و این  
را قبول از فرزند خواجه محمد بابا سماسی است و پدر و مرید امیر کمال  
اند و اولی نیز بوده اند اینجا از روحانیت خواجه عبدالعزیز محمد دانی  
قدس الله سره هم و از حضرت فیشم شیخ و جلیل آله از مشایخ برکات آن  
بوده اند و جا بیده با گرفته اند و فوت وقت و سبب ادبیای زمان  
خوش اند و جامی و عام روی مایان را در دست است و طریقه ایشان  
تمام مطابق شرح زیفت بوده اند و بحسب امام اعظم رضی الله عنه

علیه و کشته شد و اکثر شیخ این سلسله یعنی بوده اند از خواجہ بزرگ رسیدند که طریقه  
صیحت هر خلقت و سخاوتی می باشد فرمودند که نمی باشد گفتند که تیرانه  
شما بر جهت فرمودند که بظاهر باطن و باطن با حق سبحانه و تعالی است از  
شوق شهادت و ذریه درون یکانه و شمس و انجمن زبهار و شمس کم بوده است و در هر  
دایم همه جا با چه کس در همه کارها، میدانم که چشم دل جانب با او با کونند که هر  
خواجہ را هر که غلام و کنزک نمی بوده است این از این معنی موال کرده فرمود  
که مندی کی با خواجگی راست نمی آید از این بر رسیدند که سلسله شما کی میرسد فرمودند  
که از سلسله کسی بجای نرسد و بر رسیدند که در باب سماع چه میفرمایند گفتند اکثر  
میکند و این کار نمیکند و خواجہ بزرگ را خوارق بسیار که امانت بیشتر انداخته  
که شمس از آن بیان توان نمود از اول الله ماجده ایشان منقولست که منفرمودند فرمودند  
بها و این چهار سال که گفت این کا و ما کو ساله سفید پیش می خواهد آمد و تپید از  
خداگاه بهمان صفت که گفته بودند نرسد کونند چون حضرت خواجہ بزرگ معطوفه رفتند  
در آن روز که حج قربان میکردند فرمودند که ما هم یک سیر داریم او را در راه خدا  
قربانی کردیم در وقت سفر که در آن سفر همراه ایشان بودند آن تاریخ در او شسته  
چون بر بخارا رسیدند بختیج نمودند بر حضرت خواجہ بزرگ در وقت شده بود و خواجہ  
ایشان را در ایام حیات خود تصرف کرده است الحال نیز همان تصرف است و تا آن  
ایشان در محرم سالی معصوم و نهم مجری در قهر عارفان بوده و نهایت ایشان  
در شب دوشنبه سی و چهارم بیج الاول سال معصوم و نو دیک روی داده است  
سفر شرفیات آن معصوم و سی سال بوده و قبر ایشان متصل شرفی است  
در قهر عارفان خواجہ بزرگ علیه الرحمه وصیت کرده بودند که پیش جنازه با این بیت  
نمودند عجب مفلسانم آمده در کویتوا شمسی بعد از حال و در کویتوا

واجه ما... بسید یا براند و اهل ماوراء النهر که می مریدان آنند... و بشرو  
 از همه خواجگان محمد پارسا و خواجگان علاء الدین عطا و ملا یعقوب عینی و خواجگان  
 محمد دانی اند که در محفل خود پارسا قدس العالی نام ایشان محمد بن محمد داماد  
 الهندی است و لقب ایشان بلبل است و این لقبی خواجگان بزرگ غنائت فرموده  
 اند از کبار اصحاب و اعیان درین ایشان فرمودند که مقصد از ظهور ما وجود  
 است او را به دو طریق جذب و سلوک تربیت کردند اگر منقول میشود جهانی از منزه  
 میگردود و چون در محرم سال ششصد و بیست و هجوی بر بنام طواف بیت حرام  
 و زیارت نبی علیه السلام منکر کردن همه جا سادات و شیخ و علمای  
 با کرم و با عزام تمام پیش می آمدند چون یکده معطر رسیده ارکان حج را تمام کردند و ایشان  
 را مرضی عارض شدند و از آنجا متوجه مدینه تریفه شده اند روز چهارشنبه بیت  
 و بیست و نهمی حج بخدمت رسیده اند روز پنجشنبه بیت و چهارم ماه و سال مذکور  
 بحد در رکعت حق بیست و اند و شب جمعه ایشان را دفن نموده اند و قبر ایشان  
 در قلع در حواله قبر امیر المومنین عباس رضی الله عنه واقع است و سن تریف  
 ایشان بمقادیر سی ساله بوده و وجه او <sup>تقریباً</sup> پارسا در محفل الهی لقب  
 ایشان برهان الدین و حافظ الدین است فرزند خواجگان محمد پارسا اند و مریدان  
 ایشان فاضل و حاصل بوده اند در تفحیرات آورده اند که باین علوم شریف در  
 رسوم طریقت را ابوالد بر کور خود رسانیده بودند و در نفی وجود و بیل موجود کار را  
 از ایشان نگذرانیده در خود جایز ابوالد خود بودند فرمودند وقتی که والد من فوت شدند  
 بر من باین ایشان حاضر بودم چون حاضر شدم روی سیدک ایشان را کشیدم  
 تا نظری کنم چشم بکشد و ندانستم نمودند اضطراب ایشان زیاد شد روی خود را  
 بر کف پای ایشان نهادم باین خود را با کشیدند و فاقست خواجه ابو نصر

انصر

با دست و خفا و خفت و وح بهجری بود قسب این در خط طبع است  
علاوه بر این بن علی علیه السلام تمام المثنی محمد بن محمد بخاری است و اصل این از  
خازنم بوده از کتاب محمد بن و خلفا و خواجیه بزرگ اند و در ایام حیات خود تربیت بسیار  
از فریدون را خلاصه این سی کرده اند و میفرمودند که علاء الدین یار و جنگلی بزرگ است  
کرده است و عینه احمد حسن عطار در زین خلف این بوده جلیقه حضرت علاما  
مشیح در جمیع خود از حضرت خواجیه اجاز قدس الله سره نقل کرده اند که در وقت  
خواجیه حسن دانا و حضرت خواجیه بزرگ بود اند قدس الله سرها انکس  
این بعد از نماز صبح چهارشنبه بیستم رجب سال ۸۰۰ هجری در بوده اند غیر  
این در ده نوخانیان است و طاعت خواجیه حسن عطار در شب دوشنبه  
عید قربان سال الهی و بیت و شش بهجری واقع شده بود و در وقت که می  
رسیدند اهل این از موضع جریخ است و جریخ و بیت از لیسر هوگان  
قواقع عربیت که مابین کابل واقع شده غیر اینجا رسیده و قبور اجاز الدین در اینجا  
و این فریدون بواسطه خواجیه بزرگ اند فرادول باز که بخدمت شریف اینان  
رسیده فرمودند که ما از خود کاری نمیکنیم امشب بیستم اگر ترا قبول کنند ما نیز قبول  
کنیم مگر با یعقوب فرموده اند که هرگز نشی سخت تر ازین بر من نگذاشته است که ایضا خود  
جریخ با بد و بخدمت اینان رفتم فرمودند قبول کردند ما هم قبول کردیم پس این را  
خواجیه علاء الدین عطار سپردند و بعد از وفات خواجیه بزرگ در حقیقت خواجیه  
علاء الدین عطار فریفته کمال رسیده و جامع گشته در علوم ظاهری و باطنی و اولاد  
این در غریب است و غیر این در موضع حلفویکی از مواضع شاهین  
است واقع شده حضرت خواجیه حسن عطار لقب اینان ناظر الدین  
و غرور است و نام بد این خواجیه حسن دین نهاد این پدر و روی است

باز

درجه ایست که بزرگ بوده اند و حضرت خواجیه سیمین و کاسرین مرزبان مولانا  
 بقولها چو شی و سلسله خواجیه ای احبار است مقدر طریقت در راه تحقیق  
 بوده اند و اهل باور انبرد و فراسن ایشان را بجای خواص بزرگ می دانستند  
 اند و کرامات و خوارق عادات بی نهایت از ایشان بطور رسیده حضرت  
 مولانا و عبید الرحمن جامی قدس الله سره التامی احدی و اعتقاد بر  
 بجزیت ایشان داشتند که چنانکه بعضی کتابها را انبیا ایشان تصدیق  
 کرده و ایشان را بجای می فرمودند البته اند حضرت خواص را هم کمال  
 محبت و کمالی با ایشان زود که نسبت حضرت مولانا با ایشان تلاقی  
 کرده اند چون باری او حضرت خواص عبد الرحمن جامی را دیدند فرمودند که کسی  
 سفید کرده اند و ایشان در پیدایش را گفتند پس مراد از بزرگتر کنیم  
 سروریه کانت خانه موی بقصد گرم جاروب استات که گویند حضرت  
 خواص بچاره مال و ذرات بی نهایت بوده همه را در راه الهی صرف نموده اند  
 چون سال با تو تبرک سیده انبارا بر میوردند و این از کرامات حضرت خواص است و  
 دین باب حضرت مولانا فرمودند پس با مرزبان مرزوم در زکات است  
 که زار دقتن راه نیست است ما دین مرزومقت اند نم داده ما در آن عالم شده  
 انبار خانه و است ایشان در ماه رمضان است را می کشند و شش جوی در  
 فریب با غنسان که از توابع تا نگذشته است بوده و غنسان ایشان در شب  
 است و ششم سلخ اول سال می کشند و نوزده جوی بسود واقع شده  
 شریف نوزده سال است چند ماه کم در قرآن در می خواند است مولانا  
 ابوین خان خوشی رگه اهد از گل میدان و صفای خواص علاء الدین عطارد  
 و خواص بزرگ را در او ایل تحصیل دیده اند صاحب حالات و مقامات عالی بوده اند

مرزبانان



مولانا محمد امین کاشغری رحمه الله فرموده اند که برسته شش جا در ایشان چوب می  
در اشکلی می بود که سبب آن چیست آخر شبان معلوم شد که در ایشان نظام  
خوردن بخت غلبه عالی که داشته و محجه از دست ایشان می رفت و شورایی  
که بخوردند بر جامه ایشان میرفت بچوب میشد دست عمر شریف ایشان  
زیاده از نود سال بوده و فرقه در سمرقند است مولانا می گویند که کاشغری  
ایشان فاضلترین و کاملترین میران و خلفا مولانا زین العابدین خاموش اند  
در علوم ظاهری و باطنی برده تمام داشته اند در جاده شریع دست مستقیم بوده اند  
و بوقت بخوابن شرف بردند بر سید قاسم شبرزی و مولانا ابو زینب نورانی  
و شیخ زین الدین خواجه و شیخ بهاء الدین عمر محبت داشته اند حضرت مولانا غیبه  
ارمن جامی قدس الله سره و اسامی در نفحات مکتوب گفته اند که روزی می  
گفتند بعضی از درویشان حرق میان خواب و بیداری جواری میکنند که گو  
که در خود خفتی که بعد از خواب می باشد می یابند و الا گفتند ایشان  
در خواب و بیداری بویک طایفه است بیک در حالت خواب که بعضی مواضع  
مرفوع میشود و صفاتی ترقوی تر میشود و اما آن حیوان است که آنچه میگفتند  
اشارت بحال خود میکنند و فاسد است ایشان در انتهای نماز شش روز بخارند  
بعضی جادوی آله سال ششصد و نهمت بچوبی بوده و در ایشان در خیابان  
بهرات است حضرت مولانا زین العابدین جامی قدس الله سره لقب اصل  
ایشان بهاد الدین و لقب مشهور زین الدین و کلمه جامی داماد ایشان احمدین  
محمد بخشی بوده است که دشت محله است از محلات صفهان جنوبی است  
بوده اند در آن زمان معلوم است که ایشان نقل نموده اند که ششصد کرده اند جمله  
واقع است چنانچه قهقی از حضرت مولانا زین الدین محمود و قواس این بر سید

فیرد آق مردم ز کوفته اند تا سب چهارم سب حضرت شیخ سید فرزانی را  
که معطر همراه آورده بودند پیش پل آنجا حال میبوده اند مثل دهن در سخن  
بعد از این احوال مثل اندام نهالی و غیره صحبت مولانا عالم و عامل دعوات  
مثل دودن علوم ظاهری و باطنی جامع و ممتد علم و مقصدی اهل باور الهی و  
راسان پیشوای زمان بوده اند و سلطان حسین نیز کمال شخصیت و نامندی  
بدست این بزرگواران و افضلی بریدان مملکت و عهد ایزد رسیدند  
فرمودند که شاه باری بکف ما افاضه و لیس در خطبه خودی انور جمیع  
چون بگفت مولانا خود را پس بزرگواران رسیدند و خواججه محمد باری را از خزان  
در ایام طولیت ملامت کرده بودند و حضرت خواججه باستانی نیز در عیاش  
نمودند و خواججه انوار دین الله تعالی سیر و اثبات در کمال معظم و احترام  
میفرمودند چنانکه از اهل بیت محبت در ملکیت خود لفظ عرضه نمیکردند  
میفرمودند که این موجود که اقیانوس در زبان است مردم را بر او شیطانی  
چراغی با در الهی می کنند با وجود این بزرگی حضرت مولانا در احوال بر تن نهالی  
بوده که مرکز اظهار درویشی و کرامات میفرمودند و میفرمودند که ما کفایت  
و کرامات اعماد است و خود را کاه در لباس علم ظاهری در صحبت تونیازی  
بنیان می درشته اند و میفرمودند که استرحال شرط این طریقه است چنانکه  
اندیش و نیاز این بنده نباشد هرگز در هیچ نفس از عقل باطنی  
خالی میبوده اند و در فضیلت خبری بوده اند و میفرمودند که ما کفایت ایشان کم نمی  
گفته اند نفس نفس حق تعالی باین ن داده بود در انوار این که بفرمودند  
نعمت است تمام مشتمل بر جهانی و محارف است و بر حضرت مولانا و انوار  
حال در همه کمال کثرت عشق و جذب محبت غالب بوده چنانکه فرموده اند

۷  
لورد الیکالاشوری اند  
محمد علی

۸  
ستر

سپت است عشق تو در دونه هر دو کس بی عشق میگویم و جان میبدم  
میرنگ میباید که اندک اندک بر غم عشق از دل کس کم مبادا ولی بی عشق  
علم به راهی است بهت از عشق تو کوار میبازد است که آن بر صفت کار است  
و اگر در حال خاطر عشق ایضا بر می خورده اما از طعن این بابی اندر نشسته اند  
فردی است که بیای عشق در بیان است و هر یو کالی در بی لکهار او  
است همچنان در کار خردیش و این است آن که منو میوند چرت عذرت  
کامل و اصل بهار تحقیق است از بی و اقصای محبوب الم بر بی محضرت  
در هر سو که بویک گنجد میباید در هر جا که از غم یک خبر فزاید اما در هر جا  
جمع شغفت است که به اجتناب شود بهر بود که خوب است که از نامه سپرد  
خجسته است از است بهر است که در است با عشق تو ام هوا  
مندی است به کس با با عشق تو به جان ماند عشق ما شاهد از تو حضور دل خود  
به کس به جای است از تو چنین در او به نفس با صاحب خواستی و مملو به ایثار  
طلب الهی در نشسته و میو میوند است است مراد هر کسی خردی در این جهان  
نیت خود و غیر تو جایی نامرادر اما همیشه در وجوده و ذوق می بوده اند جیایچه چند  
نیت خجسته و خورده اند در او ایضا حال و کمال رسیدند و میگفتند اند است  
خوشوقت کسی که می درین خجسته ما از غم و سیر کشنده از زمانه ما صد بار است  
شود حد عالم و اوقات نبود که است عالم باشد ما و صورت مودت را هم و طبعی  
پدر که با از ازان باشد و بسبب خوش خلق و بگو خوش حکم و شکفته بودا و در حال  
لطیف بسیار میو میوند و تعریف است آن جل و جلال بود و لفظ جام  
و در عالم مشهور و در وصف هیچ کس و این جایی سخن نیست شود به انوار  
نقصی بود که سخنان لطیف و کنه های دقت در آن مودت است در چشم

ما صفت نظم و سطر این است و بیشتر نوی یوسف زنجانی در غزلیات  
این بود که بهترین اشعار است مثل ندارد و این فقره است که ما نیز نظم  
بیشترین قافیه در مطالعه میاید و نیز یکت آن کلام حقیقت نظم فایده ای با  
این کتاب را که میبرد همه و از منبع دست کردی این است و وقت  
بعد وقت و روز حال حضرت مولانا از کلام این ظاهر است یکی از علماء  
این زمان در باب حضرت مولانا طعن و انگاری نمود و سخنان ناشایسته میگفت  
و فقیر او را منبع میگرد و بعد از فوت آنرا یکی از فضلا و کعلم عامل است شبی او را  
مخواب دید با اضطراب تمام بر رسید بسبب اضطراب جنت گفت بیدار  
باشت رفیق بودم میخواستم که در آیم که مولانا عبد الرحمن جامی آمده است  
بر او بگفت و نگذاشت و چون است اخلاص این فقیر بخدمت ایشان  
و البته بود نام خود را گرفت که با ایشان بگویند که مولانا عبد الرحمن جامی بگویند  
که ما اکنون از او در پیغمبر در گذر فرموده است ایشان عرض و جام در دست و جام  
شعبان سال ششصد و هفتاد و هجری بوده است در آن شب شریف ایشان  
همینا و یک سال در آن بود از حضرت خواجہ احرار سال آن  
در میان شصت و نود و هشت هجری نهم دهم ماه محرم روز جمعه در وقت از آن  
سنت قبیلہ ایشان در خیابان ہرات است متصل قبر میر خود  
و بر دیوارت چهارده ایشان را سلطان حسین مرزا با جمع الہامی: موالی خود ایشان  
نموده مولانا جامی حضرت را در آن روز در کعبہ رسید بقف ایشان رضی اللہ عنہم  
و اصل ایشان از بلاد ہندوستان آن دیار بوده اند از او ما سعد خدا دانند رضی اللہ  
عنه کہ از کتب انصار و از قبیلہ انصار و از قبیلہ تہی خروج است مرید کامل است و آنرا  
را شہید حضرت مولانا عبد الرحمن جامی اند و حضرت مولانا در باب ایشان

در مورد اینده است با این که فهم و آشنایی مرعی شد و کارهای آنست نیز بود  
انفردی با حضرت مولانا میرید کم میکردند و غیر مولانا انویک میرید کامل  
نسی است و این اثرات بجا شد العجز است که کامل بوده اند و این نیز از جمله  
نظایری بود مطلق حضرت تمام بوده است و بر حاشیه شرح ملاح و لغات الانس و  
و اصل مشکلات و لغات از انموله اند و کمال محبت و اخلاص بر کتف بر خود داشته  
بود و اوقات حضرت و اوقات قدس سره در خدمت مولانا و اوقات ایشان  
بعبارت طلوع آفتاب از یکشنبه عجم نسیان سال نصد و دو هزار و ده هجری بود  
و عصر این منقزل قبر حضرت مولانا در جیبان هرات است  
سعادت مستد میریدی که بعد از مودن هم در خدمت میر خود باشند ان سینه  
خواججه عبد الرشید رحمه الله تعالی نام بر ایشان خواججه کاخو امین حضرت  
خواججه عبد الله اقرار است و چون ایشان منزله شدند و الله خواهد بود که حضرت خواججه  
احرار دلس الله سره بودند و حضرت ایشان را در کنار گرفته و خود تکریم  
سیر عارف خواججه و برکت نفس حضرت خواججه بکلمات فاهری و باطنی  
بمقامات عالی رسیدند و کرامات و خوارق حدیث بسیار از ایشان بنظر بر چشم  
پدید و رستان شریف آورده بودند اهل رهند کمال اعزاز و احترام عالی آورده  
اکثری میرید گشته در طایفه ایشان در بموک طایفه حضرت خواججه نور و نورانیان  
در هندوستان بوده در مال نصد و هشتاد و دو هجری فرمودند که دولت حضرت  
مانند یک رسیده و ما میریدیم با اینکه نشی ایشان خوار و در سمرقند بکر خانها  
ابای اجدای خود رسام منوجه بگرفتند و اند از رسیدن سمرقند بدو رسام  
در خدمت نمودند و حضرت ایشان در چهار قبر حضرت احوار است  
خواججه باقی رحمه الله تعالی اولی میرید حضرت خواججه با و این لغتند

ظاهر صمد بوده و توکل او یکی از بزرگی است که در وقت حاجت  
 است خواهر در زمان این زمان را حاضر باشند پس اینکه در این  
 زمان چه می فرمایند گفتند است فرزند خود است خدا را شکر  
 میسی که بفرموده انبوه پروری و تقاضای این در سال هزار دوازده  
 بری بود است غیر این در سال و غیر در این است که  
 صاحب چراغ هدایت و هدایتی به الله دهند از مصداق است هم تقدیر است  
 و چه در او بر آید و در آن زمان مقصدی باور این بوده اند مردم بخار را در  
 ارادت با آن فرموده باشم خواهر بر آمدن و بر صاحب خواهر بود و در آن  
 نشد می بوده اند در بر خود بودند و خواهر کلان و خواهر این فرمود  
 و خواهر کلان خواهر بسیار می توان فرمود خواهر که گمانی و این می بود  
 مولانا محمد قاسمی و این فرمود حضرت خواهر از ارادت فرستد الله اسرار هم  
 فرمود است با ششم خواهر روز دوشنبه نیم ریح اول سال هزار و چهل و شش  
 هجری بوده و غیر در هدیه است و صاحب خواهر در پنج میسوده اند که امانت و خوارق  
 از هر دو را در بسیار ظاهر شده و تقاضای این در راه محرم سال هزار  
 و چهل و شش هجری بوده و غیر این در پنج است و هدیه کرده اند  
 و هفت سال تمام شد احوال مشایخ سلسله تبرک که گفتند قدس الله اسرار هم  
 بیان احوال مشایخ سلسله شریفه قدس الله سره در سلسله  
 ایشان از حضرت خواهر حسن بصری گفتند امیر المؤمنین علیه السلام  
 علیه و چه بر سر شد و خواهر عبد الواحد فرمودند که این  
 ایشان از زبیره است برید حضرت حسن بصری است که حضرت  
 ام اعظم اند رضی الله تعالی عنهما و فرموده ارادت از این پوشیده اند

اصل

وگویند که این بیخودان را که در این راه می آید و می بیند که مردم  
 بسیار خوش خلقند و این شایسته است که در این راه که در این راه است  
 بسیار از این بیخودان را که در این راه است و این بیخودان را که در این راه است  
 که در این راه است این بیخودان را که در این راه است و این بیخودان را که در این راه است  
 حاص می شود و این بیخودان را که در این راه است و این بیخودان را که در این راه است  
 فی الحقیقت این بیخودان را که در این راه است و این بیخودان را که در این راه است  
 بر که در این راه است این بیخودان را که در این راه است و این بیخودان را که در این راه است  
 اینست که چون با این بیخودان را که در این راه است و این بیخودان را که در این راه است  
 که در این راه است این بیخودان را که در این راه است و این بیخودان را که در این راه است  
 و مشق این بیخودان را که در این راه است و این بیخودان را که در این راه است  
 قوی در روز که این بیخودان را که در این راه است و این بیخودان را که در این راه است  
 از کتب اعرابی که در این راه است این بیخودان را که در این راه است و این بیخودان را که در این راه است  
 که آب در عروق من پدید آید یعنی که این بیخودان را که در این راه است و این بیخودان را که در این راه است  
 این بیخودان را که در این راه است و این بیخودان را که در این راه است و این بیخودان را که در این راه است  
 بیخودان را که در این راه است و این بیخودان را که در این راه است و این بیخودان را که در این راه است  
 این بیخودان را که در این راه است و این بیخودان را که در این راه است و این بیخودان را که در این راه است  
 و در این بیخودان را که در این راه است و این بیخودان را که در این راه است و این بیخودان را که در این راه است  
 ادبم و این بیخودان را که در این راه است و این بیخودان را که در این راه است و این بیخودان را که در این راه است  
 معارف بیخودان را که در این راه است و این بیخودان را که در این راه است و این بیخودان را که در این راه است  
 چنانچه در این بیخودان را که در این راه است و این بیخودان را که در این راه است و این بیخودان را که در این راه است  
 بیخودان را که در این راه است و این بیخودان را که در این راه است و این بیخودان را که در این راه است

از کجاست است پس سر زود و کودکی را ایند خسته و بی مشوا نشدند و  
بوده اند که هر کس که از خدا شکر سپید از همه چیز شکر سپید و نیز فرموده اند که چون  
تغذیه بی غده برادریست دارند و شکر سپید و در چون دشمن دارد  
نیاید و روی فراخ که در اندک فرموده هر که خود را فتنی اندازد از تو وضع  
عصبی نیست فرموده اگر تو ایند جای ساکن شوند که گرسنه نمیدونند شما گرسنه  
در غم نگرید و فرموده جهانگشاید بود که در است خندان و نیند غم تر از آن  
بود که در دنیا خسته فرموده اند در دنیا در آن انسان است اما بیرون  
آن در دنیا شدن دشوار فرموده اند چون ترا گویند خرابی را دوست  
در روی خاموش باش اگر کوئی نه کار کوئی دارم کوئی دارم فعل تو فعل  
درستان مانند ریاضت و راه محرم سال یکصد و هشتاد و هفت هجری  
بوده این در کتب معتبره در بهرات علی است که در این  
عادتش بقدر توانی به کینت این ابوالسحر و نام پیر او هم سلیم بن منصور  
بلخی است و این از او است که در او اول حال نادر است  
در خوابی زود کرده اند گویند شبی بر تخت خفته بود و نیم شب بر تخت خانه  
آوردی شبیه نه که عیب گفته گیتی گفت این است شکر که در ام  
میویم گفته شتر بر نام بگوید بود گفت ای عاقل فریاد برادر چه طلسم  
و بر تخت ز ریاضت این شتر ز نام حسین گفت ترا است این سخن هبیبی  
در دل سلطان ایجاد متکبر است نه و منکر گشته زود که بزرگام و دولت دار  
کان دولت هم بکار خود استوانه میروی تا به است از در هر آید خانی که  
کیه باغ نوزاد گشته به شکر گفت سلطان روسیه گفته جم میوای گفت  
این بباد زودی ام گفته و باطریست سر او منت گفت این بر



ضمیمه

پیش از آنکه خود گفت از بدین گفت پیش از وی از آنکه بود گفت از بدین  
 گفت پیش از وی از آنکه بود گفت از فلان بیخبر تا خدیو است شمرده اند از آنکه  
 پس این زمانه بنویسد که کجای آید و دیگری می رود و با بدین شدند سلطان تنها  
 تمام از تحت او فرستاده گفته تا کسی گفت من خضر است در دل این  
 عظیم بنامند او را و بعد از آنکه شنیدند که باقی میگوید سید از پیش از آنکه  
 بدست از بدین گفت و این چنین جزویت کشیدند تاگاه آهوی و بدین خود  
 بدو مشول گردند آهوی آنکه گفت هر چه سید بود ستاره اند تو را آید مشول  
 کرد و حال سلطان متغیر گشت و از جایهای که داشتند بیرون آمدند در کسب طاعت  
 نمود و دست در لافیت زدند بلکه معظه رفته با امام عظیم و بیان نوری  
 و ابوریح غوی هم پیشکش کردند و کتب علوم از حضرت امام عظیم  
 رضی الله عنه نمودند و حضرت امام این سزا شنید تا میفرمودند سید الطایفه  
 چند صد ساله سره فرمودند ابراهیم او هم کلیه علمهای این دنیا است  
 و محبت دار خضر علیه السلام بوده اند و خود قدر است از فضیل عیاشی  
 و شنیده اند در هر چه سید بزرگ بود و قوت نموده اند چنانکه زمان دیار  
 هر دو جهان کسید افغان بوده اند و خواری و کرامات و بزرگی حضرت  
 سلطان زیاد از آنست که در تحریر و بیان در آنکه گویند چون از وی از غیب  
 فرمود آمدی گفتی که اند ملوک دنیا که نیستند که بیرون چه کار بار است تا از  
 ملک خودشان نیک لاچار آمدند که در وقتی که کشی خود شنیدند  
 پیشیند و سیم بداشته اند انانوی میخواستند و در کت نماز که در گفته اند  
 الهی از من چیزی میخوانند در حال یک باب و در ایام زینت مشتی  
 پرور شده و باستان دلوند پیش است که از وی بر لب در عهد گذشته بار

در روز غمیه خسته اند چون این است در در حله است و اشارت  
چون کند نه بر این ماهی سر بر آوردند که یکی بوزنی ازین در و بهنای  
فد الله به سلطان فرمودند که سوزن خود بخوابیم حاجی صغیری آن سوزن  
و زود آن گرفته آورد و پیش سلطان نهادند فرمودند که من چیزی که باقم  
بگذشتن ملک بلخ این بود و دست ایشان خنای از دهنم جاوی  
الاول در سال یکصد و شصت و دو یا شصت یک هجری بود و در قبر  
ایشان در صید شام است و روایتی بخدا و قول الامام است که  
حدیثی در این است که در شش شربت از توابع شام از کاشف مقدم  
و در امیر این سلطان ابراهیم آمده پس آن سره فرموده اند که احلاس  
است که افعال او در ظاهر و باطن بیگان باشد و این در  
چهاردهم ماه ثوال بوده و در بیست و ششمی ازین ماه در اصل  
ایشان در زلزه است از آنکه وقت در مرید خواهد حلقه مرگش باشد و صاحب  
خوارق عالی و مقامات ارجمند بوده است ایشان در دهم ماه ثوال  
در روز دوشنبه در سنه سی و شش و سیصد و شصت و دو هجری در حقه خواهد  
حیره ابروی اند از جمله مشایخ و صاحب علوم ظاهری و باطنی بود و خوارق  
و کرامات عجیبه از ایشان سر زده چنانچه گویند روزی که توله نموده اند تمام  
عمر همام الله هر نوده زند دور ایام طوبیست روز شنبه خورد و در آنکه در تکره الا  
صفیاء یعنی معجزات مشایخ نبوت نوشته اند اینست که شیخ علود بنوری  
یک مرتبه که شیخ غنا و بنوری نوشته اند از لغات اللسان و بعضی کتب صحت  
معلوم میشود که شیخ علود بنوری در سلسله سرور روی نوشته بود که مشایخ و  
غنا و بنوری نوشته خواهد شد از این مشایخ در هر است از

وقت تقطع کرده اند در پیشخوردن نوری رحمت الله انبیا این  
 چهارم ماه ریح الاخر است و غیر این در کتب واقع شده که توابع شام  
 شیخ ابو احمد ابدال حسیبی در سال ۴۰۰ هجری در مدینه منوره  
 و بصره سلطان کوشا فرمود که از شرفای شیبی است و امیر انولایت بوده و در مدینه  
 ابو اسحاق شامی است که نیز چون از شیخ ابو اسحاق انصاری شنیدند تا آنجا  
 آورده بدین شیخ روزی که او را در سن بیست سالگی هم  
 پیونود سلطان و ستاد بقصد شکار جانب کوه فرستاد و در انسانی شکار از پیروان  
 جدا افتاد و بکوهی رسیدند که چهل تن از رجال الله بر سنی استاده بودند که  
 شیخ ابو اسحاق شامی نیز در میان آنها بود حال برایشان بگشت از آب  
 فرود آمدند در پای شیخ ابو اسحاق افتادند و اسباب و اسلحه هر چه داشتند بگذاشتند  
 بنیست بر کشیده با ایشان رودن شدند هر چند بدرد مردم طلب گروند آن  
 را نیافتند بعد از غبه روز خبر آوردند که شیخ ابو اسحاق اندر در طایف موضع پیران  
 جمعی را بفرستاد تا بیاید و هر چند بنده او بودند و بنده نهادند باز نتوان بستند آورد  
 سودمند میفکند و گویند برایشان را نمی بود روزی فرصت یافت تا جای در آمده  
 در ایستادن اسکناسی گرفته بدایشان را خبر کرد و در عیلم بر آمد و در غایت غیب  
 سنکی بزرگ بر داشت که از روزنه بالای بام برایشان بر نوزده فرام آمد و سنکی  
 که رفت و را بگریختن با سنک در هوا معلق با ستاد چون در آنجا رسیدند و در آنجا  
 ایشان تو بیکه کرد اشغال این کرات و خوارق دادند از این تی بگردان ظاهر شده  
 که فیصل بیان نتوان کرد و در است این در سال دو عهد و نصبت هر دو نیم  
 دولت ایشان در در هم جهادی الاول و ثانی و ثانی و در هم جهادی الاخر  
 سینصد و پنجاه رومی داده و ششصد و شصت ایشان در جنت است

بنی ن مرید خواهد بود احمد ایلی خبثی اند و تحصیل علوم دینی و معارف  
دینی کرده اند و در هر دو روح کامل بوده اند گویند در غزه سونات همراه محمود  
سیکین در سن هفتاد سالگی بمرد کاری محمود یا شاره دلش را رفته بودند  
یکت قیوم ایشان فتح سونات شده است و ایشان در غزه  
سال هجده هجری بوده در این درخت است

ایشان در سن هجده هجری در این درخت است ناصرالدین است خوان برزاده در هر  
درخت یافته خواهد بود احمد خبثی اند گویند که خواهد بود همشده در سن

او چهل و دو سیده بوده بخت مرت ایداده خروج نه داشته لطیف است و  
عیادت خدای تعالی مقول بوده اند شی خواجده محمد بدر برزگوار خود خواهد

احمد انجواب دیدند که فرموده اند در ولایت شام فلان مردیست محمد سمعان  
نام تحصیل عزم کرده بود در صالح است خواهر زاده خود اما عقده کن خواهد او را

طلب داشته باشد را با عقده کرد خواهد بود درخت ازین منوال شده  
و بر ایشان در او آخر عمر سکر و حیرت چنان غلبه کرده بود که گاه بودی که خام

آب و صبر بودیت ایشان در حرکت و دو اسامی و از خود عاریب میگردید  
در این شب می ماندند بسیار ظاهر میشدند و فو را با تمام میرسانند

ایشان چهارم ربع الاقر در این چهار صد پنجاه و نه هجری روی داده  
همیشه در جسدان بود وقت رحلت خواهد قطب الدین بود و در

کمال حوزة را قیام مقام خود ساخت و گفته اند ایشان در جنت است  
در سن هفتاد سالگی تمام قرآن را بر آیت آن محفوظ کرده بودند و تحصیل علوم

شعوان میشدند چون بر بیت شمس سالکی رسیدند و الله برزگوار از این خواهد

یوسف و قاتل یا فتنه دیت پر مقام مقام این ن کشند و به جمال حمید  
سبزه چه معروف و معروف بودند مردم آن ولایت همه در مقام اعجاز  
و اراده الین اگر چه مرید بر خود بودند لیکن بعد از وفات پدر یعنی که حضرت  
اسلام شیخ احمد جام برات تزیین آوردند حضرت خواجیه مودود در ایام  
ایشان رسیدند و قصبه که در میان خواجیه مودود و حضرت شیخ احمد جام کشند در  
یعنی رت او نفس که کور است و چون خواجیه مودود و اناس تزیین دو اجلاس خولین  
محبت این ن نمودند حضرت شیخ احمد جام دست از آن ترا یک وقت دور کنار  
چار بالشی نمودنشان نمود و مایه لا نمودند لیسر ط علم در روز در خط ایث ن  
نمودند حضرت شیخ احمد جام بودند فایده حاصل نمودند و سلسله حشبه آنه از  
خواجیه مودود بجزت شیخ احمد جام نیز میرسد و ایث ن غره رحب در  
سال یا بعد دیت هفت بجوی بوده و ایث ن نیزه هزار هزار که  
جست است و ایث ن بود و ایث ن بود و ایث ن بود و ایث ن بود  
بزرگ و قطب وقت بوده اند مرید پر خویش اند در علوم ظاهری و باطنی  
قدرت تمام داشته اند حضرت رسالت صلی الله علیه و سلم را در واقعه  
دیدند که فرمودند احمد اگر تو مشتاقی ما هستی ما مشتاق تویم چون با او  
شد سه بار موافق اختیار کرده برو شمی که که با ایث ن از آن سید زیارت  
چون شرفین میترسند چون از شر ایث ن گفت بگریه منور که سید  
دشمن ماه مجاورت کرده گویند که ما دوستان این ن بر مملو از آن هم گمان  
آنه خواستند که ایث ن را بر بخت از روشه ترفقه از آن آمد که بر جای ایث ن  
را که در مشتاقان است چنانکه حامیان شنیدند و به مراجعت بعینه او  
در مقام شرف نهایی این پروردی و دو آمده و شرح ایث ن از تعظیم و احترام

بسیار که در وقت ولادت ایشان در سال بالفه حجری بود و در سال  
 الفه و هفتاد و هفت روی داده است ایشان نام در جنت است  
 علیه السلام حضرت بلقیس که کنی الدین بوده و نام محمود و اصل ایشان از  
 جهان خراف بوده خواجه محمود خستنی اند و شاه لقبی است که خواجه محمود  
 عبادت فرزندها اند گویند که در مدنی که به جنت اقامت دور بود نقص است  
 را اینجا نگردد چون احتیاج می شد از جنت بیرون رفته طهارت می نمودند  
 و می نمودند که اینجا جای او است و وقت ایشان در سال بالفه و هفتاد و هفت  
 هجری بوده خواجه شریف مدنی فرزند خواجه محمود و خستنی اند و سلسله  
 حضرت خواجه معین الدین خستنی از جانب ایشان خواجه محمود میرسد  
 بقصد که شخصی سلطان نیز را بعد از وفات خواب دید رسید که خدای  
 تعالی با او چه کرد گفت که مراد آن شده بود که دشمنان بدون رخ بر نه  
 دور چنین اسان در آن رسید که فلان روز در دمشق سعادت ملازمت حاجی  
 بنیت زندی را در یافته بود از برکت آن پیا مرزیم و دست ایشان  
 در چشم رجب است <sup>در میان</sup> ایشان مرید حاجی شریف  
 زندی اند قطب وقت و کائنات محمد بوده اند و ولعبت بسیاری از اکابر و بزرگان  
 رسیده اند لکن منگین <sup>بنا</sup> بود در اینجا از حضرت خواجه معین الدین خستنی منگین  
 که در روزی شش ضیق ما رفتی در بنام سیاحت بجای رسیده که منگین معنی بود در اینجا  
 اتش که بود که در روزی میت <sup>بنا</sup> در آن می انداختند و اتش آن هرگز  
 با نبود از منگین رسیده که بر سینه آن اتش چه فایه دارد جدا جدا برانی رسیده  
 که اتش مخلوق است جواب داد که در کیش ما اتش را بزرگ داشته اند شرح گفت توانی  
 دست بیا و خود را در اتش نهاری جواب داد که خایف آن را نه است

معنی  
 معنی  
 معنی

که اقدت باشد که فرزند آن بود حضرت شیخ طبری را که در کتب منع بود  
گرفت و بسم الله برایش روزه و قنیا با او گشتی بود و سلسله علی بود  
و دانش در آمد و چهار ساعت درین میان مانده و باز آمده است بجامه خرمه جامه ای  
و آن طفل آسبی برشیده بود و دست همه این ملاکرات جمع خان بر قسم شیخ  
سرنه و وجه نبرف اسلام شرف شدند و آن بد و برزخه اولی باشند  
و بهم حضرت معین الدین فرموده اند که شیخ عثمان را زنی میفرمودند که میخواست  
تعالی را دستاورد که اگر یک عت در دنیا از او میخواستند تا او را که در دهم شیخ  
فرمودند که در هر که این سه حضرت باشد تحقیق بداند حق تعالی او را دوست  
میدارد سخاوت چون سخاوت در یاد شفقت چون شفقت آفتاب و ترفع چون  
تواضع زمین و در این دنیا هر چه باشد ثواب است و غیر در کلمه معظمه  
توجه نماید و در شیخ طوسی در تعالی بر سر آمده و اصل این از سبحان  
است و تلویمی آورده و در سخاوت نام بد بر بر که از این خواص عیانت ازین جنس  
است که از سادات حسینی بوده اند میباشند شیخ عثمان را زنی در هر دو سلسله  
سلسله شریفه چشمه اند و در سلسله تعالی اسرار بهم باشد شیخ عثمان را زنی میفرموده  
که معین الدین ما محبوب خداست و ما فرزند بریدی او قطب وقت در حبیب  
لقرب و نیزه از معرفت و مشرق القلوب و زینت شیخ اجل وقت در  
او بیاد کمال بوده اند اهل هند را روی ارادت در حضرت ایشان بوده و در جمیع علوم  
ظاهر و باطنی یکانه زبان بوده اند و کرامات و خوارق عادات عجیب و غریب  
که در ایشان بی نظیر آمده و از حد و نهایت است که نه چون حق تعالی  
ایشان را اوقیتی بود که امت کرد و ملوک و اسباب خود را صرف در دینشان  
نموده و متوجه شدند و بخار شدند و در اینجا حفظ قرآن مجید و کتب علوم

بند و در این لحاظ مذاق عرب تزیینت کند به جوت لقیبه در اول کمر از لاجی  
پوز است رسیده حضرت شیخ عثمان با رونی و اطرافت بودند است  
ال و در وقت شیخ پوز چون خواص در سیاحت الکبری از مشایخ بسیار  
بر یافتند چنانکه حضرت عوث النقیین رضی الله عنه در جلال رسیده  
پنج ماه در غیبت و در بیان یوده اند و انواع فواید یوده و شیخ نجم الدین  
در اورسجاری و خواصه یوسف هم الهی را شیخ ابو عبد تهریزی را در تبریز و  
شیخ حسین زکلی در لاهور دیده اند و این پنج بجا ظهور آمده اند و از آن  
جای پهلوی و از دهلی با بدر رفته اند و متوطن شده و جمع کثرتی از کفار بکرت  
قدم ایشان نیز فک اسلام مشرف گشته اند و جماعه که مسلمان  
شده بودند متوجه مبارزه بکرت ایشان می داشتند و همواره کفاری  
که در آن لوانجی زیارت ایشان می کشید و مبلغا بجا و در آن روضه منوره  
میکردند و ملاقات حضرت خواص در سال پانصد و سی و هشتاد  
بودند و پس از آن پوز در شب ششم ماه ربیع سال شصت  
وسی و هجری بوده و در بیستی سیم و بیست و یک سال مذکور و اول اسفند  
شده از آن رحلت بر پیشانی حضرت خواص نوشته یافتند که حسب  
استقامتی حب الله و عزای ایشان را امتیاج عهد استیان در ششمین  
میکند و در همین زمان از اطراف و جوانب ملتان و کافر خواص اعلام  
از راهیسا در دو جمع کثرتی که عدد آن از هزاران پیش است هر سال  
روضه منوره که ایشان رفته روز عرس حاضر میشوند و در یک صد  
و چهار سال و در حضرت در دارالاسلام اجمیر است و این فقره حدیثی است  
زیارت روضه منوره رسیده و نزدیک شهر تالابی عظیم بود در ای



محیط است و نام این ساکنان و اهل آنجا و در دست این شهر و در خط  
 اعمیر بالایی ساکن بودی دلدی و در سطح مؤلف کتاب و در شهر  
 یکنزد و در بیت چهارم جوئی چون در خانه والده ما در شهر که همیشه  
 و همیشه درین مبارک آنحضرت بیت و چهار سالگی کسیده بود از روز  
 عقیدت و احوال آنکه آنحضرت نسبت دست بکفرت زوجه در شسته  
 به این نذر و سپارد و خوار است بپر نمودند و بیکش این حق تعالی این  
 کمرین بمانند اما خود را بود آور و امید که توفیق نیوکواری و در تمام مستدی  
 خود و در استان محمد اصفهانی که در آنده این در رب اله امین حضرت شیخ  
 محمد این صوفی الصمدی در خانه که در آن کتبت ایشان ابوالحسن و لقب  
 سلطان التاکنین از کباب طفا و حضرت زوجه معین الدین چشتی اندر بخیر  
 و توفیق یکنانه عمر و از مقدمان مشایخ بنده و کشتان و ناگور شهرت از عهد  
 و جامع میان علوم ظاهری و باطنی و صاحب کرامات و مقامات  
 علیه بودند ایشان را با شیخ نبها و الدین و کبریای طستانی در باب محمد و  
 غیا مهادت بسیار واقع شده و در ناگور و وطاب زمین احوالی  
 داشتند و لکن از بیت مبارک خود زودعت میگذرند و وقت عیال میباشند  
 و مقام ایشان در بیت و در نیم ربع الاصلی سال شصت و هفتاد و سه هجری بوده  
 و قبر در قبه ناگور است حضرت خود بر قسطنطنیه ایستادند و از آنجا  
 علی بن ابی طالب نام ایشان بخیا ریش احمد موسی و مولد و اول ایشان  
 از اول فرغانه است آن قصه است که از توابع آنده جان و کالی ایشان  
 همت کوشید چون در دینی متوطن شدند و فتوح از کسی قبول نکر  
 نمودند و خود همت مستوف میبودند و در فرزندان ایشان همیشه بعزت

بشت و آنها اندن بقال که در مسالکی ایشان بود و بعد از آن فاسد و روزی  
مخوده اوقات گذر خود میکردند روزی این قضیه را بعضی خواجگان رسانیدند  
زیدوند که حکامین بودند کسی قرف بگیرد و در وقت حاجت بطاقی که در حرحه  
ست دست امضاخته بقدر حاجت نان بخت بود از بی معرفت خود گشتند  
که خواهد به بند بعد از آن هرگاه که میخواستند از آن طاق نان میکردند  
این نان را کاک میگویند نسبت که حضرت خواجگان قطب الدین  
یک نیم سالم بودند که پدر ایشان وفات یافت و حضرت خضر علیه السلام  
ایشان را شیخ ابوحنیف سپردند که تعظیم حق تعالی را جاری نماید و چون حضرت  
خواجگان معین الدین پیشانی یادش رسیدند آنجا پرگشت خواجگان معین الدین  
بریدند و حضرت خواجگان را کمان نعت و دعوات در بار ایشان بود  
و محبت و از خضر بودند علیه السلام قطب زمان و یکجا در دوران و جامع  
فضل و فضایل مولوی و معنوی و صاحب خوار و ادب کرامات عالی بود  
گفته که درین بخت مسالکی نشی از آنکه مرید شوند حضرت خواجگان بر با صفت  
و مجاهد اشتغال داشته و شیاخی بسیار کرده اند لعل است که چون بقصد  
رسیدند صفت شیخ شهاب الدین مهروردی را در یافتند و چون کمال  
اشتیاق و اخلاص بخدمت شیخ که برایشان باشد داشته از این معاهده  
مخوف و بفراف بند و نشان آمدند و در حلقه ایشان رسیدند اند با شیخ سعاد الدین در کربلا  
ملتانی قدس الله سره ملاقات نمودند و در میان قدس الله در میان شیخ  
فرید که کبچ رحمت الله تعالی بخدمت ایشان رسیده مرید شدند و چون مسالکی  
رسیدند و اقیه بخت بر خود که در ایام خود در نرفت داشته و شنیدند که اگر  
حکم نوزد بخدمت حضرت بسم در جواب نوشته که اگر چه در ظاهر بعد است

مجلس  
روایت  
کتاب  
تاریخ  
جمع  
و  
تعمیر

54

بلقان

اعاد ما بین کمال قریب است بطایفا باید بود پس از اندک مدت حضرت خود  
مهمین مدینه رسیدی آمدند بعد از چند روز در مدینه توفیق نموده باز با  
کردند چون خواجہ قطب الدین عورتند که با جمعی همراه بودند مردم  
نه فریاد و جدایی ایشان پدید آمدند چون حضرت خواجہ این معنی را  
نمودند خواجہ قطب الدین را فرمودند که شهر را در میان خود نگه دارید  
که در ایامی مردم از جدایی تو آزرده میشوند و فرمودند حضرت خواجہ قطب الدین  
آنگاه سماع فرمودند و در سلسله نسبت به سماع معاف است و در بعضی سلسلهها ممنوع  
است مثل سلسله تبر که قاصد کتب سماع نیز سماع نمی فرمودند بعضی از اکابر  
گروه اند جیانی شیخ الاسلام است اند که در آنروز مصری و شیخ سنبلی و غرار دوزی  
و در راج همه در سماع رحلت نموده اند از ایشان در سماع کمال  
خانقاه شیخ علی جانی مجلس سماع بود در میان صاحبان و اهل کمال حاضر  
بودند خواجہ قطب الدین نیز در آن مجلس حاضر بودند و درین اثنا سوال این طبع است  
که از حضرت احمد جام است خوانند بس کشتگان خونگم را تا همزبان از  
غیب جانی دیدار است خواجہ قطب الدین را حال متعجب شد از این خوش فتنه  
مشایخی که در آن مجلس حاضر بودند قاضی حمید الدین نالوری و شیخ بدر الدین است  
بجائت آورده و قوالان همان را تکرار میکردند و حضرت خواجہ قطب الدین سماع  
میفروند جیانی سه شبانه روز همین حال داشتند تا حال برایشان دیگر گوی  
گشت روز دوشنبه چهارم رجب الاول سال تصد کسی در کعبه شهری در طاعت  
نمودند حضرت خواجہ معتمد الدین حبشی ایشان در یک سال بر جماعت می پرستند  
و غیر ایشان در مدینه گشته است در همین مسجد مشغولند که مالای آن وارد است  
اند و این حضرت بر لطوف الهی رسیدند و خوب بر پیش مکانی است

با پنج شکر قدس الله به نام ایشان سعادت و عزت و  
 ت و از اولاد حضرت امیرالمؤمنین علی مرتضی علیه السلام است  
 و با در ایشان در تخریم لانا و دهنه الین محمدی است در کمال حضرت  
 شرف و صاحب کرامات است و حضرت شیخ صمیم الدین و در کمال  
 در مرض ایشان فرعی بودند و مرید و خلیفه حضرت خواججه قطب الدین محمدی است  
 پنج شکر از آن گویند که حضرت شیخ را حضرت اورده نشسته بود که افطار  
 زده بودند و حضرت خواججه را آن غالب شد بکلمت پر خود و در آن شب  
 در آن شبی راه از حضرت پای ایشان به طریقی تا آنجا رسید بر زمین افتادند و  
 در آن شب مبارک ایشان باره اکل لانا و در آن شب شکر شد در اینجا و آنجا  
 بجز کلمت پر خود نبود و حضرت خواججه فرمودند که هر کس که بیست مرتبه  
 شکر شد حق توانی وجود ترا کج شد که دانیده است بکلمت همین خواججه بود  
 چون از حضرت پر بیرون آمدند هر کس که ایشان را از زمین کج شکر کلمتی  
 ایشان بجز کلمت حضرت خواججه همین الدین چندی نیز رسیده بودند و  
 حضرت خواججه همین الدین در باب ایشان میفرمودند که بسیار است باری  
 عظیم را نقد آورده است که بجز آن ذره المنی ایشان نمیبرد و این سببی  
 است که خانه در ایشان بر امنور سینه به تعبیر عرش وقت خود بود  
 و خوارق عالیه از ایشان باری بر آن بود که درین سلسله کم از کسی ظهور آمده  
 بانه و حضرت خواججه قطب الدین را کمال عبادت و جهانی ایشان بود  
 چنانچه بعد گویند چون وفات حضرت خواججه نیز دیگر رسید ایشان را از کسی  
 که در لواجی چهار کلمت طلب در شنیده و وصیت نمودند که جانشین من  
 ایشان باشند و هزار وفات پر خود در قضیه احمدی است که نیز دیگر در سالور

مردید

در تاریخ مذکور است آقامت در زنده و هر کس از برکت مقدم شریف  
انقضی کسبیه اند حضرت شیخ فزونی گفت بسیاری از شیخ با  
از جمله شیخ بهار الدین و دیگران مدانی اند مشهور است که فزونی که حضرت  
ریاضت و عبادت بسیار سینه اند روزی فرموده که هر چه می کند  
باقی آنرا داده که هر چه از دیگران فرود افتاد باشد در این ایام قیامت  
بود که روزی یکی از جوهرهای این فن بحضرت آمد و گفت که فزونی بر ما  
کوشش می بلورن سدی است بسیده است شیخ فرموده اند سینه مسو و چینه اگر  
تفسیر حق در رسد و از جهان در کلمه که این در برای او شده و بسودن انگشت  
و هم شیخ فرموده اند که چون خیر جامه پوشد جهان بندار و کفن می پوشد و از  
ایشان در قصه کجوان دان که از کتب معانی دده است و فانی این فن در پیش  
عظیم با محرم شش و چهار جوهری روی داده است غم خود در حال  
و قبر در جن است و این عیان و لا بد روزی از حضرت شیخ  
سین اولیا قدس الله نام این فن محمد بن احمد بن دینیل بر او بی است و این  
فصله است از مضامین سبیل اقیانوس سلطان شیخ است  
کامل عالم بوده اند و جمیع علوم را یکجا در رشته اند از شیخ که در پیش  
نامه از دعای مقدر بوده اند و سده صین وقت در ایام خواص و احوام روی ارادت  
بخیرت این فن بوده و هر کس از فزونی را در این راه اصعب و لازم می  
بود است اند و در در راه آقامت اختیار فرموده و معلم مریدان و مرتبت  
روان تر است که البته خوارق و کرامات بر دیده از شمار حق از این مشایخ  
بماندند که شید و حق تجرد و غیره که بودند و شایسته که محاسن مبارک و اشیا  
گشتند در طایق که در کسب بود که هر دو کس است این فن بدین است

هم مرتبه

ن

بی محبت خود را بدست ایشان رسانید و حضرت سلطان مستخرج الله  
 جس دود و سیاه میداشتند از قوه ایشان خوانند و خود در کوه استماع می نمودند و از  
 کسی امید نداشتند که سیاه می کنند محبت آویس استماع می است و از عظم  
 شاه آید و در این وقت در قبه جادون است سال شصت و سی و  
 هفت من بحر می در آن وقت این وقت چاشت روز چهارشنبه هر دو هم  
 در صبح اول سال مصطفی و محبت و بیخ زدی داده و قبر ایشان در اوسلی  
 بموسس ایست که در آن مکتوب داشتند و از آنجا داشت پور نامند این  
 قعر عین پاکیزه است آن روزه نهم بر سینه و در روز چهارشنبه  
 خلقی امیوه بزیارت ایشان جمع میشدند و آنرا فیض ازان مکان مبرکه ظاهر است  
 و اهل آن نیز طوطیها را بر روی قعر مرقه ایشان می آید و در سال یک بار عرس  
 ایشان را می شود محبت و مجلسی عظیم برپا میشود و اکثری از شیخان سلسله ایشان  
 جمع میشوند و قوالان نیز خوانند ایشان سیاه و دود می کنند و حضرت سلطان مستخرج  
 الا که بر این بسیار اند اما جهاد مرید فاضل و کاملی مشهور بود است که امیر خود  
 و شیخ لقبه الدین جواد دهبی و شیخ برهان الدین و شیخ  
 نور محمد الله تعالی نور احمد از ادبای مبررات الامم اند و برگ بوده اند از  
 شریکان توابعی پنج مولد ایشان بودند که مشهور به شایان است از تلامذ  
 سید بل جامع اند و چون وقت ضایع بوده اند مرید و مشوق و نفس الله انطق  
 و مشهور نظر حضرت سلطان اشباح انه گویند که میرا بپوش و اناس نود که خود  
 تمام بدست ایشان است و در پیشم هر نام دیگر باید و خود بخود در خودند  
 که از برای تو به روز شای اناس خواهم نمود و از دیگران می گویند که ایشان  
 آمده فرمودند که با چنین فرمودند که ار در قیامت خود گانه همسین

این است

در شرح الیوم

خواهند گفت حضرت سلطان مشایخ اکیال عنایت دهر دانی نسبه  
بمیر بوده و از جمیع میران خود زیاده میخواستند و میفرموده اند که روز قیامت  
از هر کس خواهد پرسید که آرد و چون از من خواهند پرسید کدامم گفت  
که سوزینه این ترک الله میدرد سوزینه عبرت بود که بر این چهارک  
است آن نزدیک سینه هفت سوخته می بود و گویند که میر هفت سال کلیم  
بوده اند دهر راه سلطان مشایخ بطریق علی ارطی حج گذارده اند و سلطان  
المشایخ در باب میر فرموده اند غرض این خرد است از غرض نیست  
زیاد که خدای نام خسر و کتاکوی زنده است میر از نظم و نظم خود و است  
و انفس را میر آنچه مشهور است از جمیع ملک کم در چهار ملک زیاده است  
سواي انصاف هندی که از برکت آب دهن میدان سلطان مشایخ این  
قدرة و طبیعت دشمن حق تعالی باین آن داده بوده در شعر چنان قادر  
بودند که مطلع الاورد که بآب بخون اسرار است در دو کف طیار کرده اند  
و تمام غوفه اند در شمار این آن میباشد که کم کسی آن خوبی گفته است در این  
از کیمهای آن است غرض زلفت زهر دو جانب خور عاقل است  
چیزی نمیران گفت رو تو در میان است و مقصودهای نامه دعای در خوا  
میر افتد است که اگر همه را جمع کنند از آنها هفت اجتناب زیاده میشود  
طور در اقام و مقنون حکم هندی بی مثل بوده اند جمعیت ایشان کم گذشته و چون  
برایش آن را بسام و بغیر کمال دوق بود و در کیش توانی که الحال در هندوستان  
مشهور است و پیش از آن بود اختراع خودت خودت خوانند و سلطان مشایخ  
سماح میفرموده بودند که این شیخ بعدی به هندوستان آمده در دهر  
بمیران داده بود و یک شب با میران یک درم بخت آوردند و

بدیالی دنیا داریم است هر چه در دنیا میماند از ما فرمودند که روایت حسین  
است با تو صحبت دارم گویند که میمردا بدست بر خود اخلدس و محبت فرستد  
و که بلا تر از این نباشد جانکه کسی که در وقتش در محبت سلطان  
است پنج محبت که ای رفت فرمودند باش که خبری حاصل توایم امروز آنچه  
تو میباید بنویسی و او چون قدر آنرا در هیچ فنون بر نشید فرمودند و در همین  
بند روز که شد و فنون از جای بپسند گفتن مبارک خود و با این در پیش  
دادند و از او با عطا و تمام گرفته از شهر و ملی روان شد درین دهائی که میسر و  
که با دولت و غیرند می رفتند بودند ای امیر سلی می آمدند و دو چاشند به میر از آن  
در پیش رسیدند که از سلطان ایشان خبر می داری گفت صحبت و عاقبت  
اند فرمودند نانی از اینان داری گفت گفتن مبارک خود و داخل داده اند گفته  
میفرود شنی گفت بلی پنج لک روزه که سلطان محمد در صلوات قصیده داده بودیم  
ما را در پیش دادند و گفتن بر خود را گرفته بر سر نهادند و در محبت سلطان  
الشیخ را رسیده به سلطان فرمودند که ای خسرو از آن خریدی و چون سلطان  
الشیخ به محبت حق میبستند میر در دینی حاضر بودند و مردم از آن این قصیده  
را شنیدند میباشند چون بدیالی رسیدند و این قصیده را که از ایشان شنیدند بهر خود را  
را شنیدند دردی خود را سیاه نمودند و تعالی قبر بر خود آمدند و استاد شدند  
گفتند بخوان آن آیت را در روز زین خسرو در زنده بروی آن گفته و سر را  
بر قدر ایشان زود و پیشش افتادند تا شنش ما بعد از آن همیشه در غم  
و اندوه می بودند بهمانجا جز بهار شبته در سال معصومیت باجری پر حلت  
نمودند و قبران بی با نانه خود را نشان است همیشه در آن  
در غم روزگار ایام ایشان محمد در آن نشان است همیشه در آن



سلطان شیخ نظام الدین اولیاء اندوهی نیست و هیچ سالی که در کربلا  
 نمود و برایتی غمگینند و در محفل کربلا حضرت سلطان فلسفی از سید  
 حضرت شیخ با کمال انظار و وقت واتی و بافتنی بود ایضاً در عراق و  
 کربلا با هزاران نظر رسیده و در هیچ یکساز مردان سلطان کربلا  
 ظاهر شده و میاورد و آنکه درین سلسله میاید و در حد معارف است و هر آن که  
 و بعد هر سه میگردید اما شیخ کربلا این سماع غیبی نمودند که گفتند که خلاق است  
 است به حضرت شیخ نظام الدین اولیاء این برنی آمد و نمودند در این است  
 میگوید نظام - که قلندری یازده زخم بود و میرک ایشان از ایشان  
 در استغراق که بود و از آن باز نیامد و چون مبارک ایشان بر نهادن  
 در بر از این حال خبر شد آمده قلندری را یک فرشته خیم نشسته که از کشته  
 شیشی فرمودند که بگویی در جسم یا و کرد و بگویی بر او غم دادند و فرمودند که  
 در وقت کار و وقت آن آرزو بدست رسیده باشد و بعد از آن قضای سال  
 ایشان در هر دو ماه رمضان المبارک وقت حاجت  
 سال مقصد و بی همتا بجزی روی داده و قرآن در رسیدن و علی  
 و این غیر مای رسیده سید محمد گنجی در از عرفان ایشان است  
 در هر دو سال شیخ کربلا ایضاً حضرت  
 ایشان از اطراف برانور و دولت با حکمت بیخارج سلام و ارشاد سالکان  
 آمد و در سنده آنکه شیخ حسن دهلوی را با بعضی از مریدان از راه ایشان  
 همراه کردند از یک بندم ایشان اکثری از این جامع حضرت سلام  
 شرف شده معتقد و در کشته و اخلاص و امان ایشان سید بر نمود  
 بر تهنه بود که با وقت دعا و هزاران حاجت معطله عیاش بود که در آن

شیخ

معتقد

سلطان شیخ نظام

سقطت ایچ بیذکرده بودند از سبب ایشان در دنیا و کون  
ت وین فخری کار سیده شیخ سید محمد باقر  
ز فرزند آن حضرت امام عظیم رضی الله عنه میرزا شیخ محمد بن شیخ  
شیخ احمد عبدالحق اندوه صاحب علم ظاهر و باطن و جید بیای و نور انوار  
شیخ عبدالحق نیز تربیت یافته اند شیخ را اولاد بسیارند همه سراسر  
الم و عامل گشته خصوصاً شیخ رکن الدین که قدم در دوشی برده و اندوختی  
بماند و کرامات زیاده از حد و نهایت این بی ظهور است  
ایشان در سال نهم در چهل و پنج هجری بمبوده و قبر در لنگه است که از توابع  
و هلی است  
پدر و مادر فاروق بوده اند و اصل ایشان از پنج است در نام پدر ایشان قاضی  
محمد و در سن هفت سالگی قرآن را حفظ کرده در بعضه سالگی اکثر از علوم  
تحصیل نموده و بیست و هفت می گشته و فتوی می نوشتند در بیست و پنج عبد القدر  
لنگه ای اندوایشان میرزا شیخ محمد عارف دایشان میرزا میرزا خورشید  
دایشان میرزا احمد عبدالحق دایشان میرزا میرزا شیخ احمد عبدالحق و  
ایشان میرزا شیخ جدایی بابی بیستی در ایشان میرزا شیخ حسین در کربلا بیستی  
دایشان میرزا شیخ علی صاحب دایشان میرزا شیخ فرید الدین که شیخ کرد من  
الله اسرار هم گویند در اوایل حال بر روی شخصی غزلی با دار خوشنمون میخواند  
آواز بگوشی ایشان در سیه بیوش شد غلط شده و بعد از مدتی کمال اندوخت  
که بر تریسمل شده حال کردند در آن در طایفه در آمدند و ایشان را کرامات  
خوارق عالیه روی نموده و مستغرق ایشان در شکر بود که چون وقت  
نماز میرسد گوید ان الله اکبر الله اکبر می گفتند نماز را مستغرق میآید نماز

مسلطه را که در حد و سماج میبوده در قفا...  
و سلسله نخست از ایشان بزرگ تری نبوده گویند که یکی از میردانی حضرت  
شیخ جلال الدین چندین سال خدمت ایشان کرد و شیخ درونی بود و ظاهراً  
روزی سخن میگفت در خاطر که گفت که در زمان سابق شیخ نجم الدین کبری  
بودند که گفتند که نظر میکردند بر تبه ولایت کبیر بود و امر از زمان کبری  
کتاب او شهر و بدنه فرمودند که امروز هم از نفس مردم است و از کیف نگاه این  
میرسد و حاصل میجو و در این اثنا از خود و افتاده و بر تبه اهل رسیده و در اندک  
رحمت نوشیح فرمودند که هرگز کتاب بروشت این کار است از دست  
شیخ بر وجهی است و چشم فی علم در سل نموده است و در جوی بود و در  
تشریح نوشیح سال این در نماز است تمام شده و در کتاب تلذذ  
بجسته قدس الله تعالی بر سر ابراهیم

اصل این از طریقت است و مرید شیخ ابوالقاسم کرکاتی از تیره فخریت است و از  
شیخ ابوالقاسم کرکاتی در روز سلسله خواجای بزرگ بود و نوشته شده و سلسله که در  
بایسلسله خواجای بزرگ در شیخ ابوالقاسم یکجا میشود و شیخ ابوبکر ساج بابو بکر و توری  
معیت داشته اند از شیخ ابوبکر شیخ بر سپیدند که در او مملوک را بچه توان  
دید که سینه عینه صدق در آینه طلب  
این در طریقت است و مرید ابوبکر شیخ اندر او در حجت است و السلام اعظم محمد  
غزالی رحمه الله عالم بود و در علوم ظاهر و باطن در...  
و بعد از بخوی واقف شده و غیر این در قرین است...  
شهر قدوسی در شیخ تمام این یه انا هر است و لقب فیله الدین است

ایشان بدو در فواید و اساطیر کجاست از مؤلفین ابو بکر صدیق رضی الله عنه برسد و  
سنت از راه ایشان بدو جانب سبب یکی شیخ احمد خانی صاحب در آن سنبله  
نور شده و دیگر شیخ وجیه الدین همایشان که در سلسله کسر و دریه مکرر فرمودند  
ایشان در جمیع علوم کامل بوده اند و تصنیفات بسیار دارند و بصورت حضرت  
طلب ربانی مجرب سجانی شیخ عبد الله و جلدی رضی الله عنه معروف گشته  
بودند لکن اینست که روزی پیغمبر فرمودند که این قصصی رسیده که گوید  
آویخته بود استناد و گفته که این گویند میگوید که من مرده ام نه گشته  
قصص بخود بقتا و چون بخود باز آمد بصورت قول شیخ از اراد و دایم  
شد آنچه تا فرمودند است که اظهار گویند شیخ مرده درین محل  
مرور بود و در آن بود حکایت است یکی ای که گویند غیر حدیث را جمعی از  
مسلمانان خورد و دیگر ساعت توفیق توفیق قصص نیز رسیده بود  
ایشان در آن سنبله دو از دهم ماه جاری الاقران با قصد  
تصنیف و کتب تجوی بود و در آن وقت در آن وقت  
مرید شیخ اولی الخبیر نزد وی اند و در مرتب برسان و گفت و طالع  
ایشان که آن تمام در آن وقت خود در آن وقت در آن وقت  
بوده و طایفه ایشان در آن سنبله این سنبله این سنبله این سنبله  
الوالی است و این است را بنام حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام در او حق است  
عاشق در مرده اند نام احمد بن عمر الخبیری و لقب شیخ الدین و لقب دیگر یکی  
است و دیگری دیگر از اجماع گویند که در او این عوایدی که تحصیل علوم مشغول  
بودند با هم که میباشند و نمازها میکردند و روی حالتی از آن بدین سنبله  
نامت الیکبری مرگشند و در آن وقت در آن وقت در آن وقت

وایشین را شیخ مدنی بر کاتبین نیز گفتند البتة که نظر مبارک ایشان در وجد بر همه  
اقدامی بمرتب و ولایت میرسد چنانچه روزی بود که ری بجانقا ایشان در آمد و حضرت  
شیخ حالت قوی داشتند نظر مبارک بر واقعا در حال بمرتب و ولایت رسید  
که از کدام محکمتی گفت از زندان محکمت اورا اجازت ارشاد نوشتند تا در وکل  
خود خلق را بخت بر شاد کند در روزی بازی در جوای و تبال بخت کی کرده بود ناگاه  
نظر کیمیا اثر حضرت شیخ بر آن افتاد که خشک بر کشت و بار بار بوقت غلظت  
فرود آورد روزی بدر خاقان التماره بود نسکی بانجارسد و نظر کیمیا اثر او از قدرت  
شیخ بر آن افتاد در حال بخشافت بمغز و بنجوشد از نهر بلورستان  
میرفت دهه مکان شهر کرد او حلقه میکرد در سر بر زمین می مالیدند و هر جا  
که می آمد مکان که او می بودند دست بردست نهاد و پیش او می استاده  
چون در آن نزدیکی بود بنموده حضرت شیخ اورا دفن کردند بر سر قبراد چهارتی شسته  
و حضرت مویز بن شهریار بنسیر یک لطمه در خاک سنگینی نمود ز آب چشم  
سک که نشد منظر رخ ابدی کان اسرار است و حضرت شیخ در وقت رفت  
و تصرف کفایت ولی نظر بوده اند و خوارق کرامات ایشان در علم مشهور است  
ادوات ایشان بدو طرف است یکی از شیخ عمار و یاسر که بر توشی  
دین کتاب مذکور شد شیخ ابوالقاسم که گاهی میرسد و طریق دیگر از شیخ اسمعیل  
قصری بر محمد مانگنالی و از ایشان محمود او و دوازده تن با الو العباس باورس و از ایشان  
بابو القاسم بن رمضان و از ایشان بنی الوعوت بنر خوری و از ایشان بنی الوعوت بنی  
و از ایشان بنی سعد الواحد بنر و از ایشان بنی حضرت امیر الامین علی کرم الله وجهه بنی بنی  
بنی جابر علی الله علیه السلام میرسد و از شیخ روز بهای بنر و میر یافته بودند  
در قاسم عمار بنی الاول سال شصدهم هجری و واقعتا چون عمار کو بخوارزم رسید

در آن وقت عمر زیدیه بر کتبت شیخ صاحب خود را منسلح شیخ محمد اقدس بن  
بن شیخ رضی الدین علی ملا و غیر ایشان را طلب داشته فرمودند که زود در خرابی  
ایلا و خود روید که آتش از مشرف برافروختند و باطلوب خوابه گرفت و مرا اینجا  
کشید باید شد و این بلاست میرم که علاج ندارد و نیزه بدست بگیرد اگر گفته  
دستگیر در منزل بر نموده با کتف مقابله و محاذله نموده بدیده شهادت رسیدند  
نوشته که در وقت شهادت کامل کاوی را گرفته بود و بعد از شهادت  
ده کس نتوانستند که آزار از دست شیخ خلدی سازند آخر آنرا بریدند  
و میرکت نظر مبارک حضرت شیخ جمیع مریدان ایشان کمال و حکم گشته  
بودند و اثر مشهور و معروف اند مثل شیخ محمد الدین بجاوی و شیخ محمد الدین  
جموی و بابا کمال خونی و شیخ رضی الدین علی ملا و شیخ سعید الدین باختری  
و شیخ نجم الدین پرازی و شیخ جمال الدین کلمی و بعضی گفته اند مولانا و بعد از این  
ولد و الد مولانا جلال الدین رومی نیز از ایشان است و نعم الله تعالی  
بر ما و بر اهل بیت است  
المؤمنین الراضع و اصل ایشان از بغداد است از اصحاب معارف و کمال مریدان  
شیخ نجم الدین کبری اند و حضرت شیخ اکمال غایت در معرفت ایشان  
بود و بوکت توجه حضرت شیخ بفحاشات عالیه رسیده بودند اما در آخر  
حال حکم تقدیر است از شیخ محمد الدین بعد از ادبی نسبت به پیرایشان  
واقع شده و این معنی که بجزت شیخ علیه زبان ایشان که نسبت که سرت رود  
و در دیباچه ای بهمان نوع خواندم شاه بی جرم دکنه شیخ محمد الدین و سرق  
بجفا ساخته بشهادت رسانید و فانی ایشان کمالی شهادت و بروردستی  
شهادت زود جمعی و لایق شدند و بعد از انواران است شیخ

جمعی از فضلا و ائمه این نام این آن محمد بن محمد بن محمد بن ابی بکر بن ابی الحسن است در  
مریدان شیخ نجم الدین کبری اند فاضل و عامل بوده اند و این آن واقف  
اند و این آن حضرت و کمال است و در کتب و در کتب و در کتب  
فان حضرت صاحب زاده در کتب و در کتب و در کتب  
ایده چون حضرت شیخ و او اهل این را باربعین است خند و در اربعین دویم باجی  
رسیده دست مبارک بر در خلوة ایشان زود فرمودند بر غیر و در آن ای  
منم عاتق محمد بن زکریا است که تو معشوقی ترا نامش کمال است  
و این آن در بیان شصت و پنجاه است تا آخر روی داده و مدت و این آن  
سال در هر این آن در چهار است شصت و پنجاه است تا آخر روی داده و مدت و این آن  
المشهور زاده کبار مریدان شیخ نجم الدین کبری اند و شیخ صدیق بن فخر الدین فخر الدین  
بهدل الدین محمد و شیخ مدقات فخره اند فخره که لطیفی که محکم است در وقت  
در میان اشارت و روز قمرانی مانی نماند و در واقف این آن است و  
در کمال حضرت شیخ ابوسعید شامی با ازان نیست و این آن در سال  
شصت و پنجاه و چهار و غیر این آن در کتب و در کتب و در کتب  
لقب این آن رضی اللہ عنہ است و نام علی بن سعید بن عبد الجلیل و الله اعلم  
این آن از خونی است و در این آن بر علم حکیم ستیابی خونی است و در هر حضرت  
شیخ نجم الدین کبری اند و لقب است شیخ احمد بن موسی و خواهر بنت اهدای سید اند  
و بسیاری از شیخ زاد و یافه از صد و پست بهار شیخ کامل کمالی خرفین  
داشته اند در علوم ظاهره باطن جامع و از بندگان وقت بوده اند و فرمود  
کرده و لقب است او از خانی مهدی رضی اللہ عنہ که قبر ایشان در بقیعه است  
اند و شیخ حصار فیروزه زرف گفته است که است لوال اللہ علی اللہ علیه و سلم

در کتب و در کتب و در کتب

پادشاه میسج مبارک بایستد از ایشان گرفته اند  
سیوم بیج اول سال شصده و چهل و دو هجری بوده و قمر این در غزنی  
ست مابین روضه سلطان محمود و شمس الدین قزاقی رفته عاصمه در آن  
روضه بقبر که گذارده و در همان روز در اکثر مزار است شایع غزنی زیارت  
نموده مثل خواصه نک ما برنده و خواصه شمس العاقین و شیخ اهل سیه ازی  
و حکیم سنائی و امام محمد باقر ابی محمد احراری و خواصه محمد عیاش که در بیج  
اندک چهار صد و چهل و هفت فوت کرده اند و خواصه علی بی بیار و خواصه  
احمد کای و شیخ بهلول و خواصه بابا کبیر لغا که مسکونند از زرندان تهرنت  
خواصه صدیق اکبر اند و بر قفس ترین مزار است عترت مزارات ایشان است  
و شیخ جهان ولد ببر علی و جویری و شیخ طحی بلدی ختم الاولیاء و خواصه  
یعاق و تاج الاولیاء و شاه میر قانیر بان و خیر هم قدس الله اسرارهم  
الدین علی لالا اند بسیار بزرگ و مرتبه عالی داشته اند شیخ رضی الدین  
علی فرموده است هر که خابوشی را حمد کند زود از کج از جنه و شمشلی یافته  
اند از وی یابد ایشان در سلج زیمو الاقرشال ششصد و هفت  
و نه هجری بوده شیخ فاضل بن اسماعیل که در غزنی و در قندهار  
اصول ایشان از کبورت است و آن مرضعی است از تالیع  
مفرا این مرید شیخ احمد نورغانی اند از زرندگان و طارغان وقت  
بوده اند در زمان ایشان در راه نوال سال ششصد و شصتی و شصتی  
در شب یکشنبه چهارم جمادی اول سال هجری رومی نموده و بر  
ایشان دروغ آید شیخ رکن الدین بن علی و در



کنت ایشان بود که در مکتب م احمد بن محمد بیابانی در اهل ایشان از  
ملوک سمنان بوده اند در سن بارزده سالگی با سلطان وقت می بود  
و در عهد استاد و هفت در بعضی و مرید شیخ نورالدین عبدالرحمن کبیری  
صاحب ریاضت و مجاهدت و مقامات عالیه بوده اند گویند که در  
عمر هجده سی سالگی نوشته اند که ایشان در سال هجده و  
و شصت و چهارم در سن پنجاه و دویم در سال هجده و  
و شش و هجری روی نموده ایشان بمقادیر وقت پهل است و غیر  
ایشان در مقبره عمادالدین عبد اویاب است درین ایام رساله بنظر آمده  
که میگذرد تصیف و خطه علاءالدوله سمنانیست که در عقاید خود نوشته  
و بعضی سخنان در آن رساله خلاف مذهب اهل سنت و جماعت بود  
باجتهاد خود نوشته اگر فی الواقع آن رساله تصیف و خطه شیخ است  
پس پناه میرم بجهاد ای خرد جل از کسی که مخالف باشد در اصول  
فروع از انچه اربعه رضی الله عنهم شیخ نورالدین سمنانی در عهد قاهر  
مرید شیخ علاءالدوله سمنانی اند و صاحب کتف و کرامات از سن  
ایشان در سال هجده و هفتاد و هشت هجری واقع شده است  
همشاد و قبر ایشان در سال در چهار روز جمال و انوارین است  
شیخ نورالدین سمنانی لقب ایشان شرف الدین است و نام  
پدر عبد الله که کمال مریدان شیخ علاءالدین سمنانی اند شیخ علی  
زین العابدین نام پدر ایشان شهاب الدین محمد است و میر سید  
عرب شیخ زین الدین محمد و فرقی اند که کتب طریقت از شیخ زین الدین علی  
و سمنانی که ایشان نیز مرید شیخ علاءالدوله سمنانی بوده اند نومودند که میر

شرف الدین محمود کتبی در مسکن دایم که در وقت هزار  
چهار صد و بیست و دو باقیه چهار صد و بیست و دو یک مجلس دیده اند و سید ای  
سلام در کسیر به برکت قدم ایشان است و امروز حافظه ایشان  
در کتبه موجود است این کتبه در شهر قم می باشد  
بحرین روی نموده و قبر در حیات

بعضی گفته اند همیشه نجم الدین بیری اند نام ایشان محمد بن حسین بن  
الحلی کلبی است از فرزندان امیرالمؤمنین ابو بکر صدیق رضی الله عنه اند  
و مادر ایشان در شیرعلای الدین محمد بن خوارزم شاه که مات در  
حضرت رسالت صلی الله علیه و سلم کرد دختر خود را بحسین بن احمد کفاح  
کرده بود و شیخ بهاء الدین ولد از آن متولد از آن شدند و بسیار بزرگ  
و صاحب کتبی و کرامات بوده اند و شیخ بهاب الدین نهر در روی  
ملقات نموده بوده اند و قات ایشان در سال هجرت ردیست است  
بحرین بوده و قبر ایشان در قوه بوده است

مشهور کولری روی اند نام ایشان محمد

بن بهاء الدین و در مولد و اصل ایشان از بلخ است مشهوری در مردم  
کرده اند و مرید پر خود اند بسیار بزرگ عالم و صاحب حال و وجود بوده  
و کونیه که چهار صد طالب علم هر روز بر در مولانا حاضر میزدند و مشغول ایشان  
سراسر موقت و تصرف است در سخن شش سالگی بعد از هر شب  
چهار روز یکبار افطار میکردند و در همین سن روزی با کوهی چندرباهی  
تا نماند میکردند گفت یکی از کودکان بیایا این عالم است با هم مولانا خوانند  
این نزهت از سنگ و کوه بی آید حرف باشد که آید می تا با من مشغول شود

اگر در خانه شادمانی هست باید با نوری همان دروم و درین از نظر که دکا  
غیب شده که در کان فریاد آورند بعد از محظرتنگ در کون شده  
حکم تکرار است باز آمدند و گفتند در زمانی که ما شما سخن میکردم دیدم که  
سینه شما این مراد از میان شما گرفتند و در آسمانها گردیدند و عجیب  
کلفت را این نوزده چون در یاد بخوان شما شسته باز آورند و مولوی فرمود  
همین که از زمین برود اگر چه با آسمان رسد اما ایتمه باشد که از دام دور تر  
باشد و برید همین اگر کسی در ویش شود و بکمال آن رسد اما ایتمه  
باشد که از زمره و اهل بازار حجاز گردید و از زمره های دنیا برید و کسان  
کرد و در این ایام در ششم ربیع الاول سال شصت و چهار وقت  
عزوب آفتاب مجسم عادی الا فرسال شصت و هفتاد و در بخای واقع  
شده در این در وقت است  
نام این حسن بن محمد بن حسن افغانی ترکست حضرت مولوی ارومیا  
را کمال التفات و تعلق بسیار بود و از کبار خلفا و مولوی بودند چون  
مولوی بکوردشت حق پرستنده روز مهمتم جلسی هم نام الدین با جمیع  
اصحاب پیش سلطان ولد رفتند گفتند بنوا هم بعد از بر جا روی  
بنشین و مخلصان در میان را اولاد دی نی و شیخ استین ما بشی  
و من در کاتب تو غاشب بر دوشم کرده بندی که در این بیت بخندند  
چرخان اول ای جانان آفرین که استاده است رحمت که باشد  
چرخش هزاره سلطان ولد بیار که استند و فرمودند که انصافی اعلی  
مخوفه و مسلم افغانی خرفه و بیجان که در زمان دالیه حقیقه در روز که در همین  
مجلس زمانه حقیقه در روز که در این ایام در سال شصت و چهار

له یوم یوده ... فرزند خلف مولانا حلال

ردنی اندونیه صاحب سجاده ایشان و علوم ظاهر و باطن را از او بیرون کرد  
از مولانا رحیم الدین مجلسی و شیخ محمدش الدین تبریزی قدس الله سرهم  
بگفته اند و حضرت مولوی ایشان گفته اند که عرض از ظاهر  
و در دست پلنگ ایشان و قول منت و توفیق منسی بگفته روزی و از آن  
بگفته اند که خواهی که دایم در بهشت باشی که ای سبوا و این با هم کس است  
بگفته اند که کسی را از دل ندر دین رباعی را بخواند  
تا بگردد من میباشم چون مرهم موم باشد چون شش میاشم غواهی که تو  
بزمی کس بدزید بدگویی بدبگویم و بدبگویی بدبگویی کونند که در شب  
بر صحت این بیت بخوانند  
یا هم از خدای خود آزادی ... ایشان در راه است سال ششصد  
و بیست و ... در شب سیزدهم بحال بقصد و دوازده  
بحری واقع شده تمام شده ذکر مشایخ سلسله عالیه کبرویه قدس الله تعالی  
اسرار هم

دینور زنت

از شهرهای جمیل نزدیک فرین از بزرگان مشایخ خواصند در علم ظاهری و باطنی  
و کرامات یگانه آفاق و از کمال میرسد الطایفه حضرت شیخ محمد باقر  
و از زمان رویم و توری اندر هم همه ایشان فرموده اند هفتاد سال است که ائمت  
را با هر چه در دست بر من عرض میکند گوشه چشم بعارت بیان داده ام  
ایشان در سال دوهصد و نود و نهم بحری بود  
همین نام بدوران خطاست اندکبار مشایخ در بهشت و توری

اسود

بوده اند و این کتاب این در سال دوسم به جوی در ماه ذی حجه بویستی  
سینه وقت است به جوی بوده

نام پوران بن عبد الله است و از اجداد شیخ زمان خویش بوده اند و مرید  
آب و جوی است  
و ابوالمحسن بود که سینه گفته اند و نام پدر این احمد بن زیند بن مومین است و اصل  
ایشان از بغداد بوده عالم و فقیه بسیار بزرگ و علم ظاهر و باطن را کسب  
نموده بودند و از او کتب بسیار شده مرید کامل و مبارک و کشیده سید الطائفه  
حضرت چندانند خواه چه الله الصاری گفته اند رویم خود را نشان کرد و عقیقه نمودند  
اما وی هم راست از جنید بن یحیی از وی دوستدارم از حد چند شیخ ابو  
عبد الله حنیف فرموده که هرگز دیده من کس ندیده است به جوی رویم که در حدیث  
کفای گویند در او آنچه خود را در میان دنیا داران بنیان کردند اما بآن مشغول  
موجب نمیکند سید الطائفه فرمودند که ما فایده مشغولیم در رویم مشغول فایده  
و نام ایشان در سال سصد و سی و هجری رومی بوده و در شهر روم  
بعید است سینه ابوالمحسن است و کس الله نام این نام است  
و اصل را از شیراز و از آنجا ملوک بوده اند قطب وقت و مقصد او اهل وقت  
در ریافت و مجاهدی مثل بودند و مریدیم شد و در صلاح را در ریافت بودند و با  
ابوالمحسن مالکی و ابوالمحسن برین و با ابوالمحسن در ارج صحبت و دوستی اند و در علوم  
ظاهری و باطنی کامل و شافعی مرید بوده اند و لغوی این اثر العالیف  
بسیار است و در فقه حنفیه مشرب است حنیف فرموده اند در این احرام  
که حج رویم میادیم که سینه برین و دولی در ششم نشینی برین عقیقه کرد و جایی  
آب از آن آب بخورد چون بسراون شدم آب بخواه فرود آمد گفتند که

منصور

بدر آید اقدار قدر کم این اهورا است آوری شنیدم که آمود لودر سر پرست  
کار و اور با بود و دود و در سن داری مغم خوش گشت دل و بسن را بنده انتم بار آوری  
که ما ترا حربه کریم اکنون باز کرده آب خور بار گشتم آب سیر جاده آمده بودم  
بهارت کردم و نیز فرمودند که وقتی مرغان در دادند که هر جوانی بگری اهسته  
واقعه می باشند آنچه از غم دیدم هر دور و بقدرت است نه بار باین سلام  
گفتم خواب نداده گفتم بجای سوخته که سلام مرا چو این شنید آن جوان سر آورد  
گشت با این خفیت دنیا ای خفیت و ازین اندک اندکی مانده ازین اندک  
نصیب بسیار بستان دل مرا اثری عظیم شد توقف کرده باشن نماز پیش  
و نماز دیگر که از دم و گفتم مرا بنده ای همیشه گذشته با این خفیت ما را تا پایان پذیر بود  
کسی باید که محبت را بنده ای همه روز آنچه ماندم که درین صحت خوردن  
و خن در میان نبرد با خود گفتم چه گویند تمام ما را بنده ای همه جان سر بر آورده  
گفت محبت کسی طلب کن که در آن او ترا ندهد و ما همه در آن دل زلفه  
و ترا بر زبان دل بند و در نه زبان گفتار و خفت این در سال شب و هفتاد  
و یک چیزی بود و در این در شمشیر است همه نقوی نو و خج و تو با  
یک صد و چهار است شیخ ابوالعاس نه او نه در همه اینه هستی بسم الله  
نام اینان احمد بن محمد بن فضل است و اصل ایشان از نهاوند است بنا کرد  
چون خدی و مریشیج ابو عبد الله بنی است شیخ ابوالعاس از مود امانکه  
خدا در آن همه است اندر که در سب ایشان را از و مشغول دارد و در  
راست است چپ خود را بر سر نه دم فرموده اند که در در شای مرا در این  
کار برفت در از کوی سربریان خود فرمودم تا یک گوشه دل بن  
بموندند نیز گفتند که همه عالم در آندوی آینه که حق تعالی یک است

مراد از آنست که بنده بشم که خود را جز مردم و یکی بم گفت این سال  
 و اینها در جای خود شرح آنی فرموده اند تا از مراد شیخ ابوالکاسم  
 بنامه ای که در کتاب شرح الوقت و این ارکانات و عوارض بسیار است  
 ایشان روزها ششده غره و بیست و یک سال چهارصد و چاه و بیست و چهار  
 بوده است چنانچه از کتاب شرح الوقت از جمله شرح اند و صاحب  
 گفت هر ارکانات و بیست ارکانات ایشان بر طرف است و هر دو طسیر و  
 سید الطایفه میر سیدی از شرح میر عمویه مشا و دویزه و دیگر از شرح شرح در کتابی در این باب  
 بسیار است ابوالکاسم که در وقت شرح است از این شرح است از این شرح است  
 در کتاب شرح الوقت که این ابوالکاسم است و وقت شرح است  
 و نام حسین محمد لکری که در روزی از اولاد حضرت ابوبکر صدیق است رضی الله  
 عنه شیخ الشیخ قطب و خوش زبان و عالم و عامل فاضل و کامل و کامل و  
 وقت عبوده اند و در این امام شافعی در این شرح است از تمام شرح  
 شرح است میر علی القاسمی و سلم بوده و در بغداد مشهورترین تفسیرین  
 بوده اند و در این شرح ابوالکاسم که در شرح ابوالکاسم در  
 سده گذشته در شرح قطب ریاتی خوش صدای شیخ  
 محی الدین حدائق در کدنی رضی الله عنه در این است از دیگر کتاب  
 اکبریت نواید عظیم و بده تمام حاصل کرده اند خواص و خواص بعد از او در  
 ارادت بنده است شیخ الشیخ ابوالکاسم در شرح ابوالکاسم در شرح  
 در عظیم کلام مشغول بودم و گمان است در این باب که در شرح در شرح  
 میگرد از شرح شرح من بنامت حضرت میر علی القاسمی در شرح در شرح  
 در شرح ابوالکاسم که در شرح ابوالکاسم که در شرح ابوالکاسم که در شرح

سید و قتلش بکاست ویدیده چون بیستم شه روزه  
سید مستیری این برادرزاده این علم کلام مشغول است هر چند منع میکنم  
تا نماندنی باشد غوث الثقلین فرمودند ای علم کدام کتاب حفظ کردی  
هم فلان کتاب دست مبارک خود بسپارم فرود آوردند و الله که یک  
عظ از آن کتب در خط من مانده بود و خدای تعالی همه آنها بخاطر من  
فرمودش که دایده و از علم الدنی محرومانت و مرا فرمودند یا علم انت آخر  
المشهورین بالمعروف و شیخ الشیوخ همیشه میفرمودند که آنچه یافته ام از  
پرکت حضرت عبد الله در نیلانی است نسبت از شیخ نجم الدین برید  
شیخ شهاب الدین که وقتی شیخ شهاب الدین بر کوهی بعد از شسته اند  
و جوهر بسیار در پیش ایشان است و خلق بشمار در دامن کوه جمع  
آمده اند و شیخ آن جوهر را بر جلی می اندازند و آهنگی چند در زمین که روی  
بجلی می نشیند باز زیاده میزند و کما باشد شیخ چشم بست از جوهر چون از خلوت  
بر آمد و پیش شیخ رفته پیش از آنکه از این واقعه خبر کنم فرمودند آنچه تو دیدی می آید  
این و امثال این از پرکت الفاس شیخ عبد القادر است رضی الله عنه  
شیخ الشیوخ در حین سال با چند کسی و شایع بودی بوده و غیره محرم  
در سال نصد و سی و دو و روی دوده و غیر ایشان در آن شهر خود است حضرت  
شیخ الشیوخ در امیرانی بسیار بوده همه فاضل و کامل مشهور چون شیخ  
بها و الدین ذکریای قدسی و شیخ نجیب الدین علی آفرینش و شیخ محمد الدین ناگوری  
و حضرت شیخ رافعیف بسیار است شیخ محمد الدین ناگوری  
نام ایشان شیخ مرتضی است و اصل ایشان در هند ایشان تجارت  
و او کل بر این شیخ الشیوخ و در فضل و طریقت یکی ظهور بودند و سب



رکن ایشان است که در دهر دیده اند که حضرت سادات مشایخ علی ائمه  
و چشم ایشان را قبولی خود طلب فرمودند و ذای آن ترک تقاضای  
عزیزه نمودند و اختیار کرده بعد از رسیدن آنجا همیشه شهاب الدین مهروردی  
گفتند و ما خود قطب الدین بخیار اوشی و کج شکر صحبت داشته اند  
تا کوری انداختند که مذکور شد ترک دیگر نیز قاضی شهنشاه بوده اند و  
پس از آن در سال ششم و چهل و شصتی بوده و قبر این تن موجب عفت بلایان  
خواهد قطب الدین بخیار کاتبی در دهلی است و این قهر نواز است ایشان سید  
ارشان که گویند از اندامی حلال محبت فخری و زریزند و با این منجورند و پیر  
هر چند بی سببانی فخری است و طایفه ای دیده اند با این التفات شکر کرده  
می گفتند که من چاه و دینا و اراق نمی پوشم و طام نازکان نمی خورم و شکر می بینم  
و در این شهاب الدین پیرانند عارفان و باطل بوده اند و این تن را کفایت  
لطیف در سالهای سزای بسیار گشته و داشت ایشان در سال  
شصت و هفتاد و هشت و نود و غیره ایشان در شیراز است شمس  
عبد الدین بنیادین در شیراز که با طایفه ایشان از اهل بیت است و در  
و حقیقه رسید بدین خود بود و صاحب مقامات بلند و کرامت ارجحه چون  
ایشان بودند شهاب الدین شریح باره از خرقه مبارک خود در ستاند  
که از این شهاب الدین اول جوق که در دنیا بگوشیده اند آن بود و  
ایشان در بعضی دستا برده چوبی زوده حضرت شمس الدین بنیادین  
بنیادین شمس الدین بنیادین است ایشان ابو محمد و ابو البرکات است و نام  
عبد الدین و در این بنیادین حال این علی شاه قریشی و باطل در ستان

بعدم ظاهر و باطن فقه و حدیث اصول و فروع عالم و کامل قطب و غایت  
تدریس در عهد خویش در اسلام و از پی نظرات زودکار و حقیقی تدریس بوده اند از  
مال مریدان و اهل خفا و جاوید شیخ الشیوخ شیخ شهاب الدین سهروردی اند  
بناح کتف و کلمات عالیه و خوارق ظاهر بوده اند گویند که چون از سر  
جمع مراجعت نموده به عید ادرک رسیدند شیخ الشیوخ را در یافته مریدانند  
در طریق فرقه بوئسیدین ایشان چنین است که بعد از آنی که کلمت شیخ الشیوخ  
رسیدند منتظر بودند که کی فرقه پیشانیانند روزی در واقعه می پیوستند که سرور کایان  
حله می بود و ات پیغمبر صلی الله علیه و سلم در خانه نشسته اند و شیخ الشیوخ  
در پیش آنحضرت بر پای ایستاده بود و آنجا نه طمانی بسته و فرقه چند بر آن  
طمان او کتبه است و آن سرور را طلبند نزد شیخ الشیوخ دست مرا کتبه  
بند پیوست آنحضرت شرف گویندند و آن سرور ایشان را بفرقه می گویند  
بودند فرمودند عمر این فرقه را به پیادین بنویسند شیخ الشیوخ آنجا که در  
علی الصیاح شیخ الشیوخ فرمودند و آن طلبند چون کلمت ایشان رسیدم  
چنان فرقه با بر طمان او کتبه دیدم شیخ الشیوخ برخواستند فرقه که رسالت  
صلی الله علیه و سلم در شایسته فرمودند و بودند و ایوانت بنده که سینه  
این فرقه وانی که از حضرت رسول است صلی الله علیه و سلم و من در میان و اط  
منبیس نیم و کسری ای اجاره نتوانم داد در رحمت شیخ الشیوخ بکمان آمده متوطن  
شده بارش و طمانین شغولی گشته و خلق را بری از رکعت قدم ایشان  
به ایت رسیدند و آن اهل دیار تمام میبید و معتقد ایشان شدند الحال نیز  
در طمان و بارش هر چنانند که کلمات و خوارق ایشان ظاهر است  
ایشان در سال بلخ و محبت پیشش همی بوده در قلوب که کروردی نموده

دعاتش در خرد و خرد بعد از او ادبی کتب مفعم باه نمودن شصت و شصت  
 هجری بوده و در سن یک صد سال سنیز این کتاب در سن هفتاد و هفت  
 هجری در قزوین شیخ محمد بن ابی بکر بن محمد بن محمد بن محمد بن محمد بن محمد  
 شیخ بهاء الدین بکر یازدهمین حضرت شیخ بهاء الدین نژاد خانه ایشان بود  
 اصل ایشان از همدان است و در سن موقوفه قرآن کردند و هجده سالگی  
 تحصیل علوم نموده در سن میگذشت و در آن این شهر است و لغات از  
 این کتاب است صاحب کرامات و عوارق عادات بوده اند و دعاتش  
 در هجتم دوی هجده سال شصت و هشتاد و هشت هجری بوده و مدت علمت  
 و در سال دویست و نود و هشتاد و هشت هجری است در هجده و هشتاد  
 و هشت هجری در سن هجده سالگی در سن هجده سالگی در سن هجده سالگی  
 و اصل ایشان از عسقلان است عالم بوده اند در علوم ظاهر و باطن و کتاب کبیر  
 المرزوزی از او است و در سن هجده سالگی در سن هجده سالگی در سن هجده سالگی  
 ایشان است و در سن هجده سالگی در سن هجده سالگی در سن هجده سالگی  
 ایشان در سن هجده سالگی در سن هجده سالگی در سن هجده سالگی  
 فرزند رسید و در سن هجده سالگی در سن هجده سالگی در سن هجده سالگی  
 بخانقاه و والد بر کردار خود هر ده سال بعد از ایشان با شرافت و تکمیل طالبان  
 در میان اشتغال در سن هجده سالگی در سن هجده سالگی در سن هجده سالگی  
 و در سن هجده سالگی در سن هجده سالگی در سن هجده سالگی  
 هجری بوده و میراث آن در سن هجده سالگی در سن هجده سالگی در سن هجده سالگی  
 شیخ زکریا الدین در سن هجده سالگی در سن هجده سالگی در سن هجده سالگی  
 الف

مؤلفه خلف دومید رسید و حلیقه پدر بزرگوار خود شیخ صدرالدین محمد بن  
شیخ بهاء الدین ذکر یانه در چهار دو سال پیشیاده پدر و جد بزرگوارش  
شاید طایبان قیام داشتند و صاحب علوم ظاهر و باطن در لغت ارباب  
عظیم القدر و جلیل القدر بوده اند تعلیم که در حق والدیه ایشان  
سلام حضرت شیخ بهاء الدین آمده بودند و در این ایام شیخ در کن این هفت  
مهم در شکم ایشان بودند حضرت شیخ روحا که تفسیر خود را در شیخ بزرگوار  
الغیب آه که بر بعضی جیب است حضرت شیخ فرمودند که این تفسیر برای  
تخفیت که در شکم شما هست که او چراغ خاندان و شیخ و در مان ما است  
این در نیم جادی الاذل سال بعضی کسی در جوی در  
احترام العلو است شیخ روی داده است در هشت سال قبرشان  
مقتل قبر پدر و جد بزرگ خود است حضرت شیخ در این  
نام ایشان شیخ بهاء الدین موافق نام حیدر ایشان اول بار کسی که این  
قبیله از بخارا هندوستان آمد حیدر ایشان است که سید جلال بخاری  
سرخ میگویند چون از بخارا آمدند به شیخ بهاء الدین ذکر یانه رفتند  
از تبرقان و سواد شیخ است جلیل القدر و جامع علوم ظاهر و باطن بوده  
ایشان را شکر فرزند بوده است یکی سیدی احمد که دوم سید بهاء الدین  
و سوم سید محمد و سیدی احمد که در او در زنده شدند تا جایی که آمدند بود یکی  
قطب نفوس است شیخ بهاء الدین است هفت سال زمانه در دروکار  
گفته معزالدین عیان مخدوم بهائیان و دوم سیدی را جو قال که ایشان  
نام از اولیا و کبار بوده اند اگر چه مخدوم بهاء الدین است ظهور و باطن پدر ایشان  
فرموده اند نام شیخ اولی الدین بن شیخ صدر الدین است شیخ بهاء الدین

در زمان پادشاهی شاه در هر روزی از بزرگت تر عیال این بیکان رسیده است  
 که در روزگار گذشته و محرم جهانان از نعمت گویند که روز عید بود و در  
 بنام این کاشخ صدرالین رفته الماس عیدی گویند آواز آمد که حق سی  
 تر از محرم جهانان که گویند عیدی تو نیست چون بروفته مشخ ذکن الی  
 نوبانی عین آواز آمد چون برین آمدند همه کس محرم جهانان که گشتند خوارق  
 و کلاه است زیاده از حد از این بطور رسیده و در مکه معظمه که گشتند نام  
 باقی ملاقات کردند و میان این دو بزرگتی و محبت بدین رسیده است که  
 و از مکه معظمه که باز بهر دوستان آمدند در دهی کیفیت مشخ عیال این  
 ملاقات عظمه خود رسیده که چنت را از این کاشخ رسیده است  
 اول رت چو در آن سال بمکه عیال عیال عیال عیال عیال عیال عیال عیال  
 اقیاب روز چهارشنبه عید الفی سال بمکه بود و در این واقع شده است  
 شریف بمکه از دولت سال و ماه محبت کاشخ روز عید الفی این  
 در ادب ملتان محبت بر آن وقت نام رسیده است که کینت این  
 الو محمد است و نام عید الفی این ماه را این محرم و در این محرم جهانان درین  
 قبیده اکثری بزرگ و در حال در علم ظاهر و باطن بیکان رسیده است که خود  
 خوارق و کرامات عالی از این بطور رسیده است که مشخ عیال  
 بهتر رسیده بود چون شب تاریک بود پای این کاشخ رسیده است  
 و این ندانسته که آنرا در خودند که سنگ با این با چوب محبت  
 خیر است چون محرم مردم از او رسیده است که از زبان این رسیده بود  
 چوب پاره بکالت اصل و تنه هم سنگ و هم آهن و هم بر دیگر که تخمین آن  
 که در آنی باشد ما امروز که سال هزار و چهل و پنجم بخیر است و در روز این کاشخ رسیده است

نامه عیال

مکن

لیکن این بود که در وقت ولادت این چهارم چه سال  
 فضا و قیامه کشتن تجویز بوده و در وقت کشتن این صاحب  
 بارزاده بیست و چهار روز و نیز این در موضع بوده از مصفا  
 که اباد کجرات واقع است حضرت سرور  
 نسبت ایشان از ابرکات است و نام محمد بن قطب عالم بود و خلق  
 بسیار بزرگوار خوانده صاحب گرامات بلند و تمام از نخل کوه  
 تباط و باطن سید دینت خود گویند که خلقه ایشان یکبارگی  
 پیغمبر صلی الله علیه و سلم باشد و موافق بوده اند و عمر نام و نام الدین و نام  
 ایشان نیز مطابقی هر شریف نام و نام الدین و نام ایشان نیز مطابقی هر  
 شریف نام و نام الدین و مرضیه آنحضرت بوده علیه الصلوات و السلام  
 گفتند که ضعیفه خرید ایشان بود و یک سال در وقت چهارم سال  
 بیماری بود رسانده فوت شد آن ضعیفه بجزغ و جزغ تمام آمد دست بدامن  
 ایشان زد و الحاح نمود تا فرزند برایش باز نهند دست از دامن شما باز دارم  
 چون عجز و قلع از حد گذشت تسلی او نموده بدو ن فرستد و ایشان را نیز فری  
 ضمر بود از این بدست خود با آسمان کردند و گفتند ای آن طفل تشنگی باو  
 این باشد آن طفل فی الحال در دست ایشان جان سپرد و بر دهن آمده  
 بان ضعیفه گفتند بود که فرزند نه زده است چون یکم وقت فرزند خود از زده  
 یافت در آن ایام مقدم ذی قعدة سال استقصه بمقدومه  
 بیست و ششم جمادی الاخر سال استخوان تجویز بوده است از وقت  
 و بیست و نهم سال در آن روز است بر او هر که الحمد لله که با تمام  
 و با تمام ایام بیاض آمد و از هر دو ایام مقدوم مظهر حضرت بر دست نکر

در وقت کشتن  
 این صاحب  
 بارزاده  
 بیست و چهار  
 روز و نیز این  
 در موضع بوده  
 از مصفا  
 که اباد کجرات  
 واقع است  
 حضرت سرور

عویش انقلین یک شیخ عبد القادر کلبانی رضی الله عنه ذکر کرده که اولیای پنج سلسله مشهور است  
 و معروف که سلسله معظله قادریه و سلسله تبرکه معظله بیدلها خارجیه  
 سلسله شریفه کبرویه و سلسله کرمه بیدریه و سلسله انوار ابراهیم باشد بر این  
 حد استقامت عالمه انظام امور اخروی نبی اوم این سلسله های عالی است  
 و اکثر این اسلام از حواص و عوام خارج این سلهای استند چون که بی و سلسله  
 و دستگیری این بزرگان دین رسیدن مطلب اصلی و سلطت بر دین ایمان  
 ازین جهان پس شوار است و نجات در عقوبت ای انکه کسی درین سلهای استند  
 منتظم باشد با سنی منصور نیست چنانکه در غیر است از حضرت صلی الله علیه  
 وسلم که اگر در دنیا میت بنده نماید بنده باشد از مقبلی که در اینک خود حق  
 سخاوت و تقوی گوید بنده من فلان و دشمنه را در فلان محله فی شناختی فلان  
 عارف را می شناختنی گوید می شناختم پس حکم نمود و بدو که تو ای می کشم پس روضه  
 که شناخت نسبت می بودند سبب نجات میگردد و بگرد و گستان او کوفتن  
 بیست ایشان دلی بزودن با عسان با ایشان نمرود استر بندا هر یک خود را  
 در یک سلسله متعلق می سازد و این فقر خود را در سلسله تبرکه معظله قادریه  
 منتظم گرداننده و دست به دامن با سعادت قطب برین صفت صد این  
 بادش مشایخ امام الیه میر دستگیر حضرت شاه محمد الین عبد القادر صلی رضی  
 الله عنه زده دامیه و اوست که از بزرگت آن مسیده السعادت نجات گوین  
 حاصل نماید حق تعالی این گفته بنده خود را باین بی بخت با انکه ابی بزرگانی  
 که درین سلهای مذکور شده اند حدیث آن منظر دینیت بلب از انکه  
 در مشایخ این سلهای بسیار است که کمال اولیای او صاحب مقامات  
 علی بوده اند اما چون تاریخ ولادت و وفات ایشان در هیچ کس از این سلهای  
 در دسترس نیست

اینست در وقت و نسبت سوره دست بخت که از ربطه عقیده این فواید که بین  
کتابهای ما اینست و این اختیار که در دست است

در فصل عجله نیز در یک سال وفات و شت

از پنج تا هفت و مفیدی وقت و شورای زمان خود در بحسب برتری  
نگارند بودند و حضرت شیخ حسن لهری صحبت داشته اند و مالک بن ماری

از آن جهت گویند که دستی بر کتی نمور شده چون بیان در بار سیدنا اهل کتی  
مزد طلب کردند آن گفته میسجند ایم انان را چندان زدند که

از پیشش افتادند چون پیشش باز آمدند باید مگر مزد طلبیدند باز در جواب گفتند  
که ندارم و دیگر بار آن نزد او رفتند گشته که با پی ترا گرفته در درباری اندازیم چون این

را بگفتند تا بیان از دربار آمدند و در همین راه یک دیناری ایشان دست  
دراز کرده یک دینار گرفته بنام او دادند چون اهل کشتی آنست همه را او

را دیده در بار بی ایشان افتادند و عذر گناه خود گشته مالک دینار از کشتی  
فرود گشته بالای دربار او انداختند بسوی حق تعالی و از نظر اهل کشتی عیب

گشته گفتند که میفرمودند حق تعالی است حضرت سید المرسلین را  
دو چیز داد است که نه حیریل را داده و نه مکایل را

گفتند



دینی و غیر دینی بود و شیخ حسین در خطبه  
 ابو محمد است و اصل از فارس و ایشان را حسب جمعی می گفتند پیش از  
 لغوی اند و لغاری می نامیدند شیخ کبار را در یافته اند نفس است که جوانی را برود  
 کرده هم در این کتب جوانی را بچنان دیدند در نسبت خرامان یا حلهما  
 تو قال بودی در جرد از یک باقی گفت در آن حسرت که سر بردار کرده  
 چیت بود بگفت و در حق من دعا کرد این هم از بکت است و آن  
 ایشان در سال یکصد و پنجاه و شش هجری بوده و قتل آن در اقصای  
 کسیت ایشان از بعد از آن است و نام پدر ایشان  
 سعید کوفی لاسل اند از بزرگان و متقدمان و اکابر این قوم و معتقد ای اهل زمان  
 خود در علم ظاهر و باطن یکانه و در محبت آن بچکانه و شاره حضرت امام اعظم  
 رضی الله عنه بوده اند و بسیاری از مشایخ را دیده اند و بیست سال متصل  
 در این کفنه بود و فرموده اند که هرگز خدای شایسته از بقی میرضی الله علیه و سلم  
 که برین عمل نکردم که ایشان هرگز از کسی جز منی گفته اند و گفته  
 که اگر دادم که در جهان در نمی مانم میگویم روزی ایشان چهارشنبه از طیفه طیبی رسا است  
 جا و پیش ایشان و ششاد چون طیب قاری و لا بدید که نه از خوف  
 الهی جگر این مرد خون شده و باره پاره گشته از شانه بیرون می آمد و در و عمل نیاید  
 چنان مردان بگشته دین ایشان باطل نباشد این گفت قوی الحال روحانتم  
 آور و طیفه گفت تا بنده شستم که طیبی پیش ما میروم شستم و بنده شستم  
 عبد الله مبارک فرموده اند که از هزار و صد بزرگ شنیده ام که می گفتند طیفه  
 از نسیان زنده ایم گویند چون ارج قوت شده بود ای کسیت ایشان گفتند  
 چه میگوید کرده ام خود اوم این اهلین ده گفت و اوم آن شایسته خوب شنید

مشانه

این را میگویند سود خوردی اگر بر همه لعل عرفات قسمت کنی تا اگر نماند  
 بهر روز یک بار ده جو دست نه از آن ریاست یکی از هر هفته اگر از آن یک  
 جو که از بر خداست در ساکنی یک قطره ای از چشم بسیار بود و دریم فرموده اند  
 مانند پلاس پوشیدن و نه مان جوین خوردن است بهترین دل در دنیا شکر  
 به دل کوتاه کردن و هم فرموده اند که اگر نزدیک خدای شوی با یکی بسیار که میان  
 تو و خداست آسان تر از یک کنه که میان تو و بندگان او است زمین  
 است که تمام خدای خدایه او هر چه تو بخواهی از آن در غسل  
 در شبی این بن نوشته دیدند که گفتند آنست که در آن روز  
 کینت این ن اوسمان است تا گرد اقامت مسلمان این حقیقه کوفی بودند  
 رضی الله عنه در حقیق راعی از قدما می شناسد و جامع علوم ظاهر و باطن و فقه  
 و لغت و انده با فضل عیاشی و مدلمان از اہم آدمی محبت داشته اند  
 که یکی در مجلس این بن نشسته بود و در این می گفت فرمودند زنی که جانکه  
 بسیار گفتن که است دارد بسیار زمین نیز کرده است این بن فرمودند ای  
 بسیار است جوایی دنیا را در او حق داد اگر است جوایی از خرد با کز تراک خود  
 کوهی که این هر دو محل مجاب است این ن در سال یکبار نوشت  
 دو دو لغوی شصت ربع بحری بوده در بغداد است  
 نام پدر این بن ابان بود است از متقدمان و بزرگان مشایخ  
 این قوم و صاحب احوال و مقامات عالیه بوده است از جمع تابعین و در حدیث  
 شیخ حسن بصری اند و امام الہدی بودند و در شیخ حسن بصری یکی در یاد می کنند  
 این بن بر روی آب روان نشسته بود و در آن کلمه ای عینہ این  
 یک بار فرمودند که کسی سال است آن میکند که میخواند و من آن میگویم

این بن بن عبدالمطلب است  
 از اہل بیت است  
 و در حدیث آمده است  
 که در آن روز  
 در آن روز  
 در آن روز

دارای توای مع

صائم

که او می خواهد دینش را بر تو تسلیم در حساب بویند بسی تبار و زلفند و  
 می گفتمند که اگر حضرت کسی ترا دوست دارد و از غول کنی هم ترا دوست  
 دارم روزی شخصی پیش ایشان آمد گفت ای شیخ می خواهم که از تو چیزی بگویم  
 گفته بخوان آنچه می خواهی گفت خوانی تر می خوانم وقت فرما از تو بگو از زبانی است  
 او داده بود از خطای تو بود این آن در آن بگوید و نهفت بافت  
 بهر چه در آن روز شاکر و امام حضرت اعظم اند  
 معاصران رضی الله عنه در فن علم جامع و صاحب کشف و کرامات و از معاصران  
 سفیان ثوری و قبعل عیاض بوده اند و مشایخ کبار در او بافته اند  
 روزی در کوه میل داشتیم ناپتایی رکعت یکم بعد از مبارک می آمد هر چه می باید  
 بخواند از زبانها گفت یا بعد از آن تن بایست و ندانم تا گفت و کلمه تا می خواند  
 چشم من باز بود این تن دعا کرد و همان لحظه حق قانی چشم ما و ما را در حساب  
 گفت الطوب نوشته اند که والده امام عبداللہ روزی بیاض بطلان ایشان  
 رفت و ایشان را خسته بخت دید که ماری سفیاج ریختن در دهان کوفت مگر ایشان  
 میراند این تن در سال یکصد و پزده در ماه رمضان سال  
 یکصد و پنجاه یک بجری بوده این صبح است سبب سبب با کوه باغ و باغستان  
 کینت ایشان الواجب است از در کار علم و این قوم اند و صاحب تعلمات  
 علیه کرامات جلیه بوده اند و با سفیان ثوری صحبت داشته اند فرموده اند  
 بجز حق تو واقع است این روزها هر کس فضل حق تو فرموده اند که علم رستی است  
 و در کون و نینب بوی است از فرموده یار می شیخ صفی ابن ابی امام علی  
 ندس است و صبح از کینت ایشان ابوعلی و اصل ایشان از بیاض است  
 از قضا و مشایخ و صاحب کرامات بلند و مقدرای زمان خود بوده اند حضرت

موسی کاظم راضی الله عنه در یافته اند و با سلطان بر ابرام انعام  
 شده اند و درین مرتب بوده اند روزی از سلطان پرسیدند که شما در  
 پیش خود بکنند گفتند چون می یابیم شکر میکنم و چون نمی یابیم ضرب میکنیم و  
 متفق فرمودند که آن خزان جن کجاست سلطان گفت بس نما چون بکنند  
 بر خود نما چون می یابیم انرا میکنم و چون نیابیم شکر میکنم سلطان پرسید  
 بر چه تالی این دانند و گفتند استخوانی روزی شخصی چو دست ایشان  
 آمد و گفت ایها شیخ کنایه بسیار دارم و میخواهم کوزه کنم گفت در آردی  
 گفت نه زود آیدم گفتند چرا گفت هر که پیش از ترک آید اگر چه دیر  
 آید باشد زود آیدم است و شیخ فرمودند سه چیز قرین فقر است  
 فرغت دل و سبکی حساب و رحمت نفس و سه چیز لازم تو اکرانت  
 ریختن در شغل دل و سختی حساب و شدادت ایشان در سال یکصد و نود  
 چهار هجری بوده و در ایشان در خلاق است  
 صاحب کرامات و مقامات بلند و از جمیع دو جامع در علوم  
 ظاهر و باطن و در تجرید و در عمل یکانه بوده اند گویند هفتاد هزار دروم میراث یافتند  
 و شیخ آنان صرف خود نمودند و اندوخته دادند برک خرمای نوشتند  
 و خرد از این سخن و صرف نمودند و کتاب در سال یکصد و نود و شش هجری  
 واقع شده است و در این کتاب در بیان نام ایشان عبد الرحمن  
 بن احمد بن عبطه است و از قدما می کشد نام آن در نزد هر کس یکانه و  
 پنداری بی نامه خود داده اند و در دینی است از دینها و مشق از ایشان  
 پرسیدند که حضرت عیسی علیه السلام است که مراد جبرئیل بنود در  
 دو جهان و قاضی ایشان در سال دو صد و پانزده هجری بود

۲۰

مرض دور است گفته اند در دلی که دنیا مقام مذکور است می رود از آن دل  
 قدرت و نیز گفته اند که از سخن این طایفه هیچ خبر در دلی تر در رتبه است  
 تا آنکه دو کوکوه عدل از کتاب دست برین نیافتیم و نیز گفته اند فضل  
 اهل از حلقه است یقیناً بی این است که هر چه از این است  
 این است که موافق است و از مقدمات شیخ مؤصل بوده اند و با  
 کس از برترین محبت داشته اند که همه بدال بوده اند این بن فرموده اند  
 که اول بار که عبد الله خلیف را رحمه الله دیدیم که مرا گفت یا خوانی چهار چیز  
 پیش نیست چشم در زبان دول و هو چشم جانی مکنش بد زبان سخن کویا  
 که خدا تعالی در دل و علی تو کجند انداخته اند اول که چهار در از خیا نیست و کبر  
 بر مسلمانان دهو انکا چهار در سر شیخ مجوی با و اگر این هر چهار چیز بدین صفت  
 نباشند تا کسر بر سر باید که در آن تفاوت بود  
 روز عبد الصغی بال دومه و بیت بهی بوده گویند روزی دیدند که مردم قربان  
 میکنند گفتند الهی نومدانی در جزئی ندارم که بر او تو قربان کنم من این دارم پس  
 انش بر کونان و بیعتا و ند چون مردم نکرستند بر حمت حق پیوسته بودند و  
 خط سیر همی بر کوی ایشان ظاهر شد از راهی و دستش انداخته ای در  
 کسبت ایشان ابولفضل نام بدرا ایشان حارث بن عبد الرحمن بن عطا  
 بن مان بن عبد الله اصل ایشان از مرو است از فدای و بر زبان  
 این قوم و صاحب کرده است و از چند مقامات بلند در بقم بود و از اولاد  
 عراق بوده اند و در خیالی خود اند و با حق ختم محبت داشته اند و با امام احمد بن  
 رضی الله عنه و یحییایان و قس سیه گز تا این در حیات بودند  
 شیخ خوارزمی و در راه با او بود و در کتب و کتب خودی ایشان گفته  
 برکت

همیشه می بودند رودی تنویری روش انداخت مروری از ما و آورد  
بیشتر اینها نیست چون تحقیق کرده و بجان بودند که گفته  
علی الله علیه وسلم را بخواب دیدند که میفرماید که ای بشر میدانی که چرا  
بدر ایستادی تر برگزیده از میان اقوام و ملت گردید مرتبه ترا گفتند از بر دل  
بگفته ایم فرمودند از بر آنکه متابعت نسبت من کردی و عورت شستی  
صالحان را و وصیت کردی بر او را بدو دست و شستی بر او اصحاب و اهل  
بیت مرا و از آن است که بوی این کثیر شامی در بغداد و سال بعد و جاه  
همچو است که در این روز چهارشنبه فاجعه محرم سال دوحه  
سبب بعثت بخبری بوده و در صورت شهد بود است و چون عمت  
حق بر بسته آوار بود چه بسیار از خانه ایشان بگوش مردم می رسید و بعد از  
وفات ایشان را خواب دیدند بر کسی که خدای بخانی با وجود از فرمودند که از نزد  
مراه آنها ترا که چنانچه من حاضر شده و آنها را که دوست دارند مرا تا قیامت  
احمدی در این روز ۵۰ کسبت ایشان ابو اس

واهل از دمشق مرید ابوسلمان درانی اند و اید ایشان نیز ستر علق  
و عارفاق بودند و خاندان ایشان همه در راه دورج بوده اند از بزرگان  
قوم و مدد مع شایخ اند گویند ایشان با ابوسلمان درانی عهدی بوده که هرگز  
مخالفت قرآن او نکردی و تا در زمان او بر روی رودی با ابوسلمان  
فرمودند که تو زرافه سینه میو مای ابوسلمان چون از او بگفتند بار مگر  
گروه ابوسلمان از اهل بیگ آمد گفتند برود در ایام پیشین و ابوسلمان  
سایه مشوا شده بود آن بیاد ایشان را که با احمد بگفتند فرمودند احمد  
بگویند در روز خواب بود چون با بسته در تو یافته و یک ای ایشان







دعوت میجوئید و همین فعل را صاحب این محراب از زبان تودواته  
 قدس القدر خواند و فرمود تا که اندر یک کشتی با این نوبت بوده بنمایند  
 هرگز آن دو آب سپردم و آن بعضی که در عهد اراده قصد جمعیت در  
 احد گویند چون میخواستند اینها را خود بخورند می گفتند ما را خدا بکدام قدم آورد  
 تو را بکدام دیده ندم بچند تو را بکدام زبان گویم راز تو را بکدام لغت گویم نام تو را  
 سرطانی بر ما رسانم و در بلکه تو را ندیم فرموده اند که راه درست از راست بگذر  
 خدای زبانت چون کس بر خاست اندزه لایق است دوستی بکسی  
 کنی که بغیر تو مغرور شود و فرموده اند معرفت فرار کند و در شکلی که از طعام بر باشد  
 و نیز فرموده اند که توبه عوام از گناهانت و توبه خاص از غفلت فرموده اند  
 عذمت محب خدای لغتی است که منافقت جب خدا بود و در احوال  
 او و افعال او امر است حضرت شیخ را پرسیدند که از مردم برین کار چیست  
 فرمودند انگس که زبان گناه دارد برسدند عذمت توکل است فرمودند راز  
 خلایق مفضل گردین برسدند آنچه که بیشتر فرموده اند بدترین آدمی را  
 پرسیدند دنیا چیست هر چه ترا در مشغولی حق باز دارد برسدند خداست آنکه  
 بخدای راه اند و دنیا موزد شیخ فرموده اند ای مریدان علماء احذقات  
 کنند بجل لغتی کسر از زبان کشیده دارید و ز یاد را غبت گنند  
 که رفیت شمارا دیده بعضی از خدایات را بنما با فرزند و اهل معرفت را  
 بگوت یعنی بیشتر عارف حرف گفتن خوب است  
 ایشان است هشتم نجات در سال دو صد و چهل و پنج با جوی واقع  
 شده است چو از رفیت می جوئید آنجا حفا و کنی روال  
 صلا الله علیه و سلم را در جواب دیدند که الحرف می خوانند و دست مبارک

من خواهد آمد استقبال دلمه ام چون جازه ایشان را بر روزه فرغان  
بسیار بر بوی ... هم یافته جهانگرم خلق را ... خود پوشیدند و چنگی از آن  
غان را کسی هرگز ندیده بود خلق از آن کار به ایمان درشتند باز آمدند  
مابندند قبر حضرت شیخ ... میران نوشته است  
چنانکه خط آدمیان مانند نزد دو ... جیب اللهم من الشوق قیل الله بعض  
شکر آن هرگاه آن داشته دیدند همی ... با نوشته میند  
نام این عسکر بن محمد بن حسین از کمل  
مشایخ آن بوده اند و با الوعالم عطار لعلی و حاتم رحم صفت داشته اند  
دیرم تجرید سیاحت بسیار نموده اند گفته که توکل آنست که خود را در دریای  
عبودیت افکند و دل در خدا بسته و ای دارم شکر کنی و اگر باز گیرد صبر کنی  
و گفته اند نیت از عبادت چیزی بیا منفعت ترا از اصلاح خواهد داشت  
ایشان در هفتم جمادی الاول سال دوسم و چهل و پنج هجری بوده چون در پاریس  
بصره ریخت حق بپوشید بعد از چندین سال حاجه ایجا رسیدند ایشان دادند  
روایقه ایستاده و خاک گشته و عمارت در کوه در پیش نهاده و از درند  
حج عمری رسیدند ... سنی ... اصل  
ایشان در اصفهان است و با خود وقت گزینی صفت داشته اند در اصفهان مشایخ  
و صاحب گفت و کرامات بودند فرموده اند هرگاه خواهی که کسی از اولیای  
حق شناسی این کلمه اولاد تو آنست خواهی خواهی باطن و هر یک شایسته  
علیم و ... ایشان در اصفهان سال دوسم و چهل و پنج هجری هجری  
شده در ... دینی ... در ...  
الطوت بودند امام احمد ... رضی الله عنه فرموده اند ذکر باز نهد ابوالم

و در ...

در وقت این وقت در راه است ما چاکر کس دو سه بجای دو بجای  
 او چند وقت بخوبی بگذشتند که از سره از بزرگان شایسته و با بزرگان  
 حد و محبت داشتند و در باره کمال علم و کمال تجربه بود که در آنده سخن ایشان  
 گفت یک بیمار ز سرش از ... نه به هم گفت صحبت به بی نمی گفت  
 اگر چه بی تو بهتر و اگر نه ای را بهتر فرموده اند هر دو خطی که تو از آن مجلس او نه در وقت  
 بر خورده بود تو آنکه بود و خط است در میان دو صد و پنجاه دو بجای  
 بوده که در آن زمان هم از او ... گفت از این که از بعد از آن  
 در طایفه حکمه منسوب است با آن سخن ایشان و باب دلائل است  
 از متقدمان و محققان شایع اند صاحب تصانیف بسیار و در احادیث  
 است و حاصل درشته اند از خواص بداران امام اعظم رضی الله عنه  
 و صحبت در حضرت خضر بوده اند علیه السلام در در یک نشسته با حضرت  
 علیه السلام ملاقات میکردند و واقعا از یکدیگر بی برسدند که نیک کتب تمام  
 تصانیف خود را در آب انداختند خضر علیه السلام انهم را پیش ایشان باز  
 آورد و گفت خود را برین مشغول میدار ایشان گفته شد که دستم را بسته در  
 رحم کوهستان نه خندان تباهی گفته که یک عت میطاش گفته و صد شطاعت  
 تباهی گفته که یک عت نفس را می گفته است که در جوانی صاحب  
 حسن بوده اند ربی تعالی ایشان را از دعوت گرداناد و انصاف کرده و وقتی  
 آن آن خبر یافت که میباید رفته اند خود را بسیار است را اینجا رفت از میان  
 بلکه خسته و تن در عقیب میدوید با و توجه کرد و نمودند مدتی که نفس گشته است  
 سخن بیاید این آمد و در زمانه کشت که چه بودی اگر حاجت آن زن رود اگر  
 در هر آن شایسته گشتی چون این حضور دنیا را که در آن کشته گفتند

بناقص این است که در جوانی در خاطر بود اکنون بعد از زمانه بسیار در بوی  
بهره و بخت این خطه بود و نام در شت از دست از بیغری از الله علیه  
و سلم را بجا بویند که فرمودند ای <sup>بناقص</sup> که در زمانه از آنست که در زمانه کار تو  
یعنی است بکف آن خطه <sup>بناقص</sup> و نام جوانی تا سال  
دیگر بگشت و مدت ما از دنیا دورتر شد <sup>بناقص</sup> و در اقامت ترا جوی نیست  
دور حال تو قدری گرفته آنچه در بوی <sup>بناقص</sup> از آن سیدین مدت بگفت است  
و این باید دانست که درین ایام که هر دو جهان در بوی است و از زمان سمر  
صلی الله علیه و سلم دورتر گشته و در دنیا دور جدا و مسلمانان با دستهای خفیه  
در دنیا داران چه قدر تفاوت گرفته باشد و با است این آن در دل دو  
صد و پنجاه و پنج بوی واقع شده <sup>بناقص</sup> و در بوی که در بوی <sup>بناقص</sup>  
کینست این آن از در بایست و لغت و اخط در باب این بعضی از  
اگر بگفته اند خدای را در بوی بود یکی از استیاد دیگری از ادنای اولی  
که از مشایخ پس خلفا در شدین بر شتر است این بودند بمان گفتند  
قوی آنکه میگویند تا بای رسیده ایم که در انما زو نبار که در گفته بگویند  
رسیده اند زمانه در آن گویند که روزی بار آور بدای میگذاشته برادران  
گفت خوش بوی است فرمودند خوش تر ازین ده دل آنست است که  
ازین ده فایع است و گفته اند با بر همان سخن کم گویند و با خدای بسیار گفته اند  
یکناه بود از رویه زشت تر بود همفاد کنه از پیش از گفته اند که خصلت  
از صفات او بیاست افتاد و خدای در همه جزوی نیاز لودن بدو از  
همه جزو در جلاوح کردن با در همه جز گفته اند تنها بی پیشین صدیق است  
بسیارند این محبت است فرموده اند که بهترین زمانه نشود در کجای <sup>بناقص</sup>

نیند پرو و شخصی گفت مراد صفت گفته فرمودند سخنان الله جوت لغز من از عمر  
 قبول میکنند صیبری چون بی تو که گفت اند آبی هارن تو انم که از من بهر ایست  
 نویسمانی که گفت با نیزی دلفند الهی تو دوست میداری که من تو را دوست  
 دارم با آنکه بی میبازی بسوزد دوست ندادم با این همه مستیج  
 و گفته اند الهی بر اجل نهند درم طلب دوزخ ندادم اکنون کار فضل  
 تو افتد این روزها در دست و پا ما دوست با همی روی دلمه  
 این ازین بود است در قبرستان معراج  
 نام این عربی سلم است و اصل این  
 ازین بود از بزرگان زمان و شیخ صلاحیه و مرید او محمد اقدماوردی  
 استاد ابو عثمان حمیری اندلسی الطایفه شیخ حیدر حادرات کرده اند گویند  
 ردوی مکرر شده بی درامت در کربان دیدند پس سیدند چه حال داری گفت  
 خبری در شتم کم شده خبر آن با سع ندانم این تو وقت کردند گفته بودت  
 تو کم کام بر نوزم تا خرا و یاز نرسد در حال خبرید به آمد که ازین  
 طلب و صفت کرد گفته لازم یک در باش تا همه در عالم در با بر توان نند  
 و لازم یک سینه باش تا همه سادات ترا در وقت نهند و گفته اند کم اند احق و کما  
 برای کسی که آن محتاج است که هر شیخ سبلی آن ترا  
 چهار ماه حمان کردند و هر چهار ماه حوای و طایمی دیگر خستند چون بود از فرستند  
 گفته باش سبلی با نوزیا پورای میربانی در حواله مردی ترا آموز گفته یا تو عرض  
 کردم فرمودند که گفت کردی و گفت جو او را نیند همان را چنان باش  
 دانست که در زمان ما آید حمان کرانی نه آیدت و بر فن نت در این حال این  
 بود چون مروی بود در آن در سال دو صد و شصت و پنج واقع شده

سبح علی بن ابی طالب که در پی رسالتش از قدهای شامخ ذوق و بزرگان  
این قوم بر آمد و حضرت شیخ ذوق مصداقش را دیده اند و شکرش با کرده  
صافاً و صریحاً که از دهانه دینی بعد از شیخ ایازانگه میگفتند که مریدم می نامم  
مگر من خود در حدیثی که در آنجا در آورده اند می گویند که شیخ ذوق  
بجای خود خویش خوانی کسی را که از او بی خبری بود و او را می گویند روزی  
در راه کاغذها یافتند در دستش خون که پدید آمد چون از استخوان آوردند دیدند  
که در آن کاغذ نوشته اند که ای ایازانگه وقت از فکر منشی حال آنکه من پروردگار  
تو ام و این گفته اند خداوند اگر من ترا به هم نشناسم در دوزخ بهیستم در دوزخ  
فرودار و اگر با من بیست می پرستم هرگز در آنجا جا نمیده و فرود مبارک را که بر تو می  
پرستم بگردانم و پس از آن هر چه فوایدی کن و فایده ای آن در بر آید  
است در سال دوحه صفت و شرحی آورده اند فی این کتاب هم در  
هرات است نزدیک جامع و در حدیث شیخ الاسلام حواصی عبد الله القندری  
هم وقت که او را برای رسیدن فرود آمدی و پادشاه گشتی زعمی کرد  
و پس از آن که کینت ایشان را خواست و اصل از لبره گفته اند هر  
لبطی وقت بزخواست نام فرزند او خواست و کینت ایشان  
در سال دوحه صفت و شرحی آورده است و کینت ایشان را  
کینت ایشان را خواست است و از اینها هر که بودند در مریدان حقیق  
فرود آمدند و لغویت بسیاری از ایشان رسیده اند چون ابو نزار بختیاری و ابو داؤد  
یغری و ابو سعید یغری که در آن سال کینه دوقتی در خواب شدند و حق  
قانی را بگریب دیدند پس در آن بویستند و در آنجا که در آن کتاب را  
حقیقت با در آن کتاب می یافتند که گفته اند خدمت هر که بر خدمت

رنگ یکا بست و صدق رضا و قبول قضا بدین روشی در آن زمان  
 در حال دو صد هفتاد هجری واقف شده ششم خوردن قصاص در آن زمان  
 گنیت ایشان ابروهای است و نام اینان عمو و طریقه قصاص منسوب به آن  
 است و در طریق آنها روش بود که در آن زمان و امام اهل علمت  
 و در آن زمان سفیان ثوری نوده اند با ابو ایوب انصاری و علی بن ابراهیم  
 و اشتراک با اول سده که از آن است تراویح بر اوراق بودند احوال گفتند  
 سمیل نسیمی کسیه تطایف گفتند اگر ابو بودی پس از سینه صلی الله علیه و سلم  
 سینه می خوردن بودی این آن گفته اند هر چه خواهی که بگوئید بود بر کس نظار  
 کن و گفته اند من شمار اید و چیز صیب میکم صحبت علماء و اصحاب از جهال  
 و گفته توکل دست یخ از دن است و گفته اند اگر توانی که کار خود با خدا  
 کوی پی بهتر است از آنکه بچله و تدبیر مشغولی ثوری و گفته اند من نیک خوئی اندم  
 اید و در سخاوت و بد خوئی را نشناسم الا در یکل و گفته اند تو اقع آن بود که  
 کس را بخود محتاج نه بنی در دو جهان و این در حال دو صد هفتاد  
 و یک هجری بوده و در آن زمان در مره استوخ بن شرف بس است  
 نداده گفته این آن ابو لطف است و اصل از مرد و از قدما در کس  
 حوات آن اند گویند در حالت نزع یا تو و جزئی جنبی می گفته مردم که  
 در بسته می گفته ای است ثوری الیک فعمل شد و می علیک یا جلیا  
 بسیار شده ثوق بسوی تو تو بس تعجب کس بر نفس اتر و در و حق آن  
 را می گفته در ساق تا نوشته دیدند که الفم الله دعا است  
 این بن با روزه شمان سال دو صد هفتاد و یک هجری بود و بود  
 چنانچه این آن از بس سی هر ز کس نماز که از آن شیخ ابو محمد محمد بن ابراهیم الله سره

تمام بر این





گفته اند که در شب باروزی هر که کعبه بخورد این خوردن عقیق بود گفته اند  
هر که کسی کند شیطان گرد او نکند و بحکم خدای تعالی گفته اند سر همه دشمنان  
خوردن است و گفته اند هر روزی که کتار است کوه آن نبرد باطل باشد  
گفته اند هیچ معصی عظیم تر از جمل نیست و گفته اند بر کس ترین کرامات است  
که خوی بخورد و اجزای تنیک بدل گیتی و گفته اند هیچ عیبی بزرگتر است از عیب  
حق و گفته اند حد او را هر روزی و شبی و ساعتی عطا است و بزرگترین عیب  
که ترا در خود انعام کند و گفته اند هیچ یاری دهنی نیست الا اناری و هیچ دلیل  
نبست الا رسول خدای صلی الله علیه و سلم و هیچ زادی نیست الا نقوی  
و هیچ عمل نیست الا مبر و گفته اند هر که در دل زنده نشود و با نفس نمرود گفته اند  
خدای حق را با قیود فرمودن دارد و گوید و در کار از یکدیگر بدین نمک برید و اگر آن نگیرد  
حاجت از من خواهد و گفته اند لهور اندک که خورد است و با خدای ارام گرفتن و  
از خلق که بخفت و گفته اند اندک توکل است که اگر چیزی بود او را برود و هر روز  
حال ساکن باشی و گفته اند هر بیت رضا دادن است بفضل خدای گفته اند که نفس  
از سه صفت خانی نیست کار است یا منافق یا راهی و دانست اینان  
در ماه محرم سال دو صد و هفتاد و سه بهیوی بوده این قول صحیح است در شهر  
شماره هشتاد و سال گوید روزی که جازه ایشان برداشته مردم بسیار جمع  
بودند جهود هفتاد ساله که آن مغله را شنید بدون آمد چون بخاره رسید آواز  
بر آورد که ای مردمان آنچه من می بینم شنایی منند گفتند چه می بینی گفتند و شنیدیم  
از آسمان می آید و خورده چاره می باشد و او مسلمان شد او بعد از آن  
روح الله بود نامش نون همین عیب است و لقب هزاره اصل از بغداد  
طریق حراره مشهور با نون ل کسی که در راه و گنج عیارت کرد و نون

بودند و از بزرگان و قدهای مشایخ اند و از علم حوسید و از ساراه انام کجانه  
مشایخ بودند شیخ الاسلام معروف بود که در علم توحید بهم بر روی و بلند در مشایخ شیخ  
مس من از وی نشاسم و نزدیک است که اخوان سمیری بودی از علم کی  
مرید محمد بن منصور طوسی بود در حقیقت در میدان کشتی بوده اند و از دوزخ  
مصری و سری معطلی و شرفی و غیر آن را از جمله اگر معرفت داشته اند که  
وقتی در اوقات بودند چنان دعا میگفتند می زارند و آن را گفتند که مرا  
از زواید این هم دعا کنم خبری نماند که این نکرده با زفسد دعا کردم باقی او از  
درد که پس از دو وقت دعا میکنی نفسی پس از یافت با خبری خوابی ایشان  
گفته اند وقت عزیر خود را جز بجز ترین خبرها مشغول کنی و گفته اند علم است  
که در عمل آرد تو و بعضی گفت که هرگز در اوقات در سال دو صد و شصت  
دشمن بجزی بوده و بقول دو صد و شصت و دو یا هفت و غیره در یک موعظه است  
همگی شیخ نکره بنامی در کوفه که در کتبت ایشان ابو افضل است  
با دو اتون مصری و یا برند بسطامی صحبت داشته اند در سال  
ایشان در ماه ربیع الاول سال دو صد و شصت و هشتاد و هجری بوده است  
نیز ادبی و فقهی و تمام ایشان مجربین ابراهیم است و یا شرفاتی و سری  
معطلی و ابوتراب محشی صحبت داشته اند و مرید جارت می بسی اند و از  
اقران ابوالحسن بوزی و خزانج بودند وقتی در بغداد از قرب الهی  
خبری می شنیدند از خود غایب گشتند بجهان در رفتن را استادان حوت  
با خوشن آمدند خود را در یاد دیدند از موسی  
و هفتاد و شصت در سال دو صد و شصت و هجری بوده  
ابو محمد خیرانی که در کوفه دعا می علیه اصل ایشان از ایشان است و از جمله

شیخ و در توکل کجاست آنکه با یوتوب غشی شیخ ابو سعید خراز صحبت داشته باشد  
 در خفا و این سید لطیف بوده اند صاحب کفایت الحرفی نوشته بودند که در روز  
 در کتب بانی این در جایی افشاید چون شده بود که داشت که می بیند کسی  
 یا خود گفتند که این را از دزدیم باز که گفته خوب باشد که از غرض خود در  
 در کتابت کنم که خداوند مراد جاه انداخته شما را دید آن را که بر سر جاه آمدند گفتند این  
 جاه در میان راه است مباد آنچه با رسیدن نماید با جهت ثواب سران جاه و  
 پیشیم ابو فرغ گفته نفس من با مغز آب آمد از خان خود ما میسازد پس این انما  
 سر جاه پوشیده رفتن با حق حاجات کردم و از خردا ما امید گشتم چون شب  
 شد از سر جاه او از می کشیدم چون دیدم سر جاه را کسی بگفت و چهاروی عظیم  
 دم خود را مثل باز دمای درون جاه انداخت رستم که شب کجاست که شب  
 و دستاده حق است دم از ابرو قدم ترا برین کشید با قوی او از داد که ملک کجاست  
 باقی یا با آنکه که از قوی ترا بگفت در روز اول است که روزی سید لطیف شیخ  
 چند ایلیس را دیدند بر زمین زدن مردم بی جهت گفتند ای ملعون کسرتن ناری  
 این مردم ایلیس گفت که نام مردم که آنها مردم نیز مردم انداختند که کسی نوزده اند  
 حکم را از ایند چون در مسجد ابو فرغ و بسا از او سخن لغوی و ابوبکر در آن  
 زد دیدند مرا قیام گشته اند ابو فرغ سر بر زرد و گفت دروغ گفت آن ملعون  
 اولی و خدا و از آن جزیر تر اند که ایلیس را بر حال ایشان اطلاع باشد و قیامت  
 این در سن دود و نوزدهوی بوده شیخ ابوبکر در آن مسجد ایلیس  
 تمام این را محمد بن عبد السلام جامع علوم طاهری و باطنی بوده (تبرکات سید  
 لطیف محمد بن عبد السلام که در آن روز از آن او استن لوزی و ابوبکر با حورس می اند  
 و قیامت این در سال او در نوزدهوی بوده که او هم حجاب و کسرتن

ت ایشان برحق که اول این بود است صاحب محمود در طریقت  
توکل و بگریه بگفته و در حاصی در کاه آبی بوده اند در قرآن کسید الطایفه  
شد و نوری دهم محبت خزانة حیدر اسلام شیخ الاسلام گفته اند که شیخ ابوالحسن  
تائی گفت در میان سخنان که از ابراهیم خواص بن می گفت این بود که اگر  
انچه محبت یاری تو بود که در هر شبی بلکه در هر روزی از آن تو به کنش و روزی تو  
در هم خواب بودم بسجده که من خودت را از آن که دوستی از دوستان من  
ببینی بر خیزد بدین تو به خود بدو شام بر شوی بازید آنچه رفتم و ابراهیم خواص را در  
مردم نشسته که در هر دو می نمود روی سینه ای از برف و با آنم برف که بر  
سروی آمده بود در عرق عرق لقم این نزلت بجه باقی گفت از خونت فیرا  
و فاسد است این آیه در سال دو کس در نزد یک هجری بوده و یوسف بن حسین  
ان ترا داشته و در حق کرده یعنی منم که بی جسته اند گویند هر باری که قانع  
میکشند عقل میگردند و از روز که از دنیا رفتند اتفاقاً و یا غسل کرده بودند برای  
عظیم بود ما را آنچه در آب برقتند فیروزان در زیر چهار طوک سخنان است  
در بار و رویند قدسی سینه کینت این را بگویم است و در اهل شب پور  
بوده اند و از کلب خود خودت بی ساخته اند و در این ان خود بشا یزدنا  
سال دو مرد و تو در چهار هجری نوزده شیخ ابوالحسن در کاه آبی  
نام هایشان احمد بن محمود و یوفی محمد بن محمد و مشهور اند ما بن لغوی و در این  
از بعضی است که مابین هرات در دو واقع شده و جمله و حیات و این ان  
بغیر است و نوری از اجکت گویند که چون در خانه تاریک سخن می گفتند  
از نور باطن این سخنان روشن می شد و بنورش می نمودند و از این استند که  
برای بعضی استند و در انون تقریباً داده بودند و یا محمد علی صاحب دانش از این

صحت و شفا و از آن سید الطایفه اند و در اوقات مجتهدان  
مذهب بوده اند و آن در اثنای اوقات امیرالمؤمنین میگفته اند و جمله  
عظیم داشته اند و در بعضی از آن فرموده اند و معالمت ایشان موافق  
قاعده مذهب ایشان بقصد تصرف کنند بر قعود رحمت انوار نمود  
که یک نفس در دنیا نزدیک است و دو دست در زیر آسمان است از  
کلمه ای برای عزت است و آن برای عزت و عزت کلمه است  
تعل است که در آب غسل میکردند برای چاه ایشان را بر سر راه در آب  
بیرون نیانده بودند که باز آورده که هر دو دست او خشک شده بود گفتند الهی  
چون او جامه من باز آورد تو دست او باز دهی الی اینک چند روزی یکی را  
دیدند که خواورده و بار افتاده زار زار میگفت با بی برخیز و بیدار گفتند بر خیز  
چهار سخن است آن فرخواست هر چهار بر روی نهاد و دست فرموده اند  
لحرف دشمنی نیاست دوستی ملی و هاست این در سال دوم  
و نود و پنج هجری بوده و بقول دو صد و شصت و شش و اربع اول است گویند با جمعی  
الله میگفت پیش او رفتند و گفتند تو اورا چه دانی و اگر بدانی زنده مانی این را  
گفتند هر شش گشتند و از آن نوح علیه السلام شدند و در غایتی در دیده افتادند از وجه  
جوخ میزدند و بی و بیای و بیوی این میچلید و خون روان میکرد و از قطره آن قطره  
القدر بید می آمد و می خیزد گفت و یکت چون ایشان را دیدند بجان آوردند  
وقت رحلت نزدیک شد گفتند بگری لا اله الا الله فرمودند آنرا و می مردم دوست  
حق بودند سید الطایفه گفته تا نوری بر روی عیسی در صفت صندلی سخن گفتند  
که صدیق زمانه است و در میان سخن می شنیدند که گفته اند ایشان را  
عبد الله است هر یک سید الطایفه در استیاد حسن بن منصور مدح اند و اصل ایشان

من است از بزرگان و سادات این قوم بوده اند جزیری می نوشت  
که این صفت گفت جزیری می نویسم تا بتوان مقایسه کنیم او را در جا که بود  
بن خود میور که در نزد بزرگان این طایفه گفت اند هر چه حسین است  
در این بود وفات ایشان در بغداد سال دو صد و نود و شش هجری  
بوده یعنی دو صد و نود و هفت هجری دو صد و نود و یک اما قول دو صد و نود  
و هفت که در آن وقت گفته شد این است معتبر است  
و خطه در این است که نام ایشان سعید بن اسمعیل بن سعید بن مقدر  
است مولود متاثران وی بوده بعد از آن به نیش پور انتقال نمودند و هم در آنجا  
رحلت کردند وفات ایشان در سال دو صد و نود و هشت هجری  
است سمون که از اجداد شیخ الله تعالی سره کینت ایشان است  
است و جزیری ابو القاسم نوادر کذاب لقب کرده بودند تا کذاب  
می گفتند بوی کس بیکر استند در علم محبت یگانه بودند با سری معنی و محمد  
بن علی قصاص و ابو محمد فلاسی محبت داشته بلضد گفت تا هر چند  
بیکر وند و شیخ الواحد فلاسی گفته اند که مرادی در بغداد حمل چهار درم بر قرا  
لققه که دستموی گفت یا ابو احمد ما را استطاعت این نفقه نیش بر خیز  
تا بگوشت روم و بدر می یک که گفت نماز بگذاریم پس بعد از آن رفتیم و چهل هزار  
گفت نماز بگذاریم و است ایشان در سال دو صد و نود و هشت هجری بوی  
داده او ششمان جزیری رحمه الله علیه تمام ایشان سعید بن اسمعیل جزیری  
نیش پوری است حرمه محله است در نیش پور و اصل ایشان از ری است  
است شجاع اند با سید العالیقه در نیم ابو حفص در این مو ذرازی محبت  
داشته اند در ری با منتهی یکا وقت خود بوده اند پیاپی از ایشان برسد

بیزین در کمال اول بان یاری که گفتند شد کن که یک قصه بود  
سنگ برود از تو راه دو دزد بایت هر که دل نیز حواست کند گفت  
که حضرت است در ظاهر و کشت برای باطن بود گفت از خوف از عمل  
و دنیا از جهل او گفت اندر ترا کجا است از وقت دور که دادند گفته اند هر که بر  
دست در بقای حرای بود گفته اند که از هر چه بود پیش بدانکه در افق کار  
بازد که نیندواند از اصل تبت ان اندر میانها وقت که بر بد با حسن  
بی شنیدند از شفقت تبت این کجاست و چشمها مقدر بر در جلال  
و در بی خانه دار صورت آدمی بگویند پس از پست سال زمان رحمت بود  
بگفتند ای بخت باهل خدای و مجاوران خانه وی کتم تا مبارک بود  
قصه که معطله گوید شیخ از آمدن ان در بدل اگاه بود تا استقبال آمد  
دان ترا صورت بدل شده و گالی که بخون موی جزئی بماند بود و گفتند  
گفتند با او چنان نیست سال پیش گفت کسی که آدم و قدر نیستی  
بزدگار تو چو شنیدت یکی چو رفتی وجه دیگری وجه باقی رجا باز آمدی  
بشکر قسم و آفت نگردیدم و در امیدی یافتیم و بجز نایز آدم حمدش بخ گفتند  
یا ای ختمی مردم است بود تو بر مهران که جایست محمودی گفتند که گفت  
حمد بر ادبی در آفت بشکر باز نمودی و قامت ایشان در راه هیچ اول سال  
و همه و نو دشت بگری بوده و بنی در نشان در راست و در کمال  
بنی و صافی رسیده اند بگری سره از کمال میدان شیخ از چنان حرمه اند و صاحب  
مقامت عالی و قامت ایشان بر عالی بعهده و بگری بگری و زنده  
نیز حسن و زین رسیده اند بگری  
مشیح با بر میریزه ان مصری اند و شکر و امام محمد حسین را هم در زاری





در باب ایشان که امران را ائمه گفت و ائمه است بعضی مثل شیخ  
فغانی یکی است و ایشان از ابو جری و علی بن  
اصحابی دیگر هم از شیخ متفین گفته اند که بگذر نیست میدهند و مورد  
و بعضی مثل شیخ ابوبکر شیبلی و ابوالعباس بن عطاء و شیخ ابو عبد الله خلیف  
و شیخ ابوالکاسم لغری و شیخ ابوالکاسم لغری و شیخ ابوالکاسم لغری و شیخ  
مجویری که صاحب کشف الخواص است از صحابین معتقدند بزرگ  
دو شسته اند گفته مجور محاملت مجور اصل نیز در کتاب کشف الخواص زود  
معتقدیم اما سخن او اقتدار است بد چون بزرگان نوشته که حسین بن مطهر  
و ابانکشت خلیفه ابی قریب سید الطایفه شیخ حسن توفیق بنویسد چون پیش ایشان  
آورده سید الطایفه بر آن نوشته که نظر هر حال گشتی است با او آمد محمد بار  
الله علیه در فصل الخطاب آورده اند که این اقترای صحیح است بر سید الطایفه  
و قات این پیش از قبضه حسین بن منصور بیارده یا داو آوده سال بود  
چون این طایفه در باب حسین منصور اختلاف دارند پس بر آنست که در  
باب توفیق باید که وجه آن در باب مجاوره مولانا و غیره الحق جایی قدس الله  
سره و آن هم زود است هر حکم این قضیه است چنانکه در کتاب کشف الخواص  
اما اعتقاد پس بقره است که نظر هر حکم ایشان مخالفت شیخ شریف است  
مگر باید بود و بیاطن حال معتقد و بد نباید گفت که به گفته طایفه اهل سنت است  
نست قتل ایشان در باب اطلاق بعد از دور شده و بنام شیخ محمد بن  
سعد دین مجری واقع شده ابوبکر از شیخ قدس الله تعالی سره بنام ایشان  
بن ذکر است که بنام شیخ ابانکشت بن ابان بن توفیق و بیوسته  
عدالت حکم زود است ایشان در باب بعد از ابوبکر بوده شیخ از

شش از آنجا باید که با یکدیگر با یکدیگر توکل و تجرید علی غوره از آنجا  
لین نوزاد محمد دود بگری اوده ابو محمد عربی رحمه الله نام این  
عبد بن محمد حسنی است و بوفی حسین بن محمد و بوفی عبد الله بنی از کمال  
از آن سید الطایفه اند چون سید الطایفه دفات خود در این نوزاد سید  
الطایفه بن شده و در دفتر و اصول امام بودند و با سید عبد الله تشریحی بن  
در مشایخ آنکه گویند یک سال یک موعظه تمام کردند و گفتند و سخن گفتند و اینست  
باز بنیاد بنیاد از آنکه این سخن گفتند اعدل شمره یعنی است و دریا نکر باشد  
و گفته مرصع عارفان بخدا آورده است بود و مرصع عوام کبزی لعید از نا امیدی  
از آن نوزاد در سال محمد دود زده و بوفی چهارده بگری بوده و در جنگ  
قز امط از لشکر یمنی پیوسته اند شمس بن محمد صالح رحمه الله  
عالم اصل این نوزاد است در مکه است و در مکه است و در مکه است  
و صاحب مقامات و کرامات عالی اند و با سید الطایفه صحبت داشته اند  
و بر اسم عوامی را دیده بودند و از ایشان دان لوزی اند و این گفته اند  
در مکه نشسته بودم و نزدیک بن جوانی بود شخصی در می آمد بنی آن جوان بنیاد  
گفت مرا این حاجت است شخصی گفت بر غیر آن گفتن کن  
جان کردم تب اورا دیدم که در وادی جزیری را از خود میبست گفتن کاش ای  
خود در آن درها جزیری که میداشی گفت نمیدانم که ما این زمان عوام است  
عجالت یافتن در راه و حقان سال بعدش نوزده بگری بود  
این نوزاد در مکه است محمد بن فضیل در شمس الله بعد از آن که گفت این ن  
ابو عبد الله است و اصل از پنج نوزاد است که در مکه است و این نوزاد است که  
این نوزاد از پنج برون کرده و در این نوزاد که در مکه است و این نوزاد است که

شیخ الاسلام گفته اند پس از آن از شریح صوفی برجات و این که  
مردی از آن در تقوی طلب زیاد گوی و با باشد آن نشان او بارز  
است و گفته اند زهد در دنیا ترک است اگر توانی ایثار کنی و اگر توانی حور  
سودا سف. این در سال سصد و نوزدهم هجری بوده. غیر در سمرقند است  
شیخ ابونور در حق رفته اند تا در تمام این زمین سعادت در کمال شرف  
نیاید و زود مای این در میرزا بوعلی خیری اند و عالم بوده اند گفته اند که کم  
در عزت است که یاد کنی گناه یا خود را بین آنکه خود کرده باشی نیست  
این در سال سصد و نوزدهم هجری است سید ابوالحسن در راجه رفته اند  
اصل این از نوزدهم است خادم ابراهیم خوانی اند و در سماع از عالم رفته  
اند و صاحب این در سال سصد و بیست هجری و شیخ ابوالحسن  
در کمال عالم میرزا از کبار شیخ شام بوده اند و با الهی الله جل و جلال  
و جلال صوفی محبت داشته اند و گفته اند تصرف است که غیر ضایع  
در تقوی بند یک چشم پوشیده از ما سوای ادریس است چه او از شرف  
است از جمیع نقیصات و ذات این در سال سصد و بیست هجری بوده  
شیخ ابوالحسن شیخ گوهر الله نامی میرزا کینت نشان ابوالحسن است و نام محمد  
بن اسمعیل و اصل از سمره و مکن این بعد از در میرزا سیدی از اقدون  
سید لطیفه شیخ صید و استاد لوزی و این عطا و جویزی اند از ابراهیم خوانی  
و شبلی هر دو در مجلس این گوید کرده اند شبلی از روی یک سید لطیفه و شبلی  
تاریخ بنودت نسبت شیخ این مورخین است لانی که نور است و بنودت نسبت  
غایب نام بود که اند این سید از وقت سر از این بود که گفته اند یک  
بسته بود که کن که گوید عزای تو گفته اند با و یاد آورده اند که این وقت

باز آمد بکندار آنچه ترا فرموده اند غوث نامی شد و آنچه مرا فرموده اند منزه از عیب  
 بودند و نمازگزاران و دعاخوانان سزودند و ذات ایشان در سال صد بیت و در  
 جمعی بوده و مدت هر یکصد و بیست سال شیخ ابو یوسف  
 ام ابن محمد بن موسی است و مشهور اند میان قریبانی از قریبای اصحاب  
 سید الطایفه شیخ جنید است شیخ ابو الحسن نوری و علماء شیخ عالم و جامع اند  
 در علم ظاهر و باطن و امام توحید و علم اشرف است صاحب مقامات و کرامات  
 بوده شیخ الاسلام فرموده اند که این بزرگواران چکس در خواران توحید یافته اند که از  
 زبان او اعلی گفته اند لکن گوید نزدیکم دور است و دستی او دست نیست مطلق  
 اینست و ذات او بر او بوده بقول صاحب طبقات سلمی بعد از صد سال  
 جمعی بقول صاحب طبقات است که این سال صد و بیست است و قول نایب است  
 و غیر نیز در روایت ابو یوسف کاتبی در روز ولادت او نام ایشان محمد بن  
 علی بن محبوب است و اصل از بغداد و در پی سید الطایفه شیخ جنید اند و سالها مکمل حفظ  
 مجاد بوده اند ایشان را احوال عجم میگفتند و در طواف دور زده هزار ختم  
 کرده سی سال در عجم نشسته اند و درین سی سال در شبانه روز زیارت طهارت  
 میکردند و درین مدت خواب نکرده و صحبت و از خمر نخوردند علیه السلام رسول  
 صلی الله علیه و سلم را اگر در خواب میدیدند و او الهام میکردند جواب نامی  
 شنیدند چنانکه یک شب بخانه دیگر بنام غیره صلی الله علیه و سلم را جواب  
 دید که بیدار و منی غیره صلی الله علیه و سلم فرمودند هر که هر روز غسل و بکار ما می  
 و احوال ما بالاله انما انت اسالک این تقوی قلبی خور مؤمن است یا الله یا الله  
 یا الله گوید چون دلها میرود دل و می هر دو نموده در آن است که نه اند پس با خلق  
 شفقت است و قریب با این دنیا محبت است و با این دنیا نیکو است

ف

است گفته اند حضرت همیشه غنی است هرگز خلق بیشتر تصدق  
و گفته اند که محبت بندگان است برای محبوب و گفته ام در دنیا باش و در  
یا فرست و گفته اند سزاکرتی در موقع استغفار کثرت و استغفار نیز در موقع مشک  
گفته است و گفته ام این در سال سجد و بیت دوام بخوری بوده  
در یکم معجزه است ستم و این در سال سجد و بیت دوام بخوری بوده  
این در این سخن است و از اجله اش نام است و از آن سخن مصری و سجد  
الطایفه ابو عبد الله جلد را آورده اند و هر کسی با قرآنی که گفته اند معجزه است  
خلق است و عاقل و در آن هر شستن شوات قوی آن بود که قادر بود بر آن  
آن و گفته اند که گفته است بنویس سببی زنج آماج در زبانه و گفته است  
و گفته اند گفته است در میان توکل است و گفته است و با این اتحاد و اطلاق  
در سیب گفته اند پس است تو را از دنیا و جز علی محبت در اولش دوم است  
و بی در سال سجد و بیت و شش بخوری بوده (در سال سجد و بیت)  
و گفته اند بی نام این علی است از شیخ بغداد اند با سید الطایفه و سید  
بن عبد الله شتری محبت داشته اند و محراب مکه منظم بوده اند قرن دوام  
بلی کبر و معجزات آن بزرگ میخواند شیخ الاسلام گفته اند قرن بشیر می رسید  
گفت سید آمله در مقبره پس بشیر جبار بود چون بسر کرده رفت شمس اذا  
ش و گفته بر بنای حوائج و در دست داشت این در سال سجد  
دست معجزه و بخوری بیت شمس بخوری بوده هر در یکم معجزه است  
ابو علی شمس را از آن سالی تا ما این سخن عهد الی است از حضرت  
حداد و حداد و گفته اند در سال سجد و بیت در سال سجد و بیت  
بیت سید الطایفه و سید الطایفه و سید الطایفه و سید الطایفه

دیشا پور است و مسقط بودند بعد او در پیش ابوالفضل جدا اندر رسید  
سپاه لشکر چند را دیده اند شیخ ابوالفضل این را بر شاست در حدود هر سال  
از روز سنک نو یکد و تپای برهند و سری برهند و پنج شهری زیاده از ده روز وقت  
بسیار دند و گاه بودی که سر و در می بعد از آن گفته اند هرگز خوشی را با طبع  
بجای بر ندوم تا خود را بظهور عام ندیم شخصی با آن گفت ندن بودی  
ت می رود در فرمودند نزد من شخصی که گفت است هر ای نفس که نزد من است  
تا که در پیوز برود و بروی آید رود و تا این در سال رسید  
دهشت بهری بوده است شیخ ابوالفضل از طبعی و حکم الله بجا نام این آن شیخی  
بن محمد است از علماء شیخ بوده اند با سید الطایفه عمر بن عثمان کی صحبت  
درشته اند در سالها هر یک معطله محاورت کرده اند هر دو ابوالعباس صدقی اندر آن  
گفت اند دنیا دریا است گناره اخوت است و گشتی قوی مردم است و گفته اند  
زده ای نیت لغتی را که شکر آن گویی و باید از نیت بر آید که توان آری گفت اند  
هر که بهری طسام بود و گفته و هر که از تو گری جان بود همیشه درویش بود هر که  
در حاجت خود معطله خلق بهیمنه محسوم بود هر که در کار خود یاری از خدای  
خواهد باشد معقول است است این در سال رسید بر شیخی بهری  
بوده نیز در که معطله است شیخ ابوالفضل صانع و زری و گفته اند که نام آن  
علی بن سید است از کبار شیخ و دینوری اندر سال بودند بعد در پیش ابو  
جعفر میزدنی و بر شیخ ابوالحسن قرانی و ابوالحسن مغربی اندر سال است آن  
شیخ است با در دهم رحمت سال رسید کسی بود که با خبری از قول  
رسد کسی بود و غیبت آن در معجزه است شیخ ابوالفضل  
در آن الله تعالی تمام این عبد اللہ بن طاهر بن عازر بن محمد است

ماری

یکی از شیخ چیل است که در این مجلس اند با بویوسف بن حسین محبت داشته  
 و فایده اینست که در سال سیه و سی و هجری بوده شیخ عبید الله سمرقانی  
 که گفته بود کار صاحب کسر از عالم بطور ظاهر در باطن و محبت بوده اند محمد بن قضاة  
 گفت از این کس قریضه از قرابض ضایع گفت الا که مبتدیانند که در وقت افتاد  
 و گفته اند با نوت محتاج بزم که بسیاری از کلمه میخندند و بقره انقطاع است  
 او در سنه هجرت منتهی شد که او در دنیا و آخرت و گفته اند که عارف است  
 که در این شیخ خودش میگوید که در این زمان در سال سیه و سی و یک  
 هجری بود شیخ ابو یوسف در این زمان که در این زمان که در این زمان  
 این ن ارا حقا است از شیخ چیل و در احوال ابو عبید الله نبوی دارا حس  
 خاص بود گفته اند هر که در حمت شیخ کجا چهار دید و جویهای در ذوق و کذا افهائی  
 بیفروغ گرفتار خود در بان فضیلت کرده اند که در این زمان در سال سیه  
 و سی و هفت هجری بود شیخ ابو یوسف مستولی و شمس و از نام ایشان  
 حسن این علی موسی است و متول دیبی است بوده و شکی مهرش کرد  
 ابو علی کاتب و ابو یوسف موسی اند و فایده اینست در سال سیه و  
 چیل هجری بوده غیر در مستول است شیخ ابو یوسف طائی در سال سیه و  
 ایشان از فارسی بوده و در پیش وزیر مکتوب داشتند از بزرگان شیخ  
 و متقدای این طایفه بوده اند که در شیخ ابو یوسف شبلی اند و شیخ ابی یوسف  
 میباشند و فایده اینست که در پیش او بوده در سال سیه و چیل هجری شیخ  
 ابو عبید الله اتی در سنه هجری تمام ایشان تا حدین مجد است و اصل او است  
 در قهره و سکن و در نیکو موعظه و وقت خود شیخ حرم و در حدیث تراغیبت  
 را تا بکلام ابو عبید الله میباشند در این زمان در سال سیه و چیل

سید و جل و یک باجری بوده  
این آیت در مجتهد است و محبت داشته اند با سب اطلاقه  
این آیت در سال سید و جل یک باجری بوده

محمد بن الولید الطهرانی رحمه الله قال کتبت این آیت ابو اسحق از کاتبان  
قره اند با لقب الله جل و اراسم اظهار حق محبت داشته اند

این آیت در سال سید و جل و باجری بوده شیخ ابو اسحق از کاتبان  
نویسند نه نام این آیت است محمد اسمعیل است با بیک در آق محبت

و شش تا اند این آیت را تعریف است بر بعضی آیتهای کلام محمد و قرآن  
جمید رکاب سادات و شیخ سلف در آن جمع کرده اند روزی میان

پنشته بودند و حکم میکردند یکی از بزرگان درباره این آیت آن  
را همان کار مشغول دید سجاده بردوی آب حوض انداخت و نماز کرد

چون قانع گشت مر او را گفته ای برادر این خود کو دکان کنند مرد  
انت که در میان چندی مثل دل با خدای عز و جل نگاه داشت وقت

این آیت در روز عاشر سال سید و جل و باجری بوده در موضع جاگرد  
مرفقه است شیخ ابو اسحاق بن علی بغدادی رحمه الله تمام این آیت فاضل

است و از صفای حسین بن منصور حلاج و معاصر امام ابو منصور مازنی بودند  
وقایع این آیت در روز عاشر سال سید و جل و باجری بوده و نیز در

شیخ ابو اسحاق سبکی قدس الله تعالی و دختر او احمد بن سید و تمام این آیت  
کاتب بن کاتب بن هدایت باصل از مرو مرید ابو بلور اسلمی و طبقه سبزه

منزب باین آیت و شبی این طبقه بر جمع توفقه و حسب علوم نامرد باطن بودند  
وقایع این آیت و در سال سید و جل و باجری واقع شده در



در دست شیخ ابو محمد کلبانی این قطع را که الله فرمایند نام این کتاب است  
و باصل از ده تنبات بوده که از اول جمع معرکست و کویته تنبات قصه است  
از ولایت موزن شیخ زینبیل میسافند از آن ن را دوست برید  
و با شرمو است در شنند و صاحب کتابت در مقامات بودند با شرم  
الطایفه حضرت شیخ چند از بعد از ده سال است از بعد از آن که رسید الطایفه  
و ابراهیم قاضی و بر شیخ ابوالعباس خاوری اند و با نظری در دم و سخنون  
و جویری صحبت داشته اند و این ن بود با یاقوت بوده اند و گفته اند در چهار  
پیر اعی شناسم این طایفه بنیاد شش حج که از رده بودند و گفته اند در جویری  
تر و چند قسم و این تر ا چهار با قسم گفته ام ای است و ا یاقوت بکوی تا تر ا یاقوت  
دو گفته اند شش یک قسم بر روم نه اول که این ملک ما است خواهیم بدست  
خود هم جار فرگیتی که میان ما و ملک ما داخل کتی لغزوت دور کتی مانده  
باشی آیات این در سال سید و جهل منت بحر بی بوده قیر  
این ن در نو ترم به بود از نزدیک قیر تقطی و شیخ چند است و شیخ  
را درت عمر خود و در سال بود ابو عیسیٰ القوری الکوشی بر چه الله سلام  
این ن علی این احمد بن سهل است و اصل ایشان از بوسن است که نو اعی  
هر است از جو از آن خوزستان ابو عثمان جویری را دیده و با با عباس  
عقا و جویری و طاهر مقدسی و ابو عمرو شعی صحبت داشته اند این گفته  
که مردم گفته کرده اند از او و با که باطن این ن هر است از ظاهر این ن و علام  
که ظاهر و باطن این ن یک است و جهل که ظاهر این ن هر است از باطن  
این ن خود الطایفه و بنیاد و از دیگران اصناف میطلبند بی از ایشان  
طلب و چون گفته می خانی تر از منته قولها بسود و قات این ن

سال سیصد و چهل و نهم هجری بوده که عندئذ از زمانت در دولتی بر  
ملت ایشان بفرقت و از حق انانی و زور میخواستند بسیاری بواب و در  
شده ای در دولتی چون بر حال مانی نعمت و بیاختیاریه ای خواهی گز  
هنگام و بنیادین روزه چون کمالی است از دو گیتی برین نوره  
در هر که داد و معذی در شهر الله تعالی متوطن بوده اند که م  
عبدالله بن محمد صفت داشته اند و این ایشان در سال سیصد و پنجاه هجری  
بوده شیخ ابوالقاسم محمد بن محمد بن کتیب ایشان ابو محمد بن عبد الله  
اصل ایشان از بی و مولد و متنا و متنا بر زنده از مشایخ کبار و عالم بعد م  
ظاهر زنده اند با سید الطایفه و محمد بن فضیل مثنی در روم و سمنون و ابو علی  
جوینی در محمد خالد و غیر هم صحبت داشته اند و از کبار اصحاب ابو عثمان مری  
زنده اند و یافت ایشان در سال سیصد و پنجاه و شش هجری روی داده  
شیخ ابوالحسن بن محمد بن محمد بن محمد بن محمد بن کتیب ایشان ابو الحسن است  
و اصل از شیراز مری شیخ شبلی و ادنا و ابو عبد الله خفیف اند و با جعفر  
حداد صحبت داشته اند از ایشان برسیبند که بصورت صحبت گفتند  
و با احمد شیخ الاسلام گفته اند و فایده ایشان که هر چه بر دل گرفتند هر برای  
او بکنی آنرا بکنی و ذات ایشان در سال سیصد و پنجاه هجری بوده و شیخ  
ابو زینب علی بن ابی ذر اصل در روم و در سال سیصد و پنجاه و شش هجری  
ایشان ابو عمر و اصل ایشان از کازرون فارس است کتیب ابوالحواص  
بودند و از عهد ابراهیم و صاحب گفتند و کرامات در آن داشته اند ایشان از  
شبیه بیت و ششم ذی الحجه سال سیصد و پنجاه هجری زنده ای  
بنام ابی حنیفه الصوفی البصری در سن اربعه و شصت ایشان در سال سیصد و پنجاه



سید و شصت و چهارم جوئی بوده  
شیخ خراسان اندلسی الطایفه  
ذوقات ایشان در حال سید و شصت و پنج جوئی بوده  
در محله رحمت در آن زمان ایشان اسمیله محمد بن احمد سلمی است  
شیخ ابو عبد الرحمن سلمی اندلسی صاحب مادر از کرامت صاحب او عثمان بن بزی  
اندلسی الطایفه را دیده اند در حدیث فقه اندلسی ایشان  
در سال سید و شصت و پنج پیش بصری است این سید و شصت و پنج  
اندلسی در سال نام ایشان محمد بن محمد المولود بایوسف بن حسین  
عبد الله خزازی و مظفر کاشفی در بوم و جویری و باین مکتب صاحب علم از اند  
بخانه هزار و نینار مرآت با ایشان رسید همه را بقوان فقه کرده بوده و  
تدریس احوام جمع بستند ذوقات ایشان در سال سید و شصت و پنج  
شش جوئی بوده ابو عبد الله بن سبطی رحمه الله بن سبطی حافظ دامام بغداد  
بودند و در حدیث مشاکره عبد الله بن احمد بن حنبل اندلسی الفقه سید  
الطایفه شیخ جنید را دیده بودند ذوقات ایشان در ذری حبه سال سید و  
شصت جوئی بوده در بغداد است شیخ ابو احمد رحمه الله بن حنیفی فی الایمان  
نام پدر ایشان محمد بن عیسی بن لوری است جامع بود میان علوم ظاهر  
و باطنی حاکم ابو عبد الله گفت اندک مدت و چند سال با ایشان صحبت در شش سال  
کتابی می نام که نوشته بروگناهی نوشته باشد ذوقات ایشان  
در سال سید و شصت و شصت جوئی بوده ابو عبد الله در بصری رحمه الله  
نام ایشان احمد بن محمد است از کرامت شیخ عیسی بن احمد و ساکن بودند بصیرت  
گفته اند حدیث نوشته اش چهل از خود پروردگاری کبری



سلسله مطهره و گفته اند سحرگانه‌ی مناجات کردم که آنی ازین راهی هستی  
که من از تو راهی ام ندانم که ای کذاب اگر زمین راهی می بودی رفعت من  
طقت میکردی و ذات ایشان در هر ماه دهی همه سال سید و هفتاد  
هجری در راه سحر بادی در سر راهی تمام این آن محمد بن محمود است  
و نموده مقام نبی نور مریش ششیل اند و جامع بودند میان علوم ظاهر و باطن و  
در حدیث و فقه نفاذ و اسطی را در راه بودند و با الو علی رود ماری و تفرش  
ابو بکر ظاهر پری صحبت داشته و در آخر مجاد که معطر گشته و ذات ایشان  
را در لغات الانس که بخدا مولانا عبد الرحمن جامی است قدس الله سره در سال  
سید و هفتاد و دو هجری نوشته اند و بقولی امام یاقین و کتاب مجلس الاخبار  
و در رساله امام یاقین قدیری در نامه ریح الادل سال سید و شصت و هفت  
است و قول اصح همین است از بزرگوار کسی ازین راهی گفته اند که نام  
ایشان علی بن احمد بن محمد طلاس الحارثی میخوانند و شاکر ابو الحسن ماکلی  
اند و ابراهیم شیبان که انشاهی صحبت داشته اند و با ایشان نسبت است  
میکند و ذات ایشان در سال سید و هفتاد و چهار هجری بوده و در معطر  
عبد الواحد بن علی <sup>بن سیدی</sup> که ایشان نشا کرده و خواهر زاده ابو الحسن  
سیاری اند و زوری صوفیان را دعوت کردند آنها باجماع سخن گشتند یکی از آنها  
یونان شد و ما پدید گشت هرگز بداند و سراسی خود بر صوفیان وقف کردند  
و درین کار در آمده و ذات ایشان در سال سید و هفتاد و هجری واقع شده  
شیخ عبد الله برقی در کتاب الله فی سوره اصل ایشان از برقی مضافات  
حوازم است و در بحار اقولی شدند و در فقه و غیر لغت علم و حرف  
انعام بودند و ذات ایشان در سال سید و هفتاد و شش هجری بی داده



چون معنی داده مسخ ابوالفضل شمس در گفته قالی سره نام این ز اقبال  
که در کتاب خلاص الحقیق گویند هرگاه بعد از توبه به حضرت رسالت  
رسید . علی الله علیه وسلم در آن روز گفت ای سلام علیک یا رسول الله این  
تو ای سلام علیک یا سلام یا سلام یا سلام یا سلام یا سلام یا سلام یا سلام  
وقت بندگی من بر بندگی حضرت من است و در آن وقت تمام داشتند  
همه خواهر ایشان میگفت که از من چیزی بخورده و مسخ نمیشوند روزی الهی  
بیار که گفت اگر نیوایی برای خدا مر ازاد کن خواه که گفت که بدترین  
عقال است که من ترا ازاد کرده ام در حقیقت تو خواه بودی دهن بسته  
بیس خواه بودی و ادع کرده روی به بعد او آوردند شصت سال می دور  
عزیز تر وقت بودند و هرگز از یکس چیزی طلب نکردند و هرگاه میخواستند  
که از کسی خواهان کنند با تخی او از بند او که نرم بنداری روی که آن  
بمن بسته میگفتی از پیش فرما خواه که دانی شمس خود شمس ابوالعباس بریدار ایشان  
فرسیدند و فانت ایشان بکه معتقد است در سال شصت و شصت و  
شش هجری بوده اند پس ابوجهم استخوانی که پس از توبه تو ای گنیت ایشان  
او علی است لذا که مقتدان مشایخ بعد از بوده اند با شمس خری لقطی  
داشتند اند که ایشان بیک پیرهن در ردای و نقیص می اندک و کوزه  
بود از بیخ میگذریدند فانت ایشان در شعبان سال شصت و شصت و  
شش هجری بوده و در شمس بر شمس و شمس است شمس است  
بنام آن روزی نام ایشان محمد است و لقب تاملی با حکمت و شمس  
باین سمون از مشایخ بعد از و شمس شمس بود در این سمون گفتند  
هر که سخنی که از ذکر قالی است بود است هر نظر که از عبرت خالی است بود



شیخ الاسلام گفته اند من بین سمون ملک نیم چرا که محمدی است  
 بگمانند هر که گفته در آن کلام و تو از نیمی ملک به از تو در و در  
 این ن سال سید بوری بوده و در سنه روز جمعه نوزدهم ذی قعدة باه  
 چم در سال محمد و شش هجرت است بولت و این ز اور خانه که می بود  
 دهن گردید بعد از سی و نه سال از آنکه که کلمه کسین نقل گفته گفتن است  
 همچنان تازه بود شیخ ابو سعید یکی از جمله اهل این نام این محمد بن علی  
 الطارقی است و مشار که معطه است حیدر شیخ ابو حسین محمد بن ابی عبد الله  
 احمد بن اسلم البصری اند و صاحب این در جادی آن فرس سید و  
 هشتاد و نعل بوری بوده ابو بکر موسی رفته اند در همه انعام ایشان  
 محمد بن ابراهیم الصوفی السوی در شام متوطن بودند و صاحب فارق و کرامات  
 و دست ایشان بدین وقت در ماه ذی حجه سال سیصد و شصت و شش بوری بوده  
 شیخ ابو سعید بصری و در سنه <sup>هجرت</sup> نام ایشان عبد العزیز بن محمد بن  
 اسحق است در حقه در سنه <sup>هجرت</sup> و در حقه و مجامع نفس و صدق امام وقت  
 خود بودند و قوت ایشان از اجوره گرفتن او و معطاران بوده بنابر است  
 ایشان در در سنه <sup>هجرت</sup> بیت بهارم ذی حجه سال سیصد و نوزدهم ذی حجه بوری واقع  
 شده است سیر خرد یک قبر امام ضیل قدس الله تعالی سره خواصه محلی  
 در حقه در سنه <sup>هجرت</sup> اصل ایشان از بختان است شیخ ابو سعید  
 خفیف را دیده بودند و شیخ الاسلام خواصه یکی فرموده اند که بعد از ما یکی از شیخ است  
 تبتنید و مکران دستبازان ابراه آورده و هم شیخ الاسلام گفته اند که در موم علم  
 ما اهدات خواصه یکی آورده و قات ایشان در سال چهار صد و دو بوری  
 بوده شیخ عثمان بن ابوسعید باعدلی بولس است که از بختان این قوم بوده

بسیار باید از خانه خود مردن نمایند مگر از برای نماز سه درختی میسندند  
در خرمایه و زرخانه درختند که قوت ایشان از آن بوده است  
در پنج سال چهارصد و دویست و نوزده داده در هشتاد و چهار  
سال بوده شیخ ابوعلی و قاف روح الله رحمه الله و حمد نام این جن حسن بن محمد  
قاف است که در شیخ ابوالکاسم غریبه بود و بسیار از شیخ خود را در یافته  
شد و استاد ابوالکاسم غیرتی و داماد و ناکار ایشان بودند او در پی پیری  
وز جهس ایشان در آه به نیت آنکه از توکل چیزی برسد و شیخ دستار  
نیکو بر سر داشته دل آن پیران میل از کتف یا ایها الاستاد توکل چه  
مانند گفت آنکه طمع از دستار مردم کوتاه کنی و دستار را با او دادند  
ایشان به نیت باور بوده در ماه ذی قعد سال چهارصد و پنج  
و هفتاد و هشتاد و هشتاد و هشتاد و هشتاد و هشتاد و هشتاد و هشتاد  
نام ایشان محمد بن حسین بن محمد بن موسی است صاحب کعبه  
حقایق و طبقات مشایخ آنند از تصانیف بعد رسیده در میر شیخ ابوالکاسم  
نعم آبادی در میر شیخ شیلی و شیخ ابوسعید ابوالخضر و شیخ آقده تعالی میره بعد از  
وفات پیر ابوالفضل از دست شیخ ابوعبد الرحمن خرقه نوشته اند  
و حضرت مولانای عبدالرحمن جامی که در لغت الباس و در ذکر بعضی از مشایخ  
آورده اند که وفات از طریقه اولی است و وفات از طریقه ثانیه از کتاب  
طبقات ایشان است و وفات ایشان در ماه شعبان سال چهار  
صد و دوازده پیروی واقع شده است  
نام ایشان احمد بن محمد بن احمد بن اسمعیل بن محمد بن محمد و اصل از بابین  
است و آن مومنی است از ذریع هرات از یگانگی بزرگان این



سان در سرد و منی بوی بارت بر وقت این قیام بسیار از هر طرف  
و القوت هندوستان جمع می شود و قدر پندار بسیار میریزد و در کتب  
و کتب قدسی سره از کتب مشایخ و اولاد شیخ ابوالکاس قصاب و احمد لایق  
مخبر بوده اند و با کسنا و ابوعلی و قاف و عبت در شسته اند و در او باغی  
یکروز سی سال روزم داشتند چه بگویند کس مطلع شدی شخصی  
بان گفت با چکس نزد عبت آن روز گفتند ما شده گفت  
پس ایضا با از اعویب بود شیخ و عودت خورشید را از من بوشن و حال  
انروز با کس کرد و چنان او پاره شد در پند گفت پیش شیخ تفریح و زاری  
کردند تا دعا کردند از کمال خود باز آمد و قات این بود در شبان  
سال چهار صد و پست و چهار باغی بوده شیخ ابوالکاس قصاب در اول  
نام ایمن ابراهیم دامل این از حدیث است و انتخاب این در  
لصوف شیخ ابوعلی حسین محمد ابووز ابادی الاکار است و ابو طهین لایق  
را دیده اند در حدیث نقل کرده اند و معاصر بودند با صاحب کتب المحبوب  
لیکن بدقات واقع شده یکی از دو ابایی شیخ از او تمام کتب هر چند نقد  
کرد شیخ از چیزی قبول کرده و تمام شیخ و شانه و بزرگ چون چیزی قبول  
نمکنی از برای او چندین بار در آدم و در باب این تراخید شیخ و عودت بنام و چند  
رسید و شکر گوئی نمودن او اگر دم لیکن از او در آن بنده کاتب میست  
ندیم من بنده گردانیدن او از آنست که بهر بانی و عبت و قات  
این در روزی هجده سال چهار صد و پست و شش و بیست و شش شیخ ابوالکاس  
محمد انصاری در کتب سره شیخ ابوالکاس قصاب و احمد لایق و احمد لایق  
شریف غره عقلی و خدمت ابوالمفضل قویسی کرده بودند شیخ الاسلام

گفته اند که شیخ احمد کوفی در کتبه که همه عالم بکشتی چون بدر وجود دیده  
و هم گفته اند که همواره و بعد سال هم ارضم و گویشم و معنی مردم و در اعتقاد آنجا  
آنچه بود و اینها هم قفا سزا و این در راه سبقت سال چهار صد و یک  
چیزی بود و غیر این در پنج سال بود یک تشریف فرما عقلی به یک  
از شیخ ابوالخیر که در کتبه ای تمام این فصل الله است و اصل آن  
جوانان سلطان وقت سپهر اهل طریقت و بنوای زمره حقیقت بود که  
عاشق علم ظاهر و باطن و شرف القلوب و همه اهل آن زمان مستر  
این بودند نسبت اراده ایشان شیخ ابوالفضل فی حقش در کتبه  
و ایشان مرید ابوالخیر سراج و ایشان مرید ابوالفضل و ایشان در تفسیر الطایفه شیخ  
جند نغزادی و بعد از فوت مرید ابوالفضل فرقه ابوالخیر علی سلسلی پوشیدند و کتبه  
بعضی مشکلات کتبه شیخ ابوالعباس نقیاب اعلی بوده اند گویند کتبه شیخ ابوالعباس  
از هوامی بیرون آمده چون نقد کرده بودند ذکر آن دیده بود شیخ ابوالعباس از آن  
حال جز در کتبه از او هم خبری نشنیدند و کتبه ایشان کتبه بستانه جام  
فرد آوردند و جامه خود پیش ایشان گذاشتند شیخ گفته پوشیدند و شیخ ابوالعباس  
جامه را ختنه کرده پیش شیخ آوردند شیخ انارت کردند که بنویس ابوالعباس  
پوشیده بر او بود در وقت چون با او و اصحاب می نشستند جامه شیخ ابوالعباس  
در پیش شیخ ابوالعباس دیده می شد به شیخ ابوالعباس فرمودند و کتبه ایشان  
رفت و همه نصیب ایشان جوانی مملکتی گفت با برکش باد و حضرت شیخ ابوالعباس  
ردیف را مگر در صورت بسیار کتبه و این از آنچه انقاد کتبه مشهوری  
حشمت هم از آن کتبه خبری که کتبه اما از من از تری نماید این عشق از حقیقت  
در عشق زنی چشمی باید که بسینه ما چون من همه مشوق شدم عاشق کتبه

این جهان قوراء اسلام کزین نام با ما رسیدن نشین با باغ و زمینین ما  
بر روی تو ای صوم ای شیخ طراز نامی کار کشم به روزه دارم نه کس از ما  
چون با تو بودم مجازین جمله نه نام تو بی تو بودم نماز من حمید مجاز  
با ربای نیز از حضرت است که این سخن گفته اند بخت دفع تب مجرب است  
باغ و شسته به بند نه ربای ای از صفت ذات تو جوان که در سه  
دو هر دو جهان خدمت دوگاه تو به بخت و مستان با تقوا هم تو دهی  
یا رب تو بعضی خویش کنیان و پوره با تو در شیخ بر تبه نه که کسرت  
صیبت در خود به آنچه در سر داری منی و آنچه گفت داری به ای رب  
بر تو که بچی و بان آن گفته اند که فلان کس بر روی آب می رود و خود  
بهرت بر می و معونه بر آب بود و گفت که فلان کس در هوای بر گفته  
زغنی و کس نیز در هوای بود و گفت فلان کس در یک طظه از شهری شهری  
می رود و گفته شیطان نیز در یک نفس از شرق به طرف می رود و  
این خیال جزا را ایس قمنیت بر دانت که در میان خلق نشین  
و دایمست که در حق خواهد با مردم در آمد و یک طظه از خدای خود  
غافل باشد و دوست این را در کشتن غره محرم سال سینه  
و غیره و هفت هجری و فاش این در تین چهارم نشان سال  
چهارم و هفت هجری بوده و در تین عمر شریف این در چهارم است  
حضرت شیخ و صیبت کرده بودند که این ابیات را پیش حصار با بخوانند  
نفسه خوب تر از جهان ازین خود کار با و کس بر دست  
ما بر بار با آن همه استعدا کس پیش شیخ می آید و به کف بود این همه کرد در  
تیسر در میند است شیخ عمور در هر روز از لغوی کس است



شیخ سیبانی در شرح الکرام که کاتبی و شیخ ابو سعید الواسطی در شرح الکرام شیخ سیرى  
 بسیارى از مشایخ زادیده اند و بعضى از مشایخ بعد از او اصل ایشان از غزنین است  
 و جواب همجورى محله است از مشایخ غزنین که انتقال کرده اند یکی بیدری  
 اوقبه و اولاد بزرگوار ایشان در غزنین است و سجد بیکه خود ساخته اند و محراب  
 آن نسبت بشهد دیگر مائى است نسبت محراب کویند که علماء آنوقت  
 بر شیخ دین باب افرواق کرده بودند و درینى همه را جمع نموده خود شده  
 و در آن مسجد نماز گذارند و بعد از نماز کجا مردان گفتند نگاه کنید جانب کعبه  
 کدام سمت است جایی از میان است و کعبه مجازى آن مسجد نمودند  
 و سیر ایشان نیز موافق محراب مسجد است و قبر والده ماعده  
 ایشان نیز در غزنین است متصل بایح الاولیا که خال سیر علی با همجورى اند  
 خانوادۀ زهد و تقوی بوده و حضرت سیر علی با همجورى را تصابعت بسیار است  
 اما کتب المحجوب مشهور و معروف است به مجلس ابراهیم جایی سخن نیست  
 و مرشد است کامل در کتب تصوف بخوبی آن در زبان فارسى کتابی  
 تصنیف نشده و خوارق و کرامات زیادۀ آن حضرت است و بارگاه  
 بر قدم تجرید و توکل نموده اند و بعد از سیاحت بسیار در در اسطقت  
 لاهور رسیده اقامت در زبده اند اهل آن دیار هم مرید و محققان آن  
 شته و لاهور شریف است معظم و متبرکه لقیاس بر یک مسکن دین شهریم  
 میرسد و امر در مجمع اولیا و صلی علماء و فضیلت و کمالات تبرکه بسیار دارد  
 و از مردم صیغ القبول شسته شده که در یک محله غلظت که از جملة این  
 شهر است فریب سیبى جواز حافظ قرآن مجید اند مردوزن و صغیر دیگر بنس از  
 بجایى که درین شهر شده بودند و اکنون نیز در آن محله جا و بسیار اند و در

و صلوات



ایشان در سال چهارم و پنجاه و شش و تقوی هفت و چهار صد هجری بوده  
در میان آنکه او پیش از آنکه فوت شده و خطی انبوه بزرگ جمعیت است  
روضه منوره برف میگردانند مگر است که هر که چنانچه بود و یا سهل روزی  
هم طواف روضه نیز از ایشان بکنند هر خاص که در شش ماهت بچگونگی باشد  
و غیرت است روضه منوره این آن دو الدین خالی این آن نوزت گشته  
شیخ ابوالفتح همدانی و شیخ ابوالقاسم امین بن عبد الیم انبیه هرات  
الغریب از مشایخ حراتی اند و در لغزش و غیر لطایف الاشیات  
از تصانیف ایشانست و اما شیخ ابوعلی و قاف و استاد شیخ ابوی  
فارمدی اند و صاحب کشف الحجب گفته اند که امام قنبر روزی استوار  
عاش بر سیدم گفت و فی در سبکی بی ماییت از هر روزن خانه بر  
که میگردم گوهری می شنوی اند اتم و قات ایشان در بیخ الا فر  
سال چهار صد و شصت و پنج هجری بوده شیخ الاسلام حضرت ابوالفتح  
محمد انصاری رحمه الله تعالی گفته اند این بن ابوالاسمعیل و نام پدر ایشان  
ابو مقدر محمد الانصاری و لقب شیخ الاسلام و هر جا که در لغت الا پس  
و این کتاب شیخ اسلام مطلق مذکور شده در او نیستند مریه پدر خود است  
و اصل ایشان در حرات است و از فرزندان ابوالقاسم است انصاری  
این ابوالیوب انصاری اند که صاحب دخل رسول الله صلی الله علیه  
و سلم بودند و است انصاری در زمان خلافت حضرت امیر المومنین علی  
رضی الله عنه با حضرت امیر قیس کربستانی آمدند آن که در شیخ  
الاسلام از بزرگان و محدثان صحابه و صحابه است و روایات  
از عیبه و در زمان خود یکی از بزرگان است که اولی از او در دیهستان

بودن جهالت که ششم مراد در دیوبند است و هفتمی که در دیوبند بود  
ششم اهل دیوبند ششم از قاضی مامقور و این چهار روز درین و چهارده ساله  
بودم که مرا مجلس خواندند و من در دیوبند است از ادیب خورد بودم که نوری  
میگفتند جای که دیگران میدی بودند و آنها پیش هر از دست از دولت  
و گفته اند یک یک دست از آنها عیب یاد دارم و گفته اند  
که سید هر از دست یاد دارم یا هر از دست یاد گفته اند که هر کس  
بروز کار من آن مکرده که من از دست بر اندام خود می نهادم می نوشتند  
که جهت از احدی در شتم و گفته اند که این از سید نیز دست  
نوشته ام که هم سخن بوده اند و صاحب حدیث فرموده اند که قاضی  
سید هم با فرزند مرا گفت که الله تعالی ربکواب دیدم کفتم خداوند آمده  
و بعد گوی سید گفت انگاه که او را هیچ مانع نمائند که او را از من باز دارند  
و در این روز جمع وقت غیب اقیاب ماهیقان در  
فضل بیار سال سید در دیوبند بود و قاضی در آن روز  
سال چهار سال در شاد و یک بوی بوده است عمر شریف ایشان  
میشد دو و پنج سال و در کادزگاه هجرت است ابو الحسن بخاری و  
رحمه الله تعالی سوره از بزرگان مشایخ بوده اند و در و در می میگردد و در  
قیمت ندی بودند پر و شوی که ایشان را کسی نمی شناخت و ذات  
ایشان روز جمع بیست و دوم ماه ذی الحجه سال چهار صد و شصت و یک  
هجری بوده عمر هشتاد و چهار سال ابو نصر از وی جای که بوی رحمة الله  
نام ایشان محمد بن احمد بن ابی خیر است و اصل از کرمان است گویند  
که سید بر احدیست کرده و صحبت در نظر بوده اند و سید سلام و در

وین وقت اندکین دفره دریا صهای کشنده اند و فوات -

در باب تقدیر الیومین و غیره در حاکم ابا دست بود که شریک بعد

دینت و چهار سال تحت الاسلام امام محمد بن زکیا زالی مطهری کینت

ایشان الوعده است و لقب رکن الدین اصل ایشان بلایز

موسس بوده استاب ایشان را تصوف شیخ ابوعلی فارابی است

جامع بودند در علوم ظاهری و باطنی در وقت خود اعظم العلماء و مجتهد بودند

در مذهب امام شافعی رحمه الله علیه و صاحب تصانیف بسیار

مثل تفسیر باقوت التادیل که چهار مجلد است و اخبار العلوم و جواهر

التوان و کیمیا سعادت و غیره و برادر امام احمد غزالی اندو کینت و خوان

کتاب مخول الحقیق که پیش امام الحرمین نوشته که استاد و لقب آن

بود امام الحرمین فرمودند که قرآن از زنده در کور کردی یعنی این کتاب تو مضاف است

مرا پوشیده و لا دست ایشان در سیال چهار صد و پنجاه غزلی است

و فوات ایشان در چهاردهم جمادی الاخرسال بالصدیق و غزلی بوده

و مدتی که سمرخانه جهلال زبیر در نهد او است ابو الفتح کینت و کیمیا

مستور الله علیه است و نام ایشان احمد بن حنبلت با بسیاری در علم

مجتهد و کشته اند صاحب تمام مکتب در امانت از محمد بوده اند

گویند در سالی که ایشان کج میفرستند از ایشان که در امانت میدینند

و فوات ایشان در سال الفتح و لقب غزلی رودی داده

شای غزلی رحمه الله علیه کینت و نام ایشان ابو الفتح محمد بن اوم

از برای شرفی صوفیه و مرید و او را در وقت بعد از انبیا یکصد و شصت و سه سال از آن

مقام اند چون در حدیث حکیم خجی آیات نامعول الخاقی است و در استماع



ابو نصر گشت بنام بود ایشان از موضع نامی که توابع جام است  
 قطب و جلال است و مقصد ای این طریقت است که ای کسان حقیقت  
 دلگشایی زمانه خود بوده اند و از فرزند حیدر بن عبد الله هفتی است که ایشان  
 را حضرت امیر المؤمنین علیه السلام خطاب فرمود و رضی الله عنه از لقب این است  
 نام کرده بودند حضرت شیخ امی بودند در میت و در کتب توفیق توبه  
 یافته بگویند و بعد از هر سال بعد از آنست در چهل سالگی ایشان  
 را میان خلق در شناساندند و از اب علم یعنی بود ایشان است که گفت زنده  
 از مسجد کاغذ در علم توحید و معرفت و علم کسیر و حکمت تصنیف کرده  
 اند که هیچ عالم حکیم بدین اعراض نکرده است و بعضی را عالی نیز در  
 لغت دارند و این لغت است که بیایات و احادیث و روای  
 موافق چهل و دو فرزند عالی شایسته قاضی بکورت شیخ که اما مستقر و موافق  
 سی و نه سیر و یک دختر و دوازده دیگر باو است که جدیداً صاحب این فرزند  
 از اولاد حضرت شیخ بودند و بعد از وفات حضرت شیخ چهارده  
 سیر و نه دختر ماند و این چهارده سیر هم عالم و عامل و صاحب  
 لغت است و کلمات بوده اند در لغت و در کتب معروفه و در حال  
 حدیث است و بعد از مرد در میت من توبه کرده اند و شیخ علم الدین است  
 که از فرزندان آن است در کتب و روایات قاضی آمده اند که او نیز  
 دست پدر سیر و از کس توبه کرده اند در شیخ ابو سعید ابو سعید  
 حقیقت داشتند که از حضرت عدلی ابیر باو نشان رسید و بود از آن  
 طایفه است که باو با هم گشتند که آن توفیق از حضرت شیخ  
 جام رسیده فرزند و شیخ ابی طاهر را وقت کردند که بعد از وفات

در سال چهارم از او پرسیدند که آیا در ذوق چشم اندام بخافه نور آید و  
در میان تباران نشسته باشی البته آن حرفه ما با ما بعد از روحت از پس  
پدر بزرگوار شیخ ابوطاهر خوب دیدند که والد ایشان با جمعی از بزرگان معجل میبودند  
پرسیدند با شیخ چه تمجیل است فرمودند تو نیز برو که طلب او با ما رسیده  
چون روز دیگر شیخ ابوطاهر در حلقه خود نشسته بودند جو آبی بان صفت  
که فرمودند که شیخ ابوطاهر در حال دریافتن اظهار ادراک تمام نموده اما چنانکه  
مقتضای تشریح است آنکه گفته اند حرفه پدر را چون از دست دهم سخن  
شیخ عالم گفت رای خواهد در امانت چنانست روان باشد شیخ ابوطاهر  
رد وقت بولش شد و خواسته آن حرفه بدست خویش نگیرد شیخ احمد  
پدرش ایند و گوید آن حرفه را بهت و درین از شیخ بپوشیده بودند  
در محبت شیخ حواله شد که در آن کسی ندانست که آن حرفه به شرف این  
باشی ابوطاهر محبت داشته اند و خواهد فرمود و خوشی را نسبت ابروت  
بخدمت حضرت شیخ بوده از حضرت شیخ پرسیدند که مقامات مشایخ  
شونده ایم و کتب ایشان دیده اند شرح مثل این حاجات و حالت  
که از شما ظاهر میشوند و نشد فرمودند که ما در وقت ریاضت هر ریاضتی را  
دانستیم که اولیاء خدا کرده اند بجای آوردیم و بران عزیز نیز کرده ایم حتی سخنان  
وقالی بعد از او هم فرمودند هر چه بپنداشین داده اند یکبار با حمد دادند و لا اله الا الله  
ایشان در سال چهارم در مجلس یکم هجری بود و در وقت آن ایشان  
در سال پنجم در مجلس هجری بود و در وقت آن شریف ایشان حضرت  
در سال پنجم در موقع حج در جام است شیخ ابوالعلاء در آن  
نام ایشان از حدیث خود از حدیثی که در جامع بود بدان علوم ظاهر

و باطنی مردان معتقدان این بیباکند از سلطان و ملت را بر سر  
 بعد آمدن آن در طلب نبوت در راه مرا کشیدند و مدت سه سال بود  
 و بعد از یک سال جوئی بود و بعد از آن در راه مرا کشیدند و مدت سه سال بود  
 کنت این در اول وقت است بمعدل فواس و عوام و حاج مسکرم  
 و باطن بوده اند و در حدیث شاکر جمال الاسلام دارد وی انه ذهب فخرت  
 شیخ الاسلام خواجه عبدالقادر کیلانی رسیده اند در روزگار این بقیاده رفتند  
 و بعد بسیار یافتند و در این در ماه و چند سال چهارصد و پنجاه  
 هفت وفات این در رباط قیروز بغداد ماه ذی القعدة سال الف  
 چاه و نه جوئی بوده است و در این در روزگار در نور تربیه  
 بغداد متصل فیر شیخ روم است و حضرت قلب ربانی محبوب سبحانی  
 الفلین سید عبدالقادر کیلانی رضی الله عنه امامت فخر خاتمه این کرده  
 شیخ تاج العارفین ابو الفتح محمد بن ابی طالب است  
 از کبار مشایخ فوژرگان این قوم و قدوه او بسیار و کمال و در شیخ محمد ششگلانی  
 در او است و طالبان انبی بودند شیخ علی بن ابی طالب است و در این  
 و شیخ ماجد کردی و شیخ بقار بن لبط و شیخ عبدالرحمان طوسنجی و شیخ  
 جاکر و شیخ احمد بغلی از مردان این نسل است و شیخ علی بن ابی طالب  
 ماجد کردی رحمه الله روزی شیخ تاج العارفین بالا هم برود و حقا بود که  
 شیخ عبدالقادر در رضی الله عنه در مجلس این حاضر شدند و در همان ایام  
 پیغمبر آمده بودند توان جوانی این بود و شیخ تاج العارفین در کلام  
 کردند و گفتند این جوار از مجلس بر سر برین همان کردند ما برود و حقا بود که  
 شیخ عبدالقادر زرد آمدند تا از تاج العارفین که بر روی کردند تا از شیخ تاج

کنت این در اول وقت است بمعدل فواس و عوام و حاج مسکرم  
 و باطن بوده اند و در حدیث شاکر جمال الاسلام دارد وی انه ذهب فخرت  
 شیخ الاسلام خواجه عبدالقادر کیلانی رسیده اند در روزگار این بقیاده رفتند  
 و بعد بسیار یافتند و در این در ماه و چند سال چهارصد و پنجاه  
 هفت وفات این در رباط قیروز بغداد ماه ذی القعدة سال الف  
 چاه و نه جوئی بوده است و در این در روزگار در نور تربیه  
 بغداد متصل فیر شیخ روم است و حضرت قلب ربانی محبوب سبحانی  
 الفلین سید عبدالقادر کیلانی رضی الله عنه امامت فخر خاتمه این کرده  
 شیخ تاج العارفین ابو الفتح محمد بن ابی طالب است  
 از کبار مشایخ فوژرگان این قوم و قدوه او بسیار و کمال و در شیخ محمد ششگلانی  
 در او است و طالبان انبی بودند شیخ علی بن ابی طالب است و در این  
 و شیخ ماجد کردی و شیخ بقار بن لبط و شیخ عبدالرحمان طوسنجی و شیخ  
 جاکر و شیخ احمد بغلی از مردان این نسل است و شیخ علی بن ابی طالب  
 ماجد کردی رحمه الله روزی شیخ تاج العارفین بالا هم برود و حقا بود که  
 شیخ عبدالقادر در رضی الله عنه در مجلس این حاضر شدند و در همان ایام  
 پیغمبر آمده بودند توان جوانی این بود و شیخ تاج العارفین در کلام  
 کردند و گفتند این جوار از مجلس بر سر برین همان کردند ما برود و حقا بود که  
 شیخ عبدالقادر زرد آمدند تا از تاج العارفین که بر روی کردند تا از شیخ تاج

از آن روز که با آن حضرت در آمدند هر چه که در شرح العارفتن از  
آن حضرت و شرح عید القادر در آن روز که گفتند و میبازد و در آن شب که آمدند  
و حاضران مجلس گفتند بر خیزید و تعظیم کنید این روزی خداست و گفتند ای  
اهل بقاء او امر با خواجه او نه از بهر آنکه گفت او که در ملک از برای آنکه او را  
شناختند و بوقت معبره که بر سر او نوری می بینم که نشان آن از معرفت  
و ب که نشسته است بر سر آن فرمودند ای شیخ عید القادر در آن وقت  
است و در این روزی و ... تو خواهی شد خودی هر یکی با یک کند  
و خواهی شود که در دو یک خودی تو تا قیامت در یک یک خواهد بود و دست  
آن حضرت اگر گفتند که ای شیخ عید القادر چه بدنی ترا در قی خواهد شد  
تا وقت بیاید مرا بد کنی و سجاده و پیر این و تسبیح و کاس و عصای  
خود را پیش عید القادر در آورند شیخ عید بر آن گفتند تسبیح که پیش آن جناب  
بعوث نقیبن داده بودند چون از آنجا بزمین می نهادند لکان لکان و آن خود  
میگشت و آن کاسه را بخون کسی خردستی که دست گیرد خود بجهت  
و بدست انکسی می آید و فوات انسان بعد از آنکه سال بجوی پلورده  
و قبره بر موضع قلنا که از مضامین بقوادست واقع شده است  
از هشتاد سال مجاوز بود شیخ عید یس سارا نشانی الحکاری در آن  
با حضرت عرفت نقیبن عید القادر در الجلی رضی الله عنه و شیخ عید  
و این که بر صحبت حضرت عرفت نقیبن الله شیخ عقل منجی صحت  
و استقامت که آنست و حواری عالیه از پیشان بنظر رسیده و چون در شام  
حقن بسیار یافتن مع شیده از اینها یکی که بر آن که از توابع فرست  
روایه بنا کرد و عرفت که بپند مردم آن دیار همه پند و موافق گشتند و

شیخ

6

عید القادر



دخوت غوث الاعلیٰ شیخ عبد القادر عینی رضی اللہ تعالیٰ عنہ فرمودند  
که بر قدم بجزیند و بر سر کلاه کلاه بر سر او درم نهادیم شیخ  
مبارکش که در شیر درون کلاه کلاه کلاه کلاه کلاه کلاه کلاه کلاه کلاه  
و دردی که تیزترندم که درام گفت آن تیز بر قدم کبر برام با هم هر دو درون  
دستی دیدم که جاریه حسنه رحمة الله تعالی بر او شد بر قوی بر سرش من  
باستاد و تیزتر در روی من نکرت گشت ای جرات از کی می گفت  
از محبت گفت امروز را در برج اگندی لغتم بر دست من خطه هر دو  
حشید لودم مرا مت همه افتاد که خدا بخانی بر دل تو کجی کرد و خطه فرمود  
تر آنکه مثل تو خطه فرموده عزیزان ما که من میدام خواستم که ترا به هم زلف آم  
گفت امروز در محبت تمام و از شب با شما افطار میکنم درون شد و دنیا  
وادی میرفت و ما یک طرفت برین شب شد طبعی از هوای فرود آمد و ای  
بر این ششتران با سر که سیری آن جاری گشت شکر خایه را که اگر ام کرد  
و معانان مرا هر شب دو نفس فرود می آمد و امروز برای هر یک دو نان آمد  
بعد از آن سه ابرق آب فرود آمد یا نامدم در لذت و وحدت  
بایه ای روی زمین باشد پس همان شب آن جاریه از بعد از شد و برقت  
چون بلکه رسیدم شیخ عذبی را در طواف کجی واقع شد بنوعی بقا  
جانی بعضی می گفتند که پر دانا که دیدم که آن جاریه بالای سواد استاده  
است و میگوید که نترسد که در دنیا و ترانس که میزایند بعد از آن در طواف  
مرا در تجلی واقع شد و از اطن خود خطابی شنیدم در آن پیش  
که ای عبد القادر بجزیند بر او بگذرد و تو بر عهد و پیمانم دور و از برای نفع مردم  
بنشین که ما را رساندای تا من استند که می خواهم این را بر دست تو بزنم

و در سپاس نامگاه از جاریه گفت چون من در این امر درجه شایسته  
ببر تو از آن در حقیم از آن در روزی که استعانت رود تو در آید اند و  
ششم همه اولیا از مقام مای خود در غره مانند مانند همه مثل آنچه ترا  
داده و تو امیدوار آنید بدان جاریه گفت و دیگر او را بزم و در آن  
شیخ عربی در سال با نقد و پنجاه و هفت بجوی بود پس ایشان  
جمیل بکار به است ششم تا جد کوی در سن ۱۰۰ سالگی رسید پس  
تبع و الحاقین ابو ارقان بکاتب گفت در کلمات بود جمع کثیر از  
ایشان همه مندرگشته و از مستفادان حضرت غوث الثقلین بوده اند  
در وی منسوبی که نسبت ما جد آمد گفت که اراده بکوه معظم دارم برقم  
تا شش روزه خود را با وعظ و توبه فرموده هرگاه گشته شوی آن شهرین  
در هرگاه که بسته کردی اتفاق باشد آنچه ازین زکوة پیدا آید در مقام  
ایشان در سال با نقد و هفت بجوی بوده و نیز در جبل غریب است  
سینه امین ابو طلیح و نامی از اولاد امامت حضرت امام موسی  
کاظم اند رضی الله عنه نسبت غوث ایشان می خوانند حضرت شیخ شیبلی  
میرید حضرت غوث الثقلین را دیده اند و در امام عبیده بطایع مکتوب  
در شنید صاحب گفت در کلمات بود و مقامات عالی و بسیار  
بزرگ و شایسته و بزرگ ابو الحسن علی بن ابی طالب زاده ایشانند گفته اند  
در زنی بر درخت ایشان نشسته بودم و از کسی شنیدم چون کردم پیش  
خان من نشسته بود که از او پرسیدند با نام ساعتی با هم سخن گفتند  
پس آن سخن از در زنی که در دیوار مجری شیخ بود بیرون آمد و چون برق  
در هوا بگذشت پیش سیدی دادم و پرسیدم که این مرد را چه بود و

فد او را دیدی بر پا کفتم بدم گفت ای کس است که خدا تعالی بر محیط  
 محافظت میکند زکی از حال از بود نیست خود است که متغیرین  
 است اما خبر نماند که با سیدی است شهری ادویت گفتند  
 یکی از خبر از محیط نفیم است ای شیخ خبر در مشعل با بیان بارید خاطر او گفت  
 که گنجاشی دیش بدان در آبادانی با بریدی خبر آن است عفا که نسبت از  
 اعراض محور شدن کفتم با سیدی او را به هجری خردار سخن گفتند  
 نوزم داشتیم کفتم از فرمای من اورا خبر دار کفتم که نسبت کفتم  
 سرور زیانی خود فرد کس خجاق کردم او زنی نبودم رسید که با کس  
 خبر بود سر بر آوردم خود او را یکی از خبر به محیط دیدم حیران شدم بر کفتم و دیگر  
 بر فتم آن بر در دیدم بود سلام کردم و آن قصه را کفتم سوگندتین و او که  
 ترا کریم جان کن قبول کردم گفت خرقه را اورا کردن کن خود را بر روی بود  
 میکش و نشاوی میکند که ایت برای کسی که رضای ایت علی اقران  
 کس خرقه در کردن او که تمام و حواسم که بگشتم با فقی او از داد که ای علی کوز  
 که ملایک آسمان برای او زری داده اند و گریانی شده خوانی تمام  
 از خویش نزد کشف بعد از شنیدن آن او از خود شدم چون بخود بر آیم  
 خود همیشه خالی بود دیدم و آنقدر استم که چون رفتم و چون آمدم روزی در  
 مجلس شیخ احمد قاضی مناقب شیخ عبدالقادر جمعی برقی الله گفت و کوز  
 میند شهنی بطریق القا گفت پس کن سیدی بجانب او نصیب  
 گفت که در تخی لطالی است و سیدی فرمودند که اقله است که مناقب  
 شیخ عبدالقادر بیان تواند کرد و گریه او را که سیدی او شنیدی است  
 که در مجلس با جانب او در بای شرف است و جانب دیگر در باقی نیست



بعضی با الحاق و در نزد قه نصیب میگردند و بعضی بکبر است و مقامات در  
 مملکت ما خدیو العن ... پس اقدس سره فرمودند علم او با عقل غالب بود و در عمل  
 بر علم غالب باشد و اما ... این در سال ... بالصد و نود و شصت هجری  
 عسکری ... و در سن ... و در سن ... و در سن ...  
 اصل ایشان از کردستان است و مندرج در احوال سامره بودند تا آنکه  
 شیخ ابوالوفاء طایفه خود را در این شیخ علی بن حسینی ...  
 و کتیب حضور کردند گفته که من از خدای تعالی فرمودم که جایزه را از  
 جمله مریدان من گرداند خدای عزوجل او را بمن بخشید حضرت عورت ایشان  
 را در یافته بودند صاحب حازق و کرامات و مقامات عالی اند  
 ایشان در سال بالصد و نود و هجری بوده و نیز در احوال سامره  
 ...  
 موجب زمین است از سعادت حسینی و احوال شیخ معروف و صاحب  
 کرامات و مقامات عالی بود و در روزی شیخ طهارت مکرر در پیش  
 کرمت ایشان آمد و التماس نمود که مرا عالی بود از من زایل شود  
 شیخ در جواب گفت که من حق سبحانه قالی باز دیدم شیخ باکی که طهارت  
 کرده بودند ایشان را کرده او از آن آب بخورد عالی که او طلب  
 شده بود و باز یافت و ایشان بنمودند که شیخ خدیو العن در احوال  
 دنیا او تا در وجود است و مقامات ایشان در سال بالصد و نود و هجری بوده  
 عسکری ... و در سن ... و در سن ...  
 شیخ ابوعلی ...  
 باقی نوشته اند که ایشان از جمله ابدالان بوده اند و ترک ...

به شهر اصفهان می رود و در آنجا در سال  
حدود ۱۰۰۰ هجری بوده که در آنجا در روزی سه ماه است  
مشایخ نظامی کتبی رفته اند تا بی مصلحتی نه گفته است عالم بودمان  
بعدهم ظاهر و باطن او از مردان آسمانی فرخ زمانه اند و عمر کرامت را از اول  
دانشمندی و تقوی و خدمت گذارنده اند و صاحب کتب و  
رمان بوده اند و از حدیث سید طین احتساب داشته اند  
سید طین را بخدمت ایشان رجوع بوده و سخن قاضی شیخ را در سخن درشت  
تمام کرده و در انظار ایشان تمام حقیقت گفت و بیان محارفات  
است و از جمل انظار شیخ است که منسوبی چون عهد جوانی از بر تو  
چیزی کس نفتم از در تو با هم بر درم در ستادی با من میورم نومید ای  
چون که بود که تو گشتم بر ما و از آنچه پرسیدنت بهم گمراختی این  
در سال با بنده و نو و پیشین هجری بوده که در آنجا است  
عبدالله بن محمد بن محمد بن محمد بن ابراهیم است صاحب  
کرامت است و مقامات ارجمند و عالم بعلوم ظاهری و باطنی بوده اند و در  
زمان خود تصرف تمام داشته و بصفت شیخ غالی شیخ رسیده  
بودند و در آن سال در سال با بنده و نو و نه هجری بوده شیخ  
روزگار بقلی محسن الله تعالی که کتبت این ابو محمد بن ابی نصر  
برید سراج الدین محمود بن خلیفه اند و با شیخ ابراهیم که سروردی در  
سراج صحیح بخاری شریک بودند که گفتار صفت از غده لسان که بسیار دارند  
در آن جمده تغیر و البص است و در وجد و ذوق در استغراق حالت تمام  
میدارند و بیجا سال و در جامع شیخ نیز از غده لسان و مجلس

نهادند و در آخر عمر بر از حد کسب و حیا دست  
 برداشتند و در طاعت بعضی عروفتی با شیخ از زبان یکی شنیدم که  
 شیخ مطیع بودند در مقابل آمد که در شکم دهان از روزی که ام بر سر من  
 مطیع شد گفت ای اولاد حسن این خطره را از خود دور کن که این روز  
 به کس بار در میان بر او نیست و گمانه زمان خوب است و فایده ایشان  
 در نصیحت مردم سال سینه و شنیدن بجزوی بودی داد شیخ ابو حسن که  
 در سینه در حدیث است که صحبت در حضور خود از علی السلام و صحبت سال  
 از خانه که در شیراز در شنیدند چیزی را در ای روزی که گفت که شیخ مروان  
 نیامدند در علم و تقوی کامل بوده اند و فایده ایشان در آن بود که مردم سال شنید  
 و شنیدن بجزوی واقع شده شیخ ابو حسن که در حدیث است که  
 نام ایشان ابراهیم بن علی است از اعیان شیخ بطایح و صاحب  
 کرامت و مقامات عالیه و جامع مباحث علوم ظاهری و باطنی و شافعی و  
 بود که گفت غلبه استراق البصر اقب می نشیند گویند چهل سال از وی باب  
 ایشان نگردد در اکثره نیز می آمدند و سر بر پای شیخ می مایند و ایشان می نمودند  
 که شیخ عبد القادر رسیده است امام صدیقان و عجب عارفان و قدوه  
 سالکان است و فایده ایشان در سال سینه و شنیدن بجزوی بوده  
 در بطایح است بن صاحب رحمه الله تعالی گنیت ایشان اولاد حسن  
 و نام علی بن حمید الصیدی خواری بسیار و کرامات بسیار از ایشان  
 ظاهر شده بدو ایشان در ملک رفته بود میخواست که لیس نیز رنگ  
 از وی کند و فایده ایشان در اگر آن می آمد و گنیت صوفیه رفت و آمد  
 داشته بودی بدو ایشان آمده و دیده که جا جایی مردم را در حدیث است که







مشهد کربلا بمشردم کونیند اول کسی که توبه نمود و این است  
در روز دوشنبه این در سال ششم و پنجاه و نهم هجری  
روزه در راه مکه معظمه رهروایی که در وقت نوبت این را  
بجای آوردند که در یک کشت این آن سیزده نفرین گشت  
علی بن ابی طالب و حسن و حسین و زین العابدین و جعفر  
و محمد باقر و علی بن محمد و علی بن ابراهیم و علی بن  
محمد و علی بن ابراهیم و علی بن محمد و علی بن محمد  
و نام پسران آن کعبه و الدین مسعود بن علی احمد بن محمد اسمعیل  
بن شیخ ابوعلی و قاضی است قدس ارواحهم و شیخ عبد الله بن علی بن  
ابن زبیر و خود در زبیر در آن چنان بود و اسطوخارست  
و در راه کربلا بود و از این آن سیزده نفر تمام حاصل نمودند و بعد  
از آن وقت میقتضی که من آنچه از حد ای خود است به مردم این العبد  
فراوه اند و آنچه بر من بقدر در یک کشت و تنگ است که بزرگان و میر صاحب  
این طایفه در حاجت کربلا شایسته و مقامات ارجمند بودند فرمودند  
که بیگ آه که برارم صد هزار جوان حسین مضمون میدارم که شیخ فرمودند  
که در دلش نه ریختن است اگر این حاصل گشتی و اصل کردی و این  
از این نشان است که تا من بود و چشم من بر کربلا از پای  
طلب می کشیم که تا گویند خدا کنیم سرتوان و پادشاه آن این تیر  
چشم مردم و کائنات این آن روز فاطمه رسالت شریف دستا و هجری  
و این شریف است ایس العبد و الدین مسعود بن علی احمد بن محمد کینت  
حاجای را سرتو خود است و در دنیا با از این کربلا و این است که در آن

امام علی الدین نوادی از جمله مردان و مشهوران این زمان بوده اند و هیئت  
 و عادت ایشان نیز بیکسب مجتهدان و فاضلان از ریح الاول  
 سال ششصد و شصت و هشت هجری است که ایشان هشتاد سال  
 از عمر خود را در تالیف و تصنیف و تدریس و تفسیر و بیان بی غلی  
 از جمله این زمان در آن زمان الحاد منوب داشتند اما صوفیه بزرگ  
 داشته اند و محضر مولانا عبد الرحمن فرمودند که هرگز اندک بهشتی  
 از مشایخ ایشان با شد و اندک عارفان او در شرح منازل از سایرین  
 که تصنیف شیخ در اسلام چه قدرین بر قواعد علم و دین است که نده  
 مجلس جماعتی در وقت تمام بیان داشتند و خود دیده می نمودند  
 وقت ایشان در سال ششصد و نود هجری بوده شیخ استیلا نوری  
 لقب ایشان شرف الدین و نام مصلح بن عبد الله است و شخص شامی  
 در علوم ظاهر و باطن و تقسیم و تشریح و کامل و مجاور در هر یک از اینها  
 متیغ بوده اند مجلس الله سره در تبارت حرمین شرفین بیاد و زمانه  
 و اکثر اقالیم از آنست و از اینها هندوستان رسیده اند و هیئت هیات ایشان  
 و صحبت شیخ بهاد الدین بهر روزی و بسیاری از دیگران در آن زمان  
 اند و در هیئت العتس و مکتب نام مدنی تقاضی کرده اند و قتی مابلی از دیگران  
 سادات فی الجمله گفت و گویی واقع شد آن شریف حضرت  
 رسالت نبویه صلی الله علیه و سلم را با جواب دید که از انصاف کرده است  
 چون همه از رسیدن شیخ آمد و خود در آنست و لغات ایشان  
 همه می نمودند و مشول است و این از جمله بحث ایشان است که هر  
 من نزد استم ز اول که توبی صورتی است از آن جمله است که به بنی و بیای

همچنان بود که حضرت سید الشهدا علیه السلام فرموده اند  
 زود است ایشتان دردم جادی الاول سال سیزدهم و سی و دو  
 ماهی دوی دوده شیخ الوجه الدین محمد الکرکلی که در کتب شیخ رکن الدین  
 سجاسی اندوانان بر شیخ قطب الدین زری در آن ن مرده است شیخ  
 ابو النجب شهروردی اند و شیخ الله اسرار هم لقب است شیخ بلوخی  
 در این سنده اند گویند که ایشان در شب چهارم ماهی میل تمام بود  
 شیخ شمس الدین تبریزی در همه الله از این شیخ بر سینه در حدیثی  
 گفت ماه را از دست آب می بینم فرمودند که تو قاعدی نوزاری جواب  
 آسمان نمی بینی و پیش مولانا و جلال الدین روی گفتند که شیخ و احد الدین  
 است هر بار زوده اند اما با یک زوده مولوی فرمودند کاش کردی و کاش  
 و فایست ایشان در سال کشته شد و سی و پنج جو بی زوده مولانا  
 گفتن این تبریزی که الله تمام انان محمد بن علی بن ملک داد است  
 گفت اند که هنوز در کتب بودم پیش از بلوغ از رحل او زود من بگفت  
 از حق میرت محمدی بر او زودی طعام نمی شد و از شخص طلب می گفتند  
 بدست و نیز من آن می کردم بر شیخ رکن الدین سجاسی که بر شیخ او  
 حد الدین که با می می نمود و بعضی گویند که مرید با با کمال ضبندی بود اند  
 بعضی گویند که بر حضرت مولانا بی عبد الرحمن جامی بوده اند احتمال دارد  
 که بعضی هم رسیده و از همه تربیت یافته باشند مولانا و جلال الدین  
 زودی در کمال یکانی و یک جانی با آن زوده و بیست و چهارم  
 میباشند و در آنجا فرمودند که جاستایشان آن کرده اند اکثر زود  
 در شب بصوم و حال میباشند اند و فایست ایشان در سال

در کتب دیگر آمده است که شیخ از آنرا در حدیثی است



فیه تم ...  
مستشار ...  
مع و باید این ...

شماره ...  
در ...

اصل این ...  
عالم ...  
وزارت ...

شماره ...  
استیضاح ...

و اصل از ...  
بر روی ...

در ...  
بوده ...

ر ...  
این ...

تقدیر ...  
گفت ...

و نای ...  
این ...

در سال هفتم و نهم و یازدهم هجری رومی دوازده شیخ عماد الدین را بر این  
با هفتاد و نه نفر از شیخ ابوالحسن بن علی بن محمد بن ابوالحسن بن عبد الله بن  
ابن ابی اسحاق از واسط در علم تصوف آنجا شیخ بسیار دارند و  
در سال هفتم و نهم و یازدهم هجری بوده چهار سال  
در این سوانه رحمه الله تعالی در دمشق می بودند کم میقتد کم می  
و کم از جای بر می خاستند و علماء ظاهر و باطن بزرگی شب را نماند  
با این سوانه میگردد اند و با وجود آنکه از زمان هجری فرزند و نماند  
میگردارند اما کثرت و اطلاع بر معنیات بسیار دارند و این طرفه در سال  
فرود ساخته بودند و نام ایشان بنام هفتم و چهارم هجری بوده شیخ  
بخم الدین رومی رحمه الله و نام ایشان عبد الله بن احمد بن محمد الاصفهانی است  
صاحب مقامات و مناقب علیه و شکر و ابوالعباس المرسی الشافعی  
اند و در این مجاور که معظمه بودند و وفات ایشان بیکه معظمه در هجری  
الافز سال هفتم و نهم و یازدهم هجری بوده مرتب هر هفتاد و نه  
سال شیخ احمدی القفاتی رحمه الله تعالی که نوبه ایشان از جمله اصحاب شیخ  
اوجه الدین که نامی اند و بر سر پای حله در شسته اند چنانچه از این آنست  
و اکثر اشعار ایشان در تصوف و حقیقت است و این نیز از ایشان است  
عبد الله بن احمد بن محمد بن ابی اسحاق بن محمد بن ابی اسحاق بن محمد بن  
وفات ایشان در سال هفتم و نهم و یازدهم هجری بوده و قبر  
عمران کور مرغانه تبریز است شیخ عمران کور را هم مرغانه بنامش الله و محمد  
لقب ایشان عبد الله بن عبد الله است در علوم طایفه ایشان که در مرغانه  
الدین هجری اند و بکثرت تابع سنت و شریعت بر منتهای رسیدند





و اما جفاقی و محارفت در دیوان ایشان بسیار است  
مدونی از طرفت شیخ نظام و همین است که کرده است که خواهد حاضر  
مرید جلالت خواهد باشد این تقدیر است و اگر خوانی که از دیوان حضرت  
نسخه خوانی نموده میشود و در طلب جواب برمی آید چنانکه چنانکه  
در کمال است بنام کی سبب با از اول خود میسرند و در اوله با مدعی بوده  
و در روز دوازدهم در اینک مدینت بدر عالمی بود با به دیوان حافظ را  
طلب نموده کان کش در این و این بر آمد و در این جز آنه در بی حرم  
و بار خود باشم، چنانکه خاک کفی با بی بار خود کشم، یعنی غرضی غیب  
جویدی نام، بشهر خود روم و شهر بار خود باشم از محرمان هزاره  
وصال نوم، از زندگان خداوندگار خود باشم، چو کار عمره بدست  
بایدی آن ادبی که روز واقعه پیش کار خود باشم، بود که لطف ازل  
رهبرن شود حافظ، و اگر نه تا باید از مسار خود باشم، و طوطی این  
قال بی قائل و اجمال بعثت روانه شده معذرت ایشان منقذ  
گشته قضا را بعد از شش ماه اکبر داشت، قوت گردند و ایشان باشد  
شد بدین صورت خط حضرت چنانکه ما و شاه دیده که در شاه  
دیوان خواهد حافظ این مقدمه را در نوشته اند تا است خواهد در  
سال معصه دوزخ و دو بهیوی بوده، غیر در شیر است بر لانا طبر الدین  
خلوتی رحمه الله تعالی بر جامع بودند میان علوم ظاهری و باطنی مولانا  
نیت الدین ایلیک ترمسادی میفرمودند هر روز در زرق فلک مثل شهر الدین کسی را  
نیتا تمیزید شیخ بیف الدین خلوتی اند و قاتل منسج بیف الدین  
در سال معصه دوزخ و دو بهیوی بوده، غیر منسج در چهار خلوتیان



و در تمام بروج دور سید بازم در یاد کند تا وقت رسیدن  
و این در این زمانه از هر چه در عالم شود از هر روزی که در روز  
این آفتاب مشرقی شود و در حالی که موزی در آینه جهان مانند درخت  
در آن روز همه اینها در اصل آن استیلاست که در آن روز  
است و بودند مشاوتهم و ادبیل حال نیست و در او است این همه  
و در میلی داشتند بعد از آن بصفت مشی صحت علی غنی که در میدان است  
لو صحت این که باقی بود آنکه رسیدند در آن روز با حضور آن خلیفه بود  
نقش بند را دیده اند و با آن ن صحبت داشته اند و آن اشعار این  
مشتمل مخفی و محارف و اسرار است و در باب میدان این ن  
حضرت مولانا عبدالرحمن جامی قدس القدره السامی فرموده اند که حضرت  
بعضی از اینین را دیده و احوال بعضی شنیده که فری آنرا که درین اسلام  
خارج بودند بدایره آبا حبت و همایون شرح و سنت و داخل فرموده اند  
که می توانند که چون فتوح آنرا بسیار بریند و همه معرفت و لنگر میدان  
در این ن میند و اما محاب نفس و هوا مقصود در اکان و حاصل نموده  
بدین جهت جماعه بی باک نیز خود را در روزه میدان این ن داخل نموده  
باشند و این حوادث فرست ازین همه باکست لودند و میدان حضرت  
یشاد در آن روز و در پستان این مجال دارند که از چنان باکست لودند  
این ن در سال این مقصد و هفت بخری بوده در هر روز و هر چه جام است  
بسیار بخری اولاد خونی و خوانند که نیست لیکن از بکر است جامع  
بودند میدان علوم ظاهری و باطنی و از ادول یا آخر زمین استقامت بود  
چون در شریعت و مباحث است باقی بود حضرت مولانا و عبد الرحمن

در این کتاب که مناقبت است بنور کمترین که اینها است برین این  
نصفه شیخ زین الدین خوانی و پیشین نور الدین محمد بن زین الدین  
مهری از ائمه این فریاد است که در این دو الف ن از پیشین شیخ زین الدین  
حسن کشری از این ن از پیشین محمد و احمد از اول ن از بر بر  
نظری و این ن در پیشین علی بن شمس بن ابراهیم بن شیخ زین الدین  
شهاب الدین شرفوردی که در او حقیقه ایشان را در او ردی رسید  
که در پیشین برین با نقل از شیخ غایب بود چون از این هفت ن  
را باز آورده اند قریب یک سال در آن پیشین بود آن ن غایب بود سخن  
کم میگذرد از آن ن در شب یکشنبه دوم نوال سال ششم  
موسی همت بهجوی بوده بعد از وفات این ن راهی جا نقل کردند  
الحال از پیشین در هرات است نزدیک عهد کلاه و عبادت عالی  
بر این ن باخته اند که در پیشین که در این ن در این ن در این ن  
این ن شاه مدار است و در پیشین محمد طیفور شاهی نسبت از ادب  
سبب کبرش با جنت دیگر بر خ یا پیشین در این ن بهجت است  
سینه ه می الله علیه و سلم برسد غایب احوال و عجیب اطوار و مقامات  
این ن در کرامات از جمله در دسته و زندگی حضرت شاه مراد پادشاه است  
که در کبر و تقوی و پاکیزگی و دوازده سال طعام نخورده اند و کسی که بکار  
می رانندند تا این ن ششمین نمی شد و هفت ن هفده و با کرم می ماند و شیخ  
عبدالحی و مهدی که پیشین است که این ن در مقام صمدیت بودند و آن برشته  
سازگاری است و در جمالی کمال حق تعالی این ن عطا فرموده بود بر او  
نظر بروی مبارک این ن افتادی بی اختیار سخن دردی ازین جهت

بمنش فی بروی خودی اندر منند دهات ایشان در این  
که جمادی اول سال ۱۰۰۰ هجری قمری بود فیروز بن  
مکن از آنکه از توابع قریب است واقع شده و بهر حال در ماه جمادی الاول  
در این سال است و به پیشش ملک اوم مردوزن و غیر  
بسیار از اطراف و جهات هندوستان در این روز زیارت بروند  
سابقه ایشان با علمای بسیار جمع میشوند و بعد از آنکه از راه  
و خوارک و زینب و غیره اطال سفر نقل میگردد در چهار فصل از هندوستان  
از وضع شریف دو حصه مرید حضرت میرزا سید کزغوش العلی بن شاه  
محمد الدین سید عبد الله در کلبانی رضی الله عنه اندا اما اشراق مشرف و یک  
حصه مرید شاه مدار اما اجلاف نیم حصه مرید حضرت خواجہ معین الدین حنیف  
نیم حصه دیگر مرید محمد بهاد الدین ذکر یا مغانی و غیره قدس الله امره از کسب مولانا  
جلال الدین برادرانی قدس الله سره است ایشان اواخر است که از  
کسب علوم ظاہری به برکت متابعت سنت و رعایت شرفت مبنی  
عالی رسیدند و اکثر کفایت مهمات بقدر امکان کوشش نمودند و هر که رجوع  
بایستی کرد و در وقت مرگت اگر چه بظاہر ارادت به پیر برادره اندا اما از پس  
بودن بجای نمی نمودند که هرگاه مراد کلبانی می رفتند رعایت حضرت  
رسالت صلی الله علیه و سلم بی واسطه رفق آیی میکنند کینه روزی  
از اصحاب خودت به طلبند و کهنه حضرت رسالت صلی الله علیه  
و سلم فرمودند که ای محمد در آنجا نمیکند این آن حضرت مولانا ظہیر  
الدین خلجی رسیدند اند و معتقد طریق ایشان بودند و حضرت مولانا ظہیر  
الدین خلجی اکثر پیش ایشان رفتند و جای کفته اند روزی با حاجی باریک

عین حق بودنی رفتم وقت بازگشتن یکی از ایشان را در خواب  
مشاهده نمودم که اگر مولانا را راستی است باید که پاره کنش بر سرش  
ببندد چنان بدان شدیم آن شخص را آوردند که یک عفت است  
بجای آوردن رفته یک طبع مویز بیرون آید و با او زانند و گفتند  
معدوم بود که در یاغیان کشته شدی باشد و این در شب است  
دویم ماه ذی قعدة سال شصت و هفت و دو پیروی بوده  
محمد بن ابی طالب که در آن سال کوفه ایش از ترویج بهر است که  
علاوت ایشان در ایجاد امر شده و از اولاد بزرگوار جهنت مشح  
الاسلام احمد الحامی اند و شمس القدره جامع بودند بعد از طاهری  
و باطنی او بگفتن شیخ نین الدین خوانی بسیار رسیدند مولانا سعد الدین  
کاغذی و مولانا شمس الدین محمد اسد مولانا جلال الدین بودانی و غیر هم از عزیز  
ایش که در مقام در آن وقت بودند مجلس ایشان حاضر شدند و معارف  
و لطایف سوابق امتحان میکردند و در شمار وعظ و مجلس سماع و خواهی  
و جدی عظیم میرسید و سخنی بسیار میزدند و مجلس ترا اثر میداد و اکثرند  
صحت ایشان چیزی که بر خاطر کسی میکشیدند از او بروی که خبر او پس  
نداشتی اظهار نمیدادند و عفت ایشان در روز شنبه است و  
ششم جمادی الاول سال شصت و شصت و سه پیروی بوده  
و قبر در بهرات است نزدیک مسجد جامع قریب به راه رفه  
ابو یزید مروزی است مولانا شمس الدین که در مدینه بود و در آنجا  
ایشان از قریب رواج و آن برهنه و نسبی بهرات واقع شده  
از نگار مروزیان مولانا سعد الدین کاغذی اند و نیزه حضرت مولانا جلال

مسلم از حق جانی نشان گفته اند که ما هفت روزی این کلمه بخوانیم  
صلی الله علیه وسلم ما نزلت من ربی بکرمته والذی یزعم ان  
کتابی فی شمس ودرخشند این خوانند که هر کس این دعا را شب بخواند  
مخمانه بر اهل الله علیه وسلم بخواند مستغفار آن شب بیدار نشود  
و در رحمت خواندن دعا لذت دارد که گفته اند بخواند حاجت خود برآید و خوشی  
باید از این دعا در خواب و بیدار شنیده بودم که هر که شب بخواند هر روز  
در دو بار بخواند الله علیه وسلم و اسلام بخواند آن سرور را خوب بخندد  
این عمل شیرگرم چون کوب آب رخم در واقع بودیم که این سرور ای خود بودیم  
و داده من استاده مرا گفت من انتظار تو میرم اینک حضرت  
رسول الله صلی الله علیه وسلم بخانه ما آمده اند بیایا ترا بگفت آن حضرت  
برم پس دست مرا گرفت بجای که آن حضرت نشسته بودند بیدار بودیم که  
آن حضرت نشسته اند و چشمی که در آن دو پیش آن سرور نشسته و او  
استاده اند و مکاتب نوشته به طرف عالم مینویسند گوئی آن  
املا حضرت رسول الله صلی الله علیه وسلم میکنند و مولانا شرف الدین  
عثمانی زنده است کلاه که از علمای زمانی بوده اند می نویسند و مادر مرزبان  
عرض کرد که یا رسول الله صلی الله علیه وسلم که در آن عمر دوست  
منده خواهد شد این آن بزرگوار است یا نه آن سرور بگفت من متبسم  
فرموده که بهمان زنده است جد وقتی مادر من بگری داشت صاحب  
جمال فوت کرد و بعد اولی در مقام شد شب حضرت رسالت  
منه را صلی الله علیه وسلم را بخواب دیدم که مینویسند چنانچه ما شناس  
که حق تعالی تو بگری تمام دولت دهد از هر عطا کند و خواهر ای

بجای بیست و دو ایس آن حضرت بگویند چنان فرمودند که مکتوبی بدی  
بسی این که بگویند مولانا کاغذی نوشت مثل رساله سطره در بر آن سطره  
شکل گوییم که مردم در قیامها نویسند بعد از نماز است و محمد به سبب  
من داد من روان شدم با خود گفتم که مکتوبی که مکتوب نه ایسی ناکر شده  
به دست آن سرور آیدم در عرض کردم یا رسول الله تراستم که درین نماز  
چه نوشته شد حضرت آن مکتوب را از دست من گرفته بخوانند  
و این مکتوب خوانند که گفتم و باز بخندیدید به دست من دادند میخوانم  
باز خبری پرسیدم ناگاه آواز در بر آمد از خواب بیدار شدم دیدم ما درم  
می آید و شمع در دست دارد و برخواستم گفتم ای امیر قبری در خواب  
دیدنی گفتم آری گفت من نیز خوابی دیدم و آنچه من ترا خبر نموده بودم  
بعینه آنرا نقل کرد و در دست ایشان در شب به دست من شد  
و دست پیروی روی داده است **تذکره** ایشان در شریف بودیم  
ماه رمضان سال هفصد و چهار هجری بود. شتر در گذرگاه نزدیک مزار  
شیخ الاسلام خواجه عبدالقاری قدس الله تعالی سرهم شد  
علی قدس الله تعالی در راه اصل ایشان از ولایت جام گشت و مرید  
شیخ بن ابی طالب خانی اندو سید و آنوقت ایشان باقی راه این بود  
که روزی جمعی از درویشان زیارت مزار بزرگی میرفتند و ایشان در  
مغزای زیارت مشغول بودند چون نظراتی بر درویشان افتاد انری  
در دل شیخ بهم رسید و یاد درویشان را یاد شد. زیارت آن مزار رفتند  
و از بکثت مشایخت درویشان در زیارت مشغول مزار آن بزرگوار  
دل از دنیا و از اهل دنیا برکنار شد و درین راه در آمدند و در آن



در این زمانه وقت بجزی بوده امیر سید علی توأم تو سمن که در این  
زمت و آنک زمانه که در نزدیکی سر عهد هست و از بزرگان ارباب  
کمالی سکر و وضع و حال و در کبار مشایخ هندوستان بوده اند باس این  
مخبرین بیرون ما بی حرقه و بی سینه ز راه گاه با سوزنند پان در ز سکر و در اول  
خطبای آسی بر جو بزرگ رفته بجزمت مشایخ بهادری و سوری اسب و سینه  
و اهلان فوجات بران زلف و کنت گویند تا جمل سالها هم فادو  
اگر کرده اند و در صورت تو خود دمی گفتند که بنوعی علی الله علیه و سلم  
و بیم که بیرون دمی حاصل بر در خویش برنی داد از احوال حق بر در می گوی  
کفتم یا رسول الله اگر دهل است از آن است علی بخاره در میان حبس  
فرموده برای حق خدا دعا کن که دعای تو در حق ایشان مستجاب است  
و است ایشان در سال نه صد و سیاه بجزی بوده و در درونی جو سوز  
در جو صبی است که گفتی داشته آمدان میران مشهور است هزار دینیک  
محمد صبی مشایخ حسین بوده می در سوس بر ایشان مرید حضرت محمد صبی  
اخط مشایخ حاجی محمد صبیانی است که از کبار مشایخ منافقین و بر دکان  
دین بوده اند صاحب کلمات ارجحه و مقامات بلند بوده اند  
و محمد صبی اعظم در سلسله گردیده بر پیشین شاه علی سوادری و ایشان  
مرید مشایخ رشید امین محمد سوزانی و ایشان مرید امیر مقرب اقدیر مرشان  
بادی و ایشان مرید مشایخ اصفی محمد صبی و ایشان مرید علی محمد صبی  
قدس سر الله امیر ابراهیم ذوالعظمت محمد صبی اعظم در سال نه صد و سیاه بجزی  
روی کرده مشایخ صغری شکره الله تعالی تره نام برد ایشان بجد ملک بن  
تاجیقانیان اصفی القادریان دلی الدلی الحظی است از کبار و دقایق

لوط

و وقتی که هندوستان اندام از نام این ق از جو بنور بود و مولود آن  
بنور است در سن هفت یا هشت سالگی اندک در حضرت شاه  
عالم حضرت که در برهان بود بودند فرید سافست بعد از آن از شیخ علی  
علیم بن شاه با جن حرفه نریخ حضرتی پوشیدند آن دیگ شب و میان  
تو کرده لغبت بسیاری از منج ای رسیده اند از شیخ محمد بن محمد الحجازی  
حرفه سلسله منبرک قادریه بنده اولیه که منسوب است به شیخ نورالدین ابوالحسن  
علی بن محمد بن ری جویشده اند و در کمال رسیدند و در وقت منور  
بسیار در وقت آن است که در دوم شهر جمادی الاول سال هفتاد و هفت  
و پنج هجری بوده است خبر لودال و غیر در مدینه مطهره است  
شیخ ابی جوینی رحمه الله تعالی نام پدر ایشان شیخ بنو الیاس است  
در وقت خود از بزرگان مشایخ هندوستان بودند و با وجود آنکه جهان منس  
و منور گشته بودند که تا دو کس ایشان در آن زمان از قبیلته می توانستند استوار  
را چون بسام می در آمدند آن تر بود کسی می توانستند نگاه داشت  
و کاتبان مشایخ در سال هفتاد و هفتاد و شش هجری است و علی عمر  
ایشان از مدینه تبار است خبر در جو بنور است شیخ سلیم  
بن جوینی رحمه الله تعالی تا پنجم ایشان شیخ بهارالدین است و اصل از مدینه  
مربیه خواهد بود و از آنکه از اولاد حضرت خواص فضل عیاشی و در سلسله  
حضرت بوده اند و شیخ از اولاد حضرت شیخ فرید الدین گنج شکر است  
در مدت عمر روزه می میداشته اند در اوایل حال بطون بسیار  
می بود و چون در آنجا که در آمدند به بار است و بین آن تر نفس منور گشته  
و مملکت عرب و عجم را نیز کرده و شیخ آن وقت را در یافتند

باینکه در میان آمدند و در کوه سسلی که در آن وقت دیرینه بود تعلق کردند  
 حضرت ابوبکر با ایشان از اعیان دینی که در اشتهار نوری در اینجا با گردیدند  
 دقت مبین بر آن بود با شخص سسلی نام نهادند چون با ایشان بود  
 زنده نمی ماند و در حاله از او با ایشان در حاله شخصی را شنیدند  
 با خود آمده اند و با ایشان فرزند میکردند و فرقی بسیارند که حکم نوری دینی نزدیک از خانه مبارک  
 آمده و در کوه سسلی میگردانند با ایشان خود بر آید و با ایشان رفتن الهامش فرود  
 نمودند و با ایشان در روز و در خواب می دیدند و در وقت نشستن کفشان  
 از حق گفتن با ایشان از این نظر می خواهم فرود آمدن خود را با خواهد داد  
 که تربیت تمام چون موت عمل دالره همانکه با ایشان نزدیک رسید الکران  
 نجایه مشغول است و در چهار با ایشان نجایه مشغول است در روز و در اسم خود  
 ایشان که داشته باشند نام کرده و در حله خود را نیز در آن متورق کرده اند  
 وقتی که این سسلی فرود آمدند با ایشان در وقت خواب که با ایشان شدند و با ایشان  
 مشغول در سال همیشه در آن وقت با ایشان بوده و در وقت در وقت  
 و در ماه رمضان سال نهم در آن وقت در سسلی در مسجد کلدان فرود آمدند  
 که این با ایشان به جهت مشغول بنا کرده اند و پس عالی است که این مشغول  
 نظام الدین اینست که در آن روز که از آن روز که مشغول استان اند و اصل  
 از قضا اینست که از آن روز که مشغول است سر مشغول بود و چون نوری  
 اند و مشغول آمدند و در کوه و در راه اند که سسلی ایشان کینه و در سسلی  
 مشغول نوری قطب عالم که در کوه کالدان آمده اند و در سسلی با ایشان  
 کشند و صاحب گفت در آن وقت کشند و در آن وقت که در آن وقت که در آن وقت  
 و گفتند که چرا در آن وقت باید رفت در آن وقت که در آن وقت

با ایشان

نصفه و غیره در پیروی بوده . چه در فقه استی است .  
این در سنه ۱۰۰۰ هجری قمری است از مصافحات لاهور ایچی این تان از غرب  
استان ... انده تولد این تان در شب پور رسیده والد این تان  
بین از ولادت شیخ ازت که در هند بود در ایالت مالیش مولانای  
اسمیل آجه که از شاگردان حضرت مولانا شیخ عبد الرحمن جامی قدس  
الله تعالی بود تکلیف علوم و فنون در در ایام طولیت اصفهانی را داشت  
تمام یافته اند و منسوب بسید علی قزوینی در اوایل سلوک در هند و سپس بودند از  
مدحانیت حضرت قطب . چنانچه در کتاب سید علی قزوینی در حدیث  
رفعی الله عنه یا شماره حضرت عیاش اعظم نظر بردست ارادت  
بیشتر نماید . در بی و تخریج نانی دادند و از برکنان مشایخ متاخرین صاحب  
مقامات طلب و حوزاتی را چند گشته و باقی این تان در سال لفظه شد  
دوم هجری روی داده . غیر در پیشه کرده (ناصحی است شیخ نظام  
رحمه الله است بی نام رسول از شهرهای مشهوره هندوستان است برید  
شیخ خاتون جنتی اند که در کویا بر توطن در شسته و از کجا مشایخ وقت  
خود بودند شیخ نظام با جهل سال یاریت و طالبان مشغول بودند و بعد از آن  
این تان بجای رسیدند که چند هفتاد پاره از ناز اول زیارت خواج  
قطب الدین اولی قدس الله روحه بوجد و زوق و جذب تمام فرستند  
و کافیه این تان در سال پنصد و نود و هفت هجری روی داده  
و در سنه ۱۰۰۰ هجری قمری در سنه ۱۰۰۰ هجری قمری بود و در ناز اول  
مشایخ و غیره در پیروی بود و در علوم ظاهری قدرت این تان بر تیره بود که بزرگتر

کتب درسی خاصه با شرحی نوشته اند و تالیفی امروزه کثرت شرح در  
 متنیف و مستفید شده اند و حالت باطنی نیز در کمال در دست اندازنده  
 حکومت و وزیر بود و سبب جای آمدن وقت بگذرد اندر از امر اراده  
 بجای دیگر نوشته اند و شرح محمد غوث یافته اند و در او آب  
 لافقت با شرح ایشان بود و کار راز کسب با مقام رسانند شرح  
 محمد غوث بکرات فرستاد شرح علی متقی که صاحب علوم ظاهر و باطن  
 بود تا جمعی از علمای ظاهر و باطن یعنی غنیان و غنیان و غنیان  
 و حاکم القزوی تا موقوف بود به شرح جبهه الدین و دولت خون از  
 ایشان بجای شرح محمد غوث رفتند در دین اول توفیق شرح کثرت  
 و کافه قزوی را پاره کرده در شرح علی متقی گفتند که تمام شما بکار خود  
 می گفتند که در ظاهر شریف جهان باید بود که شرح علی متقی است و در صحبت  
 آنچه که در دست است و آنچه که در دست مردم بیشتر صحبت کرده است  
 که شرح محمد غوث از اهل دولت بوده اما از ایشان رسانیده بود و در  
 شرح محمد غوث با مردم رمضان سال نهضت و هفتاد هجری در احوال او  
 شد و ذات شرح جبهه الدین در غرض غیبی که گفته و توفیق قزوی  
 بوده و غیر در میان نمر احمد ادب است شرح محمد غوث هفتاد  
 سال در فرود کو ابار است مسیبه بعد از آنکه از قزوی شرح التوفیق  
 صاحب کرامات و صفات عالیله بوده اند گاهی گاهی حیاتی و معرفت را  
 بصورت نظم در می آورید و جانهای منصف از آن است  
 تا دم آن کل خود روبرو که در دنیا که شرح هر چینی گفت و نوی او در ده  
 تا در میان ایشان بباری بمان رسیده اند گویند که در دعای کثرت

تتمت



دست آورد میفرمود که قریب بودت قزاقان است که در روز چهارم ملاقات  
تجارت داشت تا این که نواری برسد و نامت بنام من است که در  
حق بگفته همان اتفاق می افتد که در همان وقت در این شیخ فقیه  
برای این که بگوید و نامت بخارد این که گویند زفا است  
در سال چهارم و پنج بود که در زندان است و در زندان  
ایرانی روزی چند است و دویم ایضا که حال برادر خود و در این  
فکر فرموده است که در این حالت که در زندان است  
صحیح است و صاحب کلام گفته اند و در سلسله ای که در  
مرید شیخ داد و حسینی و آل اند که در شایان چهره است و در  
لدیور مکتوب در زندان حضرت انوشیروان میفرموده که روزی  
خود مدینه است الله که عالم و عامل بودند بدین شاه زخم و در  
که شخصی فتنی پشاه آورد در دل من گرفت که اگر کسی است  
این تسبیح را من بیده داده و گفتند هر دینی که تسبیح را شمار  
صدقات بخواند و آنرا خواند صدقه است که در حق الله تعالی است  
در قاطب من خاطر نگذاشت که مرزا ابدا و اعتقاد حضرت کون العلیت  
دارم آیا آن حضرت از من میزدارند یا میزدارند که جواب  
دیدم که بگفت امری در خانه ام در من میزدارند که بی الحال  
النفیق عالم شده است و سندی بخندن بگفت فرمودند و فرمودند که ای  
مدینه است الله ما در بین جاها از شما خبر دارم و در آن شاه از این  
مراد طبعه در دستار خود داده و گفتند این تسبیح است  
ولادت شاه در دو شبه و چهارم دی هم در آن تسبیح است

عاشق الیقین در سال یکصد و پنجاه و پنجم بودی بوده عادت به  
الکفر یعنی اصل یقین از لیده است و حالت فریاده  
بر آن داشته که در آخر یکصد و پنجاه و پنجم بودی در حق الله است بحسب رسیدن  
باعتبار حجت این بیفتند و در خطبای و دعای حضرت را عیب  
نمیکنند و العیبه نیست باز میگرداند تا میری بیستی است تا بگویند گفته اند  
در شمار و در روز بروز که گفت باز میگرداند یعنی این را در حرم و یکجا بداند  
و در بر او بنشیند و همچو داشته که در حقیقت بر آن باز کرده بود و چون بهای  
باید رسیدند هر دو این را فایده کند که ما را تا بر سر بر روی و در شما که خود  
بود که من بزرگ شایانم از پیش و این را تنها مانده و متاجات نمودند  
که تا این پیش کشید با عورت خراب حاجتی برای آنه خود خواندی  
و در راه از امیران می دور میمانند تنها بگذرستی هنوز متاجات را تمام کرده  
بودند که خبر خرابیست با بر روی و در راه که محظوظ رفتند رادی گفته که بودند  
همان خبر را دیدم که میفرستند و شیخ و زید الدین خطا رحمت الله در باب  
این می نویسند که چون زن در راه فرار و بود او را زن نتوان گفت  
والله این را اجاره دختر بودند و این چهارم دختر بودند تا این است  
و العیبه می کشند و در شبی که حضرت را بوم میزدند و والدان رسول صلی  
الله علیه و سلم را کتوب دید که میفرمایند این دختر رسیده است که همکار  
کس از امت من این است او آفریده خواهد شد گویند و فنی باید که گفته را  
دیدند که استقبال این آمد گفتند و در این است می باید است را حکتم  
چون سلطان را براهم گفتند که در این راه کنیم را مقدم رفته اند من  
بندیدم را در هر روزی و در هر روزی که کار میگرداند تا در مدت چهارده



سالی یکبار میسند و خانه را نغزیده نگه میهند همان الله عزوجل را حاجت میسند  
تا وقتی بویزد و آید که چشم تراغلی میسند اما کعبه با استقبال شایسته  
که بودی این خانه دارد و در این آتش سلطان دیده که هر که از جسد می آید  
و کعبه کجای و این باز آنگونه است که در این است که در جهان الله  
را میسند که تو نور در جنت آنگونه که چهار ده سال زینت کرده تا آنکه  
بگردد در این است چهار ده سال غار دریا و در این است که هر که کعبه کعبه شود  
عازت قطع کردی این در این از حضرت را بگو میسند حق شناسی تا در  
زاد و نیت در این است که در این است که در این است که در این است که در این است  
بعد از آن شیطان نمی بردم گویند طفل بی در خانه داشتند و در زمانی  
آمدند خادم گفت ای سیده برون ای تا آثار رفع بوی کعبه در ما  
ای تا صانع بینی از یکی بوی منت این حق رفت لباسی این در این است که در این است  
دیگر گفت گمان میسند که اگر این است که این است که این است که این است که این است  
درم که دنیا خود هم نمکس که در این است که این است که این است که این است که این است  
دینا در دست او غایبی است و نموده اند که این است که این است که این است که این است  
کرده به سخنان خود که کار را از این حق و وفات است و از این است که این است  
اکابر بر این این حق بود که گفت به خبر که در این است که این است که این است که این است  
آن خدا را کعبه و بیرون رفتند و از این است که این است که این است که این است که این است  
ای را کعبه در این است که این است که این است که این است که این است که این است  
بودی در رخصت و غیر خودی در رخصت تا آنکه از این است که این است که این است که این است  
خود در آن حالتی که کعبه کعبه است که نموده اند کعبه کعبه است که این است که این است  
در هر طره بمثل آن مثال همین کعبه است که این است که این است که این است که این است

بزرگوار

بوی  
کار

در این است



خواهید بانی دادند و آنکه در دسترس ما غلط ننسند و بدیم و عدل است  
احمد و مولود که از این فرزندان خوانند خوانند محمد و یاقان افشار و  
سزینند و من آن افشار و بگوایه تمام پسران سزین که در خاطر خود است خوانند  
دشمن خود و در روز قیامت این سال کبکزار کسی چهار خوانند  
متشخص شده است که سال و غیره است شرح  
زهدت و سالی ولادت این در قضا و کلام است که از آن سالی است  
است و ولع شده و در روز قیامت خوانند و سالی است  
بخوانند و در روز قیامت خوانند و سالی است  
دوین سال پیش داد و دهی است که در روز قیامت خوانند و سالی است  
این مقام ایل بودند و در روز قیامت خوانند و سالی است  
این سال رسیده آثار با صفت و بی حد است لب از این شرح خوانند  
هر روز جمع گیریم صفت این آن آمد و رفت نمودند و هر کس هر وقت از دست  
سخن بر زبان آید برای او با خبری میکشیدند و مردم بهشت بودند و سالی است  
بهار آن که در آن ایلی که است سخن میزدند و این در آن خوانند و سالی است  
تغیباتی پیشینه و سالی این در وقت عت است و سالی است  
سنان سال یک هزار و چهل و شش بخار بوده است و سالی است  
در شهرها هر یک بود و سالی که گویند در گذشته از آن است که با تمام رسیده  
و از مشایخ متوفی که تاریخ وقت و ولادت و محل خرداگری در کتاب قیامت  
دانش و تاریخ یاضی و طبقات سلمی و این خادم خود بود و سالی است  
فانی معجزه مقربین و متاخرین هر کس که در آن وقت در آورده و سالی است  
این سال در سالی است و سالی است و سالی است



نخستین است که می آید ای ترا برمی برانم و هم نام می آید چون بود  
اورا در درگاه او در این سلام بیان و در این راه داده او را بجا بود که آنکس

در آن وقت که در آن خانه ایست حضرت در آن می نمودند  
سید بشر از حضرت پروردگار خود را از جبرئیل سلام می گفت

سلام فرمودند که ای خداوند منم ای خداوند منم ای خداوند منم  
ای خداوند منم ای خداوند منم ای خداوند منم ای خداوند منم

ای خداوند منم ای خداوند منم ای خداوند منم ای خداوند منم  
ای خداوند منم ای خداوند منم ای خداوند منم ای خداوند منم

حضرت رسالت سپید صلی الله علیه وسلم در آن ایام  
در آن ایام که در آن ایام که در آن ایام که در آن ایام

و منکم من هذه الخیرة یعنی که در دو حصه از حصه دین خود را در این سرخوش  
در آن حضرت عارف صدیق رومی الله غافر اولین گفتند مرا گفتند و مریت

داده اند بر سر از دل جبرئیل صلی الله علیه وسلم برده هزار اول آنکه بلای غیر من سید  
ازم خود گرفته اند و دیم آنکه هیچ زن خود گرفته اند آن حضرت که پروردگار

دو هیوة کرده باشند در راه خدا غیر از من ستوم آنکه در پایی من آیت که  
از آسمان نازل شده چهارم آنکه پیش از آنکه ما رسول صلی الله علیه وسلم بخواهم

جبرئیل علیه السلام صورت مرا بر باره حوری بمان برود خود فرمود که از این  
کن و چشم آنکه من و جبرئیل صلی الله علیه وسلم از یک نفوس غسل می کردیم و با هیچ

زنی این امر بجا نمی آوردند ششم آنکه از در نماز می کردند و من پیش نماز آن حضرت  
به سوی جوارحه روم و در این امر مخصوص من بودم هفتم آنکه در تمام خواب

پنجم آنکه در خوابی که روح مطهر آن برود را تبق کرده بر می بیند آن حضرت  
مگر در جوارحه خوابی

هم زن ولی بران  
حضرت نازل از  
مگر در جوارحه خوابی



سیدم از عجزت بنوعی علی الله علیه وسلم این را در حق آنجا نوشتند و او چنان  
 و اینست که در خانه مندرک آنست و در آن بعضی نوشته اند که  
 این را ام ایمن می گویند بخت هم در آنست و آن  
 این را ام ایمن می گویند بخت هم در آنست این را در قره بوع  
 چنانکه از عجزت بلوود در قطع است زینستش رضی الله عنه  
 بخت این را ام ایمن است ام مادر ایشان است  
 رسول صلی الله علیه و آله در اول این بجه بود و در  
 نام ایشان را سرور و زینت بود که در دور ماهی قمره  
 ایشان را در عقد خود آوردند در باب نورسکاری  
 حضرت ایات که می رود در شده مردی است که در حق علی الله علیه وسلم  
 بی این بخت زینت رضی الله عنها فرستاد در حال این که سر برهنه بود و در  
 رسول الله صلی الله علیه و آله در آن که فرموده است بعد از آن که از آنست  
 رضی الله عنها مردی است که در روزی خیره سید الرسلین گفتیم که مرا چند گفت  
 بخت که بچکدام از اولیخ ترا بخت می آید حدیثی وجود تو هر دو بخت دیگر  
 آنکه که حق من در استمان واقع شده دیگر آنکه در این بختی هر بیلی و کوره  
 بود اول زنی که از اولیخ مطهر است بعد از پیغمبر صلی الله علیه وسلم فرستاد  
 این بود و در آنست النخاع در سال پنجم از هجرت رسول صلی الله علیه وسلم  
 بود که در آنست سال حضرت فاروق اعظم رضی الله عنه  
 اصل عیسی فرقه را حاضر خانه بران نماز کردند و بران را در بخت است  
 بود و بر روی بخت است که بخت آنست هم لایق و نام سیدان را  
 که عیسی بن مریم بنی سید و بنی خضر بنی مالک بنی حبیب بنی عامر الوالی

عالم القدرت العالمیه است و نسبت ایشان با نسبت سرور  
و تعالیٰ و تعالیٰ متصل می شود و نام ما و ایشان نسبت قرین می شود  
در یک موعظه بود یعنی گفتند در سال دهم از بیوت بود و وفات  
را همه حدیث کبری رضی الله عنه و شمس از بیوت حضرت عایشه صدیقه  
رضیه الله عنها حضرت ایشان ما را رکعت خود و هزار ایشان چهار صد  
پنجاه کیس ایشان ما در یافت در آن حضرت از زده طلاق  
ایشان گفتند بر سر راه آن زده است و گفتی که چنانچه عایشه صدیقه فرستاد  
گفتند یا رسول الله مرا طلاق در آنچه علم ندارم لیکن می خواهم از او از  
قیامت باز آید تو شهادت می دهی من توست خود را همان می شناسم  
حضرت عائشہ بنت ابی بکر صلی الله علیه و سلم از آن در گذشتند و ما  
ایشان دعا و اخلافت با امیر المؤمنین عمر فاروق رضی الله عنه  
بوده و تقویٰ بی در میان حکومت معاویه رحمت نمودند و قول ادوی  
اندر است و نیز در نفع است صوفیه رضی الله عنه نام پدر ایشان می  
بن لقب است و نام مادر ایشان صبره بنت حموال و صقیه یعنی الله همتا  
از سامی خبر بود چون سید نام صلی الله علیه و سلم ایشان را می پرسیدند  
که از او گفته و یقین ایشان علی بن ابی طالب است که آوردند و همت  
رسول صلی الله علیه و سلم خود کاری نمادند گفتند یا رسول الله بی تحقیق که از او خبر  
صوفی اسلام در دم و تقویٰ تو کرده اتم مرا شمس از آنکه دعوت گشتی و اکنون  
که بمثل تو آمده ام مرا وری بودیم با هم حاجت داشتند و در رویت و ادوی در  
مسائل همواره دارم یا رسول مرا در میان خود در سلام بخوری از آنی و الله جدا  
در رسول خدا و اهل بیت اندر زمین از ادوی و حقوق یقین خود پس حضرت

مسئله

حضرت

۷۱



از خوش آید این را حضرت ایشان گفته است که ایشان از در کوهی شش بقول  
 فصل پنجاه و بلقون پنجاه و دوازده هجرت و بقول لذایم خدفت امیرالمؤمنین  
 بعد از آن که در آنجا آمد و در آنجا بود و در آنجا بود و در آنجا بود  
 نام ابو سفیان است و نام مادر ایشان صفیه بنت ابی العاص بن امیه است  
 است و حضرت امیرالمؤمنین همان بود رضی الله عنهم ام حبیبه فرموده اند که  
 دیده ام که شخصی با من خطاب میکند یا ام المومنین سید زینبم و بقول  
 این نمودم هر منظر صلی الله علیه و سلم فرمود: حضرت رضی الله عنه از آنجا  
 مدینه ملاقات نمودند از هجرت کرد و در عالم دادند. ملاقات ایشان می بود و با او  
 حضرت ایشان جدا شدند و از سرخ دهه برایتی چه زهر بود درم فقره بود و دهه  
 ایشان در سال چهارم و دوم یا چهل و چهارم از هجرت واقع شده است و در آن  
 است که حضرت امیرالمؤمنین عمر بن خطاب رضی الله عنه  
 المدینه و نام مادر ایشان زینب بنت مطعون بن حبیب بن اوس است و در سال  
 سیوم یا دوم از هجرت حضرت سید الانبیا و صلی الله علیه و سلم این نزد در عقده هجرت  
 در آورده و در آنجا ایشان پنج سال پیش از ولادت بودند و در آنجا ایشان  
 در سال چهل و پنج یا چهل و یک یا چهل و هفت هجری واقع شده و در آنجا  
 است که در آنجا نام پدر ایشان حارث بن ابی ضراری همسین بن عامر بن  
 است و از سرور صلی الله علیه و سلم ایشان را در ماه شعبان سال پنجم یا ششم  
 از هجرت در عقده خویش در آورده و در آنجا است ایشان مدینه مثل پنجاه  
 و پنج یا پنجاه و دو یا پنجاه و شش هجری شده و مدت عمر شصت و پنج سال بوده  
 و در آنجا است و در آنجا است و در آنجا است و در آنجا است و در آنجا است  
 الهی است و نام مادر بنت عوف بن زینب بن الحارث است و در آنجا است

سیدانم طلی القد علیہ وسلم در همین مراجعت از عمره قضایان  
در عقبه نیز پیش در آورده اند بر نشان مرویت که فرموده اند کتبی است  
بود رسول صلی الله علیه و سلم از ایشان من مروی فرشته برخواست  
و در روز بیستم بعد از غطه آمد در نزد من گسودم سوگند که در کتبا و  
کتبه رسول الله در شب نوبت امن در خانه زمان دیگر مروی فرمودند  
این بقایای حاجت رفته بودم. **الباقی قول اصح**  
در بیستم روزی بوده که شخصی به نام این بن هذیل  
امیر است رسول صلی الله علیه و سلم در آن سال چهاردهم از هجرت  
ایشان در عقبه خود آورده اند در میان آن از متاعی بود که قیمت آن ده  
درم بوده و آخری که از آن درج مطهرات بر حجت حق بود این  
بودند در آن نشان در سیوم ربيع الآخر سال نهمت و یک یا پنجاه  
و نه هجری و واقعه در ابوالبره رضی الله عنه بر آن نماز گذاردند در آن  
نهمت ایشان باشند و چهار سال بوده و در ربيع الثانی  
در آن شب از آن است که گفت ایشان ام محمد و لقب مبارک ایشان  
ظاهره و راکمه و راضیه و مرضیه و قبول است اگر چه حضرت فاطمه زهرا  
پس خوردترین نبات است و روانه صلی الله علیه و سلم اما در حجت تقوی  
که است و رابیان بود که نزدیکترین همه اند و جمع اولاد امجاد سیدانم صلی الله  
علیه و سلم از ایشان است حضرت امیر المؤمنین علی کرم الله وجهه در رمضان  
سال دوم از هجرت بعد از مراجعت بخزده پیرایشان را خواستگاری نموده در آن  
فاطمه علیها السلام و با آنکه سال سه که گذشت امیر المؤمنین حسن و حسین و محسن

شخصت

حضرت زینب و ام کلثوم و رقیه پیش از آن که قبول شده اند محسن  
و رقیه در حضور است بخت خرمیونستند از زینب که بعد از آنکه خود را  
که بخت امیرالمومنین عمر فاروق ترویج کرده بودند که از صحبت عائشه رفته  
بمقدمه برسد که از او میان کرده است بود رسول صلی الله علیه و سلم فرموده  
اند فاطمه گفتند از مردان فرمودند که در روزی پیغمبر صلی الله علیه و سلم با حضرت  
علی و فاطمه بیرون میروند و تلمظ می نمودند حضرت  
رسول الله او در دست راست یحیی بن یزید من آن روز فرمودند می از حسب  
و انس از علی منافی فاطمه دو شهره که با او می من از خود در خبر تری برکت  
از خود برین حضرت سیدنا صلی الله علیه و سلم بخت فاطمه فرمودند این  
شخص که مراد راه پیش آمد دیدی گفتند از می یا رسول الله فرمودند علی بود  
که هرگز پیش ازین بر زمین نیامده از سرور دیگر دستوری خواست که این سلام  
گفته و شب را در هر دو که با فاطمه سید زبان اهل بهشت است و حسن جینی جوانان  
بهشت خواهند بود زفات حضرت فاطمه زهرا در سال ششم و یقین چون یکم  
از و احوال قبل رخ سال از نبوت حضرت امینا و صلی الله علیه و سلم واقع  
شده و فاطمه در شب ششم سوم ماه رمضان بعد از دهات  
اندر روز یقینی احوال شش ماه روی نموده شد شریف ایشان بیت بهشت  
سال بوده بفر در وضع است و نماز ایشان حضرت علی گذارده اند یقینی  
عائس رضی الله عنده حضرت بیت است از می با آنکه حضرت بزرگترین  
بیات آن سرور از صلی الله علیه و سلم احوال ایشان را با پیر خاله ایشان  
بوده است از زینب را چندین کفاح که در نزد یقینی جان کفاح با او کرده اند  
و از این آن یک پسر علی نام نیک دختر آن نام تولد شد بفر حدیث رسیده

بمبارکت والحمد لله حضرت فاطمه زهرا موجب و میت ایشان بعد از  
پراورده و در وقت این نهمین از نبوت در سال سیوم از واقع قبل بوده  
زوات و حال هشتم از هجرت واقع شد حضرت زهرا (س) بعد از آن  
ایشان بعد از حضرت زینب متولد شده اند اسید زمام علی الصلوات  
والسلام ایشان را با امیر المومنین عثمان بن عفان الله عنهما بخودند و از این سخن برجا  
شده و کسری و و حال کی ذات یافت بعد از آن دیگر فرزندان  
حضرت زهرا پیش از نبوه در سال سیوم از واقع قبل بوده و در  
سال نهم از هجرت انروز بعبود رقیه از نبوه واقع شد غیر در هیچ دست  
ام کلیموم رضی الله عنهما بعد از رقیه پیش از فاطمه رضی الله عنهما تولد  
شد و نام ایشان امینه بود و انروز صلی الله علیه وسلم بعد از وفات حضرت  
زینب در سال نهم از هجرت ایشان را در عهد امیر المومنین عثمان رضی  
الله عنده بودند و بی با حضرت عثمان بودند تمام شد که کلمات طهرت  
حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وسلم نهمین از نبوت در سال نهم از  
هجرت نبوه زاده شد و در عهد امیر المومنین عثمان رضی الله عنهما  
مرفاروقی اند رضی الله عنهما گویند روزی بخد رفت حضرت رسالت  
صلی الله علیه وسلم آمده سلام کردند آن سرور صلی الله علیه وسلم فرمودند ای  
زایده چرا پیش من دیده دینی ای تو موقوفه و من ترا دوست میدارم زایده  
گفتند یا رسول الله امروز تعجبی دیدم فرمودند آن چیست گفتند یا رسول  
الله دیدم چون پیشتر با من بودم در سبلی نهادم تا بر کام سواری دیدم  
که تو پیشتر زینب نامیده و بیمن سلام گفت و گفت شنیدم انصار از من سلام  
گویی و بیمن رضوان خدا بر من است گفت لب بیت جز ترا گویند بر امتان

در سمت کرده اند که روی عیاش بیست روزه ذکر می راجد و عیاش  
و گویی در این حالت نه بچشند این بگفتی و قصد آسمان بگرد و زمین  
زمین این اتفاقات کرد مرا دیدم که آن شماره بر منی تو این دوست گفت ای  
زاهد عیاش این شماره را بر یک بگذار و مرکب را گفت آن شماره را در بازار آید  
یکانه عمر جوان شکست آن شد و این شماره به هم راهی آورد تا در خانه  
رضی الله عنه رسول صلی الله علیه و سلم بزجر گرفته و باز آمده حضرت عمر رضی  
الله عنه رفتند و آنرا دیدند ملک پدیدند حضرت سید کونین علیه السلام  
گفتند الحمد لله که جزای نعلانی مرا از دنیا بردی پزد تا در صورتی مرا با امر ششم  
امید من نیاید و این رت شد و قدر از بی را از امت من بدر جرم مریم سید  
معه و آنه برسی الله ششم از محرم بوده اند و در این بی نشسته و بیعت  
خوش و غطا می نمودند و او از خوش داشتند عارفان و عیاشان در این  
در مجلس حاضر بودند و میشدند ایشان گفتند میرسیم که از کیم چشم تو بنام  
نشود گفتند در دنیا کور شدن از کیم بسیار دوست تراست از کور شدن  
عذاب و در آخرت گفته چشمی که از لغای محبوب از ماند دیدم از  
امشاقان باشد کیم نیک نمی نماید کیم چون بر شدند شرح فضل  
عیاش نزد ایشان آمده و طلب دعا کردند گفتند فضل میان تو و عیاش  
تغابی چیزی هست و اگر دعا کنم مستجاب شود فضل عیاش تو بود  
و بی پیش افتادند و عیاش ایشان در سال یکصد هفتاد و هفت  
هجری عزت الهیه را باقی گذاشت از اهل لعمرة لارند و با هم عهد و برکت  
داشتند چندان گزشتند که ایشان با بنی نشتند کسی گفت چه تو از  
بنی نشتند ایشان گفتند محبوب بود در این جزای عیاشی از این دو دوست

عیاش

بوده است ایشان شانزدهم ربیع الاول سال یکصد و بیست و چهار هجری می  
باشد و قاضی و مشیر لاهور است که در آن تمام احوال حضرت  
وقت اعظم است ایشان جمع کرده اند و کمال ارادت و اخلاص با کلمه  
و کلمات و آن حضرت را نیز کمال ارادت و شفقت شیخ بوده و بعد از  
و حاجت مبارک آنحضرت است می رسیده است  
حضرت امام محمد بن شیخ محمد صدر است از فرزندان حضرت  
صدیق اکبر رضی الله تعالی عنه و آسای ایشان جوینوری بودند اما مولد شیخ  
و در آنجا به مدت است شیخ معطر بودند که والد ایشان به محبت حق پرست  
در ابتدای جوانی بخدمت مخدوم و شیخ صنی کجراتی رسیده و در آنجا  
پوشیده و شیخ ایشان را حضرت که معطر بودند و در آنجا بخدمت بگریه و غم  
باید حرمین شرفین کرده تا دو و نیم سال در آنجا شرفیه در خدمت شیخ  
و بی معنی که زاری کرده اند و از آنجا مهاجرت نموده با محمد ابا و رسیده مساهل  
شدند و تا دو و نیم سال دیگر بن شیخ و حسیه الدین کجراتی به تخلص علوم ظاهر  
مشغول بودند و در همین ایام نصیبت شیخ ما جوینوری هم که در آنجا است  
بودند می رسیدند شیخ ما چون از زبان والده ماجد ایشان شنید بودند که پس  
با قطب وقت خود بنشیند ایشان را محترم میدانستند و شیخ الواجد حضرت می که  
میر بودند ایشان را در آنجا رسیده گاهی را شیخ و حسیه الدین و شیخ با او نشیند  
که شاه پادشاه جبران بود و شیخ را دید ایشان در جواب پرسیدند که بیست نماز  
در شیخ و از حضرت آسیر که در شیخ بود شیخ الواجد رسیده یعنی را  
که والده بزرگوار ایشان شیخ الواجد محبت می بردند و در آنجا گفتند و در بر آن تور  
نویسن کرده بود شیخ ایشان گفتند و بعد از آن حرکت تدریس نموده بود

خلق مشغول گشتند و جمع گزنی بیکت محبت این صاحب کرامت  
 ظاهری و باطنی شدند و شیخ در زمان خویش یکایک ترویج مشایخ کبار را در هر  
 مناجات در سلسله شست بودند و وضع شریف و ولایت خاندان این حوالی  
 را روی از او باقی نماند و بعد از او عظیم داشتند و شیخ را محبت و اعتماد  
 بجهت حضرت سید امام علی الله علیه و سلم و علی ابی الکرم و اصحاب اعظام  
 بر نموده بود که گفت گشتند راست نیاید هر چند گاه از لائق در شستایی این  
 اختیاری بنویسد زیرا که مکتب شده و بعد از آن چه منزل بود محبت اشیا در آن  
 سرور با در محبت نمودند و طریقه ایشان تمام معانی شرح و کسب است بود و آنچه شرح  
 بر سید به خط میگردید یک حصه محبت توفیق حال میدانده و دیگر حرف  
 خائفان و خواهی می نمودند و بیک حصه دیگر نظر حضرت سرور کائنات صلی الله علیه  
 و سلم نموده که بن شریفین بنویسد تا در آن خوارق و کرامات این بسیار بشمارد  
 و قاضی این در برهان بورد و در شنبه دوم ماه رمضان سال کبیر  
 و بیت و نه بجزی بوده چنانکه خواهد باشم رحمة الله تاریخ نوشت این را بن  
 فضل الله بن احمد در سنه ۸۰۰ هجری بمشاوره شش سال قمر در شرح بفرموده بود  
 است که خود آباد کرده بودند بهر دو تبرک ششم از کتب باقی گشتند  
 رحمت الله تعالی از اولاد حضرت امیر المؤمنین عمر فاروق رضی الله عنده  
 ختمی برده اند در سرهند مکتب و در زینند در سلسله نقشبندیه بر جمیع خواص  
 باقی بودند این بن محمد مولانای خواجه المکی و این بن محمد بن محمد مولانای اردبیلی  
 محمد در مشایخ قادر بر حشمت نیز به عبادت ایش و حاصل کرده بودند از مشایخ  
 مشایخ و صاحب ریاضت و عبادت و خلدی و تقوی و عبادت و در خود او  
 حال بعضی بر شمس صحبت کرده که شیخ میگوید فرستاد که زیاد محبت از مراتب

این کتاب در سنه ۸۰۰ هجری  
 در شهر تبرک  
 در روز شنبه  
 در ماه رمضان  
 در سال کبیر  
 در سنه ۸۰۰ هجری  
 در شهر تبرک  
 در روز شنبه  
 در ماه رمضان  
 در سال کبیر  
 در سنه ۸۰۰ هجری

دیدند که بر حمت حق بپوشند  
در حال تکبیر و شهادت و فرخ بخیزند  
در حین است بعد از وقت اینها را خواب دیدند  
پس بر سر آمدند که چیزی گوی از سرگردان  
و نو آید چون آن جوان  
مردان در آمدند گفتند من یک کفتم بارگردد چون  
حق را بگویند که از جنت هزار حقی تو را چون بر زنی  
داده او شنید کردی و من که غیر تو هستم و بگویم درم جلوه فراموش  
خواهم که حقیقت را بگویم تمام بدایان حسن بن زاید است  
از قدامت و حقیقت و حق بودند مشفق است که چون آن حق را  
و الله اعلم بحقیقتش اینها را حقیقت است نمودند و چون امام  
بر حمت حق بپوشند زواج ایشان آسوی بی جور او استند  
که بینه بر نه اهل مصر در حقیقت خود است که مردان در حقیقت حقیقت  
قبول نمودند و حقیقت که باقی قاهره حقیقت و انوار در سماع  
گویند و حق کرد و قاطع میباید که از قدامت  
خواتین کبار عارفان بوده اند می و هر یک مفضل گشته و گاهی  
زیارت است بیت اندکس میرفتند حضرت شیخ ما برند بر بار حق  
بسی اندک سیره عارفان تا گفتند فرمودند که در غیر خود یک  
مرد یک زن دیدم آن زن قاطعیت او را است از بی حقیقت  
او را غیر ندانم که آن جز او را همان می بود یکی از شیخ حضرت دو عالم  
مصری را بر سر بینه که از آن است و دیدی اینها را



عبدالرحمن

نسو تو در نزدی بود در مکه اودا فاطمه زهرا را بر سر کف نشاندند  
 قرآن مجید بخوان می گفتند که مرا عیبی آمد که نماند روزی برای حضرت  
 زهرا الهی همی بپوشیدند که یکبار شرح قبول کردند و گفتند از سر زدن  
 گرفتن نیست و اطفال است این آن گفتند هیچ صوفی در دنیا کمتر  
 از آن نیست که سب در پیش کنند و گفتند این آن سب است  
 دو حد و بیست و نه صوفی بوده که در حقیقت سبها از کجاست و عباد  
 کائنات و اهل است بودند شرح انجیری تعظی و شمس سره منقول است  
 که در مورد زهرا شی امامت است در شرح و خودم می آید جای خود نوشته  
 چون نماز ما را می کند از دم و بیرون آدم کتبت حصول تسکین اضطراب  
 هر جا که زخمی هیچ فایده نکرده و آخر می گفتیم به جایستان روم در اصل  
 ابتلا را به بیستم نشاید که از همان کمال آیم چون به جایستان در راهم دل  
 من تسکین یافت و سینه من منزع گشت تا بجا که کز کردیم که کمال  
 بیکو داشت و در ماهی پاکیزه پیشید و بوی خوش از دستم  
 من رسید هر دو دست و هر دو پای او در سینه بود چون بر آمدید بکین  
 و عمری چند بخواند صاحب جایستان از پرسیدم این کتبت گفت  
 دو باره شده خواص او سید کرده با خدا در ستاده مگر کمال که چون سخن  
 نوشتند بسیار کتبت و در عربی زیاده است که منی آن است  
 ای گروه مردم که می ندرم و بیکو بظاهر چشم دول من بسیار  
 است فرادرسند که اندک غیر از محبت او کسای در خود می دم  
 از شیعه محبت دوستی ام که از بی زنی می توانم کرد

علاج من انگشته آمدند دست و انجرف در من  
 بسیار منت و شخصی که خداوند خود را دوست دارد و از در این باشد  
 بگفته ای است این چه در این است از که و با نود و نوبه آور و دیگر است  
 دست ای بری این ریه ایست بر صفت او چون بار شد اگر او شناسی  
 من شناختن است بعد از آن خود دست برون بپوش آمد گفته ای  
 است لبیک ای بری که من هر از کی شناسی گفتت ما او شناختم  
 شدم که من شنیدم که دعوی بحب میانی که او است میاری گفت  
 اینان که ما سا کردیم در انوشای خود و منت نهاد بر ما عطای خود  
 و در با قرب است و سلطان از محبت گفتن تر اینجا که نندوده گفت  
 ای بری خاسته ان با هم یاری کردند بعد از آن نوره بر دو دنیا و گمان بروم  
 که مرد چون بپوش آمد قتی چند مناسب حال خود بخواند صاحب بهماستاز  
 گفتن او را در آن جشن کرد و گفتن بر او هر جا که خواهی گفت ای سبیری کی بروم  
 آنک مالک منی منت مرا ملوک دیگری که دوستند از او راضی  
 شود بروم و الا بر کنم و الله که این از من عاقل است و بر او است عاقل  
 خواص خود به ده صاحب چهار ستار از بر سید شصت یا سب گفت  
 آمدن است و شیخ سبیری نزد او است خود نمند و در آمد در من  
 سلام کرد و تعظیم نمود گفتن این کیزک از من تعظیم اولی است  
 چه کند او را میباید کرده گفت من بسیار است دیوانه شده می  
 خورد و نمی خواهد و نمیکند در له ما خوب کنیم فکر و کرده بسیار ممکنه و تمام  
 یصاعت من است و تمام مال خود که بخت هزار در باشد  
 بیه ام آمده است

صفت  
 صفت

سالیان

دارد و گفت او صحت گفت مطریه است کفتم محمد کاه  
که این حال شدت گفت یکسال کفتم ابتدای این از شب چه بود  
گفت غم دور گذارد و دست او با من ایستاد و میگویم که حامل آن است  
گویند بخی تو را شکم همد که بودم و کله ز که دوام دوستی را بود  
صفایفته نشد به نظر اف دل من از او به پس چگونه تسلی بهم بود  
سازم آن دل را این ای انگسی که مرا صحت است بفرم از تو بود  
مرا در مردم به بندگی پیدا در آن به حاجت و خود یک به و بزرگ در آن به  
کردم بخت کسی بندت ظاهر شد که چنین است از آن به  
حال چنین است با دل بریان دیده که این تنی چند بخواند که همین  
این خطاست که مرا حق از دل من و در غم من بر زبان من بود  
بیک شدم یا بعد از دیری مخصوص کردید مرا الله تعالی در که او به  
بر او حاجت کردم وقتی که خواند شدم لبیک گویند باز روی تو پیش  
مرا کسی را که مرا حاجت انداخته اندان صاحب کفتم بهای دی بز آن  
من و زیاد به زمینم فریاد بر آورد کفتم تو مرد درویشی بهای او  
از کجا بهی کفتم اضطراب کنی قیامین جانش تا قیمت او را بیادوم  
بعد از آن که این بر من که ای گویند که مالک یک دست تو هم  
تمام است بخر تو هم و قرض میگردم و جواب نمی آید مرا او را بفرست  
ای بود ز کار به بنان و انکار من عالی و افتاد بر فضل تو دارم مرا او را  
مکن تاگاه به صفتی بفرم که کفتم کی است یکی از دوستان تو در  
بگشادم و مردی دیدم که حاجت

بزرگه من

در نزد

هستاد اذن در آمدن مسمی کفتم در ای چون در اعظم  
و جواد می گفت احمد بن محمد از آنست که جواب دادم آورد که در کتب  
پیدا بود و پیش شری بر نفس از خوشش کردن که گفته را بخرد و ما را  
تا غنای است چون این بسرم سجده کند کردم و ششم تا هج  
ده هزار فقره اگر دم دوست آمد که گفته بیمار است با آن رفتن چنان  
یستان در انتظار بود چون مرادید گفت مراد در ای که گفته را  
بسیار لغتایی در آن منزلی است دوستی من اتقی  
اداره که گفت برستی که از راست مادی که خالی نیست از  
عطایش نمیشد در همه حال چون گفته را بد چشم آب کرد و خدای  
در مساجد میگفت مرادین خلق مشهور کرد از تیری در نوبت  
صاحب گفته رسید که آن کفتم که کن به آنچه تو گفتی آورده ام بجز در  
سود گفتن نخواهم گفت کفتم عمل قیمت شد و گفت ای سرور  
اگر همه دنیا را من دهم قبول کنم که گفته از ادب است  
قصه صحت گفت ای او ستاد و دوشش مراد از پیش کرده  
ترا گواه میگرم که از همه حال خود مردن آدم دور خدای ای کفتم  
دیباچ منشی کردم او نیز میگفت کفتم چرا میگویی گفت که بجا خدای  
تعالی با آنچه مرادین خوانده از من را فی نیت ترا گواه میدهم  
همه حال خود را در راه خدا صدق کفتم سستی الله چه بزرگ است  
تخته به همه لغت در تخته ریخت و چاهها که در رود است برودن  
کرد و بدستی بر نشد و بیرون رفتند و میگفت کفتم نه ای تعالی  
ترا گواه دارم که در همه حال خود مردن آدم دور خدای ای کفتم

سایه بر من ایسوی او که میگنم از روز او که گویند بنی او که او است  
من در چشم ام پیش او نایبانه مراد محفوظ گردانده بگری که امید دارم و بید  
بیرون آمدیم صفت آنکه گفته را خستیم ما هم بر ششم وقت کعبه کردم احمد  
منشی در راه فرود آمدیم در آنجا که موعظه رسیدیم در وقت ظهر  
او از بیرون بیرون آمدیم که این میخواند که منشی آن بیت دوست خود  
در میان است دوستی او پس دوواری او در بر او است  
دوست خود را جام قیمت خود را بگرد خدای تعالی و فی کون کعبه  
ما پیش ما پیش آمده از غیب او پیش بوی ادوی خواهد دو سه کعبه برانده  
چون است کسی که دعوی بوی ثوق او گشته بودی ما بر شد تا آنکه رسید  
او را پیش رفتم چون مراد دید گفت ای سری گفتم نیکی تو گستی که خدا  
تو از حق گفت گفت لا اله الا الله بعد از شناختن باز شناختن چرا  
ما گفته ام و او صفت گشته گفته چه فایده دیگری بعد از آنکه شنیدی  
گزیده بی گفتن در بی ما را بقریب خود پیش گنبد و از غیر خود نیست  
و او گفته آن منشی بر وقت رفته الله خدای تعالی او را از ریه خدا حق گنبد  
که با هیچ چشم ندیده است و ما ایعت در اینست گفت خواهد تو که  
تو از او کردی ما این آمده است دعا میبانی کرد و دور بر او گفته  
چون بیگانه چون خواص او در آمده و در بروی افتاد رفتم که دیو او را در  
مردود بود بخت و گفتن آن که در دم و بجا که سر دم بر سر الله تعالی نام سی  
رنگه الله تعالی نام بد این نام بر ابراهیم حلی است از نیا عاقا فاعا فاعا  
پوده است و در رفته فتوری می گشته و قات این نام در ماه رمضان  
و فیضی در راه و چسبیده است و چسبیده است و چسبیده است

سید ولدان بن است

ما چو شیخانی عهد الله صفت نکس الله سر و از کرامی اعاد است  
ماما دور و انان را انان است و مکانها در میان است  
آرد و بگر نو جان رفتند گویند که شیخ بود اندر غزوة  
موز مظان اجابای شریف میگردد تا شب قدر و در سه نام بر آمد  
در شهر الله انان انان در خانه موجود بود انان  
با قدر هالت بن انان گفت بود انان

محمد فرزند آنچه توانی موی است شیخ فرزند آمدند و انان  
دیدند در قدم و الله تعالی و شیخ فرمودند انان وقت قدر و  
انان هم الله تعالی نام انان ضربه دمام بدر حسین بر  
عالمی است هم علم قران و حدیث و فقه و الفقه و هم حساب و محاسبه  
میه انان و صدقه بسیار میدادند و وفات انان در ماه رجب در  
سال سیصد و هفتاد و هفت هجری است  
نور سال نواز بود و اسم اسلام بر او الله تعالی نام بدر انان قاضی  
قاضی ابوبکر بن کامل بن خلف است شاکر و محمد بن اسمعیل بعدتی اند  
عزیز قاضی نواز و ابو العلی از شاکر دان انان اند فضایل و کما است  
سیار نوشته اند و نواز است انان در رجب سال سیصد  
هجری بوده و وفات در رجب سال سیصد و نود و هفت  
هجری بود الله تعالی نام بدر انان شاکر است عاقل و در  
وقته انان میبوده اند روزی در روزی جانم که از وجود حلال باشد  
فردن کسی گناه است و همیشه و جایگاه این میهنی که در بر او دم

یستند در من است چهل هفت سال است که می برشم و پدید  
نقش از عبد الصمد ایشان که در خانه ما دیوار می کشید  
طریق سیرت بر ایشان اوبه والده گفتیم که این دیوار  
از این سیرت ایشان فرمودند بر پاره کاغذ  
باین روشی مگر بار و خوار آوردیم بیست سال که آن  
نقش بود در آن نوشته بود در آن آنکه که الله  
بلا یامک التمامت در این است و فایان در

سیرت و نود و سه هجری بوده حسب کچه رضی الله عنهما  
ت ایشان ام سلمه فنام والده ایشان موسی  
بن عیوب علیه افضل و کمال تقوی که خانه عمار فانه  
کامله کرده اند و ایشان در سال چهار صد و سی و هفت  
هجری نوده ام محمد امید از کرب را عارفان صلوات  
رحمت حضرت قطب را محبوب کجا غوث الثقلین  
عمر القادر جیلانی اند رضی الله عنهما که سید نیک در جیلان  
خشک سال شد مردم کجاست طنب باران پروان فرستند  
باران نرسید همه کجاست ام محمد آمده اند و زنه است نزول  
باران نهموه اند ایشان صحن خانه خود را رفتند و گفتند

تتمه و نزد من جاوید نواب میباش در همان روزی باریان در کر  
مستم ان باریان بارید که گوی سز مشکها کن ده اند شکسته و شکسته  
در قهالی نام باریان محمد بن علی بن عرب است اما این  
تتمه نوشته اند در حدیث و اصلاح و ویران نظر بودند و  
ایشان در سال چهارصد و شصت بود  
ایشان در هشت سال  
است بجهت در هشت سال  
خانم است علم ظاهری  
در سن می گفتند و اما این است ازین در سال بعد  
شفت و بیجوری بوده فاطمه و سبطه از خداوند تمام  
ایشان حسین بن حسن فصوله است در مجلد دوم  
ایشان در صالحات شهر حاضر می شدند و بیخون بر سینه  
و است ایشان در سال یازدهم است و یک بجوری  
عبوده فاطمه است اقله قهالی نام باریان بن نصر بن نظار است  
از سادات نرود و در یاضت و بیجوری و زهد و تقوی و  
یکانه زمانه بوده اند کون در مدت شش سال از خانه خود تیرانه  
میردن نیامده بودند نه وفات ایشان در سال یازدهم و منقار  
و بیجوری واقع شده و بعضی از نسا صالحات عابدات ریاضات  
مجاهدات را بر نه رسیده بودند که بالاتر ازین منصور حاجیه امام علیه  
باقی رحمه الله در تاریخ خود یکی از مشایخ خود را در است گفت که  
زنی مهر در لواحق نظر سنی سال شصت و دو بر یک ای اقامت



گردد در سحر ما را نماند وقت دوزخ سی سال بسج نماند  
هم ایام شاهی در ده و فتنه از باطن آورده اند یکی ازین طایفه گفت ما  
در لوانی شهر دریم حاله در میان سی سال بر دو پای کبر  
ماند در روز نرسد تا بلبان نرسد بهشت بود  
و بدان او پایهای بود حافظها بنا کرد او در می آمدند هم ایام  
عبدالله گویند بنیاد کرد در خوار آمد فریدم که یار  
حج بخورد بود با سینه و حضرت مولانا  
لایق این سر و دستها در نس نوشته اند که شیخ سینه  
سرس الله تعالی بر من فرموده اند که در هر دو سهرت می بود که او را  
ما می گفتند نزد من آمد و گفت ای ابو سعید بظلم آمده ام گفته بگویی  
بردم و دعا میگفت که ما را بکنفس بجا باز کند از ما به بنیم که من کم باین خود  
همین روز خدای تعالی در ده است ای بی حال خوار آمده اند تعالی  
نام ببریش حاجتی میدید است خواهر حضرت سالی می آمد که  
ذکر ایتان در سینه زاده هم کور شد به بی حال خاتون از کتبر  
فنا عارفات قاجات اند در ترک و کور هم زانکه وقت طریقه  
شعرا دانه با صبه خود از او در بر کار دارند و جارق در کلمات بسیار  
اینان بطور رسیده میرسد وقتی قریب دوس گندم جابجده  
طرفی بدست مبارک خود انداخته بودند هر از برای از آن گندم  
می آوردند معروف و لشکان و فقر آن بنمودند و گندم حال خود  
بود تا یک سال کفایت کرد گویند در (ری) ماهی نجانه است آوردند  
وقت اینان ختم بود چون لطره را آن ماهی آمد خستند نوری

فرمودندی ماهی زانجا و ارد که بمن برود تا جان

نوشته این است دارند و برکات این ظاهر است

حاصل

کتاب سیدان برکت عجیبی در آن آمده است که هر کس در آن روز بخورد

یا در آن روز بخورد برکت تو جانی است که آنهم کفایت است

م که برود بزرگان می نهند اول پوره مبارک است و تمام را از

یک یک بخورد و آن دیگر را از او بیک نهد هر دو هم که مفید شده

است بهر چه و کفی نمی کند

میتواند در سیرت سیدان در آن روز خواند

هرگز در نیجای بجای دیگر نرفته اند و بدین حضرت میا بر میر

نیامند تا اموال و در آن سال هزار چهل و نه بجای است و در آن روز

اند در آن روز خواند و البته که این کتاب سیدان است و در آن روز

حضرت سیدان صلی الله علیه و سلم و

این بیانی مغلط قدس اردا جنم در شب سیدانم و در آن روز

م

م

در جامی حدس سره اسامی که لقال  
تشت دل در برت ان را اوستا خود میداند که  
لازم در انیز نزدیک و اگر چه نمیست و از  
نویسنده حال نولد و مثنایح و الحال در رب  
انفیه از ان رده زست نموده و کرامت از ان  
مست کرده و در اوستا بسازد لیکن چون وقت  
بیک نور و در همین سبب سخن فاعلی  
مشهدی دقیق اگا بر سلف را که عام در انم بود و نیز داخل  
نویسنده ای که ابوسعید خراسی چون میسر رسیده نشان  
داکت در این قوم چهار بیخ سخن کنونی فرموده ان  
مردم از حق غایب اند که حق ما غایبان غیب است و چنانکه  
گفته اند: الوالی العرف الی هم چنین سخن ولی را هم حمدی نفع  
پس بغیر ان از ان بیا که گفت امید که سفینه بسکند از  
برکت اسامی این بزرگان قبول نام بایه و از نو نوا شده  
کانز از به اتمام از ان حاصل آید محقق است و برین

